



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

أصول کافی

تأليف
میرزا محمد باقر کاشانی (ره)

بترجمه و شرح فارسی
محمد باقر کاشانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول کافی

نویسنده:

محمد بن یعقوب شیخ کلینی

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	اصول کافی ترجمه محمد باقر کمره ای جلد ۶
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۲۶	کتاب دعا
۲۶	اشاره
۲۸	باب در فضیلت دعاء و تشویق بدان
۳۴	باب در اینکه دعاء سلاح مؤمن است
۳۶	باب در اینکه دعا بلا و قضاء را ردّ می کند
۴۰	باب در اینکه دعا درمان هر دردی است
۴۲	باب هر که دعا کند برای او اجابت شود
۴۲	باب الهم دعا
۴۴	باب پیشدستی کردن به دعا
۴۸	باب یقین داشتن و اعتماد به دعا
۴۸	باب اقبال به دعا
۵۲	باب اصرار در دعا و انتظار اجابت
۵۴	باب نام بردن حاجت در دعا
۵۶	باب نهان داشتن دعا
۵۶	باب در اوقاتی که امید اجابت دعا دارند
۶۲	باب رغبت، رهبت، تضرع، ابتهاج، استعاذه، مسألت (انواع دعا به درگاه خدا)
۶۸	باب گریه
۷۴	باب ستایش و ثناء پیش از دعا
۸۲	باب اجتماع برای دعا کردن

۸۴	باب دعا برای همه
۸۶	باب در کسی که اجابت دعایش به تأخیر افتد
۹۴	باب صلوات و طلب رحمت برای پیغمبر محمد (ص) و خاندانش (ع)
۱۰۶	باب آنچه واجب است از ذکر خدا عز و جل در هر مجلس
۱۱۲	باب ذکر خدا عز و جل فراوان و بسیار
۱۱۸	باب در اینکه صاعقه ذاکر را نگیرد
۱۲۰	باب اشتغال به ذکر خدا عز و جل
۱۲۲	باب ذکر خدا عز و جل در نهان
۱۲۴	باب ذکر خدا عز و جل در میان غافلان از حق
۱۲۶	باب سپاس گوئی و تمجید
۱۳۰	باب استغفار و آمرزش جوئی
۱۳۲	باب تسبیح و تهلیل و تکبیر
۱۳۸	باب دعا برای برادران (دینی) در پشت سر آنها
۱۴۲	باب کسی که دعایش اجابت شود
۱۴۸	باب کسی که دعایش مستجاب نیست
۱۵۲	باب نفرین بر دشمن
۱۵۶	باب میاهله
۱۶۲	باب در بیان آنچه بدان پروردگار تبارک و تعالی خود را تمجید کرده است
۱۶۶	باب در کسی که بگوید: لا اله الا الله
۱۶۸	باب کسی که گوید: لا اله الا الله و الله اکبر
۱۶۸	باب کسی که گوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده
۱۷۰	باب کسی که ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له
۱۷۲	باب کسی که گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد او محمداً عبده و رسوله
۱۷۲	باب هر که هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اِلَهاً واحداً صمداً لم یَتَّخِذْ صاحِبَةً و لا وَلِداً
۱۷۴	باب هر کس ده بار گوید: یا الله یا الله
۱۷۴	باب هر کس گوید: لا اله الا الله حقاً حقاً

۱۷۶	باب هر كه يا ربّ يا ربّ گوید
۱۷۸	باب هر كس بگوید: لا اله الا الله مخلصاً
۱۷۸	باب هر كس بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
۱۸۰	باب هر كس گوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال و الاكرام و اتوب اليه
۱۸۲	باب در گفتارِ بام و شام
۲۱۸	باب دعا هنگام خواب و بيدار شدن
۲۳۲	باب دعا هنگام بيرون رفتن از منزل
۲۴۲	باب دعا پيش از نماز
۲۴۶	باب دعا در دنبال نمازها
۲۶۰	باب دعا برای روزی
۲۷۲	باب دعا برای دين و وام
۲۷۶	باب دعا برای گرفتاری و همّ و اندوه و ترس
۳۰۰	باب دعا برای دردها و بيماريها
۳۱۲	باب حرز و عوده
۳۲۶	باب دعاء قرائت قرآن
۳۳۲	باب دعا برای حفظ کردن قرآن
۳۳۶	باب دعاهاي مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت
۳۹۰	کتاب فضل قرآن
۳۹۰	اشاره
۳۹۲	کتاب فضل قرآن
۴۱۰	باب در فضيلت کسی که قرآن را به کار بسته است
۴۲۰	باب کسی که به رنج قرآن یاد می گیرد
۴۲۲	باب کسی که قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده
۴۲۸	باب در خواندن قرآن
۴۲۸	باب خانه هائی که در آنها قرآن خوانند
۴۳۲	باب ثواب خواندن قرآن

- باب خواندن قرآن از روی نوشته قرآن ۴۳۸
- باب شمرده خواندن و خوش آواز خواندن قرآن ۴۴۰
- باب در کسی که هنگام قرآن خواندن خود را به غش می زند ۴۴۸
- باب در مدتی که قرآن خوانده شود و به پایان رسد ۴۵۰
- باب اینکه قرآن چنانچه نازل شده و به عبارت درست بالا برده شود ۴۵۴
- باب فضل قرآن ۴۵۶
- باب نوادر ۴۷۶
- کتاب معاشرت ۴۹۴
- اشاره ۴۹۴
- باب اندازه معاشرت واجب ۴۹۶
- باب حسن معاشرت ۵۰۰
- باب کسی که رفاقت و همنشینی او بایست است ۵۰۴
- باب کسی که مجالست و رفاقت با او بد است ۵۰۸
- باب دوستی و مهرورزی با مردم ۵۱۶
- باب خبر دادن مرد برادر خود را از دوست داشتن او ۵۲۰
- باب در سلام کردن ۵۲۰
- باب آنکه باید آغاز سلام کند ۵۲۸
- باب سلام دادن یک تن از جمعی بس است و جواب یکی از جمعی بس است ۵۳۰
- باب سلام کردن به زنها ۵۳۲
- باب سلام بر سائر ملتها ۵۳۴
- باب نامه نویسی با اهل ذمه ۵۴۲
- باب گذشت و چشم پوشی ۵۴۴
- باب نادر ۵۴۴
- باب عطسه و تسمیت (یعنی جوابی که در برابر عطسه گویند) ۵۴۸
- باب لزوم احترام مسلمان ریش سفید و سالخورده ۵۶۲
- باب گرمی شمردن شخص کریم و بزرگوار ۵۶۶

۵۶۸	باب حق وارد
۵۶۸	باب المجالس بالامانه
۵۷۰	باب در صحبت سر به گوشى
۵۷۲	باب وضع نشستن
۵۷۶	باب تكيه زدن و بر دست تكيه دادن
۵۷۸	باب شوخى و خنده
۵۸۶	باب حق همسايگى
۵۹۶	باب حد جوار و همسايگى
۵۹۸	باب خوش رفتارى و حق رفيق در سفر
۶۰۲	باب نامه نگارى
۶۰۲	باب نوادر
۶۰۸	باب
۶۱۲	باب نهى از سوزاندن كاغذهاى نوشته شده
۶۱۶	شرح ها
۶۱۶	اشاره
۶۱۸	شرح هاى كتاب دعاء
۶۵۲	شرح هاى كتاب فضل قرآن
۶۷۴	شرح هاى كتاب معاشرت
۶۷۸	درباره مركز

اصول کافی ترجمه محمد باقر کمره ای جلد 6

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی: الکافی. اصول. فارسی. برگزیده

اصول الکافی

عنوان و نام پدیدآور: اصول کافی / تالیف ثقة الاسلام کلینی (ره)؛ با ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره ای.

مشخصات نشر: [تهران]: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، 13 -

مشخصات ظاهری: 6ج.

شابک: 125000 ریال: دوره 964-6066-74-7؛ ج. 1 964-6066-75-5؛ ج. 2 964-6066-76-3؛ 125000 ریال (ج. 2، چاپ چهارم)؛ ج. 3 964-6066-77-1؛ 125000 ریال (ج. 3، چاپ چهارم)؛ 125000 ریال ج. 4، چاپ چهارم 964-6066-78-X؛ ج. 5 964-6066-79-8؛ 125000 ریال (ج. 5، چاپ چهارم)؛ ج. 6 964-6066-80-1؛ 12500 ریال (ج. 6، چاپ چهارم)

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم، 1370.

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. 3-6 (چاپ چهارم: 1379).

مندرجات: ج. 1. کتاب عقل و جهل - کتاب فضل علم - کتاب توحید - ج. 2. کتاب حجت (1) - ج. 3. کتاب حجت (2) - ج. 4. کتاب ایمان و کفر - ج. 5. کتاب ایمان و کفر - ج. 6. کتاب دعا - کتاب فضل قرآن - کتاب عشرت.

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده: کمره ای، محمد باقر، 1283 - 1374، مترجم

شناسه افزوده: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه

رده بندی کنگره: BP129/ک8 ک1300 22041 ی

رده بندی دیویی: 297/212

شماره کتابشناسی ملی: م 79-11569

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

ص: 1

اشاره

کتاب دعاء (15-375)

باب در فضیلت دعاء و تشویق بدان 15

باب در اینکه دعاء سلاح مؤمن است 21

باب در اینکه دعا بلا و قضاء را ردّ می کند 23

باب در اینکه دعا درمان هر دردی است 27

باب هر که دعا کند برای او اجابت شود 29

باب الهام دعا 29

باب پیشدستی کردن به دعا 31

باب یقین داشتن و اعتماد به دعا 35

باب اقبال به دعا 35

باب اصرار در دعا و انتظار اجابت 39

ص: 7

باب نام بردن حاجت در دعا 41

باب نهان داشتن دعا 43

باب در اوقاتی که امید اجابت دعا دارند 43

باب رغبت، رهبت، تضرع، ابتهاج، استعاذه، مسألت (انواع دعا به درگاه خدا) 49

باب گریه 55

باب ستایش و ثناء پیش از دعا 61

باب اجتماع برای دعا کردن 69

باب دعا برای همه 71

باب در کسی که اجابت دعایش به تأخیر افتد 73

باب صلوات و طلب رحمت برای پیغمبر محمد (ص) و خاندانش (ع) 81

باب آنچه واجب است از ذکر خدا عز و جل در هر مجلس 93

باب ذکر خدا عز و جل فراوان و بسیار 99

باب در اینکه صاعقه ذاکر را نگیرد 105

باب اشتغال به ذکر خدا عز و جل 107

باب ذکر خدا عز و جل در نهان 109

باب ذکر خدا عز و جل در میان غافلان از حق 111

باب سپاس گوئی و تمجید 113

باب استغفار و آمرزش جوئی 117

باب تسبیح و تهلیل و تکبیر 119

باب دعا برای برادران (دینی) در پشت سر آنها 125

باب کسی که دعایش اجابت شود 129

باب کسی که دعایش مستجاب نیست 135

باب نفرین بر دشمن 139

باب مباحله 143

باب در بیان آنچه بدان پروردگار تبارک و تعالی خود را تمجید کرده است 149

باب در کسی که بگوید: لا اله الا الله 153

باب کسی که گوید: لا اله الا الله والله اكبر 155

باب کسی که گوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده 155

باب کسی که ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له 157

باب کسی که گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد او محمداً عبده و رسوله 159

باب هر که هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً صمداً لم يتخذ صاحبة و لا ولداً 159

باب هر کس ده بار گوید: يا الله يا الله 161

باب هر کس گوید: لا اله الا الله حقاً حقاً 161

باب هر که یارب یارب گوید 163

باب هر کس بگوید: لا اله الا الله مخلصاً 165

باب هر کس بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله 165

باب هر کس گوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب اليه 167

باب در گفتار بام و شام 169

ص: 9

باب دعا هنگام خواب و بیدار شدن 205

باب دعا هنگام بیرون رفتن از منزل 219

باب دعا پیش از نماز 229

باب دعا در دنبال نمازها 233

باب دعا برای روزی 247

باب دعا برای دین و وام 259

باب دعا برای گرفتاری و همّ و اندوه و ترس 263

باب دعا برای دردها و بیماریها 287

باب حرز و عوذ 299

باب دعاء قرائت قرآن 313

باب دعا برای حفظ کردن قرآن 319

باب دعاهاى مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت 323

کتاب فضل قرآن 377

کتاب فضل قرآن 379

باب در فضیلت کسی که قرآن را به کار بسته است 397

باب کسی که به رنج قرآن یاد می گیرد 407

باب کسی که قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده 409

باب در خواندن قرآن 415

باب خانه هائی که در آنها قرآن خوانند 415

باب ثواب خواندن قرآن 419

باب خواندن قرآن از روی نوشته قرآن 425

- باب شمرده خواندن و خوش آواز خواندن قرآن 427
- باب در کسی که هنگام قرآن خواندن خود را به غش می زند 435
- باب در مدّتی که قرآن خوانده شود و به پایان رسد 437
- باب اینکه قرآن چنانچه نازل شده و به عبارت درست بالا برده شود 441
- باب فضل قرآن 443
- باب نوادر 463
- کتاب معاشرت (483-601)
- باب اندازه معاشرت واجب 483
- باب حسن معاشرت 487
- باب کسی که رفاقت و همنشینی او بایست است 491
- باب کسی که مجالست و رفاقت با او بد است 495
- باب دوستی و مهرورزی با مردم 503
- باب خبر دادن مرد برادر خود را از دوست داشتن او 507
- باب در سلام کردن 507
- باب آنکه باید آغاز سلام کند 515
- باب سلام دادن يك تن از جمعی بس است و جواب یکی از جمعی بس است 517
- باب سلام کردن به زنها 519
- باب سلام بر سائر ملّتها 521
- باب نامه نویسی با اهل ذمّه 529

باب گذشت و چشم پوشی 531

باب نادر 531

باب عطسه و تسمیت (یعنی جوابی که در برابر عطسه گویند) 535

باب لزوم احترام مسلمان ریش سفید و سالخورده 549

باب گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار 553

باب حق وارد 555

باب المجالس بالامانة 555

باب در صحبت سر به گوشی 557

باب وضع نشستن 559

باب تکیه زدن و بر دست تکیه دادن 563

باب شوخی و خنده 565

باب حقّ همسایگی 573

باب حدّ جوار و همسایگی 583

باب خوش رفتاری و حقّ رفیق در سفر 585

باب نامه نگاری 589

باب نوادر 589

باب 595

باب نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده 599

شرحهای کتاب دعاء 605

شرحهای کتاب فضل قرآن 639

شرحهای کتاب معاشرت 661

کتاب دعا

اشاره

ص: 13

باب در فضیلت دعاء و تشویق بدان

1- از زراره، از امام باقر (ع) فرمود:

راستی خدا عز و جل می فرماید (60 سوره مؤمن): «راستی کسانی که سر بر فرازند از پرستش من محققاً با زبونی به دوزخ در آیند» فرمود: مقصود از آن، دعاء است، و بهترین عبادت دعاء است، من گفتم: (115 سوره توبه): «راستی که ابراهیم بسیار آه کش و بردبار بود» (یعنی چه؟) فرمود: او اه همان دعاء است (یعنی بسیار به درگاه خدا دعا می کرد).

2- از سدیر که به امام باقر (ع) گفتم: کدام عبادت بهتر است؟ در پاسخ فرمود:

چیزی نزد خدا عز و جل بهتر از این نیست که از او درخواست شود و آنچه نزد او خواسته شود و کسی نزد خدا عز و جل ناخواه تر

ص: 15

نیست از آنکه از عبادتش تکبر ورزد و در خواست نکند آنچه را نزد او است.

3- از میسر بن عبد العزیز که امام صادق (ع) به من فرمود:

ای میسر! دعا کن و مگو که امر گذشته است، راستی در نزد خدا عز و جل مقامی است که بدان نتوان رسید جز به در خواست، اگر چنانچه بنده ای دهان خود بندد و درخواستی نکند چیزی به او داده نشود، تو درخواست کن تا به تو بدهند، ای میسر! هیچ دری کوبیده نشود جز آنکه در معرض آن قرار گیرد که به روی کوبنده خود باز شود.

4- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که از فضل خدا عز و جل خواستار نشود، محققاً نیازمند و فقیر گردد.

5- از حماد بن عیسی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

دعا کن و مگو کارها تمام شده است، زیرا دعا، همان عبادت است، زیرا خدا عز و جل فرماید (60 سوره مؤمن): «راستی آن کسانی که تکبر ورزند از عبادتم به زودی خوار و زبون به دوزخ می روند» و هم فرموده است (60 سوره مؤمن): «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم».

6- از سیف تمار، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

بچسبید به دعاء، زیرا شما به هیچ کرداری به مانند آن مقرب به خدا نشوید و هیچ حاجت کوچکی را برای آنکه کوچک است

وانهید که برای آن به درگاه خدا دعا کنید! زیرا آنکه کوچکها را دارد، همان است که بزرگها را دارد.

7- امام صادق (ع) فرمود: به راستی دعا، همان عبادت است که خدا عز و جل فرماید (60 سوره مؤمن): «راستی آن کسانی که تکبر ورزند از عبادتم (به زودی خوار و زبون در دوزخ در آیند) الایه.

به درگاه خدا عز و جل دعا کن و مگو که کارها تمام شده، زراره گفت: یعنی عقیده تو به قضا و قدر تو را باز ندارد از اینکه دعا کنی با اصرار و بکوشی در آن یا همچنان که گفت.

8- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده:

دوست ترین کارهای در زمین به خدا عز و جل، دعاء است و بهترین عبادت، پارسائی است و فرمود: امیر المؤمنین (ع) پر دعا کن بود.

باب در اینکه دعاء سلاح مؤمن است

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

دعاء، سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

2- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

دعاء، کلیدهای نجات و کامیابی و گنجینه های رستگاری است و بهترین دعاء آن دعاء است که از سینه ای پاک و دلی پرهیزکار بر آید، در مناجات سبب نجات است و با اخلاص خلاصی آید و چون بی تابی سخت گردد، پناه جوئی به درگاه خدا است.

3- پیغمبر (ص) فرمود:

آیا شما را به سلاحی رهنمائی نکنم که از دشمنان نجات بخشد و روزی شما را فراوان و سرشار کند؟ گفتند: چرا، فرمود: به درگاه پروردگارتان در شب و روز دعا کنید، زیرا سلاح مؤمن دعاء است.

4- از امام صادق (ع)، فرمود:

دعاء، سپر مؤمن است و هر زمانی که بسیار در را کوبیدی به روی تو باز می شود.

ص: 21

5- از امام رضا (ع) که به یاران خود می فرمود:

بچسبید به اسلحه پیغمبران، به او عرض شد که: سلاح پیغمبران چیست؟ فرمود: دعاء است.

6- امام صادق (ع) فرمود:

دعاء از نیزه آهنین نافذتر است.

7- امام صادق (ع) فرمود:

دعاء نافذتر است از نیزه آهنین.

باب در اینکه دعا بلا و قضاء را ردّ می کند

1- از حماد بن عثمان، گوید: شنیدم که می فرمود:

راستی دعاء قضاء را بر می گرداند و آن را وامی تابد چنانچه رشته نخ و اتاب شود با اینکه به سختی تأیید شده است.

2- از عمر بن یزید، گوید: از ابی الحسن شنیدم می فرمود:

راستی دعا بر می گرداند آنچه را مقدر شده و آنچه را هم مقدر نشده، گفتم: آنچه را مقدر شده فهمیده ام، بفرمائید آنچه مقدر نشده است چیست؟ فرمود: تا اینکه تقدیری برای آن نشود.

ص: 23

3- از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی دعا بر می گرداند قضائی که از آسمان فرود شده و به سختی ابرام شده است.

4- از امام رضا (ع) که علی بن الحسین (ع) فرمود:

به راستی که دعاء و بلاء تا روز قیامت با يك دیگر رفیق باشند و محققاً دعاء بر می گرداند بلای مبرم را.

5- از ابی الحسن (ع)، فرمود: علی بن الحسین (ع) می فرمود:

دعاء، بلائی را که نازل شده و نازل نشده دفع می کند.

6- از زرارہ، از امام باقر (ع) گوید: به من فرمود:

تورا دلالت نکنم بر چیزی که رسول خدا (ص) در آن استثنائی نرده است؟ گفتم: چرا، فرمود: دعاء است که قضاء مبرم سخت را بر می گرداند و انگشتانش را به هم چسبانید.

7- از عبد اللہ بن سنان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: دعاء، قضائی که سخت مبرم شده بر می گرداند، بسیار دعا کن که کلید هر رحمت و کامیابی است برای هر حاجت، و بدان چه نزد خدا عز و جل است نتوان رسید جز به دعاء و راستش این است که هیچ دری را فراوان نکوبند جز اینکه زمینه فراهم شود تا به روی کوبنده اش باز گردد.

ص: 25

8- از ابی ولاد، گوید: امام کاظم (ع) فرمود:

بچسبید به دعاء، زیرا دعاء به درگاه خدا و دست طلب به آستان خدا برمی گرداند بلائی را که مقدر شده و بدان حکم صادر شده و نمانده است مگر اجرای آن و چون خدا عز و جل خوانده شود و از او درخواست گردد يك باره آن را برگرداند.

9- از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی خدای عز و جل هر آینه دفع کند به وسیله دعاء کردن هر آنچه را که می داند، اگر به درگاه او دعا شود، اجابت خواهد کرد و اگر نباشد که بنده موفق شود برای دعاء و خواهش دفاع از آن به درگاه خدا، به او بلائی رسد که او را از روی زمین ریشه کن کند.

باب در اینکه دعا درمان هر دردی است

1- از علاء بن کامل، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

بچسب به دعاء، زیرا دعاء درمان هر دردی است.

ص: 27

باب هر که دعا کند برای او اجابت شود

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

دعا، پایگاه اجابت است چنانچه ابر پایگاه باران است.

2- امام صادق (ع) فرمود:

هیچ بنده دست به درگاه خدای عزیز جبار بر نیآورد جز اینکه خدا عز و جل شرم دارد از اینکه آن را تهی برگرداند تا از فضل رحمت خود در آن بنهد و هر گاه یکی از شماها دعاء کرد، دستش را برنگرداند تا آن را به روی و سر خود بکشد.

باب الهام دعا

1- از هشام بن سالم، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

آیا می دانید بلاء، طولانی است یا کوتاه است؟ گفتم: نه،

ص: 29

فرمود: چون به هر کدام شما که مبتلا شدید، الهام شد که دعا کنید، بدانید که مدت بلاء کوتاه است.

2- از ابی ولاد، گوید: امام کاظم (ع) فرمود:

هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که خدا عز و جل بدو الهام بخشد تا دعا کند جز اینکه بر طرف شدن آن بلا نزدیک است و هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که از دعا کردن خودداری کند جز اینکه بلا طولانی باشد، پس هر گاه بلا نازل شد، بر شما باد که دعا کنید و زاری کنید به درگاه خدا عز و جل.

باب پیشدستی کردن به دعا

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که به دعا پیشدستی کند، بلا که به او نازل شد دعایش مستجاب گردد و فرشته ها گویند: ما این آواز را می شناسیم و از آسمان ممنوع نگردد، و هر که به دعا پیشدستی نکند، وقتی بلا به او نازل شود و دعا کند دعایش مستجاب نگردد و فرشته ها گویند:

راستی ما این آواز را شناسیم.

2- امام صادق (ع) فرمود:

ص: 31

هر که از بلائی ترسد که به او رسد و بوسیله دعا از گرفتاری بر آن پیشدستی کند، خدا عز و جل هرگز آن بلا را بدو ننماید.

3- امام صادق (ع) فرمود:

راستی دعا در حال آسایش و عافیت، نیازمندیهای حال بلا را بر می آورند (یعنی مانع نزول بلا می شود).

4- امام صادق (ع) فرمود:

هر که را خوش آید که در حال سختی دعایش به اجابت رسد، باید در حال راحتی بسیار دعا کند.

5- از امام صادق (ع) که جدم می فرمود:

به دعا پیشدستی کنید (یعنی تا گرفتار نشدید دعا کنید) زیرا هر گاه بنده ای بسیار دعا کند و بلائی به او رسد و دعا کند، گفته شود: آواز معروفی است، و هر گاه پر دعا نکند و بلائی به او رسد و برای رفع آن دعا کند، گفته شود: تا امروز کجا بودی؟ 6- از امام کاظم (ع) که علی بن الحسین (ع) بسیار می فرمود:

دعا کردن پس از نازل شدن بلاء، سودی ندارد.

ص: 33

باب یقین داشتن و اعتماد به دعا

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر گاه دعا کردی، بپندار که حاجتت بر در خانه آمده است.

باب اقبال به دعا

1- از سلیمان بن عمرو، گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که می فرمود:

راستی خدا اجابت نکند دعائی را از روی در غافل، پس هر گاه دعا کردی از دل بخواه و دعا کن و یقین داشته باش که اجابت می شود.

2- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است:

خدا عز و جل دعای دل غافل و مشغول به خیالات باطله را نپذیرد، و علی (ع) را شیوه این بود که می فرمود:

ص: 35

هر گاه یکی از شماها برای مرده ای دعا کند، در حالی دعا نکند که دل به او ندارد ولی در دعای به او از دل کوشد.

3- امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه دعا کردی، دل را متوجه کن و پندار که حاجتت بر در خانه آمده است.

4- امام صادق (ع) فرمود:

راستی خدا عز و جل اجابت نکند دعا را از روی دل سخت و با قساوت.

5- امام صادق (ع) فرمود:

چون رسول خدا (ص) دعا کرد برای طلب باران و آن قدر برای مردم بارید که گفتند: غرق می شویم و رسول خدا (ص) با دست اشاره کرد و آن را باز گردانید، فرمود: در گرد ما باشد و بر سر ما نباشد، فرمود: پس ابرها متفرق شدند، عرض کردند: یا رسول الله! يك بار برای ما طلب باران کردی و باران بر ما نبارید و سپس طلب باران کردی و باران بر ما بارید؟ فرمود: راستی من دعا کردم و دل با آن نداشتم و سپس که دعا کردم از روی نیت دل بود.

ص: 37

باب اصرار در دعا و انتظار اجابت

1- امام صادق (ع) فرمود:

راستی هر گاه بنده دعا کند، پیوسته خدا تبارک و تعالی در کار حاجت او است تا آن بنده شتاب نکند.

2- امام صادق (ع) فرمود:

راستی چون بنده شتاب کند و برای حاجت خود برخیزد، خدا تبارک و تعالی می فرماید:

ایا بنده ام نداند که به راستی منم من خدائی که بر آورم حاجتها را.

3- از ولید بن عقبه هجری، گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود:

به خدا هیچ بنده ای در دعا اصرار نکند به درگاه خدا عز و جل برای حاجتش جز اینکه آن را بر آورد برایش.

ص: 39

4- امام صادق (ع) فرمود:

خدا بد دارد که بنده ها بر يك ديگر در انجام حاجت اصرار ورزند و اصرار را نسبت به خودش دوست دارد، خدا عز و جل دوست می دارد که از او درخواست شود و آنچه نزد او است خواهش شود.

5- از امام باقر (ع)، فرمود:

نه به خدا سوگند که هیچ بنده به درگاه خدا اصرار نوزد جز اینکه خدا برای او اجابت کند.

6- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده:

رحمت کند خدا بنده ای را که حاجتی از خدا عز و جل بخواهد و در باره آن اصرار ورزد، چه اجابت شود و چه اجابت نشود و این آیه را خواند (48 سوره مریم): «و دعا کنم به درگاه پروردگارم به امید اینکه در دعا به درگاه پروردگارم بدبخت نباشم».

باب نام بردن حاجت در دعا

1- از ابی عبد الله فراء، از امام صادق (ع) فرمود:

راستی خدا تبارك و تعالی می داند که بنده هر گاه به درگاهش دعا کند چه می خواهد ولی او دوست دارد که حوائج به

ص: 41

درگاه او شرح داده شود، پس چون به درگاه او دعا کردی، حاجتت را نام ببر.

و در حدیث دیگر فرمود: راستی خدا عز و جل حاجت تو را می داند و آنچه را می خواهی هم می داند ولی دوست دارد که هر حاجتی برای او شرح داده شود.

باب نهم داشتن دعا

1- از امام رضا (ع)، فرمود:

يك دعای بنده در نهانی برابر است با هفتاد دعای عیانی.

و در روایت دیگر است که: يك دعا را نهان داری بهتر است نزد خدا از هفتاد دعا که آشکار سازی.

باب در اوقاتی که امید اجابت دعا دارند

1- از زید شحام، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

ص: 43

دعا را در چهار گاه بجوئید و بدان پیوئید:

1- نزد وزیدن بادها.

2- نزد زوال سایه ها (هنگام ظهر).

3- نزد فرود شدن باران.

4- هنگام ریختن اول قطره خون مؤمن در راه خدا (در جبهه جهاد) زیرا در این چیزها است که درهای آسمان گشوده شوند.

2- امام صادق (ع) فرمود:

دعاء، در چهار جا به اجابت رسد: در نماز وتر و پس از نماز سپیده دم و بعد از ظهر و پس از مغرب.

3- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

دعا را در چهار جا غنیمت شمارید: نزد قرائت قرآن و نزد گفتن اذان و نزد فرود شدن باران و نزد خوردن دو صف (حق و باطل) برای شهادت و جانبازی.

4- از امام باقر (ع)، فرمود:

شیوه پدرم این بود که چون به خدا حاجتی داشت، در این ساعت آن را می خواست، یعنی در زوال آفتاب.

5- از امام صادق (ع) فرمود:

چون برای یکی از شما، رقت قلب آمد باید دعا کند، زیرا دل

ص: 45

تا پاك نشود، رقت نکند.

6- از امام صادق (ع) که:

بهترین وقتی که به درگاه خدا عز و جل در آن دعا کنید، وقت سحرها است و این آیه را خواند (98 سوره یوسف): که نقل قول یعقوب است (ع) «به زودی برای شما از پروردگار آمرزش خواهم» و فرمود: تا به وقت سحر آنها را پس انداخت.

7- از معاویه بن عمار، از امام صادق (ع) فرمود:

پدرم را شیوه بود که چون طلب حاجتی می کرد، آن را هنگام ظهر طلب می کرد و چون آهنگ آن می نمود چیزی صدقه پیش می داشت و به مستحق می رساند و مقداری عطر می بوئید و به مسجد می رفت و برای حاجت خود دعا می کرد بدان چه خدا می خواست.

8- از امام صادق (ع)، فرمود:

چون پوستت دانه لرز بر خود گرفت و چشمت گریان شد، خود را باش، خود را باش که محققاً به تو توجهی شده است (از طرف خدا برای انجام حاجت یا از طرف فرشته ها برای شفاعت و انجام حاجت به امر خدا- از مجلسی ره).

9- از ابی الصباح کنانی، از امام باقر (ع)، فرمود:

راستی خدا عز و جل دوستدارد از میان بنده های مؤمن خود، هر بنده بسیار دعا کن را، بچسبید به دعا کردن از سحر تا بر آمدن

آفتاب، زیرا این هنگامی است که درهای آسمان در آن باز شود و روزی ها را پخش کنند و حاجتهای بزرگ را بر آورند.

10- از عمر بن اذینه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

راستی در شب چند هنگام است که هیچ بنده مسلمانی موفق به درك آنها نشود و نماز بخواند و به درگاه خدا عز و جل دعا کند در آنها جز اینکه خدا هر شب برایش اجابت کند، من گفتم:

اصلحك اللّٰه! و آن کدام ساعت از شب است؟ فرمود: چون نیمی از شب گذرد، آن ساعت ششم نخست از نیم اول باشد.

باب رغبت، رهبت، تضرع، ابتهاج، استعاذه، مسألت (انواع دعا به درگاه خدا)

1- از ابی اسحاق، از امام صادق (ع)، فرمود:

رغبت این است که درون دو مشت خود را به سوی آسمان بداری، و رهبت این است که پشت در دو مشت خود را به سوی آسمان بداری.

و قول خدا (8 سوره مزمل): «و تبتل جو به درگاه او تبتلی» فرمود: تبتل دعا کردن با اشاره يك انگشت است به درگاه خدا، و

تضرع و زاری دعا کردن با اشاره به دو انگشت است و حرکت دادن آنها، و ابتهال بالا بردن هر دو دست است و آنها را بکشی به بالا، و این موقع اشک ریختن است و سپس دعا کنی.

2- از محمد بن مسلم، گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (75 سوره مؤمنون): «کوچکی نکردند برای پروردگارشان و زاری نکردند به درگاه او» در پاسخ فرمود: استکانت همان کوچکی کردن است و تضرع بلند کردن هر دو دست است و زاری کردن بدانها.

3- از مروك مروارید فروش، از کسی که نامش را برد، از امام صادق (ع)، گوید: رغبت را یاد کرد و درون دو کف را به آسمان برداشت و فرمود:

رہبت چنین است و دو پشت دستها را به آسمان نمود و تضرع چنین است و انگشتانش را به راست و چپ جنبانید و تبتل چنین است و انگشتانش را به بالا می برد و يك بار به پائین می آورد و ابتهال چنین است، دست خود را برابر رویش به سوی قبله کشید و ابتهال نباشد تا اشک روان گردد.

4- از محمد بن مسلم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود:

مردی به من گذر کرد و من در نماز دست چپ را برای دعا بلند کرده بودم، پس گفت: یا ابا عبد الله! با دست راست دعا کن، من گفتم: ای بنده خدا! راستی که خدا تبارک و تعالی بر این هم

حقی دارد مانند حق او بدان.

و فرمود: در رغبت، هر دو دست را بگشائی و باطن آنها را بنمائی، و در رهبت، هر دو دست را بگشائی و پشت آنها را عیان داری، و در تضرع، انگشت سبابه راست را به راست و چپ بجنبانی، و در تبتّل، انگشت سبابه چپ را بجنبانی و به آرامی آن را به بالا و پائین ببری و بیاوری، و ابتهال این است که هر دو دست و هر دو ذراع را به سوی آسمان فراز داری. ابتهال وقتی است که موجبات گریه فراهم شده است.

5- از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) از دعا کردن و بلند کردن دو دست پرسیدم.

در پاسخ فرمود: بر چهار وجه باشد: اما برای پناه بردن به خدا، باطن دو کف را به سوی قبله کنی، و در دعای برای طلب رزق، دو کف بگشائی و باطن آنها را به سوی آسمان بداری، و اما در تبتّل و توجه به خدا، با انگشت سبابه اشاره کنی، و اما در حال ابتهال، دو دست را فراز داری تا از سر آنها را در گذرانی، و دعای تضرع و زاری این است که انگشت سبابه را در برابر رویت بجنبانی و آن دعای خیفه و هراس است.

6- از محمد بن مسلم، گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (75 سوره مؤمنون): «کوچکی نکردند برای پروردگار خود و به درگاهش زاری نکردند» فرمود: استکانه همان خضوع است، و تضرع بلند کردن هر دو دست و زاری با آنها.

7- از محمد بن مسلم و زراره، گویند: گفتیم: به امام

صادق (ع) چگونه باید از درگاه خدا تبارك و تعالی در خواست کرد؟ فرمود: هر دو دست خود را می گشائی، گفتم: پناه جوئی چگونه است؟ فرمود: هر دو دست را در برابر قبله می گیری (چنانچه آنها را به دیوار می گذاری)، و تبتل اشاره با انگشت است، و تضرع جنبانیدن انگشت است، و ابتهال این است که هر دو دست را با هم کنی و به سوی بالا بکشی.

باب گریه

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

چیزی نیست مگر اینکه پیمانۀ و وزنی دارد جز گریه که يك قطره اش در یاهائی از آتش را خاموش کند و چون دیده اشکین شود، چهره تیرگی و خواری نبیند و چون اشك روان گردد، خدا آن را بر دوزخ حرام گرداند و راستی اگر در يك امتی يك گریان باشد، همه مورد ترحم واقع شوند.

2- از محمد بن مروان، از امام صادق (ع)، فرمود:

چشمی نیست مگر اینکه روز رستاخیز گریان است جز چشمی که از ترس خدا گریسته است، و هیچ چشم از ترس خدا اشکین نشود جز اینکه همه تن را بر آتش حرام کند، و آن اشك بر هیچ گونه ای روان نگردد که تیرگی و خواریش در گیرد، چیزی نباشد جز آنکه پیمانۀ و وزنی دارد جز اشك، راستی خدا عز و جل به

ص: 55

اندکی از آن دریاها از آتش را خاموش کند و اگر چنانچه ای که بنده در امتی بگرید، خدا عز و جل برای گریه آن يك بنده به همه آن امت رحم کند.

3- از امام باقر (ع)، فرمود:

هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر نیست از يك قطره اشك که در سیاهی شب از ترس خدا باشد و نظر به دیگری در آن نباشد.

4- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر چشمی در قیامت، گریان است جز سه تا:

چشمی که از آنچه خدا حرام کرده بر هم نهفته شده و چشمی که در راه طاعت خدا بیداری کشیده و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته.

5- از محمد بن مروان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

هیچ چیزی نیست مگر آنکه پیمانانه و وزنی دارد جز اشکها، زیرا يك قطره از آنها دریاهائی از آتش را خاموش می کند، و چون چشم به آب خود اندر شود چهره او را هیچ تیرگی و خواری برنگیرد و چون روان گردد، خدا آن را بر آتش حرام کند و اگر یکی باشد که در امتی بگرید (از ترس خدا) به همه رحم شود.

ص: 57

6- امام صادق (ع) فرمود: خدا عز و جل به موسی وحی کرد که: بنده هایم به من تقرب نجستند به چیزی که محبوب تر باشد نزد من از سه خصلت، موسی عرض کرد: پروردگارا! آنها چیستند؟

فرمود: ای موسی! زهد در دنیا و ورع از نافرمانیها و گریه از ترس من، موسی عرض کرد: پروردگارا! هر که اینها را به جا آورد چه پاداشی دارد؟ خدا عز و جل به موسی وحی کرد:

ای موسی! اما زاهدان در دنیا، در بهشت باشند و آنان که از ترس من گریه کنند، در مقام بالاترند و احدی با آنها شریک نباشد و اما آنها که از نافرمانیها بپرهیزند، من که همه مردم را بازرسی کنم، آنان را از بازرسی معاف دارم.

7- از اسحاق بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من دعا می کنم و می خواهم گریه کنم و گریه ام نمی آید و بسا به یاد برخی مرده های فامیلم بیفتم و رقت کنم و بگیریم، آیا این کار روا است برایم؟ در پاسخ فرمود:

آری، آنان را به یاد آور و هر گاه تو را رقت دست داد، گریه کن و به درگاه پروردگارت تبارک و تعالی دعا کن.

8- امام صادق (ع) فرمود:

اگر گریه نداری، خود را به گریه وادار و مانند گریه کن بنما.

9- از سعید بن یسار سابری فروش (سابری نوعی پارچه بوده) گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من در حال دعا خود را به گریه زنم و گریه ندارم؟ فرمود: آری، و گرچه به اندازه سر مگسی

10- از علی بن ابی حمزه، گوید: امام صادق (ع) به ابی بصیر فرمود:

اگر از وقوع چیزی بیم داری و یا حاجتی می خواهی، آغاز سخن کن به نام خدا و او را تمجید کن و ستایش نما چنانچه شایسته آن است، و بر محمد (ص) صلوات فرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه بدار گر چه به اندازه سر مگسی باشد، زیرا پدرم (ع) همیشه می فرمود: نزدیکترین حال بنده به خداوند پرورنده عز و جل وقتی است که او در سجده باشد و گریان باشد.

11- از امام صادق (ع)، فرمود:

اگر گریه ات نیاید، خود را به گریه بدار و اگر از دیده ات به اندازه سر مگسی هم اشک در آید به، به چه خوب است.

باب ستایش و ثناء پیش از دعا

1- از حارث بن مغیره، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

مبادا چون یکی از شماها خواهد از پروردگار خود حاجتی برای دنیا و آخرت بخواهد بدان مبادرت کند تا آغاز سخن کند به ستایش و مدح خدا و طلب رحمت بر پیغمبر (ص) و سپس حوائجش را بخواهد.

ص: 61

2- از محمد بن مسلم، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

راستی در کتاب امیر المؤمنین (ع) است که مدح پیش از درخواست است و هر گاه به درگاه خدا عز و جل دعا کنی، او را تمجید کن، گفتم: چه گونه اش تمجید کنم؟ فرمود:

می گوئی: ای کسی که به من از رگ گردن نزدیکتری، ای که هر چیز را خواهی به خوبی انجام دهنده ای، ای کسی که میان مرد و دلش حائل می شوی، ای کسی که او در نظر انداز برتری است، ای آنکه چیزی به مانندش نیست.

3- از امام صادق (ع)، فرمود:

همانا که آن (یعنی آداب دعا) مدح است و ستایش و سپس اقرار به گناه، سپس در خواست راستش این است که به خدا هیچ بنده ای از گناه بیرون نشود جز به اقرار و اعتراف.

4- از امام صادق (ع) مانند همین روایت 3 (با این تفاوت) که فرمود: سپس ثناء و سپس اعتراف به گناه کن و سپاسگزار و تسبیح و تهلیل بگو و بر او ستایش کن و صلوات بفرست بر محمد و آل محمد (ص) سپس در خواست کن تا به تو عطا شود.

5- از حارث بن مغیره که امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه خواهی دعا کنی، خدا عز و جل را تمجید کن و سپاسگزار و تسبیح و تهلیل بگو و بر او ستایش کن و صلوات بفرست بر محمد و آل محمد (ص) سپس در خواست کن تا به تو عطا شود.

6- امام صادق (ع) فرمود: هر گاه یکی از شماها حاجتی

خواهد، باید پروردگارش را ستایش کند و مدح گوید، زیرا چون مردی حاجتی از سلطان جوید، برای او سخنی آماده سازد که بهتر از آن نتواند، پس هر گاه حاجت خواستید، خدای عزیز جبار را تمجید کنید و مدح نمایند و بر او ستایش کنید، می گوئی: ای بخشنده ترین هر که عطا کرده و بهترین کسی که از او خواهش شده، ای مهربان تر کسی که از او مهر خواهند، ای یگانه، ای بی نیاز، ای کسی که نزاده ای و زائیده نشدی و نمی باشد برای او همتای، ای کسی که نگرفته است همسری و نه فرزندی، ای کسی که هر چه می خواهد، می کند، و هر چه اراده سازد، بدان حکم می دهد و هر چه را دوست دارد، اجراء می نماید، ای کسی که میان مرد و دلش حائل می شود، ای کسی که در منظره اعلا است، ای کسی که به مانندش چیزی نیست، ای شنوا ای بینا. و از نامهای خدا عز و جل بسیار بیاور، زیرا نامهای خدا بسیار است و صلوات فرست بر محمد (ص) و آتش و بگو: بار خدایا از روزی حلالیت بر من وسعت بده و به اندازه ای که آبروی خود را نگهدارم و آنچه بر من سپرده است پردازم به وسیله آن، و رحم خود را پیوست دارم و کمک کنم و برایم در حج و عمره کمک باشد.

و فرمود: مردی به مسجد در آمد و دو رکعت نماز خواند و از خدا عز و جل درخواست کرد، سپس رسول خدا (ص) فرمود: این بنده شتابانه به درگاه پروردگارش رفت و دیگری آمد و نماز گزارد و سپس خدا عز و جل را ستایش کرد و صلوات بر پیغمبر فرستاد (و آتش) پس رسول خدا (ص) فرمود: درخواست کن تا به تو عطا شود.

7- امام صادق (ع) فرمود:

ص: 65

مردی به مسجد آمد و هنوز ستایش خدا نکرده و صلوات بر پیغمبر (ص) نفرستاده آغاز خواهش از خدا نمود، پس رسول خدا (ص) فرمود: این بنده شتابانه به درگاه پروردگارش رفت، سپس دیگری آمد و ستایش خدا عز و جل نمود و صلوات بر رسول خدا (ص) فرستاد و رسول خدا (ص) فرمود: درخواست کن تا به تو عطا شود، سپس فرمود: در کتاب علی (ع) است که ستایش بر خدا و صلوات بر رسولش پیش از درخواست است و مقدمه آن است و راستی یکی از شماها که نزد مردی آید و حاجتی خواهد، دوست دارد که پیش از درخواست حاجتش برای او سخن خوشی گوید.

8- از عثمان بن عیسی، از کسی که برای او باز گفته که گوید: به امام صادق (ع) گفتم: دو آیه در قرآن خدا است عز و جل که آنها را می جوئیم و نمی یابیم، فرمود: آن دو کدامند؟ گفتم: قول خدا عز و جل (60 سوره مؤمن): «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم»، ما او را می خوانیم و اجابتی دریافت نمی کنیم، فرمود: به نظر تو خداوند وعده خلافی می کند؟ گفتم: نه، فرمود: پس این از چه راه است؟

گفتم: نمی دانم، فرمود: ولی من به تو خبر می دهم، هر که خدا عز و جل را اطاعت کند در آنچه به او فرمان داده است و سپس او را از جهت دعا بخواند، خدا اجابت کند، گفتم: جهت دعا چیست؟

فرمود: راه دعا این است که خدا را سپاسگزاری و حمد کنی و نعمتی که به تو داده است یاد آور شوی و سپس او را شکرگزاری و سپس صلوات فرستی بر محمد (ص) و آلش و سپس گناهان خود را یاد کنی و بدان ها اعتراف نمائی و سپس از آنها به خدا پناه ببری، این راه دعا است، سپس فرمود: آیه دیگر چیست؟ گفتم: قول خدا عز و جل (39)

سوره زمر): «و هر آنچه را از هر چه باشد خرج کنید عوضش را می دهد و او بهترین روزی دهنده ها است»، من خرج می کنم و عوضش را نمی بینم، فرمود: به نظر تو خدا عز و جل خلف وعده می کند؟ گفتم: نه، فرمود: پس این از چیست؟ گفتم: نمی دانم، فرمود: اگر چنانچه هر يك از شماها مالی را از راه حلالش به دست آورد و آن را در راه حلالش خرج کند و هیچ درهمی (ریالی) خرج نکند جز آنکه به او عوض داده شود.

9- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که شاد شود که دعایش به اجابت رسد، باید کسب خود را پاک و حلال کند.

باب اجتماع برای دعا کردن

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

هیچ چهل تن مردی برای دعا کردن گرد هم فراهم نشوند و به درگاه خدا عز و جل برای امری دعا کنند جز اینکه آنها را اجابت کند و اگر چهل تن نباشند، چهار تن باشند که خدا را ده بار بخوانند و دعا کنند و خدا برای آنها اجابت کند و اگر چهار تن هم فراهم نشوند، یکی باشد که چهل بار به گاه خدا دعا کند و خدای عزیز

ص: 69

و جبار برایش اجابت کند.

2- امام صادق (ع) فرمود:

چهار تن گرد هم نیایند و برای يك مطلبی دعا کنند به درگاه خدا جز اینکه با اجابت دعا از هم جدا شوند.

3- امام صادق (ع) فرمود: شیوه پدرم این بود که چون از امری غممنده می شد، زنان و کودکان را گرد می آورد و سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.

4- امام صادق (ع) فرمود:

دعاکننده و آمین گو در مزد و ثواب برابرند.

باب دعا برای همه

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده است: هر گاه یکی از شماها دعا کند، برای همه دعا کند زیرا که آن مستجاب تر است.

ص: 71

1- از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: به ابی الحسن (امام رضاع) گفتم: قربانت، راستی من از چند سال است حاجتی از خدا خواستم و از تأخیر اجابتش در دلم نگرانی افتاده است، فرمود: ای احمد! مبادا شیطان را بر خود راه دهی تا تو را به نومیدی کشاند، راستی امام باقر (ع) بارها می فرمود: مؤمن از خدا حاجتی خواهد و شتاب در اجابتش نشود، برای محبوبیت آواز او (به درگاه خدا) سپس فرمود: به خدا سوگند خدا هر چه از این دنیا را که مؤمنان بخواهند به تأخیر اندازد، برای آنها بهتر است از آنچه زود بدانها عطا کند و این دنیا چه چیز است؟ به راستی امام باقر (ع) بارها می فرمود: برای مؤمن شایسته است که دعایش در حال فراوانی نعمت و آسایش به همان نحو باشد که در حال تنگی و سختی است و چون به او عطا شود سست نگردد، تو از دعا خسته مشو که دعا مقامی دارد نزد خدا، (بس بزرگ) بر تو باد که شکیبایی باشی و روزی حلال بجوئی و صله رحم کنی و مبادا با مردم یکرؤئی و اظهار دشمنی کنی زیرا ما خاندانی هستیم که صله دهیم به هر که از ما ببرد و ترک ما را کند و نیکی کنیم به هر که به ما بدی کند و به خدا در این کار سرانجام خوشی بینیم، راستی نعمت خواره در این دنیا هر گاه هر چه درخواست کند، به او بدهند، به همان قناعت نکند و دنبال جز آنچه خواسته برود و آن را هم بخواهد و نعمت خدا در چشم او خوار

و كوچك نمايد و از هيچ چيز سير نشود و چون نعمت فراوان شود مسلمان از آن راه به خطر افتد براي حقوقي كه بايد بپردازد و براي آنچه كه بيم فتنه در آن مي رود، به من بگو اگر من به تو چيزي گفتم، بدان اعتماد داري؟ من گفتم: قربانت! اگر به گفتار شما اعتماد و اطمينان نكنم، به قول چه كسي اعتماد كنم با اينكه شما حجت خدا هستيد بر خلق او؟ فرمود: پس تو بايد به گفته خدا و وعده هاي او اعتماد بيشترى داشته باشي، تو را خدا وعده اجابت داده است، آيا خدا نيست كه مي فرمايد (186 سوره بقره): «و هر گاه بپرسد تو را بندگانم از من پس به راستي كه من نزديكم پاسخ دهم دعوت خواننده را هر گاه مرا بخواند» و فرموده است (53 سوره زمر): «و نوميذ مباحثيد از رحمت خدا» و باز فرموده است (268 سوره بقره): «و خدا است كه به شما وعده آمرزش و فضل مي دهد» تو به خدا بيشتر وثوق داشته باش از ديگران و در دل خود جز خوبي راه ندهيد، راستش اين است كه شماها آمرزيده ايد.

2- از منصور صيقل، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

بسا كه مردی دعائی كند و برای او اجابت شود و سپس تا مدتی به تأخیر افتد؟ فرمود: آری! گفتم: این برای چیست؟ برای این است كه بيشتر دعا كند؟ فرمود: آری.

3- از حدید، از امام صادق (ع) فرمود:

راستی بنده دعا می كند و خدا عز و جل به دو فرشته می فرماید:

من دعای او را به اجابت رسانیدم ولی حاجت او را نگهدارید تا او باز هم دعا كند، زیرا من دوست دارم آوازش را بشنوم و راستی

بنده ای هم هست که دعا می کند و خدا تبارک و تعالی می فرماید:

زود حاجتش را بدهید، زیرا من از آوازش بدم می آید.

4- از اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

دعاء مردی اجابت شود و سپس به تأخیر افتد؟ فرمود: آری! تا بیست سال (یاد آور نشدن بیشتر برای این است که کمیاب است - از مجلسی ره).

5- از امام صادق (ع)، فرمود: میان گفته خدا عز و جل [در برابر تقاضای فنای فرعون] (89 سوره یونس): «هر آینه دعاء شما به اجابت رسید» (خطاب به موسی و هارون ع) و میان غرق شدن فرعون، چهل سال طول کشید.

6- از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:

راستی مؤمن دعا می کند و اجابت او تا روز جمعه پس می افتد.

7- امام صادق (ع) فرمود: راستی بنده ای که دوست خدا است، به درگاه خدا عز و جل برای امری که بدو رخ داده است و گرفتار شده دعا می کند و خدا بدان بنده ای که به او موکل است می فرماید: حاجت بنده مرا برآور و در آن شتاب مکن، زیرا من دوست دارم که فریاد و آوازش را بشنوم و راستی بنده ای دشمن خدا است و به درگاه خدا عز و جل دعائی می کند در باره پیشامدی که بدان گرفتار شده است و بدان فرشته ای که به او گمارده است گفته شود برآور [برای بنده ام] حاجتش را و شتاب کن، زیرا من خوش ندارم فریاد و آوازش را بشنوم.

فرمود: پس مردم می گویند: به این (دومی) عطا نشده است، مگر برای ارجمندی او و از آن (اولی که دوست خدا است) دریغ نشده مگر برای خواری و زبونی او (نزد خدا با اینکه این قضاوت مردم بر خلاف حقیقت است).

8- از ابی بصیر، از امام صادق (ع) فرمود:

پیوسته مؤمن در حال خیر و امیدواری است از مهر خدا عز و جل، تا شتاب زدگی نکند و نومید نشود و دست از دعا بردارد، گفتم: به آن حضرت: چگونه شتاب زدگی می کند؟ فرمود:

می گوید: از آغاز فلان سال و فلان ماه دعا کردم و اجابت آن را نبینم.

9- از اسحاق بن عمار، از امام صادق (ع) فرمود:

راستی مؤمن برای حاجت خود به درگاه خدا عز و جل دعا می کند و خدا عز و جل می فرماید: اجابتش را به تأخیر اندازید برای اشتیاق به آواز او و دعاء او، و چون روز قیامت شود خدا عز و جل فرماید: ای بنده من! دعا کردی و اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون ثواب تو چنین و چنان است و تو مرا در باره چنین و چنان (ناقابل دعا کردی) و من اجابت تو را به تأخیر انداختم و ثوابت چنان و چنان است، گوید: مؤمن آرزو می کند که کاش هیچ دعائی برای او در دنیا به اجابت نرسیده بود (و ثوابش برای آخرت او ذخیره شده بود) برای آنچه که از حسن پاداش الهی می بیند.

ص: 79

باب صلوات و طلب رحمت برای پیغمبر محمد (ص) و خاندانش (ع)

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

پیوسته دعا محبوب است تا صلوات فرستاده شود به محمد و آل محمد (ص).

2- امام صادق (ع) فرمود:

هر که دعائی کند و نام پیغمبر (ص) نبرد، دعایش گرد سرش بچرخد، و هر گاه نام پیغمبر (ص) را برد، دعا بالا رود.

3- مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله! من يك سوّم صلواتم را از آن تو مقررّ دارم، نه، بلکه نیمی از صلواتم را از آن تو سازم، نه، بلکه همه صلواتم را برای تو مقررّ نمایم.

رسول خدا (ص) فرمود: در این صورت، همه مئونه و خرج دنیا و آخرتت کفایت می شود.

4- از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم معنی اینکه همه صلواتم را برای شما مقررّ می دارم چیست؟ در پاسخ

فرمود: یعنی او را پیش از هر حاجتی قرار می دهد و از خدا عز و جل در خواستی نمی کند تا اول به پیغمبر (ص) صلوات فرستد و سپس حوائج خود را خواهد.

5- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

مرا چون قدح شتر سوار نسازید، زیرا شتر سوار قدح خود را پر می کند و هر وقت خواست می نوشد، مرا در آغاز دعا و میانه دعا و آخر دعاء خود قرار دهید.

6- امام صادق (ع) فرمود:

چون پیغمبر نامبرده شود، بسیار بر او صلوات بفرستید، زیرا هر که يك بار بر پیغمبر (ص) صلوات بفرستد، خدا هزار بار در هزار صف از فرشته ها بر او صلوات فرستد و چیزی نماند از آنچه خدا آفریده است جز اینکه بر آن بنده صلوات فرستند، برای اینکه خدا و فرشته ها بر او صلوات فرستند و هر که در این فضیلت رغبت نکند، او نادان است و مغرور و خدا و رسول و اهل بیتش از او بیزارند.

7- امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده است:

هر که بر من صلوات فرستد، خدا و فرشته ها بر او صلوات

فرستند، هر که خواهد که فرستد و هر که خواهد بیش.

8- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

صلوات بر من و خاندانم نفاق را می برد.

9- امام صادق (ع) فرمود:

هر که گوید:

«یا ربّ صلّ علی محمد و آل محمد»

صد بار، صد حاجت از او برآورده شود که سی از دنیا باشد [و باقی از آخرت].

10- امام صادق (ع) فرمود:

هر دعا که به درگاه خدا عز و جل بکنند، محبوب است از رفتن به آسمان تا صلوات فرستد به محمد و آل محمد.

11- از ابی بکر حضرمی، گفت: برای من باز گفت کسی که از امام صادق (ع) شنیده بود که می فرموده است: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و به عرض رسانید که: من نیمی از دعاهای خود را از آن شما بسازم؟ فرمود: آری! سپس عرض کرد: من همه دعاهای خود را به شما اختصاص دهم؟ فرمود: آری! چون آن مرد رفت، رسول خدا (ص) فرمود: هم دنیا و هم آخرت او کفایت شد.

12- امام صادق (ع) فرمود:

ص: 85

راستی مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله! من يك سوّم دعاهاى خود را برای شما مقرر کرده ام، رسول خدا (ص) او را تحسین کرد و او باز عرض کرد: یا رسول الله! من نیمی از دعاهاى خود را از آن شما سازم، رسول خدا (ص) فرمود:

این بهتر است، آن مرد گفت: من همه دعاهاى خود را از آن شما کنم، فرمود: در این صورت خدای عز و جل کفایت کند برای تو آنچه را مهم دانی از کار دنیا و آخرت.

مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: اصلحك الله! چگونه همه دعاهاى خود را از آن حضرت می کند؟ امام صادق (ع) در پاسخ او فرمود: از خدا عز و جل چیزی در خواست نکند جز اینکه دعای خود را با صلوات بر محمد و آتش آغاز کند.

13- رسول خدا (ص) فرمود:

به من به آواز بلند صلوات بفرستید، زیرا که آن نفاق را بر طرف کند.

14- از اسحاق بن فروخ مولى آل طلحه، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

ای اسحاق بن فروخ! هر که ده بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، خدا و فرشته ها صد بار بر او صلوات بفرستند و هر که صد بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، خدا و فرشته ها هزار بار بر او صلوات فرستند، آیا نشنیده ای گفته خدا عز و جل را (43 سوره احزاب): «او است آن خداوندی که رحمت می فرستد بر شما و هم فرشته هائی که رحمت می خواهند برای شما تا بیرون آورند شماها را از تاریها و تیرگیها به سوی روشنی و خدا در باره مؤمنان مهربان است».

ص: 87

15- از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود:

در میزان، چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و به راستی مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند و سبک آید و ثواب صلوات او در آید و آن را در میزان او نهند و سنگین گردد و بچرخد به سود او.

16- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که را حاجتی به خدا عز و جل باشد، باید با صلوات بر محمد و آلش آن را آغاز کند و سپس حاجت خود را بخواهد و باز هم در پایان، صلوات بر محمد و آلش بفرستد، زیرا خداوند عز و جل از آن کریم تر است که دو طرف را بپذیرد و میانه را وانهد زیرا صلوات بر محمد و آلش از او محبوب نباشد.

17- از عبد السلام بن نعیم، فرمود: به امام صادق (ع) گفتم: من وارد خانه (کعبه) شدم و چیزی در خاطر، حاضر نداشتم جز صلوات بر محمد و آل محمد (ص) فرمود:

فرمود: هلا کسی بیرون نشده است از خانه با بهتر از آنچه تو بیرون شدی.

18- از عبید الله، بن عبد الله دهقان، گوید: نزد امام رضا (ع) رفتم و به من فرمود: معنی قول خدا (15 سوره اعلی): «و یاد کرد نام پروردگار خود را و صلاة به جا آورد» چیست؟ گفتم: یعنی هر وقت به

یاد خدا آمد برخاست و نماز خواند، در پاسخم فرمود: در این صورت خدا تکلیف نابه جا و زوری کرده است، پس من گفتم: پس چگونه است معنی آن؟ فرمود:

هر وقتی به یاد پروردگارش آید، صلوات بر محمد و آلش فرستد.

19- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر گاه یکی از شماها نماز بخواند و در نمازش نام پیغمبر (ص) را نبرد، نمازش او را به جز راه بهشت برد.

و رسول خدا (ص) فرمود: من در نزد هر کس نام برده شوم و بر من صلوات نفرستد، به دوزخ رود و خدا او را دور کند، و فرمود (ص) من نزد هر کسی نام برده شوم و صلوات بر مرا فراموش کند، از راه بهشت به خطا رفته باشد.

20- امام صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده:

هر که نام مرا نزد او برند و فراموش کند بر من صلوات نفرستد، خدا او را به راهی جز راه بهشت برد.

21- امام صادق (ع) فرمود: پدرم شنید که مردی به پرده خانه کعبه چسبیده و می گوید:

بار خدایا! رحمت بفرست بر محمد، پس پدرم به او فرمود:

ای بنده خدا! آن را دنباله بریده مکن، حق ما را به ستم میر، بگو

: اللهم صل علی محمد و أهل بیته

باب آنچه واجب است از ذکر خدا عز و جل در هر مجلس

1- از امام صادق (ع)، فرمود: هیچ انجمنی فراهم نشود از نیکان و بدکاران که بی یاد خدا عز و جل از آن برخیزند جز اینکه در روز قیامت بر آنها مایه افسوس و دریغ باشد.

2- امام صادق (ع) فرمود:

انجمنی از مردم فراهم نگردد که در آن ذکر خدا عز و جل و ذکر ما نباشد جز اینکه این انجمنی در قیامت مایه افسوس آنان گردد، سپس فرمود:

امام باقر (ع) فرموده است: ذکر ما در شمار ذکر خدا است و ذکر دشمن ما در شمار ذکر شیطان.

3- امام باقر (ع) فرمود:

هر که خواهد به کیل تام اجر برد باید وقتی از مجلس خود برخیزد، بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «منزه باد پروردگارت پروردگار عزت از آنچه وصف می کنند (ملحدان و جاهلان) درود بر رسولان و سپاس از آن

4- از ابی حمزه ثمالی، از امام باقر (ع) فرمود:

در توراتی که تحریف نشده است نوشته است که: موسی (ع) از پروردگارش در خواستی کرد، عرض کرد: پروردگارا! تو نزدیکی به من، تا با تو راز گویم؟ یا دوری تا به تو فریاد کنم؟ خدا عز و جل به او وحی کرد: ای موسی! من همنشین هر آن کسم که مرا یاد کند، پس موسی عرض کرد: کیست در پناه تو روزی که جز پناهت پناهی نیست. فرمود: آن کسانی که مرا یاد می کنند و من هم آنها را یاد می کنم و در راه من با هم دوستی می کنند و من هم آنها را دوست می دارم، آنانند که چون خواهم به مردم روی زمین بلا و بدی برسانم برای خاطر آنان از همه آنان دفاع می کنم.

5- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هیچ مردمی نباشند که با هم انجمن شوند در يك مجلسی و خدا عز و جل را نام نبرند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند جز اینکه آن مجلس مایه افسوس و زیان باشد بر ایشان.

6- امام صادق (ع) فرمود:

ذکر خدا در هنگام بول کردنت عیب ندارد، زیرا ذکر خدا در هر حال خوب است، از ذکر خدا خسته مشو.

7- امام صادق (ع) فرمود:

خدا عز و جل به موسی (ع) وحی کرد:

ای موسی! بفزونی مال، شاد مشو و مبال و یادم را وامنه در هر حال، زیرا فزونی مال، گناهان را فراموش سازد و وانهادن ذکر من، دلها را سخت و تیره کند.

8- از امام باقر (ع)، فرمود:

در توراتی که تغییر داده نشده است، نوشته است که موسی (ع) از پروردگارش پرسید و چنین گفت: معبود! راستش این است که مجلسی برایم پیش آمد می کند که من تو را عزیزتر و والاتر دانم از آنکه در آنها نامت را برم.

خداوند در پاسخ فرمود: نام بردن من در هر حال خوب است.

9- از امام صادق (ع) که خدا عز و جل به موسی فرمود:

مرا در شبانه روز بسیار یاد کن و هنگام یاد من، خاشع باش و هنگام بلائی که به تو دهم، صابر باش، درگاه ذکرم آسوده زی و مرا پرست و چیزی را با من شریک مساز، سرانجام به سوی من است، ای موسی! مرا ذخیره خود ساز و گنج کردارهای پاینده و شایسته خود را به من سپار.

10- از امام صادق (ع)، فرمود: خدا عز و جل به موسی فرموده است:

زبانت را دنبال دلت بنه تا سالم بمانی و در شبانه روز بسیار

ص: 97

مرا یاد کن و گناه را از سرچشمه و معدنش دنبال مرو تا پشیمان شوی، زیرا گناه وعده گاه اهل دوزخ است.

11- امام صادق (ع) فرمود: در ضمن آنچه خدا با آن با موسی مناجات کرد این بود که فرمود: ای موسی! مرا در هیچ حالی فراموش مکن، زیرا که فراموش کردن من، دل را بمیراند.

12- از امام صادق (ع)، فرمود:

خدا عز و جل فرماید: ای آدمی زاده! مرا در میان مردم یاد کن تا تو را در میان گروه بهتری از فرشته ها یاد کنم.

13- امام صادق (ع)، فرمود:

خدا عز و جل فرماید: هر که مرا در میان جمعی از مردم یاد آوری کند، من او را در میان جمعی از اشراف فرشته ها یاد آوری کنم.

باب ذکر خدا عز و جل فراوان و بسیار

1- از امام صادق (ع)، فرمود: چیزی نیست مگر آنکه برای آن حدی است که بدان پایان پذیرد جز ذکر خدا که پایانی ندارد، خدا عز و جل فریضه هائی واجب کرده است و هر که آنها را انجام

دهد همان حدّ و پایان آنها است، و ماه رمضان است و هر که آن را روزه دارد همان حدّ و پایان آن است، و حجّ را واجب کرده است و هر که حجّ کرد به پایان آن رسیده جز همان ذکر خدا، به راستی که خدا عز و جل به اندک از آن راضی نشده و برای آن پایانی مقرر نکرده است، سپس این آیه را خواند (سوره احزاب): «أيا كسانی که گرویدید! یاد کنید خدا را بسیار و تسبیح گوئیدش در بامداد و پسین» پس فرمود: خدا برای آن حدّی مقرر نکرده که در آن به پایان رسد، فرمود (ع): پدرم بسیار ذکر خدا می کرد، من به همراه او می رفتم و او ذکر خدا می گفت، با او ذکر غذا می خوردم و او ذکر خدا می گفت، و هر آینه که با مردم در گفتگو بود و آتش از ذکر خدا باز نمی داشت و من می دیدم زبانش به کامش چسبیده بود و می فرمود: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و شیوه اش بود که ماها را انجمن می کرد و دستور می داد به ذکر خدا تا آفتاب می زد و هر کدام ما که قرائت (قرآن) می دانستیم، دستور به قرائت می داد و هر کدام که قرائت نمی دانستیم، او را دستور به ذکر می داد.

در هر خانه قرآن خوانده شود و ذکر خدا عز و جل گردد، برکتش فزون شود و فرشته ها در آن در آیند و شیاطین از آن دوری گزینند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه ستاره های فروزان برای اهل زمین می درخشند و هر آن خانه که در آن قرآن نخوانند و ذکر خدا نگویند، برکتش کم شود و فرشته ها از آن دوری گزینند و شیاطین در آن حاضر شوند.

و محققاً رسول خدا (ص) فرموده است: آیا به شما خبر ندهم از بهترین کارهای شما که درجه بلندتری است برای شما و در نزد خداوند شما بهتر شما را پاك دامن می کند و از پول طلا و نقره برای

شما بهتر است و خوب تر از آن است که به دشمن خود برخورد کنید و با آنها نبرد کنید و از آنها بکشید و کشته شوید؟ عرض کردند:

یا رسول الله! چرا، فرمود: آن بسیار ذکر خدا کردن است، سپس فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: بهترین اهل مسجد کیست؟ فرمود: آنکه بسیار ذکر خدا کند و رسول خدا (ص)، فرمود: به هر که زبان گویای به ذکر خدا داده شده است خیر دنیا و آخرت به او داده شده است و در تفسیر قول خدا تعالی (6 سوره مدثر): «و منت مگذار که کار بیشتری کردی» فرمود: آنچه کار خوب برای خدا کردی آن را بیش مشمار.

2- از امام صادق (ع)، فرمود:

شیعیان ما آنها را دوست دارند که هر گاه تنها باشند بسیار ذکر خدا کنند.

3- از امام صادق (ع)، فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

هر که فراوان ذکر خدا عز و جل کند خدایش دوست دارد، و هر که ذکر خدا را بسیار، برای او دو برات نوشته شود، براتی از دوزخ و براتی از نفاق.

4- امام صادق (ع) فرمود:

تسبیح فاطمه زهراء (ع) از جمله ذکر بسیار است که خدا

عز و جل فرموده است:

«یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار».

5- امام صادق (ع) فرمود: هر که بسیار ذکر خدا عز و جل گوید، خدا در بهشت خود او را کاخ نشین سازد و زیر درختان و گنبد‌های بهشتی به او مأوی دهد یا در بهشتش او را در سایه رحمت خویش گیرد و مشمول مهر مخصوص خود سازد.

باب در اینکه صاعقه ذاکر را نگیرد

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

مؤمن به هر مرگی بمیرد جز برق زدگی و صاعقه که او را نگیرد با اینکه در ذکر خدا عز و جل است.

2- از زید بن معاویه عجللی که فرمود (ع):

برقهای آسمانی به هیچ کسی که در ذکر خدا است نمیرسند،

ص: 105

گوید: گفتم: ذاکر یعنی چه؟

فرمود: هر که صد آیه خوانده است.

3- از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از مردن مؤمن؟ فرمود:

مؤمن به هر گونه مرگی بمیرد: به وسیله غرق شدن بمیرد، زیر آوار بماند، و دچار دژنده هم می شود، و به صاعقه هم بمیرد، و این صاعقه به کسی که در ذکر خدا عز و جل است نمی رسد.

باب اشتغال به ذکر خدا عز و جل

1- از امام صادق (ع): راستی خدا عز و جل می فرماید:

هر که به ذکر من سرگرم شود و از در خواست از من باز ماند، به او عطائی بدهم بهتر از آنچه که به کسی دهم که از من درخواستی کند.

2- امام صادق (ع) فرمود:

راستی بنده ای حاجتی به خدا عز و جل دارد و به ستایش بر خدا آغاز سخن کند و با صلوات به محمد و آل محمد تا حاجت خود را فراموش می کند و خدا حاجتش را بر آورد بی آنکه از او درخواستی کرده باشد.

باب ذکر خدا عز و جل در نهان

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که مرا در نهانی یاد کند، او را آشکار یاد کنم.

2- از ابی مغراء خصّاف که حدیث را به معصوم رسانیده است، فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است:

هر که خدا عز و جل را در نهان یاد کند، هر آینه خدا را بسیار یاد کرده است زیرا منافقان در عیان و پیش مسلمانان خدا را یاد کنند و او را در نهان یاد نکنند و برای همین است که خدا عز و جل فرموده است (142 سوره نساء): «خودنمائی کنند در برابر مردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی».

3- از ابن فضال که حدیث را به معصوم رسانیده است، خدا عز و جل به عیسی (ع) فرمود:

ای عیسی! مرا در خاطر دار تا تو را در خاطر دارم و مرا در برابر همگنان بشری (خودت) یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمع آدمیان یاد کنم.

ای عیسی! دلت را برای من نرم و با پذیرش دار و در تنهائی بسیار یادم کن و بدان که شادی من در این است که برای من تواضع کنی و در آن زنده و برازنده باشی و فسرده و مرده نباشی.

ص: 109

4- از زراره، از امام باقر و یا امام صادق (ع)، فرمود: فرشته ننویسد جز آنچه را بشنود و خدا عز و جل فرموده است (204 سوره اعراف): «یاد کن در پیش خودت پروردگارت را با زاری و از روی ترس».

و ثواب این گونه ذکر را که در پیش خود شخص باشد و نهانی باشد جز خدا عز و جل نداند برای آنکه بسیار بزرگ است.

باب ذکر خدا عز و جل در میان غافلان از حق

1- امام صادق (ع) فرمود:

آنکه در زمره عاقلان در یاد خدا عز و جل است چون کسی است که در زمره جنگجویان در راه خدا نبرد کند.

2- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

یاد آور خدا در میان غافلان چون کسی است که نبرد کند در راه خدا به سود گریخته ها و آنکه نبرد کند به سود گریخته ها، بهشت از آن او است.

ص: 111

1- از مفصل، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: قربانت دعاء جامعی به من بیاموز، به من فرمود:

خدا را سپاس گذار زیرا هیچ نمازگزاری نماند جز اینکه برایت دعا کند، می گوید: خدایا بشنو سخن کسی که تو را سپاس گذارد.

2- از محمد بن مروان، گوید: به امام گفتم: کدام عمل به درگاه خدا عز و جل محبوب تر است؟

در پاسخ فرمود: این است که او را سپاس گوئی.

3- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) را شیوه بود که هر روز سیصد و شصت بار خدا را حمد می کرد به شماره رگهای تن انسان، می فرمود:

سپاس از آن پروردگار جهانیان است بسیار است، در هر حال.

4- رسول خدا (ص) فرموده است که: در آدمی زاده سیصد و شصت رگ است که يك صد و هشتاد از آنها آرام است و اگر رگ جنبنده ای آرام شود، خوابش نبرد و اگر رگ آرامی بجنبند، خوابش

نبرد و رسول خدا (ص) را شیوه چنان بود که چون بامداد می کرد سیصد و شصت بار می فرمود: سپاس از آن پروردگار جهانیان است بسیار بر هر حال، و هر گاه بامداد می کرد به همان شماره این ذکر را می گفت.

5- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که در هر بامداد چهار بار بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، هر آینه شکر آن روز را کرده است، و هر که آن را در شام بگوید، شکر آن شیش را ادا کرده است.

6- یکی از اصحاب امام صادق (ع) فرمود:

هر دعائی که پیش از آن حمد خدا نباشد نیمه است و پی بریده است، حمد خدا باید و سپس ستایش او، من گفتم: نمی دانم چه اندازه از تحمید و تمجید بس است؟

فرمود: می گوید: بار خدایا! توئی آغاز و پیش از تو چیزی نیست، و توئی انجام و پس از تو چیزی نیست، توئی آشکارا و فرازتر از تو چیزی نیست، و توئی نهان و در برابر تو چیزی نه، و توئی عزیز و حکمت دار.

7- گوید: پرسیدم از امام صادق (ع) که در تحمید و تمجید چه اندازه بس است؟

فرمود: می گوئی: سپاس از آن خدا است که فراز است و بر هر چه چیره است و سپاس از آن خدا است که مالک است و توانا و سپاس از آن خدا است که درون است و آگاه و حمد از آن خدا است که (زنده ها را بمیراند) و مرده ها را زنده کند و او بر هر چه توانا است.

باب استغفار و آمرزش جوئی

1- رسول خدا (ص) فرمود:

بهترین دعا، آمرزش جوئی است.

2- از عبید بن زراره، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه بنده بسیار آمرزش جوید، نامه عملش بالا رود در حالی که می درخشد.

3- از یاسر، از امام رضا (ع) مثل استغفار چون برگی است بر درختی که بجنبند و پیایی فروریزد و آنکه از گناهایش آمرزش جوید و باز گناه کند چون مسخره کننده پروردگار خود باشد.

4- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) را شیوه چنان بود که از هیچ مجلسی بر نمی خاست گرچه کوتاه بود تا بیست و پنج بار از خدا عز و جل استغفار می کرد.

ص: 117

5- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در هر روز هفتاد بار از خدا عز و جل آمرزش می جست و به درگاه خدا عز و جل هفتاد بار توبه می کرد (راوی) گوید: گفتم: او می فرمود: استغفر الله ربی و اتوب الیه؟

در پاسخ فرمود: هفتاد بار می فرمود: استغفر الله، أستغفر الله، و هفتاد بار می فرمود: اتوب الی الله، اتوب الی الله.

6- از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

استغفار و گفتن کلمه «لا إله إلا الله» بهترین عبادت است، خداوند عزیز جبار فرموده است (22 سوره محمد): «بدان که راستش این است که نیست شایسته پرستشی جز خدا و آمرزش خواه از گناه خودت».

باب تسبیح و تهلیل و تکبیر

1- از هشام بن سالم و ابی ایوب خزّاز، هر دو، از امام صادق (ع) فرمود: مستمندان و فقراء خدمت رسول خدا (ص) آمدند

ص: 119

و گفتند: یا رسول الله! راستی توانگران دارند که بنده آزاد کنند و ما نداریم، دارند که به حج بروند و ما نداریم، دارند چیزی که صدقه بدهند و ما نداریم، دارند آنچه که بدان در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم، رسول خدا (ص) فرمود: هر که صد بار «الله اکبر» گوید، نزد خدا عز و جل بهتر از آزاد کردن صد بنده، و هر که خدا را صد بار تسبیح گوید بهتر است از راندن صد شتر به قربانگاه حج، و هر که خدا را صد بار حمد گوید بهتر است از تقدیم یک صد اسب برای جهاد در راه خدا با زین و لجام و سوارش، و هر که صد بار بگوید: «لا إله إلا الله»، در آن روز از همه مردم بهتر عمل کرده است جز کسی که بر آن افزوده باشد. فرمود: این گزارش به توانگران رسید و آن را به کار بستند، گوید: مستمندان نزد رسول خدا (ص) برگشتند و گفتند:

یا رسول الله! آنچه فرمودید، به توانگران رسیده و آن را به کار بستند، رسول خدا (ص) فرمود: این فضل خدا است، به هر که خواهد می دهدش.

2- از ربیع، از فضیل، از امام باقر و یا امام صادق (ع) گوید: شنیدم می فرمود: «الله اکبر و لا إله إلا الله» بسیار بگوئید زیرا چیزی در نزد خدا عز و جل از الله اکبر گفتن و لا اله الا الله گفتن محبوب تر نیست.

3- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود: «سبحان الله» گفتن، نیمی از میزان اعمال است، و «الحمد لله» همه میزان را پر می کند و «الله اکبر» میان آسمان و زمین را پر می کند.

4- از امام باقر (ع) گوید: رسول خدا (ص) به مردی گذر کرد که در باغستانی درخت می کاشت و نزد او ایستاد و فرمود: تو را دلالت نکنم بر کشت درختانی که ریشه هایشان برجاتر و رسیدن میوه هایشان زودتر و میوه هایشان بهتر و پاینده تر باشند؟ گفت: چرا مرا بدان رهنمائی کن یا رسول الله، فرمود:

چون بامداد و پسین کنی بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر، زیرا اگر آن را گوئی به شماره هر تسبیح ده درخت در بهشت داری از انواع میوه و آنها از باقیات صالحاتند، فرمود. آن مرد گفت: پس به راستی یا رسول الله! من شما را گواه گرفتم که این نخلستان من وقف است و قبض شده است بر فقراء مسلمانان که مستحق صدقه باشند.

و خدا آیاتی از قرآن را نازل کرد (5 سوره الليل): «و أمّا کسی که عطا کند و پرهیزکار باشد و تصدیق به عاقبت خوش به زودی برای او نعمت فراوان آماده سازیم».

5- رسول خدا (ص) فرمود:

بهترین عبادت، گفتن: لا إله إلا الله است.

ص: 123

باب دعا برای برادران (دینی) در پشت سر آنها

1- از امام باقر (ع)، فرمود:

دعائی که بیشتر در معرض اجابت است و زودتر مستجاب می شود، دعا کردن برای برادران دینی در غیاب او.

2- از امام صادق (ع)، فرمود:

دعاء مرد در غیاب برادرش (برای او) روزی را فراوان می کند و بدی را جلو می گیرد.

3- از امام باقر (ع) در تفسیر قول خدا تبارك و تعالی (25 سوره شوری): «و اجابت کند برای آن کسانی که گرویدند و کارهای شایسته کردند و از فضل خود برای آنها بیفزاید» فرمود: مقصود از آن مؤمن است که برای برادر خود در ظهر غیب دعا می کند و فرشته برای او آمین گوید: و خدای جبار عزیز می فرماید: برای تو است دو برابر آنچه در خواست کردی و به تو عطا شده آنچه در خواست کردی برای آنکه او را دوست داشتی.

4- امام باقر (ع) فرمود:

دعائی که در اجابت کامیاب تر است دعای برادر است برای برادر دینی خود در پشت سر او، آغاز دعا کند برای برادر خود

ص: 125

و فرشته ای که به او گمارده است می گوید: آمین و برای تو باد دو برابر آن.

5- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند جز اینکه خدا عز و جل به او برگرداند مانند آنچه را برای آنان دعا کرده است از طرف هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه ای که از آغاز روزگار در گذشته یا تا روز قیامت به جهان آید، راستی بنده ای باشد که روز قیامت دستور دهند که او را به دوزخ برند و او را به سوی دوزخ کشند، مؤمنین و مؤمنات می گویند: پروردگارا! این است که برای ما دعا می کرد و شفاعت ما را در باره او بپذیرد و خدا شفاعت آنان را در باره او بپذیرد و نجات یابد.

6- علی، از پدرش گوید: عبد الله بن جندب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم، پیوسته دو دستش به سوی آسمان دراز بود و اشکش بر دو گونه اش روان بود تا به زمین می رسید و چون مردم برگشتند، به او گفتم: ای ابا محمد! من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم.

گفت: به خدا من جز برای برادران دینی خود دعائی نکردم و این برای آن است که أبو الحسن - امام کاظم - (ع) به من خبر داد که هر که در پشت سر برای برادر خود دعا کند، از عرش به او ندا رسد که: برای تو باد صد هزار برابر آن و من بد داشتم که صد هزار دعای تعهد شده را برای يك دعاء از دست بدهم که نمی دانم آن يك دعاء اجابت می شود یا نه؟

ص: 127

7- از ثویر، گوید: شنیدم علی بن الحسین (ع) می فرمود:

راستی وقتی فرشته ها بشنوند که مؤمن در پشت سر برای برادر مؤمنش دعا می کند و یا او را به خوبی یاد می کند، گویند: چه خوب برادری هستی، تو برای برادرت در حق او دعای خیر می کنی با اینکه از تو عائب است و او را به خوبی یاد می کنی، هر آینه خدا عز و جل به تو می دهد دو برابر آنچه را در خواست کردی برای او، و از تو خوبی گوید دو چندان آنچه از او خوبی گفتی و تو بر او فضیلت داری و هر گاه فرشته ها بشنوند از زبان او که به برادرش بد گوید و بر او نفرین کند به او گویند: چه بد برادری باشی، تو برای برادرت دست بردار از این سخنان ای کسی که پرده روی گناهان و عیوبش کشیده شده و خود را باش و سپاس کن از آن خدائی که پرده روی تو کشیده و بدان که خدا عز و جل به حال بنده خود از تو داناتر است.

باب کسی که دعایش اجابت شود

1- از عیسی بن عبد الله قمی، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:

دعاء سه کس اجابت شود:

1- کسی که به حج رود، بیائید تا چگونه به جای او در باز ماندگانش رفتار کنید.

2- جنگجوی در راه خدا، پس بیائید چگونه در باز

مانده هایش رفتار می کنید.

3- بیمار، و باید او را به خشم نیاورید و دل تنگ نکنید.

2- امام صادق (ع) فرمود:

پدرم می فرمود: پنج دعا است که از درگاه پروردگار تبارک و تعالی محبوب نشوند:

1- دعاء امام عادل 2- دعاء ستم کشیده، خدای عز و جل می فرماید: هر آینه انتقام تو را از ستمکار بگیرم گر چه پس از زمانی باشد 3- دعاء فرزند صالح برای پدر و مادر 4- دعاء پدر خوب برای فرزندش 5- دعاء مؤمن برای برادر خود در پشت سر او که خدا می گوید: برای تو باد مانند آن.

3- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

پرهیزید از نفرین ستم شده، زیرا تا فراز ابر بر آید و خدای عز و جل در آن بنگرد و فرماید: آن را بر آورید تا برای او اجابت کنم، و پرهیزید از نفرین پدر که از شمشیر برنده تر است.

4- امام صادق (ع) فرمود: پدرم بود که می فرمود:

پرهیزید از ستم، زیرا نفرین ستم رسیده، به آسمان بالا می رود.

5- امام صادق (ع) فرمود:

ص: 131

هر که نخست به چهل مؤمن دعا کند و سپس به خود دعا کند، دعایش اجابت شود.

6- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود است:

چهار کسند که دعای آنها برگشت ندارد تا آنکه درهای آسمان باز شوند و به عرش برسند: دعای پدر برای فرزند خود، نفرین مظلوم به کسی که به او ستم کرده است، عمره کننده تا به وطن برگردد، و روزه دار تا وقتی افطار کند.

7- امام صادق (ع) فرمود که: پیغمبر (ص) فرموده است:

هیچ دعائی زودتر به اجابت نرسد از دعاء غائبی برای غائبی.

8- امام صادق (ع)، فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده است: موسی دعا کرد و هارون آمین گفت، و فرشته ها هم آمین گفتند، پس خدا تبارک و تعالی فرمود: هر آینه دعاء شما به اجابت رسید، استقامت کنید پا برجا باشید و هر کس هم در راه خدا جهاد کند، دعایش به اجابت رسد (چنانچه برای شما به اجابت رسید) تا به روز قیامت.

ص: 133

باب کسی که دعایش مستجاب نیست

1- از ولید بن صبیح، از امام صادق (ع)، گوید: به آن حضرت در میان راه مکه و مدینه همراه بودم، يك سائلی آمد و فرمان داد به او چیزی داده شود و سپس دیگری آمد و فرمان داد به او چیزی داده شود و سپس دیگری آمد و فرمان داد به او هم چیزی داده شود، چهارمی آمد و آن حضرت فرمود: خدا سیرت کند و سپس به ما رو کرد و فرمود: هلا نزد ما هست آنچه به او بدهیم ولی می ترسیم یکی از آن سه کس باشم که خدا دعاء آنان را اجابت نکند:

1- مردی که خدا بدو مالی داده و آن را در غیر مورد شایسته بدان خرج کند و سپس گوید: بار خدایا! به من روزی بده و دعاء او اجابت نشود.

2- مردی که بر زن خود نفرین تا خدا او را از وی راحت کند با اینکه خدا عز و جل کار طلاقش را به دست او گذاشته.

3- و مردی که بر همسایه خود نفرین کند با اینکه خدا عز و جل برای آسایش او، راهی نهاده است و آن این است که خانه خود بفروشد و از همسایگی او به جای دیگر رود.

2- از امام صادق (ع) که فرمود:

چهار کسند که دعوتشان اجابت نشود:

1- مردی که در خانه نشسته و می گوید: بار خدایا! مرا روزی بده، به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم که روزی را بجوئی؟

2- مردی که زنی دارد و بر او نفرین می کند، به او گفته شود: آیا کار طلاقش را به دست تو وانگذارم؟ 3- مردی که مالی داشته و آن را از میان برده است و می گوید: بار خدایا! به من روزی بده، به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم میانه روی کنی و رعایت اقتصاد نمائی؟ آیا به تو دستور ندادم اصلاح مال کنی و نگذاری از میان برود؟.

سپس فرمود (67 سوره فرقان): «و آن کسانی که هر گاه انفاق کنند اسراف نورزند و به خود تنگ نگیرند و در این میان به حدّ اعتدال باشند».

4- مردی که مالی داشته و بی گواه به وام داده است، به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم که گواه بگیری؟

3- از ولید بن صبیح گوید: شنیدم که او می فرمود: سه کس باشند که دعایشان به خودشان برگردد و به اجابت نرسد:

1- مردی که خدایش مالی داده و بی جا خرج کرده و باز می گوید: پروردگارا! به من روزی بده، به او گفته شود: آیا به تو روزی ندادم؟

2- و مردی که بر همسر ستمکار خود نفرین کند، به او گفته شود: آیا کار طلاقش را به دست تو ندادم.

3- و مردی که در خانه نشسته و می گوید: پروردگارا! به من روزی بده، به او گفته شود: آیا برای تو راه تحصیل روزی فراهم نکرده ام؟

1- از اسحاق بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) از همسایه خود و آزاری که از او کشم، شکایت بردم، گوید: به من فرمود: بر او نفرین کن، من کردم و نتیجه ای ندیدم و باز به آن حضرت مراجعه کردم و شکایت نمودم، گوید: فرمود: بر او نفرین کن، گفتم: قربانت! من نفرین کردم و چیزی ندیدم، فرمود: چگونه بر او نفرین کردی؟ گفتم: هر گاه به او برخوردم نفرینش کردم، گوید:

فرمود: هر گاه به تو پشت کند و از تو روگرداند نفرینش کن، من این کار را کردم و درنگی نکرد و خدا مرا از او آسوده کرد.

2- از ابی الحسن (ع) روایت شده (روایت کرده خ ل) که هر گاه یکی از شماها به دشمن نفرین کند، بگوید: «بار خدایا! به بلای شبانه (به شبی تاریک) که مانندی ندارد گرفتارش کن و دشمن را بر او چیره ساز».

3- از یونس بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم که:

من يك همسایه قرشی نژاد دارم از آل محرز که نام مرا فاش کرده و مرا شهرت داده و هر گاه به او گذرم گوید: این رافضی است و اموالی به جعفر بن محمد می پردازد، گوید: به من فرمود: در حال نماز شب به او نفرین کن، وقتی در سجده دوم دو رکعت اول باشی، خدا را حمد کن و تمجید نما و بگو: «بار خدایا! فلان پسر فلان مرا شهره

مردم ساخته و سرّ مرفاش کرده و مرا به خشم آورده و در معرض خطرها آورده، بار خدایا! او را با تیر شتابانی بزن و از منش بازدار، بار خدایا! مرگش را برسان و اثرش را محو کن و در این باره شتاب کن، پروردگارا! هم اکنون هم اکنون» گوید: چون به کوفه باز گشتیم شبانه وارد شدیم و از خاندان خود از حال آن مرد پرسیدم، گفتم: فلانی چه کرده است؟ در پاسخ گفتند: بیمار است، و هنوز سخنم را به پایان نرسانده بودم که فریاد شیون از خانه اش برخاست و گفتند که مرده است.

4- از یعقوب بن سالم، گوید: من نزد امام صادق (ع) بودم که علاء بن کامل به آن حضرت گفت: راستی فلانی با من (بدی) می کند و می کند و اگر نظر دارید به درگاه خدا عز و جل، بر او نفرین کنید، در پاسخ فرمود: این از ناتوانی تو است، بگو: «بار خدایا! راستی تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند، کار فلانی را در باره من کفایت فرما بدان چه خواهی و هر گونه خواهی از آن راهی که خواهی و از آنجا که خواهی».

5- از حماد، از مسمعی، گوید: چون داود بن علی معلی بن خنیس را کشت، امام صادق (ع) فرمود: هر آینه به درگاه خدا نفرین کنم بر کسی که وابسته مرا کشته و مال مرا ربوده، داود بن علی به او گفت: تو مرا به نفرین تهدید می کنی؟ حماد گوید:

مسمعی گفت که: معتب (خادم امام صادق ع) برای من باز گفت که: امام صادق (ع) در آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود و چون هنگام سحر شد شنیدمش که در سجده می فرمود: «بار خدایا!

من از تو خواستارم به نیروی نیرومندت و به جلالت شدیدت که همه آفریده های تو در برابر آن خوارند که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بگیری او را هم اکنون هم اکنون» و سر خود را از سجده برداشته بود که فریاد شیون را از خانه داود بن علی شنیدم و امام صادق (ع) سر برداشت و فرمود: راستی که من خدا را به دعائی خواندم و خداوند عز و جل فرشته ای را فرستاد که عصای آهنین بر سر او زد چنانچه مئانه اش ترکید و مرد.

باب مباحله

1- از ابی مسروق گوید: به امام صادق (ع) گفتم: راستی ما با مردم دیگر (در باره مذهب) گفت: و گو کنیم و در برابر آنها دلیل آوریم از قول خدا عز و جل (62 سوره نساء): «فرمان برید از خدا و فرمان برید از رسول خدا و صاحب الأمر خودتان» در پاسخ گویند:

این آیه در باره فرماندهان قشون های گشتی نازل شده است و ما دلیل آوریم بر آنها به قول خدا عز و جل (78 سوره مائده): «همانا سرپرست شما خدا است و رسولش الی آخر آیه [و آن کسانی که گرویدند آنها را که نماز را بر پا دارند و زکاة را پردازند و در رکوعند]» در پاسخ گویند: در باره همه مؤمنان نازل شده است و دلیل آوریم در برابر آنها به قول خدا عز و جل (33 سوره شوری): «بگو ای پیغمبر: من از

شما مزدی نخواهم جز دوستی با ذی القربی [خویشان]» در پاسخ گویند: در باره خویشان اسلامی نازل شده است و از آنچه در خاطر داشتیم راجع به این موضوع و مانند آن چیزی نماند که یاد کردم، امام (ع) فرمود: هر گاه این طور باشد، آنها را به مباحله (حکمیّت خداوند) دعوت کن، گفتم: چه کار کنم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن و به گمانم که فرمود: روزه دار و غسل کن و با مدّعی خود به میدان بیرون شهر برو و انگشتان دست راست خود را در انگشتانش شبکه وار بینداز و به او حق بده و به خود آغاز سخن کن و بگو: «بار خدایا! ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین! دانای نهان و عیان! بخشاینده و مهربان! اگر ابو مسروق حق را انکار کرده و مدّعی باطل است، یک عذابی دردناک از آسمان بر او فرود آور» و سپس نفرین را به او برگردان و بگو: «و اگر فلان کس حقی را انکار کرده و مدّعی باطل است، بر او عذابی دردناک از آسمان فرود آور» سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثرش را در او به چشم خود ببینی، راوی گوید: به خدا آفریده ای نیافتم که پاسخ مثبت به این پیشنهاد من بدهد.

2- از امام باقر (ع) فرمود:

آن ساعتی که در آن مباحله شود: میان سپیده دم تا بر آمدن آفتاب است.

ص: 145

3- یکی از اصحاب ما در باره مباحثه گفته است: انگشتانت را در انگشتانش شبکه کنی و سپس گوئی: «بار خدایا اگر فلانی حقی را انکار کرده است و به باطلی اعتراف کرده، او را به عذابی آسمانی درگیر یا به عذابی از پیش خودت» و تا هفتاد بار با او ملاحظه کنی و نفرین ردّ و بدل نمائی.

4- از امام صادق (ع) در باره ملاحظه فرمود:

پنجه به پنجه او افکنی و سپس گوئی: «بار خدایا! اگر فلانی حقی را انکار کرده است و به باطلی اعتراف کرده است، او را به يك عذابی آسمانی درگیر یا به عذابی که خود دانی» و هفتاد بار با او نفرین به يك دیگر را ادامه داده.

5- ابی جمیله، از یکی از اصحابش فرمود:

هر گاه مردی حق را انکار کرد و تو خواهی با آن ملاحظه کنی بگو: «بار خدایا! پروردگار هفت آسمان و هفت زمین! او پروردگار عرش بزرگ! اگر فلان کس حق را منکر است و بدان کافر است، بر او از آسمان صاعقه سوزانی فرست یا عذاب دردناکی».

ص: 147

باب در بیان آنچه بدان پروردگار تبارک و تعالی خود را تمجید کرده است

1- از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا عز و جل را سه ساعت است در شب و سه ساعت در روز که در آنها خود را تمجید کند نخست ساعت های روز آن گاه است که خورشید در اینجانب مشرق برآید به اندازه ای که در عصر بالای افق است تا غروب و ادامه یابد تا به وقت نماز نخست (یعنی نماز ظهر) و نخست ساعت های شبانه در ثلث آخر است تا سپیده دم، خداوند می فرماید:

راستی که من منم پروردگار جهانیان، راستی که من منم خداوند فرازنده و بزرگوار، راستی که من منم خداوند با عزت حکمتدار، راستی که من منم خداوند آمرزنده و مهرورز، راستی که من منم خداوند بخشاینده و مهربان، راستی که من منم خداوند مالک روز جزا، راستی که من منم که همیشه بوده و پیوسته هستم، راستی که من منم آفریننده خیر و شر، راستی که من منم آفریننده بهشت و دوزخ، راستی که من منم خداوند دانای نهان و عیان، راستی که من منم خداوند مالک قدوس سلام مؤمن مهیمن عزیز جبار متکبر، راستی که من منم خداوند آفریننده جانبخش صورت گر از آن من است نام های بهتر، راستی که من منم خداوند بزرگ و برتر. گوید: سپس امام صادق (ع) فرمود: از بیان خودش که کبریاء و بزرگی برازنده

حضرت او است و هر که در باره آن با وی ستیزد خدایش به دوزخ سرنگون سازد، سپس فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست که اینها را بخواند و دل به درگاه خدا عز و جل داشته باشد جز اینکه خداوند حاجتش را بر آورد و اگر شقی باشد امیدوارم که به سعادت مبدل شود.

2- از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا تبارک و تعالی خود را تمجید کند در هر شب و روز سه بار و هر که خدا را تمجید کند بدان چه خداوند خود را بدان تمجید کرده است و در حال شقاوت باشد خدایش به حال سعادت مبدل سازد، خداوند در تمجید خود می فرماید: توئی خدا که نیست شایسته پرستشی جز تو که پروردگار جهانیانی، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که بخشاینده و مهرورزی، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که با عزت (والا) و بزرگواری، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که مالک روز جزائی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست که جز تو آمرزنده و مهربانی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که با عزت و حکمتداری، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که آغاز آفرینش از تو است و به سوی تو بر می گردد، توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو همیشه بودی و پیوسته هستی، توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو آفریننده هر خوب و بدی، توئی خدا نیست شایان پرستش جز تو که آفریننده بهشت و دوزخی، توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو یگانه ای و بی نیاز، نه زاده است و زائیده نشده است، و نمی باشد برای او همتا هیچ کس، توئی خدا نیست شایسته پرستش جز تو ملک قدوس سلام مؤمن عزیز

جبار متکبر، منزّه باد خدا از آنچه شريك او سازند، او است خدای آفریننده و جان بخش و صورت گر، از آن او است همه نام های نیکوتر، تسبیح گویدش هر آنچه در آسمانها و زمین است و او است عزیز و با حکمت (تا آخر سوره) توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو که بزرگواری و بزرگی برازنده تو است.

باب در کسی که بگوید: لا اله الا الله

1- از ابی حمزه گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود:

هیچ چیز نیست که ثوابش بیشتر باشد از گواهی به اینکه بگوید: «لا اله الا الله» یعنی «گواهی دهد به یگانگی خداوند» راستی که چیزی با خدا عز و جل برابر نیست و در هیچ امری احدی با او شريك نیست.

2- رسول خدا (ص) فرمود: هر که بگوید: «لا اله الا الله» برای او در بهشت درختی کاشته شود از یاقوت سرخ که بنش از مشک سفید بر آمده و از غسل شیرین تر و از برف سپیدتر و از مشک خوشبوتر است و در آن باشد نمونه های پستان دوشیزگان که در زیر هفتاد پیراهن بر آمده باشد (و بر آن درخت بر آمده باشد هفتاد جامه بهشتی خ ل). رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن: «لا اله الا الله» است.

ص: 153

و فرموده است: بهترین عبادت استغفار است و این است قول خدا عز و جل در قرآنش (22 سوره محمد): «و بدان که راستش این است که نیست شایسته پرستشی جز خدا و آمرزش خواه از گناه خود».

باب کسی که گوید: لا اله الا الله و الله اكبر

1- از امام صادق (ع) فرمود:

بهای بهشت گفتن: لا اله الا الله و الله اكبر است.

باب کسی که گوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده

1- از امام صادق (ع) که جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت:

خوشا بر هر که از امتت بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده.

ص: 155

باب کسی که ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له

1- از عبد الکریم بن عتبه که از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:

هر که پیش از بر آمدن خورشید و هم پیش از غروب خورشید ده بار بگوید: «نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است، شریک ندارد، از آن او است ملک و از آن او است سپاس، زنده کند و بمیراند و بمیراند و زنده کند و او است زنده ای که نمیرد، به دست او است هر خیر و او است بر هر چه توانا» کفاره گناهان آن روزش گردد.

2- امام صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده است:

هر که نماز بامداد گذارد و پیش از آنکه دو زانو را از زمین بردارد ده بار بگوید: «نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است، شریک ندارد، از آن او است ملک، و از آن او است سپاس، زنده کند و بمیراند و بمیراند و زنده کند (و او است زنده ای که نمیرد) به دست او است هر خیر و او است به هر چیزی توانا» و در مغرب همچنان کند، هیچ بنده ای خدا عز و جل را به کرداری بهتر از کردار

ص: 157

او برخورد نکند مگر کسی که به مانند او کار کند.

باب کسی که گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد او محمداً عبده و رسوله

1- از امام باقر (ع)، فرمود: هر که گوید:

گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است، شريك ندارد، و گواهم که محمد بنده و رسول او است» خدا برایش هزار هزار حسنه بنویسد.

باب هر که هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً صمداً لم يتخذ صاحبة و لا ولداً

1- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که هر روز ده بار بگوید: «من گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است، شريك ندارد، معبودی است یکتا،

ص: 159

یگانه، بی نیاز، نه همسری گرفته و نه فرزندی» خدا برایش چهل و پنج هزار حسنه نویسد و چهل و پنج هزار سیئه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه برای او بالا برد.

در روایت دیگری است که این ذکرها در آن روز حرز او باشند در برابر سلطان و شیطان و گناه کبیره ای پیرامون او را فرانگیرد.

باب هر کسی ده بار گوید: یا الله یا الله

1- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که ده بار گوید: یا الله یا الله، به او گفته شود: لبیک! چه حاجتی داری؟

باب هر کسی گوید: لا اله الا الله حقاً حقاً

این عنوان مختصر شده است- از مجلسی (ره).

1- از امام صادق (ع) فرمود: هر که هر روز بگوید: «نیست

ص: 161

شایسته پرستشی جز خدا، حق است حق است، نیست شایسته پرستشی جز خدا، به او بندگی و رقیّت تقدیم کنم، نیست شایسته پرستشی جز خدا، با ایمان و راستی گویم» خدا روی خود به سوی او کند و از او رو بر نگرداند تا به بهشت در آید.

باب هر که یا ربّ یا ربّ گوید

1- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که ده بار یا ربّ یا ربّ گوید، به او گفته شود: لبیک چه حاجتی داری.

2- از محمد بن حمران گوید: اسماعیل (فرزند امام صادق (ع) بیمار شد و امام صادق (ع) به او فرمود:

ده بار بگو: یا ربّ یا ربّ، زیرا هر که آن را بگوید، به او ندا رسد: لبیک! چه حاجتی داری.

3- امام صادق (ع) فرمود:

هر که بگوید: یا ربّ یا الله یا ربّ یا الله تا نفسش ببرد، به او گفته شود: لبیک! چه حاجتی داری.

باب هر کس بگوید: لا اله الا الله مخلصاً

1- از ابان بن تغلب از امام صادق (ع) فرمود: ای ابان، چون به کوفه رفتی این حدیث را روایت کن:

هر که از روی اخلاص گواهی دهد که نیست شایسته پرستشی جز خدا، بهشت برای او واجب باشد. گوید: به او گفتم:

راستش این است که از هر فرقه ای نزد من می آیند، برای همه آنان این حدیث را روایت کنم؟ فرمود: آری، ای ابان چون روز رستاخیز شود و خداوند همه اولین و آخرین را گرد آورد، خدا لا اله الا الله را از آنها بگیرد جز از کسی که بر این مذهب حق باشد.

باب هر کس بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله

1- از هشام بن سالم که امام صادق (ع) فرمود: هر گاه مردی دعا کند و پس از آن بگوید آنچه باشد که خدا خواهد نیست جنبشی و نه توانی جز به خدا، خدا عز و جل فرماید: بنده ام دلیری

ص: 165

کرد و تسلیم امر ما شد، حاجتش را بر آورید.

2- از جمیل گوید: شنیدم که امام صادق (ع) می فرمود:

هر که هفتاد بار گوید:

ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله

هفتاد نوع بلا از او بگردد که آسان تر همه خنق و خفه شدن باشد، گفتم: قربانت! خنق چیست؟ فرمود: مقصود این است که دچار دیوانگی نشود تا خفه گردد.

باب هر کس گوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال و الاكرام و اتوب اليه

1- از امام باقر (ع) فرمود: هر که دنبال نماز واجب پیش از آنکه دو پای خود تا کند سه بار بگوید: آمرزش خواهم از آن خدا که نیست شایسته ستایشی جز او زنده و پاینده است صاحب جلال و اکرام است- و به او باز گردم- خدا عز و جل گناهایش را ببامرزد، گر چه مانند کف دریا باشند.

ص: 167

1- از غالب بن عبد الله از امام صادق (ع) در شرح قول خدا تبارك و تعالی (15 سوره رعد): «برای خدا سجده کند هر که در آسمان ها و زمین است خواه ناخواه، و سایه های آنان در بامداد و پسین» فرمود:

مقصود از آن دعا پیش از بر آمدن آفتاب است و پیش از غروب آن و آن ساعت اجابت است.

2- از امام صادق (ع) فرمود: راستی که ابلیس - بر او باد لعنت های خدا- لشکرهای خود را شبانه از آنجا می فرستد که آفتاب غروب می کند و بر می آید و در این دو ساعت بسیار ذکر خدا گوئید و از شرّ ابلیس و لشکریانش به خدا پناه برید و خردسالان خود را در این دو ساعت به پناه خدا سپارید زیرا که دو ساعت غفلت باشند.

3- از رزین پتو فروش از امام باقر و یا از امام صادق (ع) فرمود:

هر که بگوید: بار خدایا من تو را گواه گیرم و فرشته های مقربت را و حاملان عرش تو را که برگزیده اند بر اینکه توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو بخشاینده و مهربانی، و گواهم که محمد بنده و رسول تو است، و بر این که فلان، امام من و ولی من است و بر

بنده و رسول تو است، و بر اینکه فلان، امام من و ولی من است و بر اینکه پدرش رسول خدا (ص) با علی و حسن و حسین و فلان و فلان تا برسد به او (یعنی امام زمان) امامان و اولیاء منند، بر این عقیده زنده بمانم و بر آن بمیرم و با آن در قیامت مبعوث شود و بی زارم از فلان و فلان و فلان و اگر در همان شب بمیرد به بهشت رود.

4- از یزید بن کلثمه از امام صادق و یا از امام باقر (ع) فرمود:

هر گاه بامداد کردی می گوئی: من بامداد کردم با ایمان به خدا و بر دین محمد و روش او و دین علی و روش او و دین اوصیاء و روش آنها، ایمان دارم به نهان آنان و عیانشان و شاهدشان و غائبشان، و به خدا پناه برم از آنچه رسول خدا (ص) از آن پناه خواسته و علی و اوصیاء پناه خواستند و توجه دارم به درگاه خدا در آنچه بدان توجه و رغبت داشتند و نیست جنبش و نه توانی جز به خدا.

5- از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) را شیوه بود که چون بامداد می کرد می فرمود: من این روز خود را در میان فراموشی و شتابم آغاز می کنم بنام خدا و آنچه خدا خواهد، و چون بنده چنین کند او را از آنچه در آن روز فراموش کند بس باشد (یعنی از او باز خواست نشود).

6- امام صادق (ع) فرمود:

ص: 171

هر که این ذکر را هنگام ورود شب سه بار بگوید در درون پری از پره‌های جبرئیل در آید تا بامداد کند: «بخدا سپارم که علی و اعلی و جلیل و عظیم است خودم را و هر که به کارم می خورد، به خدا سپارم خویش را از آن خدائی که هر چیز در برابر بزرگواریش ترسان و لرزان است».

7- امام صادق (ع) فرمود:

چون شب کنی بگو: «بار خدایا من از تو خواستارم هنگام آمدن شبت و رفتن روزت و حضور نمازهایت و آوازهای دعا به درگاہت که رحمت فرستی به محمد و آل محمد» و هر چه خواهی دعا کن.

8- امام صادق (ع) فرمود:

روزی نباشد که بر آدمی زاده در آید جز اینکه گوید: ای آدمی زاده، من روز نو توام و بر تو گواهم، در من کار خوب کن تا در روز رستاخیز برای تو گواهی دهم زیرا پس از این هرگز مرا نبینی؛ فرمود: که علی (ع) را شیوه بود که چون شب می کرد می فرمود:

مرحبا به این شب تازه و نویسنده گواه برای من نام خدا را بنویسید، سپس ذکر خدا عز و جل می کرد.

ص: 173

9- از شهاب بن عبد ربه گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

هر گاه آفتاب بگردد (بر آید یا به زوال رسد یا غروب کند) ذکر خدا عز و جل کن و اگر با مردمی باشی که تو را باز می دارند از نزد آنان برخیز و دعا کن.

10- از امام صادق (ع) فرمود:

سه چیز را پیمبران از هم نسخه گرفتند از آدم تا رسیدند به رسول خاتم (ص) که همیشه هر گاه صبح می کرد می گفت: «بار خدایا به راستی من از تو خواستارم ایمانی دلنشین و یقینی واقع بین تا بدانم که به من نرسد جز آنچه تو بر من نوشتی و مرا بدان چه بهره ام کردی خوشنود دار.»

و یکی از اصحاب ما، آن را روایت کرده است و در آن افزوده است: «تا دوست ندارم تعجیل در آنچه را تو پس اندازی و نه تأخیر آنچه را تو پیش اندازی ای زنده! ای پاینده! به رحمت تو دادرسی کنم، همه کار مرا اصلاح کن و مرا به خودم وامگذار هرگز تا به يك چشم بر هم زدن و صلی الله علی محمد و آله.

11- و از امام صادق (ع) روایت شده است: «سپاس از آن خدا است که ملک را دارا است و من بامدادن کردم و بنده و بنده زاده توام و کنیززاده تو در دست تو، بار خدایا! مرا روزی ده از فضل خود، روزی فراوانی از آنجا که گمان برم و از آنجا که گمان نبرم و نگهدارم از آن رو که خود را نگه می دارم و از آن رو که نتوانم خود را نگهداشت، بار خدایا! از فضل خودت روزیم ده

ص: 175

و مگذار برای من نیازی به کسی از آفریده هایت، بار خدایا! جامه عافیتم درپوشان و بر آنم شکرگزاری خود را روزی کن، ای یکتا! ای یگانه! ای بی نیاز! ای خدائی که نزاده و زاده نیست و احدی با او همتا نیست! ای خدا! ای بخشاینده! ای مهربان! ای مالک الملک! پرورنده پرورنده ها و آقای آقایان! و ای خدا، نیست شایسته پرستشی جز تو، مرا به درمان خود درمان کن از هر درد و بیماری، زیرا من بنده و بنده زاده توام و در دست تو می گردم.

12- از محمد بن علی که آن را به امیر المؤمنین (ع) رسانیده که می گفته است: «بار خدایا، من و این روز هر دو از آفریده های توایم، بار خدایا مرا بدان میازمای و او را به من آزمایش مکن، بار خدایا به او منما که به نافرمانی تو دلیرم و بدان چه غدقن کردی اندرم، بار خدایا در این روز تنگی و سختی و گرفتاری و پیش آمد بد و سرزنش دشمنان و منظره بد را در خود و مالم از من بگردان» فرمود:

بنده ای نباشد که چون شب کند یا صبح نماید سه بار بگوید:

«به خدا خشنودم که پروردگارم باشد و به اسلام که دینم باشد و به محمد (ص) که پیغمبرم باشد و به قرآن برای اینکه تبلیغ به من کند و به علی برای اینکه رهبر و پیشوایم باشد» جز اینکه بر خدای عزیز جبار سزاوار است که در روز رستاخیز او را خشنود سازد.

فرمود: چون شب می کرد، می فرمود: بامدادان کردیم در شکرگزاری خدا و شب نمودیم در سپاس خدا، خدایا از آن تو است سپاس چونان که بامداد کردیم با تسلیم به تو در حال سلامت.

فرمود: در هر بامداد می گفت: شب کردیم در شکرگزاری خدا و بامداد کردیم در سپاس گزاری خدا، سپاس از آن خدا است چونان که بامداد کردیم با تسلیم به تو در حال سلامت.

13- از امام صادق (ع) که: پدرم چون صبح می کرد، می گفت: بنام خدا! بذات خدا! و به سوی خدا و در راه خدا و بر کیش رسول خدا (ص) بار خدایا خود را به تو سپردم و کارم را به تو واگذاردم و بر تو توکل کردم ای پروردگار جهانیان، بار خدایا در پناه ایمانم نگه دار از پیش روی و دنبال سرم و از سمت راست و چپم و از فراز سر و زیر پایم و از برابرم، نیست شایسته پرستشی جز تو، نیست جنبش و نه توانی جز به تو، از تو عفو و عافیت جویم از هر بدی و از هر شری در دنیا و آخرت، بار خدایا من از عذاب قبر و فشارش به تو پناه برم و به تو پناهم از دست اندازی های شب و روز، بار خدایا پروردگار مشعر الحرام و پروردگار بلد الحرام (شهر مکه) و پروردگار حل و حرم برسان به محمد و خاندانش سلام مرا، بار خدایا پناه برم به جوشن نگه دارنده تو و پناه برم به وابستگی به حضرتت از اینکه مرا بمیرانی به وسیله غرق در آب و سوختن و گلوگیر شدن یا به قصاص یا دست بسته به دست دشمن یا به زهر خوردن یا پرت شدن در چاه یا به خوردن درنده ها یا مرگ ناگهانی یا به هر یک از مردن های ناگوار ولی مرا در بستر خود بمیران در فرمان بری از خودت و فرمان بری از رسالت (ص) با اینکه به حق رسیده و راه خطا نرفته باشم یا در صف مجاهدان حق که در قرآنت آنها را ستوده ای که (4 سوره صف):

«سازمانی بهم آمیخته اند» پناه دهم خودم و فرزندانم و هر چه پروردگارم به من روزی کرده است، به قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (بخواند تا آخر سوره) و می گوید: سپاس از آن خدا است به شماره آنچه خدا آفریده، سپاس از آن خدا است بمانند آنچه آفریده و سپاس از آن خدا است بر آنچه آفریده و سپاس از آن خدا است تا کشش کلماتش و سپاس از آن خدا است به وزن عرشش و سپاس از آن خدا است تا خودش

خشنود گردد و نیست شایسته ستایش جز خدای بردبار کریم و نیست شایسته ستایش جز خدای علیّ عظیم، منزّه باد پروردگار آسمان ها و زمین ها و هر چه میان آنها است و پروردگار عرش عظیم، بار خدایا به تو پناه می برم از دچار شدن به شقاوت و سرزنش دشمن ها و به تو پناه برم از فقر و بار سنگین و به تو پناه برم از منظره بد و ناگوار در باره اهل و مال و فرزند و ده بار صلوات بر محمد و آتش صلوات فرستد.

14- از امام باقر (ع) فرمود: بنده ای نباشد که که چون صبح کند پیش از بر آمدن خورشید گوید:

«اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيْرًا

- منزّه باد خدا در بامداد و پسین، و سپاس از آن خدا است پروردگار جهانیان بسیار و فراوان، شريك ندارد، و صلی اللّٰهُ علی محمد و آله»
جز اینکه فرشته ای آنها را دریابد و میان پر خود نهد و به آسمان دنیا بالا برد و فرشته ها به او گویند: چه همراه تو است؟ در پاسخ گوید: با من چند کلمه است که مردی از مؤمنان گفته و آنها چنین و چنانند، و فرشته ها گویند: خدا رحمت کند هر که این کلمات را گفته است و او را پیامرزد و به هر آسمانی که بالا رود به اهل آن گزارش دهد و آنها گویند: خدا رحمت کند آن را که این کلمات را خوانده است و او را پیامرزد تا آنها را به حاملان عرش رساند و به آنها گوید: با من کلماتی است که مردی از مؤمنان گفته است و چنین و چنانند، و حاملان عرش می گویند: خدا این بنده را رحمت کند و پیامرزد،

ص: 181

آنها را ببر نزد نگهبانان گنجینه های گفتارِ مؤمنان زیرا اینها گنجور کلماتند تا آنها را در دفتر گنجینه ها بنویسند.

15- از امام صادق (ع) که:

چون صبح کنی بگو: بار خدایا من به تو پناه برم از شر آنچه آفریدی و بر آوردی و جان بخشیدی در همه بلاد و عباد خودت، بار خدایا من از تو خواهم به والائی و زیبائی و بردباری و کرمات چنین و چنان (یعنی حاجات خود را ذکر کند).

16- از امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) را شیوه این بود که هر گاه صبح می کرد می فرمود (سه بار):

سبحان الله الملك القدوس،

بار خدایا راستی من به تو پناه برم از زوال نعمت و دگرگونی عافیت و به ناگاه رسیدن بلایت و از دچار شدن به بدبختی و از شر هر آنچه در شب پیش آمده، بار خدایا من از تو خواهم به حقّ عزّت ملک و شدّت نیرویت و به وسیله تسلط و بزرگواریت و به توانائیت بر خلقت- سپس حاجت خود را بخواه.

17- از علاء بن کامل که: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: پروردگارت را در نهادت یاد آور با زاری و هراس و گفتارِ آهسته؛ هنگام شب (بگو): نیست شایسته ستایش جز خدا تنها است، شریک ندارد از آن او است ملک و از آن او است سپاس، زنده کند

ص: 183

و بمیراند و بمیراند و زنده کند و او است بر هر چه توانا.

گوید: گفتم: بیده الخیر، فرمود: درست است که بیده الخیر ولی چنان بگو که من برای تو گفتم تا ده بار، و بگو: پناه برم به خدای شنوا و دانا- هنگامی که برآید آفتاب و هنگامی که غروب کند- ده بار.

18- از امام باقر (ع) فرمود: می گوید (می گوئی تو خ ل) پس از بر آمدن بامداد تا سه بار: سپاس از آن خدا است که پروردگار صبح است، سپاس از آن خدا شکافنده هر صبح، بار خدایا بر من بگشای دری که در آن خوشی و عافیت است، بار خدایا راهش را برایم آماده ساز و مرا به بیرون شدن از آن بینا گردان، بار خدایا اگر به هر کدام از آفریده هایت در باره من توانائی به آزار داده ای جلو او را از پیش و پس و راست و چپ و از زیر گام و بالای سرش بر بند و شرّ او را از من کفایت کن بدان چه خواهی و از آن راه که خواهی و هر گونه بخواهی.

19- از امام باقر (ع) فرمود: هر که چون صبح کند گوید:

بار خدایا من صبح کردم در پناه تو و زیر سایه تو، بار خدایا من به تو می سپارم دینم و خودم و دنیا و آخرتم و اهل و مالم و به تو پناه برم ای بزرگوار از شرّ همه خلقت و به تو پناه برم از شرّ آنچه ابلیس و لشکرش و سوسه کند.

چون این کلام را بگوید، در آن روز چیزی به وی زیان نرساند و هر گاه چون به شب در آید آن را بگوید در آن شب چیزی به او زیان نرساند ان شاء الله تعالی.

20- از امام صادق (ع) فرمود: چون نماز مغرب و بامداد بخوانی، هفت بار بگو:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

، زیرا هر کس آن را بگوید خوره و پیسی و دیوانگی و هفتاد نوع بلا به او نرسد.

فرمود: در هر صبح و شب که وارد شوی دو بار می گوئی:

الحمد لربِّ الصُّبْحِ، الحمد لِفَالِقِ الْاَصْبَاحِ

- سپاس از آن خدائی است که شب را به نیروی خود برد و روز را به رحمت خود آورد و ما در عافیتیم، و آیه الکرسی و آخر سوره حشر را با ده آیه از سوره مبارکه و الصافات می خواند با «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» با آیه (17 سوره روم): «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ، يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»

سبوح قدوس، رب الملائكة و الروح، سبقت رحمتك غضبك، لا اله الا انت سبحانك اتي عملت سوءاً و ظلمت نفسي فاغفر لي و ارحمني و تب علي انك انت التواب الرحيم.

21- از امام صادق (ع) می فرمود: بار خدایا از آن تو است

حمد و سپاس، تورا سپاس گویم و از تو یاری جویم و توئی پروردگارم و منم بنده تو، صبح کردم بر عهد تو و وعده تو و به وعده ات ایمان دارم و به عهدت وفا کارم تا بتوانم و نیست جنبشی و نه توانی جز به خدا یگانه است شریک ندارد، و گواهم که محمد (ص) بنده و رسول او است، من صبح کردم به فطرت اسلام و کلمه اخلاص و ملت ابراهیم و دین محمد بر این عقیده زنده بمانم و بمیرم ان شاء الله، بار خدایا تا مرا زنده داری زنده بدار بدان و مرا بر آن بمیران و چون مبعوثم کنی بر آن مبعوث کن و من می جویم به وسیله آن رضای تو و پیروی از راه تورا، تورا پشتیبان خود ساختم و کارم را به تو واگذاردم، آل محمد پیشوایان منند و دیگری پیشوای من نیست، از آنها پیروی کنم و آنها را دوست و سرپرست دائم و بدانها اقتداء نمایم، بار خدایا آنان را در دنیا و آخرت دوستان من ساز و مرا توفیق ده تا با دوستان آنها دوستی کنم و با دشمنانشان دشمنی کنم در دنیا و آخرت و مرا به صالحان ملحق ساز در حالی که پدرانم با آنان باشند (یعنی پدرانم را هم از صالحین مقرر فرما).

22- به امام صادق (ع) گفت: به من چیزی بیاموز که در آغاز صبح و شام بگویم، فرمود: بگو سپاس از آن خدا است که می کند آنچه را می خواهد و نمی کند دیگری آنچه را می خواهد (یعنی بر او بایست نیست) سپاس از آن خدا است چنانچه خداوند دوست دارد که سپاسگزاری شود، سپاس از آن خدا است چنانچه او را شاید، بار خدایا مرا در آور در هر خیری که محمد و آل محمد را در آن در آوری و مرا بر آور از هر بدی که محمد و آل محمد را از آن بر آوردی و صلی الله علی محمد و آل محمد.

23- از امام صادق (ع) فرمود: هر آنچه را ترك کنی، این گفتار را در هر بام و شام ترك مکن:

بار خدایا صبح کردم و در این صبح از تو آمرزش می خواهم و هم در این روز برای هر که اهل رحمت تو است و به تو بیزارم از هر که اهل لعنت تو است.

بار خدایا من صبح کردم و در این روز و این بامداد به تو بیزارم از کسانی که ما در میان آنهاستیم از مردم مشرک و از آنچه می پرستند، راستی که آنان مردم بد و ناپکارند.

بار الها هر آنچه در این بامداد و این روز از آسمان به زمین فرود آوردی برای ما برکت ساز و بر دشمنانت عذاب، بار خدایا دوست دار هر که دوستت دارد، و دشمن دار هر که را با تو دشمنی کند.

بار خدایا این روز را برای من با امنیت و ایمان به پایان رسان هر آن زمانی که آفتاب برآید و یا فرود شود.

بار خدایا بیامرزم مرا و پدر و مادر مرا و به آنها رحم کن چنانچه مرا از کودکی پروریدند.

بار خدایا بیامرزم مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از زنده و مرده.

بار خدایا تو سرانجام و پایگاه آنها را می دانی.

بار خدایا امام مسلمانان را در پناه ایمان نگه دار و او را نصرت با عزت بده و پیروزی و فتح آسان، و برای او و ماها از نزد خود تسلط پیروزمندانه ای مقرر ساز.

خدایا فلاں و فلاں را با دستجات مخالف رسولت و مخالف امامان بر حق بعد از رسولت و شیعه های آنها لعنت کن، و از تو خواهم فزونی از فضلت و توفیق اقرار به هر آنچه از نزدت آمده است

و تسلیم به امر تو و محافظت بر آنچه فرمودی، و نجویم برای آن بدلی و نفروشم آن را به بهای اندک.

بار خدایا مرا در زمره آنان که هدایت کردی هدایت فرما و از شر آنچه مقدر کردی ننگه دار زیرا تو حکم کنی و بر تو حکمی نشود و خوار نگردد هر که را دوست داری، برتری بلند مقامی منزهی ای پروردگار خانه کعبه پذیر از من دعایم را و هر کار خیری که به وسیله آن به تو تقرب جستم آن را دو چندان کن بسیار و از نزد خودت رحمت و اجر عظیم به ما بده.

پروردگارا چه خوش مرا آزمایش کردی و چه عطای بزرگی به من دادی و چه بسیار مرا در پرده داشتی، از آن تو باد سپاس ای معبودم، سپاس بسیار پاک و با برکتی پر آسمان ها و زمین و پر آنچه پروردگارم خواهد چنانچه دوست دارد و راضی باشد و چنانچه شایسته ذات پروردگار من است که صاحب جلال و کرامت است.

24- از حماد بن عثمان گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: هر که چون نماز بامداد گذارد صد بار بگوید:

ما شاء الله كان لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

- در آن روز خود بدی نبیند.

25- از امام صادق (ع) دنبال نماز فجر و نماز مغرب هفت بار بگوید:

بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

- خدا عز و جل هفتاد نوع بلاء از او بگرداند که آسانتر آنها بادهای بد (چون استسقاء و غیره یا مقصود عفونت اعضاء است که بوی بد دهد یا گرفتاری به طوفان که موجب سقوط و هلاکت باشد- از مجلسی و غیره) و پیسی و دیوانگی است، و اگر شقی باشد از

شقاوت پدر آید و در سعادت‌مندان نوشته شود.

26- در روایتِ ابی بصیر از آن حضرت بمانند او رسیده است جز اینکه گوید آسانترین آن بلاها جنون است و جذام و برص، و اگر شقی باشد من امیدوارم که خدا عز و جل او را به سعادت منتقل سازد.

27- از ابی الحسن (ع) هم مانند آن نقل است جز اینکه او فرموده است: این ذکر را سه بار در بامداد گوید، و سه بار در آغاز شب، و نترسد از شیطان و نه از سلطان و نه از برص و نه از جذام و در آن هفت بار ذکر نشده، و أبو الحسن (ع) فرموده است: من آن را صد بار گویم.

28- از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه نماز بامداد و مغرب را خواندی، هفت بار بگو:

بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

- زیرا هر که آن را بگوید به او نرسد جنون و جذام و برص و نه هفتاد نوع از انواع بلا.

29- أبو الحسن (ع) فرمود: چون نماز مغرب را خواندی پایت را دراز مکن و با کسی سخن مگو تا صد بار بگوئی

بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

و صد بار هم پس از نماز صبح بگو: هر که آن را گوید خدا از او صد نوع از انواع بلا دفع کند که از آن جمله است: برص و جذام و شیطان و سلطان.

30- از عبد الله بن ابراهيم جعفری گوید: از أبو الحسن (ع) شنیدم می فرمود: چون به شب رسی و بنگری خورشید در نهان شدن و پشت دادن است بگو: »

بسم الله الرحمن الرحيم

، سپاس از آن خدا است که فرزندی برنگرفته و شريك ملكی ندارد، سپاس از آن خدا است که وصف کند و وصف نشود و بداند و دانسته نشود، بداند خیانت دیده ما را و آنچه نهان است در سینه ما، پناه برم به وجه الله الكريم و به اسم الله العظيم از شر آنچه در شب است و در روز است و از شرّ ابي مره (کنیه شیطان است) و آنچه بزاید و از شرّ تباهی و هوس رانی بیهوده و از شر آنچه وصف کردم و نکردم، و سپاس از آن پروردگار جهانیان است» یادآور شد که این دعا وسیله امان از درنده و از شیطان رجیم و از ذریه او است.

فرمود که امیر المؤمنین (ع) می فرمود: در آغاز صبح تا سه بار

سبحان الله الملك القدوس

، بار خدایا به تو پناه برم از زوال نعمت و دیگرگونی عافیت و از بلای ناگهانت و از دچار شدن به بدبختی و از شر آنچه در کتاب سابقه دارد، بار خدایا از تو خواستارم به عزت ملک و سختی نیرویت و بزرگواری سلطانت و به قدرتی که بر آفریده های خود داری.

31- از امام صادق (ع) فرمود: دعاء پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب آن روشی است ثابت و واجب هنگام سپیده دم

ص: 197

و مغرب می گوئی، ده بار:

لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويحيى وهو حي لا يموت، بيده الخير وهو على كل شيء قدير

. ده بار می گوئی:

اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و أعوذ بك رب أن يحضرون

(یعنی پناه برم به خدا از وسوسه شیطان ها از اینکه گرد من آیند)

ان الله هو السميع العليم

- پیش از بر آمدن خورشید و پیش از غروب آن، و اگر فراموش کنی آن را قضا می کنی چنانچه نماز را قضا می کنی.

32- از محمد بن مروان از امام صادق (ع) فرمود: بگو:

استعذ بالله من الشيطان الرجيم و اعوذ بالله ان يحضرون، ان الله هو السميع العليم. بگو: لا اله الا الله وحده لا شريك له يحيى ويميت و هو على كل شيء قدير

، گوید: مردی به آن حضرت گفت: آن مقرر است؟ فرمود: مقرر است و اندازه دارد، پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب ده بار می گوئی، و اگر از توفوت شد از شب یا از روز آن را قضا می کنی.

33- از امام صادق (ع) فرمود: برخی دعاها هست که اگر فراموش کرد سزاوار است آن را قضا کند، می گوید پس از بامداد ده بار:

لا اله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت، ويميت ويحيى وهو حي لا يموت، بيده الخير [کله] و هو على كل شيء قدير

و می گوید (ده بار):

اعوذ بالله السميع العليم

. و هر گاه چیزی از آن فراموش کرد بر او است که قضا کند.

34- از محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) در باره تسبیح پرسیدم، فرمود: در باره آن چیز مقرر ندانم جز همان تسبیح فاطمه زهرا (ع) و ده بار پس از سپیده دم بگوئی:

لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد [يُحْيِي وَيُمِيتُ] وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

. و هر چه خواهد تبرعاً تسبیح گوید.

35- از ابی عبیده حدّاء گوید: امام باقر (ع) فرمود: هر که در هنگام بر آمدن سپیده، ده بار بگوید:

لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت (ويميت ويحيي) وهو حي لا يموت بیده الخیر وهو على كل شيء قدير

. و ده بار بگوید:

صلی الله علی محمد و آل محمد

. و سی پنج بار بگوید:

سبحان الله

. و سی و پنج بار بگوید:

لا اله الا الله

. و سی و پنج بار بگوید:

الحمد لله

. در آن صبح از غافلان نوشته نشود و اگر آن را در شب بگوید در آن شب از غافلان ثبت نشود.

36- از محمد بن فضیل گوید: به امام جواد (ع) نوشتم و خواستم که دعائی به من بیاموزد، در پاسخم نوشت: هر گاه صبح

کنی یا شب کنی بگو:

اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً

. و اگر بر آن افزائی بهتر است سپس دعا کنی بهر آنچه تو را پیش آید از حاجت خود که آن برای هر چیزی نافع است به اذن خدا تعالی که می کند هر چه خواهد.

37- از امام صادق (ع) فرمود: این دعا را وامنه که سه بار در آغاز صبح و سه بار در آغاز شب بخوانی: بار خدایا مرا در پناه محکم خود درگیر که هر که را خواهی در آن جای دهی. زیرا پدرم می فرمود: این از گنجینه دعاها است.

38- از ابی حمزه گوید: به امام باقر (ع) گفتم: چه معنی دارد قول خدا (37 سوره نجم): «و ابراهیم که وفاداری کرده»، فرمود:

کلماتی بوده که در تذکارش مبالغه و کوشش داشته است، گفتم:

چیستند آنها؟ فرمود: هر گاه صبح می کرد سه بار می فرمود: صبح کردم و پروردگارم ستوده است، صبح کردم و چیزی را شریک او نمی دانم و بهمراهش معبودی نمی خوانم و در برابرش سرپرستی نمی گیرم، و چون شب می کرد آنها را سه بار می گفت. فرمود: برای همین خدا عز و جل در قرآنش نازل کرد: «و ابراهیم که وفاداری نمود»، گفتم: چه مقصود دارد از گفته خود در باره نوح (ع) (3 سوره اسراء): «راستش این است که او بنده ای شکر گذار بود»؟ فرمود:

کلماتی که در آنها کوشا بود و مبالغه می کرد. گفتم: آنها چیستند؟

فرمود: چون صبح می کرد می گفت: صبح کردم و تو را گواه می گیرم بدان چه در این صبح به من دادی از نعمت و عافیت در دین یا

دنیا که همه از تو است، تنهائی، شریک نداری، از آن تو است سپاس بر این و از آن تو است شکر فراوان. شیوه اش بود که هر گاه صبح می کرد سه بار آن را می گفت، و هر گاه شب می کرد سه بار آن را می گفت. گفتم: چه قصد کرده خدا به گفته خود در باره یحیی (12 سوره مریم): «و مهر و رحمت از نزد ما و پاکیزه کردن»، فرمود: مهر از طرف خدا بود، گوید: گفتم: تا کجا مورد مهر خدا شد؟ فرمود:

بجائی که همیشه هر گاه می گفت: یا رب، خدا عز و جل می فرمود:

لیبک یا یحیی.

باب دعا هنگام خواب و بیدار شدن

1- از امام صادق (ع) فرمود: هر که وقتی به بستر خواب می رود سه بار بگوید: (سپاس از آن خدا است که فرزند است و مسلط، و سپاس از آن خدا است که نهان است و آگاه و سپاس از آن خدا است که مالک است و اندازه گیر و سپاس از آن خدا است که زنده کند مرده ها را و بمیراند زنده ها را و او بر هر چیز توانا است).

بیرون آید از گناهان چون روزی که از مادر زاده.

2- امام صادق (ع) فرمود: چون یکی از شماها به بستر خود رود باید بگوید: بار خدایا من روح خود را نزد تو باز داشتم و تو آن

ص: 205

را در جایگاه رضایت و آمرزش خویش باز دار و اگر به تنم باز گردانیدی، مؤمن و عارفش باز گردان بحق دوستانت تا آنکه او را به ایمان و عرفان دریافت کنی.

3- شیوه حضرت امام صادق (ع) این بود که هنگام خواب می فرمود: به خدا ایمان دارم و به طاغوت کفر ورزم، بار خدایا مرا در خوابم و در بیداریم نگهداری کن.

4- از محمد بن مروان که امام صادق (ع) فرمود: آیا به شما گزارش ندهم آنچه را که شیوه رسول خدا (ص) بود که هر گاه به بستر خود جا می کرد می فرمود؟ گفتم: چرا، فرمود: آیه الكرسي را می خواند و می گفت:

آمنت بالله و کفرت بالطاغوت

، بار خدایا مرا در خواب و بیداریم حفظ کن.

5- از امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) می گفت: بار خدایا من به تو پناه برم از احتلام و خواب های بد و از اینکه شیطان در بیداری و خواب با من بازی کند.

6- از امام صادق (ع) در باره تسبیح فاطمه زهراء (ع) فرمود: چون به خوابگاه خود رفتی سی و چهار بار الله اکبر بگو و سی

و سه بار الحمد لله بگو و سی و سه بار سبحان الله، و آیه الکرسی و دو سوره قل اعوذ را، با ده آیه از اول سوره و الصافات، و ده آیه از آخرش بخوان.

7- از داود بن فرقد از برادرش که شهاب بن عبد ربه از او درخواست که از امام صادق (ع) پرسشی کند، به او گفت که:

زنی است شب در خواب، مرا به هراس می اندازد. امام فرمود:

در پاسخ او بگو: تسبیح بسازد و سی و چهار بار الله اکبر بگوید و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله، و بگو:

لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت ويميت ويحيي، بيده الخير وله اختلاف الليل والنهار وهو على كل شيء قدير

- ده بار.

8- از معاوية بن وهب که شبی یکی از پسران امام صادق (ع) نزد آن حضرت آمد و گفت: پدر جان، من می خواهم بخوابم، به او فرمود: ای فرزند جانم! بگو:

اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله

پناه برم به بزرگی خدا و پناه برم به عزت خدا و پناه برم به قدرت خدا و پناه برم به جلال خدا و پناه برم به سلطان خدا، راستی که خدا به هر چیز توانا است، و پناه برم به گذشت خدا و پناه برم به آمرزش خدا و پناه برم به رحمت خدا از شرّ هر گزنده و کشنده و از شرّ هر جاندار خرد و بزرگ در شب و روز، از شرّ

ص: 209

بدکاران جنّ و انس و از شرّ بدکاران عرب و عجم و از شرّ صاعقه های سوزان و تگرگ، اللهم صل على محمد عبدك ورسولك. معاویه گوید: آن كودك در یادآوری پیغمبر (ص) گفت: (الطيب) المبارك، امام فرمود: آری پسر جانم الطيب المبارك.

9- از مفضل بن عمر که امام صادق (ع) به من فرمود: اگر بتوانی هیچ شیئی نخوابی تا به یازده جمله خود را در پناه خدا گذاری؟ گفتم: آنها را به من بفرمائید، فرمود:

بگو:

أعوذ بعزة الله و أعوذ بقدرة الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بسلطان الله و أعوذ بجمال الله و أعوذ بدفع الله و أعوذ بمنع الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ بملك الله و أعوذ بوجه الله و أعوذ برسول الله من شرّ ما خلق و برأ و ذرأ

- و پناه گیر بدان هر وقت بخواهی.

10- از خالد بن نجیح از امام صادق (ع) که می فرمود:

هر گاه به بستر خود رفتی بگو:

به نام خدا، پهلوئی راستم را بر بستر نهادم (برای خدا) بر کیش ابراهیم، با اخلاص نسبت به خدا با عقیده مسلمانی، و من نیستم از مشرکان.

11- از جرّاح مدائنی از امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه یکی از شماها شب از خواب برخاست باید بگوید:

ص: 211

(مقصود از آنها امامانند (ع) - از مجلسی ره) و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کلّ شیء قدير. خدا عز و جل می فرماید:

بنده من راست گفت و شکر گزارد.

12- از امام باقر (ع) فرمود:

چون شب از خواب برخاستی بگو: سپاس از آن خدا است که جانم را به من باز گردانید تا او را سپاس گویم و بپرستم. چون آواز خروس شنیدی، بگو:

سُبْحَ قَدَّوسِ رَبِّ الملائکة و الروح

رحمت بر خشمت پیشدستی کرده است، نیست شایسته پرستشی جز تو، یگانه ای، من بد کردم و به خود ستم کردم، مرا بیامرز زیرا گناهان را نیامرزد جز تو. چون برخاستی، در کرانه های آسمان بنگر و بگو: بار خدایا از تو نهران نسازد (چیزی را) شبِ تار و نه آسمان برج دار و نه زمین بستر گذار و نه تاریکی های بر هم و درهم و نه دریای ژرف، در پیش شب روان خلقت، شب روی کنی، و بدانی خیانت دیده ها و آنچه را نهران سازند سینه ها، اختران به سراشیب رفتند و دیده ها به خواب اندر شدند و تویی زنده و پاینده، نه چرتت گیرد و نه خوابت برد، منزه باد پروردگار من پروردگار جهانیان و معبود مرسلان و سپاس از آن خداوند عالمیان.

13- از عبد الرحمن بن حجاج که گفت:

هر گاه امام صادق (ع) در پایان شب بر می خواست آواز بر می آورد تا اهل خانه همه می شنیدند و می فرمود:

ص: 213

بار خدایا، مرا بر هراس سرکشی به آخرت یاری کن، و تنگی آرامگاه را بر من گشایش ده، و به من روزی کن خیر پیش از مردن و خیر پس از مردن را.

14- از امام صادق (ع) که فرمود:

می گوئی هنگام خوابیدن:

بار خدایا، اگر جانم را ننگه داشتی بدو مهر ورز، و اگر رها کردی آن را حفظ کن.

15- از یحیی حلی از ابی اسامه، گوید:

شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

هر که چون به بستر خوابش رود، صد بار قُلْ هُوَ اللَّهُ را بخواند، خدا تا پنجاه سال پیش از آن هر چه کرده است بیامرزد. یحیی گوید:

من این را از سماعه پرسیدم، در پاسخ گفت:

ابو بصیر به من باز گفت:

من شنیدم امام صادق (ع) این را می فرمود، و گفت:

ای ابا محمد، اما اگر تو آن را بیازمائی دریابی که درست است.

16- از ابن قَدّاح از امام صادق (ع) فرمود: شیوه رسول خدا (ص) بود که چون در بستر می آرמיד، می فرمود: بار خدایا به نام تو زنده ام و به

نام تو بمیرم، و چون از خواب بر می خاست می گفت:

سپاس از آن خدا است که زنده کرد مرا پس از آنکه میرانید مرا و به سوی او است رستاخیز.

و امام صادق (ع) فرمود: هر که هنگام خوابیدنش سه بار

ص: 215

آیه الکرسی را بخواند و آیه ای که در سوره آل عمران است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ» و آیه سخره و آیه سجده را، دو شیطان بر او گمارده شود که او را از مرده شیاطین حفظ کنند، بخوانند یا نخوانند و با آن دو، سی تن فرشته باشند که خدا عز و جل را حمد کنند و او را تسبیح گویند و تهلیل گویند و تکبیر گویند و برای او آمرزش خواهند تا آن بنده از خواب بیدار شود و همه ثوابش از او باشد.

17- از امام صادق (ع) فرمود:

کسی نیست که آخر کشف را هنگام خوابیدنش بخواند جز اینکه هر ساعتی را که خواهد بیدار می شود (مقصود آیه: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ») است - از مجلسی ره).

18- پیغمبر (ص) فرمود:

هر که خواهد شب به عبادت برخیزد چون در بستر خود خوابید باید بگوید:

(بِسْمِ اللَّهِ) بار خدایا مرا از مکر خود آسوده مدار و یاد خودت را فراموشم مکن و مرا در گروه غافلان مقرر منما، من برخیزم در ساعت کذا و کذا.

و محققاً خدا عز و جل بدو فرشته ای گمارد که او را همان ساعت بیدار کند.

ص: 217

باب دعا هنگام بیرون رفتن از منزل

1- از ابی حمزه گوید: دیدم امام صادق (ع) هنگام بیرون رفتن از خانه دو لب خود را می جنبانید و بر در خانه ایستاده بود، به او عرض کردم که: دیدم دو لب خود را هنگامی که از خانه بدر آمدی جنبانیدی، آیا چیزی گفتی؟ فرمود: آری، راستی انسان چون خواهد از خانه خود بدر آید هنگام بیرون شدن سه بار گوید:

اللَّهُ اكبر، و سه بار گوید:

بِاللَّهِ اُخْرَجَ وَبِاللَّهِ ادْخُلَ وَعَلَى اللَّهِ اتَوَكَّلُ

- بار خدایا در برابرم در خیر را بگشا و کارم را به خیر به پایان آور و نگهدارم از شرّ هر جنبنده ای که مهارش را داری، راستی پروردگار من به راه راست است- پیوسته در ضمانت خدا عز و جل است تا خداوند او را بهمان جا برگرداند که در آن بوده است.

2- از ابی حمزه ثمالی گوید: به در خانه علی بن الحسین (ع) آمدم و هنگامی که از خانه بیرون می شد به آن حضرت رسیدم، فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ

، سپس فرمود: این ابا

ص: 219

حمزه راستی بنده چون از منزلش بدر آید شیطان سرِ راهش آید و هر گاه بسم الله گوید آن دو فرشته (که همراه اویند) گویند: کفایت شدی، و هر گاه گوید امنت بالله گویند: هدایت شدی، و هر گاه گوید: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ گویند: محفوظ شدی، و شیطانها از او دوری کنند و به يك ديگر گویند: چه راهی است برای ما به کسی که هدایت شده و کفایت شده و در حفظ الهی است. گوید: سپس امام فرمود: بار خدایا من امروز آبروی خود را به تو واگذاردم (یعنی هر که به من بد گوید و آبرویم را بریزد برای خاطر تو و یا برای تقیه جوابی به او ندهم - از مجلسی ره). سپس فرمود: ای ابا حمزه، اگر دست از مردم برداری، مردم از تو دست بردارند و اگر آنها را ترك کنی آنها تو را ترك نکنند. گفتم: پس من چه کنم؟ فرمود: از آبروی خود به آنها بده و آنها را ذخیره روز فقر و نیاز خود کن.

3- از ابي حمزه گوید: اجازه ورود به امام باقر (ع) خواستم و آن حضرت بیرون آمد نزد من و دو لبش می جنبید، به او عرض کردم (در باره آن) فرمود: آن را فهمیدی ای ثمالی؟ گفتم: آری قربانت، فرمود: من کلامی گفتم که هیچ کس هرگز بدان سخن نگوید جز اینکه خدا کفایت کند از او آنچه بدان اهمیت دهد از امر دنیا و آخرت خود، گوید: به آن حضرت گفتم: به من خبرده از آن، فرمود: بسیار خوب، هر که چون از خانه اش بیرون آید بگوید:

بسم الله حسبي الله، توكلت على الله

- بار خدایا راستی از تو خواستارم بهی و خوبی همه کارهایم را، به تو پناه برم از رسوائی دنیا و عذاب آخرت؛ خدا کفایت کند از او آنچه را برای او مهم است از کار دنیا و آخرتش.

4- از ابی بصیر از امام باقر (ع) فرمود: هر که چون از خانه اش بدر آید گوید:

من پناه برم بدان چه فرشته های خدا پناه برند، از شرّ این روز تازه که هر گاه خورشیدش نهان گردد در افق برنگردد، از شرّ خودم و از شرّ جز خودم، و از شرّ شیطان و از شرّ هر که با دوستان خدا دشمن است، و از شرّ جنّ و انس، و از شرّ درنده ها و گزنده های زهرناک، و از شرّ ارتکاب هر حرامی و خود را در پناه خدا نهم از هر بدی.

خدا او را بیامرزد و توبه او را بپذیرد و مهمّ او را کفایت کند و او را از بدی جلوگیری شود و از شر نگاهدارد.

5- از امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه از منزلت بیرون شدی بگو (یعنی هنگام بیرون شدن):

بسم الله توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله

، بار خدایا من از تو خواهم خیر آنچه را برای آن بیرون شدم، و پناه برم به تو از شرّ آنچه برای آن بیرون شدم، بار خدایا از فضل خود به من وسعت بده و نعمت را بر من تمام کن و مرا به فرمان بریت بگمار و مرا مشتاق هر آنچه کن که در نزد تو است و مرا به کیش و ملت خود و ملت رسولت (ص) بمیران.

6- از ابی خدیجه گفت: امام صادق (ع) را شیوه بود که چون از خانه خود بیرون می شد می گفت:

بار خدایا به امید تو بیرون شدم و به تو تسلیم گردیدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل سازم، بار خدایا در این روزم به من برکت بده، و کامجویی و گشایش و یاری و پاکیزگی و رهجویی و برکتش را

ص: 223

به من روزی کن و شرّ آن و شرّ هر چه در آن است از من بگردان،

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

- بار خدایا من بدر آمدم، بیرون شدنم را مبارک کن و مرا بدان سود بخش.

گوید: چون به منزلش هم می رفت همین را می گفت.

7- از امام رضا (ع) فرمود:

چون پدرم از منزل خود بیرون می شد می گفت:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ لَا بِحَوْلِ مَنْئِيْ وَلَا قُوَّتِيْ بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضًا لِرِزْقِكَ فَاتْنِيْ بِهِ فِيْ عَافِيَةٍ

. 8- امام صادق (ع) فرمود:

چون کسی از منزلش در آید ده بار سوره قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ بخواند، پیوسته در حفظ خدا عز و جل باشد و در نگهداری او تا به منزلش برگردد.

9- از صباح کفشگر که أبو الحسن (ع) فرمود: چون آهنگ سفر کردی به در خانه ات بایست و سوره حمد را از پیش رو و از سمت راست و از سمت چپ بخوان، و سوره قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ را از پیش رو و از سمت راست و از سمت چپ بخوان و اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ را از پیش رو و سمت راست و سمت چپ بخوان، سپس بگو: بار خدایا مرا حفظ کن و حفظ کن آنچه با من است و مرا سالم دار و سالم دار آنچه با من است و مرا به مقصد رسان و به مقصد برسان آنچه را با

ص: 225

من است، رسانیدن خوب؛ سپس فرمود: آیا نبینی که مردی محفوظ ماند و آنچه با او است محفوظ نماند و سالم ماند و آنچه با او است سالم نماند و خودش به مقصد رسد و آنچه با او است به مقصد نرسد.

10- از ابی حمزه که چون امام باقر (ع) از خانه بیرون می شد می گفت:

بسم الله خرجت، وعلی الله توکلت، لا حول و لا قوة الا بالله

11- از صباح حداء از ابی الحسن (ع) فرمود: ای صباح، اگر هر گاه یکی از شماها آهنگ سفر می کرد، به در خانه خود می ایستاد و در برابر روی خود که به سوی آن می رود سوره حمد را از پیش رو و از سمت راست و سمت چپ می خواند و معوذتین را هم از پیش رو و سمت راست و سمت چپ می خواند و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را هم از پیش رو و سمت راست و سمت چپ می خواند و آیه الکرسی را هم از پیش رو و سمت راست و سمت چپ می خواند و سپس بخواند: اللَّهُم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلّغنی و بلّغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل، هر آینه خدا او را و هر چه را با او است حفظ کند و او را با هر که همراه او است سالم دارد و او را با هر چه همراه او است به مقصد رساند، آیا نبینی مردی حفظ شود و آنچه با او است حفظ نشود و خودش به مقصد رسد و آنچه با او است نرسد و سالم ماند و آنچه همراه او است سالم نماند.

12- از حسن بن جهم از ابی الحسن (ع) فرمود:

چون از منزلت بیرون شوی در سفر باشد و یا حضر بگو:

بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

- شیاطین به او برخوردند و برگردند و فرشته ها به روی آنها بزند و بگویند: شما چه راهی بدو دارید با اینکه خدا را نامبرده و به او ایمان دارد و بر او توکل کرده است و گفته است:

ما شاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله

. باب دعا پیش از نماز

1- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) می فرمود: هر که این دعا را هنگام شروع در نماز بخواند با محمد و آل محمد باشد:

بار خدایا من به وسیله محمد و آل محمد به تو روی آوردم و آنان را پیش از نماز به درگاہت وسیله نمودم و بدانها به حضرت تو تقرّب جستّم، مرا به خاطر آنها در دنیا و آخرت آبرومند ساز و از مقربان خود نما، به معرفتشان بر من منت نهادی و به طاعت و معرفت و ولایتشان مرا سرانجام بخش زیرا که آن سعادت مندی است، و زندگی مرا بدان به پایان رسان زیرا تو بر هر چیز توانائی. سپس نماز خود را می خوانی و چون فارغ شدی می گوئی: بار خدایا مرا با محمد و آل محمد مقرر دار در هر عافیتی و هر بلائی و مرا با محمد و آل محمد مقرر دار در هر اقامت و حرکت، بار خدایا زندگی مرا زندگی آسان ساز و مردنم را مردن آنان و مرا در هر جا با آنها بدار و از آنها جدا

ص: 229

مدار زیرا تو بر هر چیزی توانائی.

2- معصوم (ع) فرمود:

پیش از دخول در نماز می گوئی:

بار خدایا من محمد پیغمبرت را از حاجتِ خود پیش داشتم، و به وسیله او به توری آوردم، در مطلب خودم مرا به وسیله آنها در دنیا و آخرت آبرومند ساز و از مقرّبان بنواز، بار خدایا به وسیله آنان نمازم را پذیرا شده ساز و گناهم را آمرزیده و دعایم را مستجاب، یا ارحم الراحمین.

3- از صفوان جمّال گوید: من حضور امام صادق (ع) بودم که پیش از تکبیرة الاحرام برابر قبله ایستاد و گفت:

بار خدایا مرا از رحمت و نوازش خود محروم مساز و از مهر خود نومید مکن و از مکر و مجازاتِ خود آسوده خاطر منما زیرا از مکر خدا آسوده نزنند جز زیانکاران. گفتم: قربانت، من این دعا را از احدی پیش از شما نشنیدم، فرمود:

از بزرگترین گناهان کبیره نزد خدا نومیدی از نوازش خدا و ناامیدی از رحمت و مهر خدا و آسوده خاطر بودن از مکر و مجازات خدا است.

ص: 231

1- از امام صادق (ع) که چون امیر المؤمنین (ع) از نماز ظهر فارغ می شد می گفت:

بار خدایا، راستی که من به تو تقرب جویم به وسیله جود و کرمت و به تو تقرب جویم به محمد بنده و رسالت و به تو تقرب جویم به فرشته های مقربت و پیغمبران مرسلت و به خودت، بار خدایا توئی بی نیاز از من و منم نیازمند به تو، توئی توانگر و منم درویش به درگاہت از لغزشم درگذشتی و گناهانم را زیر پرده کردی، امروز حاجتم را برآور و مرا به زشتی آنچه خودت می دانی عذاب مکن بلکه گذشت وجودت مرا فرا گیرد. فرمود: سپس به سجده می افتاد و می گفت:

یا اهل التقوی و یا اهل المغفره و یا بر یا رحیم

، تو از مادر و پدر و همه کس به من خوشرفتارتری، مرا به وسیله بر آوردن حاجتم بپذیر و دعایم را اجابت فرما و آوازم را بنواز، تو انواع بلاها را از من دور کردی.

2- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که پس از نماز مغرب سه بار بگوید:

الحمد لله الذی یفعل ما یشاء، و لا یفعل ما یشاء غیره؛ خیر

بسیاری به او عطا شود.

3- به معصوم رسانیده و گفته: می گوید پس از نماز مغرب و عشاء:

بار خدایا به دست تو است اندازه های شب و روز و اندازه دنیا و آخرت و اندازه مرگ و زندگی و اندازه خورشید و ماه و اندازه یاری و وانهادن و اندازه توانگری و درویشی، بار خدایا برکت بده به من در دینم و دنیایم و در تنم و خاندانم و فرزندم، بار خدایا دفع کن از من شرّ بدکاران عرب و عجم و جن و انس را، و برگشت مرا به خیر بی پایان و نعمت پیوسته مقرر ساز.

4- به معصوم رسانیده که فرمود: هر که پس از هر نمازی دست به ریش خود گیرد با دست راست خود و سه بار گوید:

یا ذا الجلال و الاکرام ارحمني من النار

، و دست چپ را بلند کند و کف آن را به سوی آسمان گیرد و سه بار گوید:

اجرنی من العذاب الالیم

، سپس از ریش باز گیرد و به سوی آسمان بلند کند و کف آن را بدان سوی کند و گوید:

یا عزیز و یا کریم و یا رحمان و یا رحیم

، باز هر دو دست به سوی آسمان گیرد و سه بار بگوید:

اجرنی من العذاب الالیم، صلّ علی محمد و آل محمد و الملائکة و الروح

- آمرزیده شود و از او خشنودی بعمل آید و استغفار برایش بیاید تا همه خلائق بمیرند و بلکه تا همه انس و جن هم بمیرند. و فرمود: چون از تشهد فارغ شدی (یعنی نماز را تمام کردی، چون سلام تابع تشهد اخیر است) هر دو دست

ص: 235

را بردار و بگو: بار خدایا، مرا بیامرز بطور حتم و گناهی را فرو مگذار و من پس از آن هرگز دست به گناهی نیالایم و عافیتی به من بده که هرگز دنبالش بلائی نباشد و مرا چنان رهبری کن که هرگز دنبال آن گمراه نشوم و مرا بدان چه دانی پروردگارا سود بخش و آن را بسود من مقرر دار، نه به زیانم ورزی به اندازه کفایت به من عطا کن و مرا بدان خشنود دار، پروردگارا، و توبه ام را بپذیر

یا الله یا الله یا رحمان یا رحمان یا رحیم یا رحیم یا رحیم

به من از دوزخ سوزان ترحم کن و از روزی فراوانت ارزانی دار و در آنچه مورد اختلاف است مرا بحق هدایت کن به اذن خودت، و از شیطان رجیم مرا نگهدار و از من به محمد (ص) تحیت فراوان و درود برسان و به هدایت خود مرا رهبری کن و از غنای خود مرا غنی ساز و مرا از دوستان مخلص خود ساز و صلی الله علی محمد و آل محمد، آمین.

فرمود: هر که این دعا را پس از هر نمازی بخواند خدا جانش را در گور او به وی برگرداند و زنده کند و روزی خورد و در نعمت و شادی بسر برد تا روز قیامت.

5- حدیث را به معصوم رسانیده که فرمود: پس از نماز بامداد، می گوئی: بار خدایا از آن تو است سپاس، سپاسی جاویدان تا پاینده ای، و از آن تو است سپاس، سپاسی که پایان ندارد تا به خشنودیت گراید، و از آن تو است سپاس، سپاسی که تمام نشود تا بخواست تو رسد، و از آن تو است سپاس، سپاسی که گوینده اش پاداشی ندارد جز رضای تو، بار خدایا از آن او است سپاس و به درگاه تو است شکایت و تویی یاور، بار خدایا از آن تو است سپاس چنانکه سزا است، سپاس از آن خدا است به همه انواع سپاسش برابر همه نعمت هایش تا سپاس برسد بدان جا که پروردگارم

دوست دارد و خشنود شود.

و بعد از نماز بامداد پیش از سخن گفتن می گوئی: سپاس از آن خدا است پر میزان و به نهایت رضاها و به وزن عرش و منزّه باد خدا پر میزان و به نهایت رضا و به وزن عرش و الله اکبر پر میزان و به نهایت رضا و به وزن عرش و

لا اله الا الله ملؤ الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش

، چهار بار آن را می گوئی و سپس می گوئی: بار خدایا از تو خواهش کنم خواهش کردن بنده ای خوار که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و پیامرزی گناهان مرا و بر آوری حاجت مرا در دنیا و آخرت به آسانی و عافیت خود.

6- از محمد بن الفرّج گوید: امام جواد (ع) این دعا را برای من نوشت و آن را به من آموخت، و گوید: فرمود: هر که دنبال نماز بامداد آن را بخواند هیچ حاجتی نخواهد جز آنکه برایش میسر گردد و هر مهمی دارد خدا برای او کفایت کند، و دعا این است:

بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آله و افوض امرى الى الله انّ الله بصير بالعباد

. یعنی واگذارم کار خود را به خدا زیرا خدا به بنده ها بینا است و خدا او را از بدکرداریهای هر چه نیرنگ ریختند نگه داشت، نیست شایسته پرستشی جز تو، منزّهی تو، به راستی من بودم از گروه ستمکاران، ما او را اجابت کردیم و از غمش رها ساختیم و چنین رها کنیم مؤمنان را، بس است ما را خدا و چه خوب و کیلی است، پس برگشتند با نعمت و فضل او و نرسید بدانها بدی هر چه خدا خواهد است، نیست جنبش و نه توانی جز به خدا (بلند مقام و بزرگوار) آنچه شود که خدا خواهد نه آنچه را مردم خواهند، آنچه شود که خدا خواهد گرچه مردم را بد آید، بس است مرا پروردگار از پرورده شده ها، بس است مرا آفریدگار از آفریده شده ها، بس است مرا

ص: 239

روزی ده از روزی خورها، بس است مرا آنکه پیوسته بس بوده مرا از آغاز هرگز، بس است مرا خدا که نیست شایسته پرستشی جز او، بر او توکل دارم و او است پروردگار عرش بزرگ.

و فرمود (ع): چون از نماز واجب برگزشتی بگو: خشنودم به خدا که پروردگار باشد و به محمد که پیغمبر باشد و به اسلام که دینم باشد و به قرآن که کتاب مذهبم باشد و به فلان و فلان که امام باشند (نام ائمه را برد)، بار خدایا ولی تو فلان (نام امام زمان را برد) او را نگهدار از برابری و دنبال سرش و از سمت راست و از سمت چپش و از بالای سر و زیر پایش و عمرش را دراز دار و او را به امر خود بگمار و یاری کننده دینت دار و به او بنما آنچه را دوست دارد و آنچه مایه روشنی چشم او است در باره خودش و نژادش و در باره خاندانش و مالش و در باره شیعیانش و در باره دشمنانش و بنما بدانها از وی آنچه را که در حذر شوند و بنما به او در باره آنان آنچه دوست دارد و مایه چشم روشنی او است و شفابخش سینه های ما و سینه های مردم با ایمان را.

فرمود: چون پیغمبر (ص) از نمازش فارغ می شد می گفت: بار خدایا پیامرز برایم آنچه پیش کردم و آنچه پس انداختم و آنچه نهان کردم و آنچه عیان ساختم و پیامرز اسرافم را در باره خودم و آنچه را که تو بدان از خود من هم داناتری، بار خدایا تو پیش داری و تو پس اندازی و نیست شایسته پرستشی جز تو بحق علم غیبیت و توانائیت بر همه خلقت تا زندگی را برای بهتر دانی مرا زنده دار و چون وفاتم را بهتر دانی جانم را بگیر، بار خدایا من از تو خواستارم ترس از تو را در نهان و عیان و سخن حق را در حال خشم و خشنودی و میانه روی در زندگی را در حال فقر و توانگری و از تو خواهم نعمتی فنا ناپذیر

و روشنی چشمی که دنباله اش نبرد و از تو خواهیم رضا به قضا و برکت و میمنت مرگ را بعد از زندگی و زندگی خوش و خرم پس از مرگ و لذت نگاه به سوی رویت و شیفتگی به دیدار و لقایت بی زیان کاهنده و بی فتنه گمراه کننده، بار خدایا ما را به ایمان بیارای و ما را رهبرانی درست مقرر ساز، بار خدایا رهبری کن ما را با کسانی که رهبری کردی، بار خدایا راستی که من از تو خواهم تصمیم به درست روی و پایداری در کار و رهجوئی را و از تو خواهم توفیق شکرگزاری نعمت و حسن عافیت و پرداخت حقت را و از تو خواهم پروردگارا دلی سالم و زبانی راستگو و از تو آموزش خواهم مرا آنچه را که می دانی و از تو خواهم بهتر آنچه را که می دانی و به تو پناه برم از شر آنچه می دانی زیرا تو می دانی و ما نمی دانیم و تو علام الغیوبی.

7- از سیف بن عمیره گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:

جبرئیل در زندان نزد یوسف (ع) آمد و به او گفت:

ای یوسف در دنبال هر نمازی بگو:

بار خدایا به من فرج و گشایشی بده و روزیم را برسان از آنجا که گمان برم و از آنجا که گمان نبرم.

8- از امام صادق (ع) فرمود: هر که این کلمات را در هنگام هر نماز واجبی بخواند خودش و خانه اش و مالش و فرزندش محفوظ بماند:

پناه می دهم خودم و مالم و فرزندانم و اهلم و خانه ام و هر چه دارم به خدای یگانه و یکتا آن بی نیازی که نه زاده و زائیده نشده و احدی همتایش نیست و پناه می دهم خود و مال و فرزند و هر چه دارم

ص: 243

بربّ الفلق از شرّ آنچه آفریده (تا آخر سوره) و بربّ الناس (تا آخر سوره) و آية الكرسي (تا آخر).

9- از معاوية بن عمار گوید:

هر که در دنبال نماز فریضه سه بار بگوید: یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احدٌ غیره- یعنی ای کسی که هر چه خواهد می کند و دیگری نباشد جز او که هر چه را خواهد بتواند کرد- سپس خواهش کند به او داده شود هر چه را خواهش کرده.

10- امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه نماز مغرب را خواندی، دست بر پیشانی خود بکش و سه بار بگو:

بسم الله الذی لا إله الا هو عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم، اللهم اذهب عني الهم (و الغم) و الحزن

. 11- از محمد جعفری از پدرش که گفت: من بسیار از چشم خود شکایت داشتم و شکایتش را نزد امام صادق (ع) بردم، فرمود:

به تو دعائی می آموزم که برای دنیا و آخرت و درد چشمت سودمند باشد؟

گفتم: چرا، فرمود: در دنبال نماز بامداد و نماز مغرب می گوئی: بار خدایا من از تو خواهم به حق محمد و آل محمد بر تو که رحمت فرستی به محمد و آل محمد و نور در دیده من گذاری و بینائی در دینم و یقین در دلم و اخلاص در دلم و سلامت در جانم و وسعت

ص: 245

در روزیم و شکرگزاری برای خودت تا مرا زنده می داری.

12- ابو جعفر شامی باز گفته است که: مردی در شام به نام هلقام بن ابی هلقام گفت: من نزد امام کاظم (ع) رفتم و به او گفتم:

قربانت دعائی به من بیاموز که جامع دنیا و آخرت باشد و کوتاه بفرما.

در پاسخ فرمود: دنبال نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب بگو:

سبحان الله العظيم و بحمده و استغفر الله و اسأله من فضله

. هلقام گوید: من میان خاندانم از همه بدحالتتر بودم و بر اثر این دعاء، ندانسته میراث مردی به من رسید که گمان نمی کردم با من خویشاوند باشد و من امروزه در خاندانم از همه توانگرترم و سببی برای آن نمی دانم جز همان دعائی که مولایم عبد صالح به من آموخت.

باب دعا برای روزی

1- از معاویه بن عمّار گوید: از امام صادق (ع) خواستم که به من دعائی برای روزی بیاموزد و به من دعائی آموخت که چیزی را ندیدم برای روزی از آن جالبتر باشد، فرمود: بگو:

اللهم ارزقنی من

ص: 247

فضلک الواسع الطیب، رزقاً واسعاً حلالاً طیباً بلاغاً للدنیا و الآخرة صبأً صبأً هنیئاً مریئاً من غیر کدّ و لا من احد خلقک الا سعة من فضلک الواسع فانک قلت (31 سوره نساء): «و اسألوا الله من فضله» فمن فضلک اسأل و من عطیتک اسأل و من یدک الملاء اسأل

(بار خدایا به من روزی بده از فضلِ واسع و حلال و پاکِ خود، روزیِ واسع و حلال و پاک، رسا بکار دنیا و آخرت فروریز، فروریز، گوارا و خوش گوار و بی رنج و منت از احدی جز از فضلِ وسیع خودت، زیرا تو گفتی: «از خدا خواهش کنید از فضلِ او» من از فضلِ تو خواستارم و از عطایِ تو خواستارم و از آنچه پر دست داری خواستارم).

2- از ابی بصیر گوید: به امام صادق (ع) گفتم: آمدن روزی را کند می شمارم. به خشم شد و به من فرمود:

بگو: بار خدایا تو کفیل رزق من و هر جنبنده شدی، ای بهترین خواننده شده و ای بهترین عطا بخش، ای بهترین کسی که از او خواهش شود و ای برتر کسی که به او امید دارند با من چنین و چنین کن.

3- از اسماعیل بن عبد الخالق گوید: مردی از اصحاب پیغمبر (ص) دیر به خدمت او رسید و سپس نزد آن حضرت آمد، پس رسول خدا (ص) به او فرمود: چه چیز موجب دیر کردنت شد از آمدن نزد ما؟ عرض کرد: بیماری و نداری، فرمود: آیا به تو دعائی یاد ندهم که خدا به وسیله آن بیماری و نداری را از تو ببرد؟ عرض کرد:

چرا یا رسول الله، فرمود: بگو:

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من

. گوید: درنگی نکرد که نزد پیغمبر (ص) بازگشت و عرض کرد: یا رسول الله خداوند بیماری و نداری را از من برد.

4- از امام باقر (ع) فرمود:

برای طلب رزق در سجده نماز واجب بگو:

یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلك الواسع فانك ذو الفضل العظیم

5- از ابی بصیر گوید: به امام صادق (ع) از نیازمندی شکایت کردم و از او خواستم که به من دعائی در طلب روزی بیاموزد و دعائی به من آموخت که از آن وقت که با آن دعا کردم نیازمند نشدم، فرمود:

در دنبال نماز شب در حال سجده بگو:

یا خیر مدعوّ و یا خیر مسئول و یا اوسع من اعطی و یا خیر مرتجی ارزقنی و اوسع علیّ من رزقك و سبّب لی رزقاً من قبلك انك علی كل شیء قدير

6- از امام باقر (ع) که مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت:

یا رسول الله من عیال مندم و قرض دار و حالم سخت شده، به من دعائی بیاموز که با آن به درگاه خدا دعا کنم تا به من روزی دهد و قرضم را

پردازم و بدان بر عیالم کمک گیرم، رسول خدا (ص) فرمود: این بنده خدا، وضوء بساز و وضویت را کامل بساز و سپس دو رکعت نماز بگذار با رکوع و سجود کامل، سپس بگو:

یا ماجد یا واحد یا کریم (یا دائم) اتوجه الیک بمحمد نبیک نبی الرحمة، یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک ورب کل شیء ان تصلى علی محمد و اهل بیته و أسألك نعمةً کریمهً من نجاتک و فتحاً یسیراً و رزقاً واسعاً اللهم به شعئى و أقضی به دینی و أستعین به علی عیالی

7- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) این دعا را تعلیم داد:

یا رازق المقلین (روزی ده ندارها) یا راحم المساکین یا ولی المؤمنین، یا ذا القوّة المتین صلّ علی محمد و اهل بیته و ارزقنی و عافنی و اکفنی ما اهمّنی

8- از معمر بن خلاد گوید:

شنیدم ابو الحسن (ع) می فرمود:

امام باقر به مردی نگریست که می گفت: بار خدایا از توقوت حلال خواستارم. امام باقر (ع) فرمود: توقوت پیغمبران را میطلبی، بگو: بار خدایا راستی که من از تو روزی حلال فراوان پاکیزه خواستارم از روزی تو.

ص: 253

9- از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: به امام رضا (ع) گفتم:

قربانت، به درگاه خدا عز و جل دعا کن که روزی حلال به من دهد.

پس فرمود: می دانی حلال چیست؟

گفتم: آنچه در نزد ما است از کسب پاک.

پس فرمود: علی بن الحسین (ع) می فرمود: حلال، قوت برگزیدگان است.

سپس فرمود: بگو: از تو رزق فراوان خواستارم.

10- از امام صادق (ع) فرمود:

بگو: بار خدایا روزیم را فراوان کن و عمرم را دراز کن و مرا از یاوران دینت بگردان و دیگری را بجای من منه.

11- از امام کاظم (ع) در دعای رزق:

یا الله یا الله یا الله از تو خواهش دارم بحق کسی که بر تو حق بزرگ دارد که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و به من روزی کنی عمل بدان چه یادم دادی از شناسائی حقت و برگشائی به رویم آنچه را از روزی خود از من دریغ کردی.

12- از ابی بصیر که به امام صادق (ع) گفتم:

ما رسیدن روزی را دیر شمردیم.

خشم کرد و سپس فرمود: بگو: بار خدایا تو روزی من و روزی هر جاننداری را کفالت کردی، ای بهترین کسی که خواننده

ص: 255

شود، ای بهترین کسی که از او درخواست شود، و ای بهترین کسی که ببخشد، و ای برتر هر که به او امید باشد، با من چنین و چنان کن.

13- از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) را شیوه بود که این دعا را می خواند:

بار خدایا از تو خواستارم معیشت خوبی که در همه حوائج من از آن نیروگیرم و بدان در دوران زندگی این جهان برای آخرتم وسیله سازم بی آنکه مرا بدان به خوش گذرانی بیجا و اداری تا سرکشی کنم یا به من آنقدر تنگ بگیری که بدبخت شوم، از رزقِ حلالیت به من بده و از باران فضلت به من تفضل کن، نعمت بخشی شایانی باشد و عطائی پیوسته و بی منت سپس به واسطه بسیاری نعمت مرا از شکرش باز مدار و به خرمیش سرگرم مساز و به شکوفائی زیبائیش به آشوب مکش، و چندان مکاه که رنج تحصیل آن دست مرا از کردار و عبادت کوتاه سازد و سینه و دلم را از هم و تشویش آن پر کند، به من در باره روزی آنچه را عطا کن که وسیله بی نیازی از شرار خلقت گردد و تا آنجا به زندگی من رسا باشد که به رضوانت برسم و به تو پناهم، معبودا از شرّ دنیا و شرّ آنچه در دنیا است، دنیا را زندان من مساز و جدائی از آن را مایه اندوه من مکن، مرا از گرفتاری و آشوب آن چنان بر آور که مورد پسند باشم و کردارم در آن پذیرفته باشد و به سر منزل زندگی جاویدم برسان و با نیکانم همنشین کن بجای دنیای فنا پذیر نعمت خانه پاینده ام بده، بار خدایا من به تو پناه برم از تنگ دستی و پریشانی دنیا و از یورش شیاطین و سلاطین و شکنجه آنان و از ستم و دست اندازی هر که در آن به من دست اندازی

ص: 257

کند، بار خدایا هر که به من نیرنگ کند نیرنگش بزن و هر که آهنگ من کند آهنگ او کن و هر که به من تیغ کشد تیغش را کند کن و هر که به من آتش افروزد شعله اش را خاموش ساز و کفایت کن از من مکر مگاران و بدر آور از برای من دیده کافران را و کفایت کن مرا از همّ و غمّ هر کس همّ و غمّی به من وارد می کند و دفع کن از من شرّ حسودان را و مرا از آن نگهدار به آرامی و وقار، وزره استوار خود را به اندامم بپوشان و مرا در حفظ حفیظ خود نهان دار و حالم را اصلاح کن و کردارم را مصدّق گفتارم بنما و به اهل و مالم برکت بده.

باب دعا برای دین و وام

1- از ولید بن صبیح گوید:

به امام صادق (ع) شکایت کردم از اینکه از مردمی بستانکارم (و نمی دهند)، در پاسخ فرمود:

بگو: بار خدایا نظری بفرما که بدهکاران من توان پرداخت یابند و من توان دریافت زیرا تو بر هر چه توانائی.

2- از امام صادق (ع) فرمود:

مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یا نبی الله الغالب، من هم بدهکاری دارم و هم وسوسه در سینه. پیغمبر (ص) در پاسخش

ص: 259

فرمود: بگو:

تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيراً

. گوید: آن مرد تا زمانی که خدا می خواست گذرانید و سپس پیغمبر گذر کرد، پیغمبر او را آواز داد و گفت: چه کردی؟ جواب داد: یا رسول الله، آنچه را به من تعلیم دادی ادامه دادم و خدا بدهکاریم را ادا کرد و وسوسه خاطر من را از میان برد.

3- از امام صادق (ع) که مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله من از وسوسه در سینه خود سختی کشیده و می کشم و من مردی عیال وار و نیازمندم.

به او فرمود: این کلمات را تکرار کن:

تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيراً

و درنگی نشد که نزد او آمد و به آن حضرت عرض کرد:

خدا وسوسه سینه ام را برد و بدهکاری مرا پرداخت و روزیم را فراوان ساخت.

4- از موسی بن بکر که امام کاظم (ع) این را برایم در کاغذی نوشت: بار خدایا بر گردان به همه آفریده هایت مظلوم و حقوقی که به عهده من است از خرد و کلان حقوق با تسهیل خودت

ص: 261

و عافیت و آنچه را نیروی من بدان نرسد و از پرداختش دست تنگ باشم و تن و یقین و نفسم بر آن توانا نیست از طرف من پرداخت کن از فضل شایانت سپس چیزی از آن را بر من بجا مگذار که از حسناتم آن را بپردازی یا ارحم الراحمین، گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است و شریک ندارد و گواهم که محمد (ص) بنده و فرستاده او است و بر اینکه دیانت همان است که دستور داده و کتاب چنان است که فرو فرستاده و گفته همان که باز گفته و بر اینکه خداوند است حق روشن، خدا محمد و خاندانش را بخوبی یاد کند و محمد و خاندانش را بدرود تحیت رساند.

باب دعا برای گرفتاری و هم و اندوه و ترس

1- از ابی حمزه گوید: امام باقر (ع) فرمود:

ای ابا حمزه تو را چه شده که هر گاه پیشامدی بیمناکت رخ دهد رو نمی کنی به یکی از گوشه های خانه ات- یعنی به سوی قبله- و دو رکعت نماز بخوانی و بگوئی

یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین

، تا هفتاد بار و هر بار که این دعا را خواندی حاجتی خواهی.

ص: 263

2- رسول خدا (ص) فرمود:

به هر کسی غمی یا گرفتاری یا بلائی یا تنگیِ معیشتی برسد باید بگوید:

اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، توكلت على الحي الذي لا يموت

3- از امام صادق (ع) فرمود:

چون به کسی ناگواری یا سختی یا گرفتاری در کاری رخ داد باید پا را تا بدوزانو و دستها را تا آرنج برهنه کند و به زمین چسباند و سینه به زمین سایید و سپس در حال سجده برای حاجتِ خود دعا کند.

4- از امام صادق (ع) گوید:

چون برادران یوسف او را در چاه انداختند جبرئیلش آمد و بر او وارد شد و گفت: ای پسرک، در اینجا چه می کنی؟ گفت:

برادرانم مرا به چاه افکندند. گفت: دوست داری که از آن برآئی؟

پاسخ داد:

این با خدا عز و جل است، اگر خواهد مرا بیرون آورد.

به او گفت: خدا تعالی به تو می گوید: مرا با این دعا بخوان تا تو را از چاه برآورم. به او گفت: آن دعا چیست؟ گفت: بگو:

اللهم انى اسألك بان لك الحمد لا اله الا انت المئان بديع السموات و الارض ذو الجلال و الاكرام ان تصلى على محمد و آل محمد و آن تجعل لى مما انا فيه فرجاً و مخرجاً

ص: 265

پس از آن داستانش همان شد که خدا در کتاب خود یاد کرده.

5- از معاویه بن عمّار از امام صادق (ع) گوید:

آن دعا و نفرینی که امام صادق (ع) به داود بن علی کرد هنگامی که معلی بن خنیس را کشت و مال آن حضرت را از او گرفت این است:
بار خدایا من از تو خواستارم بحق آن نورت که خاموشی ندارد و به عزائمت که نهان نیستند و به عزّت که تمامی ندارد و به نعمت که شماره ندارد و به همان سلطنت که با آن فرعون را از موسی (ع) بازداشتی.

6- از اسماعیل بن جابر که امام صادق (ع) فرمود:

برای رفع هم، غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو:

یا فارج الهم و یا کاشف الغم یا رحمان الدنیا و الآخرة و رحیمهما فرّج همّی و اکشف غمّی یا الله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد

، مرا نگهدار و پاک کن و بلاء را از من ببر، و بخوان آیه الکرسی را با دو سوره قل اعوذ- یعنی قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

7- از امام صادق (ع) فرمود: چون از امری بترسی بگو: بار خدایا احدی از تو کفایت نکند و توئی که از هر کسی کفایت می کنی، از من کفایت کن چنین و چنان را.

و در حدیث دیگر است که می گوئی: ای که از هر چیز

کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند در آسمان ها و زمین، کفایت کن از من آنچه را برای من مهم است از کار دنیا و آخرت و صلی الله علی محمد و آله.

و امام صادق (ع) فرمود: هر که بر سلطانی وارد می شود که از او می ترسد باید بگوید:

بِاللَّهِ اسْتَفْتَحَ وَ بِاللَّهِ اسْتَنْجَحَ وَ بِمُحَمَّدٍ اتَّوَجَّهَ،

بار خدایا سرکشی آن را برایم رام کن و سختی آن را هموار کن زیرا تو محو کنی آنچه را خواهی و نزد تو است دفتر کل.

و نیز می گوئی:

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ امْتَنِعْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ وَ امْتَنِعْ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

8- حدیث را به امام صادق (ع) رسانیدند که فرمود: از دعاهای پدرم در باره امری که رخ می داد این است: بار خدایا رحمت فرست به محمد و آل محمد و پیامرز مرا و به من رحم کن و پاکیزه کن کردار مرا و برگرد مرا آسان کن و دل مرا آرام کن و از ترسم آسوده ساز و در همه عمرم عافیت بخش و دلیم را بر جا دار و از خطاهایم در گذر و رویم را سپید و دینم را نگهدار و مقصدم را آسان کن و روزیم را فراوان کن زیرا من ناتوانم و از بدی آنچه نزد من است بخوبی آنچه نزد تو است در گذر و مرا داغدار خویش مساز و خویشان مرا داغدار مکن و یک نظر رحمت خود را به من ببخش که بدان همه گرفتاری های مرا برطرف کنی و به من برگردانی هر شیوه ای که نزد تو بهتر است که هر آینه نیرویم سست شده و چاره ام از دست شده و امدم از خلق تو بریده و نمانده است مگر همان امید به تو و توکل بر

ص: 269

تو و قدرتت بر من پروردگارا که به من مهرورزی و مرا عافیت بخشی چونان که توانی مرا عذاب کنی و گرفتار سازی، معبودا ذکر بخششهایت مرا آرام می کند و امید به انعامت مرا نیرو می دهد از آن گاهم که آفریدی بی نعمت تو نبودم توئی پروردگارم و آقایم و پناهم و داد رسم و نگهبانم و دفع کننده از من و مهرورز به من و کفیل روزیم، هر آنچه من در آنم، از قضا و قدرت تو است، ای آقا و مولای من در ضمن قضا و قدر و تصمیم تو رهائی من باشد از هر گرفتاریم که دارم و عافیت من باشد زیرا من احدی را از برای دفاع آنها ندارم جز تو و اعتماد به کسی ندارم جز بر تو، یا ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ خوشبینی و امید مرا منظور دار و زاری و ناتوانی و زبونی مرا ترحم کن و بدان بر من منت نه و بر هر دعاکننده به درگاهت یا ارحم الراحمین و صلی اللّٰه علی محمد و آله.

9- امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه امری تو را به اندوه افکنده بگو در آخر سجده ات:

یا جبرئیل یا محمد یا جبرئیل یا محمد

- آن را تکرار کن -

اکفیانی ما انا فیه فائکما کافیان و احفظانی باذن اللّٰه فائکما حافظان

10- از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) می فرمود:

چون این کلمات را بگویم، باک ندارم اگر جن و انس بر علیه من جمع شوند:

ص: 271

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَ مِنَ اللّٰهِ وَ اِلَى اللّٰهِ وَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ عَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ

، بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم و بس و به سوی تو رو کردم و بس تو را پشتیبان خود ساختم و بس و کارم را بس به تو واگذاردم، بار خدایا مرا به ایمان نگاهبان باش از پیش رویم و پشت سرم و از سمت راست و چپم و از بالای سر و زیر پایم و از هر سو که هستم، بحول و قوت خود از من دفاع کن زیرا حول و قوتی نباشد جز به تو.

11- از امام صادق (ع) که: مردی به من گفت:

چون در ربه (آرامگاه ابو ذر غفاری در آنجا است) نزد ابی جعفر (منصور عباسی) وارد شدی چه ذکرى گفتی؟

فرمود که: گفتم: بار خدایا تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند، کفایت کن از من به آنچه خواهی و هر گونه خواهی و از هر سو خواهی و از هر جا خواهی (هر زمانی خواهی خ ل).

12- از علی بن میسر گوید: چون امام صادق (ع) نزد ابی جعفر منصور وارد می شد، ابو جعفر یکی از غلامان خود را بر سر او واداشت و به او گفت: چون وارد شد گردنش را بزن، و چون امام صادق (ع) وارد شد به منصور نگاهی کرد و زیر لب سخنی گفت که ندانست چه بود! و سپس این جمله را آشکارا گفت: این کسی که از همه خلق خود کفایت کنی و کسی از او کفایت نتواند شرّ عبد اللّٰه بن علی را از من دفع کن. فرمود: دیگر چشم منصور غلامش را نمی دید

ص: 273

و چشم غلامش منصور را نمی دید، و منصور گفت: ای جعفر بن محمد راستی در این گرما شما را به رنج انداختم، برگرد. و امام صادق (ع) از نزد او بیرون شد و منصور به غلامش گفت: چرا دستور مرا در باره او اجراء نکردی؟ گفت: بخدا من او را ندیدم و پرده ای میان من و او کشیده شد. منصور گفت: بخدا اگر این داستان را به کسی بازگوئی هر آینه تو را خواهم کشت.

13- از عبید الله بن عبد الرحمن که: امام باقر (ع) به من فرمود: آیا به تو دعائی نیاموزم که بدان دعا کنی که ما خانواده را چون گرفتاری رخ دهد و از طرف سلطان پیش آمدی شود که تاب آن را نداریم با آن دعا کنیم؟

گفتم: چرا یا بن رسول الله، پدرم و مادرم قربانت.

فرمود: بگو:

یا کائناً قبل کل شیء

- ای که پیش از هر چیز بودی و هر چیز را پدید آوردی، ای پاینده پس از هر چیز صلّ علی محمد و آل محمد و با من چنین و چنان کن.

14- از علی بن مهزیار که محمد بن حمزه غنوی به من نوشت و از من خواست که به امام جواد بنویسم که به او دعائی بیاموزد که به وسیله آن امیدوار فرج باشد.

در پاسخ من نوشت: اما آنچه محمد بن حمزه خواسته که به او دعائی آموخته شود برای فرج و گشایش، به او بگو ملازم این دعا باشد:

یا من یکفی من کل شیء، اکفنی ما اهمّنی مما انا فیه

. که من امیدوارم از غم و گرفتاری خود کفایت شود ان شاء الله

ص: 275

تعالی. من این دعا را به او اعلام کردم و اندکی بر او نگذشت که از زندان بیرون آمد.

15- از ابن ابی حمزه گوید: علی بن الحسین (ع) می فرمود به پسرش:

ای پسر جانم به هر کدام شما مصیبتی رسید و ناگواری رخ داد باید وضوء سازد و وضوی خود را کامل کند سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند و در آخرش بگوید:

یا موضع کلّ شکوی و یا سامع کلّ نجوی و شاهد کلّ ملاء و عالم کلّ خفیّه و یا دافع ما یشاء من بلیته و یا خلیل ابراهیم و نجیّ موسی و یا مصطفی محمد (ص) ادعوك دعاء من اشتدت فاقته و قلت حیلته و ضعفت قوّته دعاء الغریق الغریب المضطر الذی لا یجد لكشف ما هو فیه الا انت یا ارحم الراحمین

. زیرا احدی بدان دعا نکند جز اینکه خدا به او گشایش دهد ان شاء الله.

16- از سعید بن یسار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

غمگین می شوم، فرمود: بسیار بگو:

اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّی لا اشرك به شیئاً،

و هر گاه از وسوسه یا اندیشه های بیهوده (حدیث نفس) بترسی بگو:

بار خدایا من بنده و بنده زاده توام و مهارم به دست تو است حکم تو در باره من عادلانه است و فرمانت در باره من مجری است، بار خدایا من از تو خواهش کنم بحق هر نامی که داری و آن را در قرآنت فرو فرستادی یا به یکی از آفریده هایت آموختی یا در علم غیب به خود اختصاص دادی که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و قرآن را نور

چشم من سازی و بهار دل من و بر طرف شدن اندوه و برنده هم من گردانی

اللّٰهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً

17- امام باقر (ع) فرمود: دعاء پیغمبر (ص) در شب جنگ احزاب این بود:

يا صريخ المكرويين (ای دادرس گرفتاران) و يا مجيب دعوة المضطرين و يا كاشف غمّي اكشف عني غمّي و همّي و كربي فانك تعلم
حالی و حال اصحابی و اكفنی هول عدوی

18- از ابراهیم بن ابی اسرائیل از امام رضا (ع) که فرمود:

يك دخترکی از ما بود که در گردش خنازیر بر آمد و کس نزد من آمد و گفت: ای علی (نام امام رضا است) به آن دخترک بگو تا بگوید:

يا رءوف يا رحيم يا رب يا سیدی

، آن را تکرار کند. فرمود:

آن را گفت و خدا عز و جل بیماری او را از میان برد.

گوید: فرمود: این دعائی است که جعفر بن سلیمان با آن دعا کرد (شاید جعفر بن سلیمان هم به این بیماری گرفتار شده و به وسیله این دعا شفا یافته است - از مجلسی ره).

19- از حسین گوید: از ابی الحسن (ع) دعائی خواستم و در دنبال آن حضرت بودم، فرمود:

اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تَرَامُ وَبِقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ اَنْ تَفْعَلَ بِيْ كَذَا وَكَذَا.

گوید در نامه ای به خط خودش به من نوشت که بگو:

ص: 279

یا من علا فقهر و بطن فخبیر، یا من ملک فقدر و یا من یحیی الموتی و هو علی کلّ شیء قدير صلّ علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا

(بجای کذا و کذا حاجت خود را بگوید) سپس بگو:

یا لا اله الا الله ارحمنی بحق لا اله الا الله ارحمنی.

و در رقعه دیگر به من نوشت و دستور داد که بگویم:

اللّٰهُم اذفع عَنّی بحولک و قوتک، اللّٰهُم اِنّی اسألك فی یومی هذا و شهری هذا و عامی هذا بركاتک فیها و ما ينزل فیها من عقوبة او مکروه او بلاء فاصرفه عَنّی و عن ولدی بحولک و قوتک انک علی کلّ شیء قدير، اللّٰهُم اِنّی اعوذ بک من زوال نعمتک و تحویل عافیتک و من فجأة تقمتک و من شرّ کتاب سبق (خدایا به تو پناهم از زوال نعمت و دگرگونی عافیت و از عذاب ناگهانت و از شرّ سرنوشت بد) اللّٰهُم اِنّی اعوذ بک من شرّ نفسی و من شرّ کل دابة انت آخذ بناصیبتها انک علی کلّ شیء قدير و انّ الله قد احاط بکلّ شیء علماً و احصی کلّ شیء عدداً

. 20- از عمر بن یزید:

یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت برحمتک استغیث فاکفنی ما اهمنى و لا تکلنی الی نفسی.

این دعا را صد بار در سجده بخوان.

21- از سماعه، گوید: أبو الحسن (ع) به من فرمود: ای سماعه، چون به خدا عز و جل حاجتی داری بگو:

بار خدایا از تو خواهم به حق محمد و علی زیرا آنها در نزد تو

ص: 281

مقامی ارجمند و قدر و اعتباری بسزا دارند، بحق آن مقام و بحق آن مقدره که رحمت کن محمد و آل محمد را و با من چنین و چنان کن.

زیرا چون روز رستاخیز شود هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمنی آزموده نماند جز اینکه بدانها نیاز دارند در آن روز.

22- از معاویه بن عمّار و علاء بن سیابه و ظریف بن ناصح که: چون منصور عباسی به دنبال امام صادق (ع) فرستاد، آن حضرت دست به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا تو آن دو پسر بچه را بخاطر خوبی پدر و مادرشان نگه داشتی، مرا هم بخاطر خوبی پدرانم محمد و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی (ع) نگهدار، بار خدایا من به وسیله تو گلوی او را بگیرم و از شر او به تو پناه برم.

سپس به شتریان فرمود: حرکت کن، و چون ربیع حاجب در خانه منصور خدمت آن حضرت رسید به او گفت: وه، چه اندازه دلش به تو سختگیر است، من از او شنیدم می گفت: به خدا هر چه نخل خرما دارند می برم و هر چه دارائی دارند چپاول می کنم و هر چه کودک دارند به اسیری می گیرم، گوید: زیر لب چیزی نهانی فرمود، و چون به منصور وارد شد سلام کرد و نشست و منصور جواب داد به آن حضرت و گفت: به خدا تصمیم گرفته بودم نخلی برایت نگذارم و همه را ببرم و هر چه داری بگیرم. امام صادق (ع) فرمود:

یا امیر المؤمنین راستی خداوند ایوب را گرفتار کرد و او صبر کرد و به داود نعمت داد و او شکر کرد و به یوسف قدرت انتقام از برادران عطا کرد و او هم گذشت کرد و تو هم از این نژادی و این نژاد کاری

نکنند جز آنچه بدان ماند، گفت: راست گفتمی من از شماها در گذشتم، پس امام صادق (ع) به او گفت: یا امیر المؤمنین هیچ کس از خاندان ما خونی نریخته است جز اینکه خداوند ملك او را برگرفته است. پس برای این سخن بخشم آمد و آتش گرفت، امام فرمود: آرام باش یا امیر المؤمنین راستی این سلطنت در خاندان ابی سفیان بود و چون یزید حسین (ع) را کشت خدا از آنها برگرفتش و به آل مروان رسید و چون هشام زید را کشت به دست مروان بن محمد افتاد و چون مروان ابراهیم را کشت ملك او را گرفت و به شماها داد. منصور گفت: راست گفتمی مهمترین حاجت خود را بخواه، فرمود: اذن در برگشت است، منصور گفت: آن به دست خود شما است هر وقت بخواهی برگرد. امام صادق (ع) بیرون آمد و ربیع حاجب به او عرض کرد: دستور ده هزار درهم برای شما داده است، امام فرمود: من بدان حاجتی ندارم، گفت: در این صورت به تو خشمگین می شود، آن را بگیر و در راه خدا صدقه بده.

23- از امام صادق (ع) که بارها علی بن الحسین (ع) می فرمود:

من باک ندارم هر گاه این کلمات را بگویم از اینکه جن و انس در برابرم گرد آیند:

بسم الله و بالله و الی الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله (ص) اللهم اليك اسلمت نفسي و اليك و جهت وجهی و اليك الجأت ظهري و اليك فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الايمان من بین یدی و من خلفی و عن یمنی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و من قبلی و اذفع عني بحولك و قوتك فانه لا حول و لا قوة

ص: 285

(ترجمه آن گذشت).

باب دعا برای دردها و بیماریها

1- از امام صادق (ع) که هنگام درد و پیشامد بد می گفت:

بار خدایا تو مردمی را سرزنش کردی و فرمودی (58 سوره اسراء): «بگو (ای محمد) بخوانید آنهایی را که در برابر خدا پنداشتید تا بدانید که نمی توانند از شما زیانی را دور کنند و دیگرگون نمایند» پس ای خدائی که جز او نمی تواند زیان مرا دور کند و آن را دیگرگون نماید رحمت فرست بر محمد و آل محمد و زیان مرا دور ساز و آن را از من بگردان به سوی کسی که با تو معبود دیگری را می خواند، نیست شایسته پرستشی جز تو.

2- از داود بن زربی گوید: من در مدینه سخت بیمار شدم و خبرش به امام صادق (ع) رسید، به من نوشت که: خبر دردمندیت به من رسید، يك صاع (در حدود چهل سیر) گندم بخر و به پشت بخواب و آن را روی سینه ات بریز به هر گونه در پاشید و بگو: بار خدایا من تورا خواستارم بدان نامت که چون آن بیچاره تورا بدان خواند زیان و گرفتاری که دارد از او دور کنی و او را بر زمین تمکن دهی و خلیفه اش بر خلقت نمائی (مقصود امام زمان ع است) که

ص: 287

رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و مرا از دردم عافیت بخشی.

سپس درست بنشین و گندمها را از گرد خود جمع کن و همان دعا را بخوان و آن را به چهار مد (در حدود ده سیر) بخش کن و هر مدی را به مستمندی بده و باز همان دعا را بخوان.

3- از حسین بن نعیم که: یکی از فرزندان امام صادق (ع) بیمار شد و آن حضرت به او فرمود:

ای پسر جانم بگو:

بار خدایا به درمان خود مرا درمان کن و از داروی خود به من بچشان و از بلای خود مرا عافیت بخش زیرا من بنده تو و بنده زاده توام.

4- از یونس بن عمار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، اینکه در چهره ام آشکار شده است علتی است که مردم پندارند خدا عز و جل هیچ بنده ای که او را خواهد بدانش گرفتار نکند. در پاسخ فرمود: نه، هر آینه که مؤمن آل فرعون انگشتانش چلاق بود و چنین می گفت- دستش را دراز می کرد- و می گفت (20 سوره یس): «ای مردم پیروی کنید از مرسلان خدا». گوید: سپس فرمود: چون آغاز ثلث اخیر شب شد وضوء ساز و به نمازی پرداز که آن را می خوانی و هر گاه به سجده دوم دو رکعت اول نماز شب رسیدی بگو در همان سجده:

یا علی و یا عظیم یا رحمان و یا رحیم یا سامع الدعوات و یا معطی الخیرات صلّ علی محمد و آل محمد و أعطني من خیر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شرّ

ص: 289

الدنيا والآخرة ما انت اهله و اذهب عني هذا الوجع - و آن درد را نام ببر - فانه قد غاظني و [أ] حزني

(مرا به خشم آورده و اندوهناك کرده)، و در دعا اصرار کن. گوید: هنوز به کوفه نرسیده بودم که خدا همه آن درد را از من برد و شفای کامل عطا کرد.

5- از امام باقر (ع) فرمود: چون مرد گرفتار بلائی را دیدی بگو:

سپاس از آن خدا است که مرا عافیت داده از آنچه تو را بدان گرفتار کرده است و برتری داده مرا به تو و بر بسیاری از کسانی که آفریده- و بگوش او مرسان-.

6- از امام باقر (ع) فرمود: دست خود بر موضع درد گذار و سه بار بگو:

اللَّهُ اللَّهُ رَبِّيَ حَقًّا لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، اللَّهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَ لِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّي

(بار خدایا تویی برای شفای آن و در درد بزرگی آن را از من برگشا).

7- از امام صادق (ع) که برای هر دردی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ فِي عِرْقِ سَاكِنٍ وَ غَيْرِ سَاكِنٍ عَلَيَّ عَبْدٍ شَاكِرٍ وَ غَيْرِ شَاكِرٍ

، و با دست راست ریشت را بگیر و پس از نماز واجب سه بار بگو:

بار خدایا گرفتاریم را رفع کن و عافیتم را زود برسان و زیان از من دور کن.

و سعی کن که این دعا با اشک و گریه باشد.

8- از ابراهیم بن عبد الحمید از مردی گفت: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و به او شکایت کردم از دردی که داشتم فرمود:

بگو: بسم الله. و دستت را بر آن بکش و بگو:

اعوذ بعزت الله و اعوذ بقدره الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف على نفسي

. هفت بار آن را بگو.

گوید: من چنین کردم و خدا عمده آن درد را از من برد.

9- از عون که فرمود: دست به موضع درد بکش سپس بگو:

بسم الله و بالله و محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، بار خدایا آنچه از آن درد می کشم از من ببر.

و سه بار به موضع درد دست بکش.

10- از امام صادق (ع) فرمود:

دستت را بجای درد می گذاری و می گوئی:

بسم الله و بالله [و] مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ و لا حول و لا قوة الا بالله،

اللهم امسح عني ما اجده.

و سه بار به محل درد دست می کشی.

11- از علی بن عیسی از عمویش گوید: به او (یعنی امام ع)

گفتم: دعائی به من بیاموز که برای دردی که به من رسید بخوانم.

فرمود: در سجده بگو:

يا الله يا رحمان (يا رحيم) يا ربّ الارباب و اله الالهة و يا ملك الملوك و يا سيد السادة اشفني بشفائك من كلّ داء و سقم فاتي عبدك اتقلّب في قبضتك

12- از زراره از یکی از دو امام (ع) فرمود: چون سر بستر بیماری حاضر شدی هفت بار بگو:

اعيدك بالله العظيم ربّ العرش العظيم من شرّ كلّ عرق نقار (نغار خ ل) و من شرّ حرّ النار

(تورا بنخدای بزرگ پروردگار عرش عظیم پناه دهم از شرّ هر رگ گریخته (خون ریز خ ل) و از شرّ سوزش آن).

13- از امام باقر (ع) فرمود:

چون انسان بیمار شد بگوید:

بسم الله و بالله و محمد رسول الله اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدره الله على ما يشاء من شرّ ما أجد

14- از امام صادق (ع) (که بگوید):

ای نازل کننده شفاء و برنده درد، نازل کن برای دردی که دارد شفاء.

15- از حسین خراسانی که نانوا بود گفت: به امام صادق (ع) از دردی که داشتم شکایت کردم، فرمود:

ص: 295

هر گاه نماز خواندی بجای سجده ات دست بگذار و بگو:

بِسْمِ اللّٰهِ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَشْفِنِيْ يٰ شَافِيْ لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاءُكَ، شِفَاءَ لَا يَغَادِرُ سَقْمًا مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقْمٍ

(به من شفا بخش ای کسی که تنها شفا از تو است، شفائی که بیماری نگذارد، شفاء از هر درد و بیماری).

16- از امام باقر (ع) که علی (ع) بیمار شد و رسول خدا (ص) نزد او آمد به او فرمود: بگو:

اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ تَعْجِيْلَ عَافِيَتِكَ وَ صَبْرًا عَلٰى بَلِيَّتِكَ وَ خُرُوْجًا اِلٰى رَحْمَتِكَ

. 17- از امام صادق (ع) که پیغمبر (ص) با این دعا معالجه می کرد: دست را بر جای درد می گذاری و می گوئی:

آیا درد، آرام شو بسکینه الله و قرار گیر بوقار الله و بر کنار شو به مانع از طرف خدا، بیارام به آرامش خدا، آیا انسان تو را پناه دهم بدان چه خدا عز و جل عرش و فرشته هایش را پناه داد در روز لرزش و زلزله ها. این را هفت بار می گوئی و کمتر از سه بار نباشد.

18- از امام صادق (ع) که: دست خود بجای درد می گذاری و می گوئی:

اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيْمِ الَّذِيْ نَزَلَ بِهِ الرُّوْحُ الْاَمِيْنُ وَ هُوَ عِنْدَكَ فِيْ اُمِّ الْكِتَابِ لَدِيْنَا عَلِيٍّ حَكِيْمٍ، اِنْ تَشْفِنِيْ بِشِفَائِكَ

و تداوینی بدوائک و تعافینی من بلائک

. تا سه بار، و صلوات می فرستی بر محمد و آتش.

19- از محمد بن فضیل از ابی حمزه گفت: دردی در زانوهایم رخ داد و شکایتش را به امام باقر (ع) کردم، فرمود: هر گاه تو نماز خواندی بگو:

یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم، ارحم ضعفی و قلة حیلتي و عافني من وجعي.

گوید: آن را بکار بستم و عافیت یافتم.

باب حرز و عوده

1- ابن منذر گوید: از هراسیدن نزد امام صادق (ع) یاد آور شدم، فرمود: به شما چیزی را خبر ندهم که هر گاه آن را بگوئید نه در شب و نه در روز نهراسید:

بسم الله و بالله و توکلت علی الله و انه من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شئ قدرًا، اللهم اجعلني في
کنفک و في جوارک و اجعلني في امانک و في منعک.

پس فرمود: به ما رسیده که مردی سی سال به این دعا ملازم

ص: 299

بود و يك شب آن را ترك كرد و همان شب عقرب او را گزید.

2- از امام صادق (ع) فرمود: بگو:

اعوذ بعزت الله و اعوذ بقدره الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعفو الله و اعوذ بمغفرة الله و اعوذ برحمة الله و اعوذ بسلطان الله الذي هو على كل شيء قدير، اعوذ بكرم الله و اعوذ بجمع الله من شر كل جبار عنيد و كل شيطان مرید و شر كل قريب او بعيد او ضعيف او شديد و من شر السامة و الهامة و العامة (از شر گزنده و كشنده و سال قحط) و من شر كل دابة صغيرة او كبيرة بليل او نهار و من شر فساق العرب و العجم من شر فسقة الجن و الانس

3- از امام صادق (ع) كه امير المؤمنين (ع) فرمود: پیغمبر حسن و حسين را رقيه نمود پس فرمود: پناه دهم شما را به كلمات تامة خدا و به اسماء حسنى خدا كه همه عمومى هستند از شر زهرداران و گزنده هاى كشنده و از شر هر چشم بد و از شر حسود هنگام حسد.

سپس پیغمبر (ص) رو به ما كرد و فرمود: ابراهيم را شيوه بود كه اسماعيل و اسحاق را چنین در پناه خدا مى گذاشت.

4- از سليمان جعفرى گوید: شنيدم أبو الحسن (ع) مى فرمود:

چون شام كنى و بنگرى كه خورشيد رو به پنهان شدن و پشت

ص: 301

به جهان کردن است بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيراً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَصِفُ وَلَا يُوصَفُ وَيَعْلَمُ وَلَا يُعْلَمُ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَعَاوِذُ بُوجهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَبِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا تَحْتِ الثَّرَى وَمِنْ شَرِّ مَا بَطْنَ وَظَهَرَ وَمِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتَ وَمَا لَمْ أَصِفْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

. فرمود: این امان است از هر درنده و از شیطان رجیم و نژادش و هر آنچه به دندان گیرد و بگذرد و صاحب این ورد و خواننده اش نباید از دزد و غول بترسد. من به آن حضرت گفتم که:

به شکار درنده می روم و شبها در ویرانه ها می خوابم و می هراسم. به من فرمود:

چون در آئی بگو: به نام خدا در آمدم، و پای راستت را پیش بگذار و هر گاه بیرون آئی پای چپ را پیش نه و نام خدا را ببر که تو بد نخواهی دید.

5- از قتیبه اعشی گوید: امام صادق (ع) به من یاد داد که بگو:

بِسْمِ اللَّهِ الْجَلِيلِ

پناه دهم فلانی را به خدای بزرگ از شر هر گزنده کشنده و هر زهردار و هر چشم بد و از سال گرانی و از شر جن و انس و عرب و عجم و از دمیدن و از ستم و دست اندازی آنها و از پف کردن آنها و به آیه الكرسي، و سپس آن را می خوانی و سپس در بار دوم می گوئی:

اعیذ فلاناً بالله الجلیل

... تا به آخر آن.

ص: 303

6- از اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، راستی من از عقرب ها می ترسم، فرمود: به سه ستاره از هفت ستاره بنات النعش بنگر که در کنار میانه آنها اختر کوچکی است نزدیک آن که عرب آن را سها نامند و ما آن را اسلم نامیم هر شب خیره بدان نگاه کن و سه بار بگو:

اللَّهُمَّ رَبِّ اسْلَم، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْ

. اسحاق گفت: در عمر خود آن را ترك نکردم جز يك بار که در آن يك بار هم عقرب مرا گزید.

7- از سعد اسکاف گوید: شنیدم که امام صادق (ع) می فرمود: هر که این کلمات را بگوید من ضامنم که گزند عقرب و گزنده های دیگر به او نرسد تا صبح:

اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر كل دابة هو آخذ بناصية ربها إن ربي علي صراط مستقيم

8- از علی بن ابی حمزه از ابی الحسن (ع) فرمود: رسول خدا در یکی از جهادهای خود بود، و اصحابش از آزار كيك به وی شکایت بردند، فرمود: چون هر کدام شما به بستر خود رود بگوید:

ای سیاه جهنده که از بست و بند و در باکی نداری من تو را قسم می دهم به ام الكتاب که مرا و یارانم را آزار نرسانی تا شب برود و بامداد بیاید بدان چه آید (و الذي نعرفه - آنچه ما می دانیم این است)

ص: 305

تا برگردد بامداد هر زمانی برگردد.

9- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

چون به درنده بر خوردی بگو:

اعوذ برب دانیال و الجبّ من شرّ کلّ اسد مستأسد

(پناه برم به پروردگار دانیال از هر شیر شرزه و درنده.

10- از ابراهیم بن محمد بن هارون که به امام باقر (ع) نوشت و پرسید از پناه به خدا در باره بادهائی که برای کودکان رخ می دهد، در پاسخ، به خط خود این دو عوده را نگاشت و صالح (راوی حدیث) معتقد است که آنها را برای ابراهیم فرستاد:

«اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ، اشهد ان لا اله الا اللّٰهُ، اشهد ان محمداً رسول اللّٰهُ، اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ، لا اله الا اللّٰهُ، و لا ربّ لى الا اللّٰهُ، له الملك وله الحمد لا شريك له، سبحان اللّٰهُ، ما شاء اللّٰهُ كان و ما لم يشأ لم يكن، اللهم ذا الجلال و الاكرام، ربّ موسى و عيسى و ابراهيم الذى و قى اله ابراهيم و ايسه ماعيل و ايسه حاق و يعقوب و الاسد باط، لا اله الا انت سبحانك مع ما عدت من آياتك و بعظمتك و بما سألك به النبيون و بأنك رب الناس، كنت قبل كل شىء و انت بعد كل شىء، اسألك باسمك الذى تمسك به السماوات ان تقع على الارض الا بأذنك و بكلماتك التامات التى تحيى به الموتى ان تجير عبدك فلان (نام او را برد) من شرّ ما ينزل من السماء و ما يعرج اليها و ما

ص: 307

يُخْرِجُ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا يَلِجُ فِيهَا وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

و نیز بخطش نگاشت:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ كَمَا شَاءَ وَ أَعِيذُهُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ جِبْرُوتِ اللَّهِ وَ قُدْرَةِ اللَّهِ وَ مَلَكُوتِ اللَّهِ هَذَا الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ شَفَاءٌ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ
(ابن) عَبْدِكَ وَ ابْنِ أُمَّتِكَ عَبْدِي اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

. 11- از عبد الله بن يحيى كاهلى گوید: امام صادق (ع) فرمود:

چون به درنده ای برخوردی در روی او آیت الكرسی بخوان و به او بگو:

«عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعِزِّمَةِ اللَّهِ وَ عِزِّمَةِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ عِزِّمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ عِزِّمَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ الْأُئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ
من بعده»

که آن درنده از برابر تو برگردد ان شاء الله.

گوید: من بیرون رفتم و به ناگاه درنده ای سر راهم در آمد، من او را قسم دادم و به او گفتم: از راه ما برگرد و ما را نیازار، گوید: به او نگاه کردم که سرش را به زیر انداخت و دمش را میان دو پایش نهاد و برگشت.

12- از امام صادق (ع) که هر کس دنبال نماز واجب بگوید:

«سپردم به خدای بزرگوار و والا خود و خاندانم و فرزندانم و هر که را خواهم، سپردم به خدا که بهراسد و بترسد و بلرزد در برابر

ص: 309

عظمتش هر چیزی خودم و خاندانم و مالم و فرزندم و هر که را خواهم» در زیر یکی از پرهای جبرئیل در آید و خود و خاندان و مالش محفوظ گردند.

13- به معصوم رسانیده است که فرمود:

هر که تنها در خانه ای شب را به سر برد، باید آیه الکرسی را بخواند و باید بگوید:

بار خدایا هر اسم را آرام کن و ترسم را بیاسای و در تنهایی کمکم کن.

14- از بکیر، فرمود: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم می فرمود:

رسول خدا (ص) به من فرمود:

ای علی! آیا به تو کلماتی نیاموزم؟ هر گاهی که در سختی و بلائی افتی بگو: «

بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

» زیرا خدا عز و جل می گرداند بدان از تو آنچه را خواهد از انواع بلا.

ص: 311

1- امام صادق (ع) نزد خواندن قرآن خدا عز و جل، این دعا را می خواند: «بار خدایا پروردگار ما! از آن تو است سپاس، توئی یگانه در توانائی و سلطنت استوار و از آن تو است سپاس، توئی برتر به عزت و کبریا و فراز آسمانها و عرش بزرگ، پروردگار ما! از آن تو است سپاس، تو خود همه چیز را فرستنده آیات و ذکر عظیم، پروردگار ما! از آن تو است سپاس بدان چه آموختی از حکمت و از قرآن بزرگواری و روشن کننده، بار الها توئی که پیش از اظهار شوق آن را به ما آموختی و سودش را نجسته آن را به ما یاد دادی، بار خدایا! در صورتی که این خود منت و فضل و جود و لطف است نسبت به ما و رحمت است برای ما و امتنانیست بر سر ما بی جنبش و چاره جوئی و توانی از طرف ما، بار خدایا! پس خوب خواندن آن و نگه داشتن آیاتش را نزد ما محبوب ساز و ایمان به متشابه و عمل به آیات محکم آن را با وسیله تأویل و رهیابی در تدبیر و بینائی در پرتوش به دل ما انداز.

بار خدایا! چنانی که آن را درمان برای دوستان نازل کردی و وسیله بدبختی دشمنانت ساختی و آن را نابینائی نافرمان و روشنی فرمان برانت نمودی، بار خدایا! آن را برای ما دژی ساز از عذابت و پناهگاهی از خشم و جلوگیری از نافرمانیت و نگهبانی از بد خواهیت و رهنمائی به فرمانبریت و نوری در روز ملاقات تا بدان

میان خلق تو پرتویاب شویم و به وسیله آن از صراط تو بگذریم و به بهشت تو راه ببریم.

بار خدایا! به تو پناهم از شقاوت و جفا کاری در تحمل آن و کوری از به کار بستن آن و خلاف نمودن در حکمش و گردن فرازی از توجه بدان و کوتاهی کردن در برابر حق آن، بار خدایا! سنگینی آن را به کمک ما بردار و مزدش را به ما لازم دار و شکر و قدردانی از آن را بر ما بگمار و ما را راعی و حافظ آن ساز، بار خدایا! ما را پیروی کن از حلال آن و کناره جوی از حرامش و بر پا دارنده حدود و پرداخت کننده مقرراتش بنما.

بار خدایا! خواندش را به کام ما شیرین گردان و در قیام بدان ما را نشاط بخش و در ضمن مرتب خواندن و حس تعبیر از آن دل ما را ترسان ساز و نیروی به کار بستن آن را در هر آن از شب و روز به ما عطا کن، بار خدایا! به اندکی خواب، خسته گی ما را درمان کن و در ساعات مقرر شب ما را از خواب خوابیده ها بیدار کن و در آن هنگامه ها که دعا اجابت شود، از چُرَتِ چرت زنان برانگیز. بار خدایا! به دل ما هوشی بده در برابر شگفتیهای بی پایان قرآن و لذتی در زمزمه کردن با آن و عبرتی در موقع شرح و بیان معانی آن و سود روشنی در هنگام فهم جوئی آن، بار خدایا! ما به تو پناه ببریم از اینکه دلچسب ما نباشد و از اینکه آن را بالش خواب خود کنیم و پشت سر اندازیم و به تو پناه ببریم از قساوت خود نسبت بدان چه ما را پند داری.

بار خدایا! ما را سود بخش بدان چه در قرآن از آیات خود مصرف کردی و ما را یادآور ساز بدان چه از مثلها که در آن آوردی و با تأویل آن بدکرداریهای ما را جبران کن و به وسیله آن مزد

کردار نیک ما را چند برابر ساز و درجات ما را بدان بالا بر و با آن پس از مرگ مژده به دهان ما گذار، بار خدایا! آن را توشه ای ساز برای ما که در موقع وقوف برابرت نیرومند شویم و راه روشنی که از آن به سوی تو پوئیم و دانش سودمندی که بدان شکر نعمت جوئیم و خشوع با حقیقتی که نامهای مقدّست را بدان منزه دانیم، زیرا تو بدان بر ما حجّتی آوردی که راه عذر بر ما بستی و به وسیله آن نعمتی به ما ارزانی داشتی که زبان شکر ما از آن کوتاه است.

بار خدایا! او را برای ما سرپرستی ساز که از لغزشمان باز گیرد و راهنمائی که ما را به کار شایسته بگیرد و کمکی رهنما که از انحراف و کجی به راستی کشاند و یآوری که از خستگی برهاند تا ما را به برترین آرمانها رساند، بار خدایا! آن را برای ما شفیع روز ملاقات خود ساز و ساز و برگ روز بر فراز شدن و وکیل مدافع روز قضاوت و نور در روز ظلمت روزی که نه زمینی باشد و نه آسمان روزی که هر کس بدان چه برای آن کوشیده مزد گیرد.

بار خدایا! آن را در روز تشنگی وسیله سیرابی ما ساز و نور روز پاداش گردان و بی ترحم بر هر که به جانش افروخته گردد و به سوزش شعله ور شود، بار خدایا! قرآن را برهان ما ساز در میان روزی که همه اهل آسمانها و زمین گرد آیند، بار خدایا! به ما مقامات شهیدان بده و زندگی سعادت‌مندان و رفاقت با پیمبران، زیرا تو شنونده دعائی.

1- از ابان بن تغلب که امام صادق (ع) فرمود: میگوئی:

«بار خدایا! من از تو خواهم و بنده ها خواهش نکنند کسی را که مانند تو باشد، از تو خواهم به حق محمد پیغمبرت و رسولت و ابراهیم خلیلت و برگزیده ات و موسی همسخنت و همرازات و عیسی کلمه ات و روح و از تو خواهم به حق صحف ابراهیم و توراة موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد (ص) و به هر روحی که فرستادی و حکمی که اجراء کردی و توانگری که مالش عطا کردی و گمراهی که بدو راه نمودی و گدائی که بدو بخشیدی و بدان نامت که آن را بر شب نهادی و تاریک شد و بدان نامت که بر روز نهادی و روشنی گرفت و بدان نامت که بر زمینش نهادی بر جا ماند و بر آسمانها ستونش کردی و استوار شدند و بر کوههایش نهادی و لنگر گرفتند و بدان نامت که روزیها را بدان پراکندی و از تو خواهم بدان نامت که مرده ها را به آن زنده کنی و از تو خواهم به بست و بندهای عزت و عرش و منتهای رحمت قرآنت از تو خواهم که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و به من روزی کن حفظ کردن قرآن و اصناف دانش، و آنها را در دل و گوش و چشمم پا بر جا داری و با گوشت و خون و استخوانها و مغزم بیامیزی و شب و روز را از رحمت و قدرت خود بدان به کار بندی، زیرا نه جنبشی و نه توانی نباشد جز به وسیله تو ای زنده ای پاینده». گوید: در

ص: 319

حدیث دیگر اضافه ای دارد:

و از تو خواهم بدان نامت که بنده هایت بدان تو را خوانند هم آنان که دعای آنها را اجابت کنی و پیغمبران تو هم و آنان را بیامرزی و رحمت کنی و از تو خواهم بدان نامت که در کتابها فرو فرستادی و بدان نامت که عرشت بدان استوار است، و به نام تو واحد و احد و فرد و وتر و متعالی که همه ارکان زمین را پر کنند، پاک و پاکیزه و مبارک و مقدس و زنده و پاینده، روشنی آسمانها و زمین بخشنده و مهربان بزرگوار و برتر، و به کتابت که به حق و راستی فرود آمده است و سخنان درست تو و نور تامت و به عظمت و ارکانت». گوید: در حدیث دیگر است که:

رسول خدا (ص) فرموده: هر کس خواهد خداوند قرآن و علم را در دل او جا دهد، به این دعا را با عسل سفید در ظرف پاکی نویسد و آن را با آب بارانی که به زمین نرسیده است بشوید و تا سه روز ناشتا بیاشامد که موجب حفظ گردد، ان شاء الله.

2- سند را به امیر المؤمنین (ع) رسانیده که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

من به تو دعائی یاد بدهم که قرآن را فراموش نکنی: «بار خدایا با ترک هر نافرمانیت به من رحم کن تا مرا زنده داری و به من رحم کن از رنج کشیدن برای آنچه به کارم نیاید و به من روزی کن خوش نمائی در آنچه تو را از من خشنود سازد و به دلم بچسبان حفظ کردن قرآنت را چنانچه آن را به من آموختی و به من روزی

ص: 321

کن آن را همان طوری که خوشایند تو است بخوانم، بار خدایا! با قرآنت دیده مرا روشن کن و بدان سینه مرا بگشا و دلم را شاد کن و زبانم را باز کن و تنم را بدان به کار بند و مرا بدان نیرو بخش بر این موضوع و بدان یاری کن، زیرا یآوری در آن جز تو نیست، نیست شایسته پرستشی جز تو».

باب دعاهای مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت

1- از امام صادق (ع) فرمود: بگو: «بار خدایا مرا از خود ترسان ساز که گویا تو را به چشم خود می نگرم و با تقوای نسبت به خود خوشبخت و سعادت مند گردان و مرا بدبخت من به خاطر نشاط در نافرمانیت و در حکم خود خیر مرا به خواه و تقدیر مبارکی برای من بنما تا دوست نداشته باشم پس اندازی آنچه را بشتاب آوردی و شتاب آوردن آنچه را پس انداختی و مرا به خود متکی دار و از گوش و چشمم بهره مند ساز و آنها را وارث من کن و مرا به ستمکارم پیروزی بخش و توانائیت را به او بنما، پروردگارا! چشم مرا بدان روشن کن».

2- از ابراهیم بن میمون گوید: شنیدم امام صادق (ع)

می فرمود:

«بار خدایا! مرا بر هراس روز رستاخیز یاری نما و از دنیا سالم و درست بیرون بر، و از حور العین جفت من کن و خرج خودم و عیالم را کفایت کن و به رحمت مرا در زمره بندگان خوبت در آور.».

3- از امام باقر (ع) که فرمود: بگو:

«بار خدایا! راستی من از تو خواهم از هر خوبی که دانشت فرا گرفته و به تو پناهم از هر بدی که دانشت فرا گرفته، بار خدایا! از تو خواهم عافیت در همه امورم و به تو پناهم از رسوائی در دنیا و از عذاب در آخرت.».

4- از علی بن زیاد، گوید: علی بن بصیر به آن حضرت نوشته که در زیر نامه اش دعائی به او بیاموزد که با آن دعا کند تا از گناهان نگرهبانی شود و جامع برای دنیا و آخرت باشد، در پاسخ او به خط خود نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم، ای کسی که نیکی را آشکار کند و زشتی را بپوشاند و پرده مرا ندرد، ای کریم گذشت و خوش در گذشت، ای وسیع آمرزش، ای پر بخشش در رحمت، ای دمساز هر راز و پایان هر شکایت، ای چشم پوش با کرامت، ای بزرگوار در بخشش، ای آغازکننده هر نعمت پیش از استحقاق آن، یا ربّاه یا سیداه یا مولاه یا غیاثاه! صلّ علی محمد و آل محمد و از تو خواهم که مرا به دوزخ نکشانی.».

ص: 325

سپس هر چه در نظرت آمد بخواه.

5- از امام صادق (ع) گفته است: «بار خدایا توئی مورد وثوقم در هر گرفتاری و توئی امیدم در هر سختی و تو در هر امری برایم رخ دهد پشتیبان و ذخیره منی، چه بسیار گرفتاری که دل از آن ناتوان شد و چاره آن ناچار و خویش و بیگانه در آن یاری نکردند و دشمن بدان شادی و سرزنش نمود و برای هر کارم مورد اهمیت بود من به آستانت آوردم، به تواسش شکایت کردم و از دیگران رو بر گرفتم و به درگاه تو روی کردم و تواسش گشائی کردی و از منش برگرفتی و کفایتی کردی، پس توئی سرپرست هر نعمت و برآورنده هر حاجت و پایان هر رغبت، پس از آن تو است سپاس فراوان و از آن تو است بخشش بی پایان».

6- امام صادق (ع) فرمود: بگو:

«بار خدایا! از تو خواهم به حق جلالت و جمالت و کرمات که با من چنین و چنان کنی».

7- از فضل بن یونس، که ابی الحسن (ع) به من فرمود:

بگو:

«بار خدایا! مرا از عاریتی گیران ایمان و از تقصیر در انجام وظیفه بر می آورد» گوید: گفتیم: عاریت گیران ایمان را فهمیدم، معنی اینکه مرا از تقصیر بر می آورد چیست؟

فرمود: هر کاری برای خدا عز و جل بکنی باز هم خود را

ص: 327

مقصر دان، زیرا همه مردم در انجام وظیفه خداپرستی میان خود و خدا عز و جل مقصّرند.

8- از امام باقر (ع)، فرمود:

خدا يك مرد بیابانی را به دو کلمه دعا آمرزید، گفت: «بار خدایا! اگر عذابم کنی، من سزاوار آنم و اگر بیامری، تو شایسته آنی» و خدایش آمرزید.

9- از امام رضا (ع)، گفت:

«ای که مرا به خود رهبری کردی و دلم را رام باور داشتن خودت ساختی، از تو خواهم آسودگی و ایمان (آمان خ) را در دنیا و آخرت».

10- از محمد بن ابی حمزه، از پدرش، گوید: علی بن الحسین (ع) را در سایه انداز خانه کعبه دیدم که شب هنگام نماز می خواند و قیام را طول می داد تا آنجا که يك بار بر پای راست تکیه می زد و يك بار بر پای چپ، سپس شنیدم با آواز گریه آلوده ای می گفت: «ای آقایم! مرا عذاب می کنی با اینکه دوستیت را در دل دارم، هلا- به عزّت سوگند اگر چنین کنی، میان من و مردمی انجمنی کردی که دورانی دراز با آنها به خاطر دشمنی کرده ام».

11- از داود رقی، گوید:

من شنیدم که امام صادق (ع) بیشتر اصرارش در حال دعا به

حق پنج تن بود، یعنی رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین (ع).

12- از ابراهیم کرخی که امام صادق (ع) به ما دعائی برای خصوص روز جمعه آموخت «بار خدایا! راستی که من نیازم را عمداً به درگاه تو آوردم، امروزه بار فقر و زبونی خود را به آستان تو فرو نهادم، امروزه من به آمرزش تو امیدوارترم از کردار خودم و بی تردید آمرزش و مهر تو وسیعت تر است از گناهان من، بر آوردن هر حاجتی که دارم در مقام برآ برای اینکه توانائی بدان داری و برای تو بسیار آسان است و من هم نیاز جدی به تو دارم، زیرا هرگز چیزی به من نرسیده است جز از تو و هرگز کس از من بدی را جز تو برنگردانیده، برای آخرت و دنیا هم جز به تو امید ندارم و نه برای روز نیازمندیم و روزی که مردم مرا در گورم تنها گذارند و من نیاز خود را به درگاه تو کشانم».

13- از زید بن صائغ، گوید: گفتم: به امام صادق (ع) برای من دعا کن، فرمود:

«بار خدایا! با آنان روزی کن راست گفتاری و امانت داری و محافظت برای ادای نمازها، بار خدایا! راستی آنان سزاوارتر خلق تواند که با آنها چنین کنی، بار خدایا! آن را با آنان بکن».

14- از علی بن الحسین (ع) که امیر المؤمنین (ع) می گفت:

«بار خدایا! بر من منت نه به توکل بر خودت و واگذارن

کار به خودت و خشنودی به مقدرت و تسلیم شدن به فرمانت تا دوست نداشته باشم تعجیل شود در آنچه تو پس اندازی و تأخیر شود در آنچه تو بشتابی، یا رب العالمین».

15- از ابن یغفور گوید: شنیدم امام صادق (ع) در حالی که دست به آسمان بر آورده بود، می گفت: «پروردگارا! مرا يك چشم به هم زدن به خودم وامگذار، نه کمتر از آن و نه بیشتر، و هر چه زودتر اشك از هر سوی ریشش فرو بارید، سپس به من رو کرد و فرمود: ای پسر ابی یغفور! راستی خدا عز و جل کمتر از چشم به هم زدنی یونس بن متی را به خود وانهاد و آن ناشایسته را انجام داد، گفتم: اصلحك الله، او را به حال کفر برد؟ فرمود: نه، ولی مردن در این حالت هلاک است.

16- حدیث را به معصوم رسانیده که فرمود: جبرئیل نزد پیغمبر (ص) آمد و به او گفت: هر گاه خواهی روزی و شبی مرا چنانچه شاید بپرستی، هر دو دست خود را به درگاهم بر آور و بگو:

«بار خدایا! از آن تو است سپاس، سپاسی جاویدان با جاویدیت و از آن تو است حمد و سپاس، سپاسی که پایانی ندارد تا آنجا که دانشت رسد و از آن تو است سپاسی که نهایت ندارد کمتر از خواستت، و از آن تو است سپاس سپاسی که مزدی ندارد، گوینده اش جز خشنودیت، بار خدایا! از آن تو است همه سپاس و از آن تو است همه بخشش و از تو است همه فخر و از تو است همه بهاء

و از تو است همه نور و از تو است همه عزّت و از تو است همه جبروت و از تو است همه بزرگواری و از تو است همه دنیا و از تو است همه آخرت و از تو است همه شب و روز و از تو است همه خلق و به دست تو است همه خوبیها و به سوی تو، باز گردد همه امور از عیان و نهان.

بار خدایا! از تو است سپاس ابدی، تویی خوش آزمایشی و بزرگ ستایش و پر نعمت و عادل قضاوت و شایان عطا و نیک نعمت معبود هر که در زمین است و معبود هر که در آسمان است، بار خدایا! از تو است سپاس در هفت آسمان سخت و از تو است سپاس در زمین گسترده و از تو است توان و تاب بنده ها و از تو است سپاس به وسعت بلاد و از آن تو است سپاس در کوههای میخین و از تو است سپاس در شب تاریکیش همه را فرو گیرد و از آن تو است سپاس در روز چون پرتو افکند و از آن تو است سپاس در آخرت و دنیا و از آن تو است سپاس در مثنای قرآن عظیم و منزّه باد خدا که به سپاسش اندرم و همه زمین در قبضه او است، روز رستاخیز آسمانها به هم نوردیده در سمت راستش، منزّه است و فراز است از آنچه بدو شریک سازند، سبحان الله و به حمده همه چیز نابود است جز نمودار او، منزّهی تو پروردگار ما برتری و مبارکی و مقدّسی، هر چیزی را به توان خود آفریدی و همه چیز را به عزّتت مقهور ساختی و بالاتر هر چیز بر آمدی به فرازی خود، و بر همه چیز چیره ای به توانائی خود و همه چیز را به حکمت و دانشت ابتکار کردی و آفریدی و رسولان را به کتاب خود برانگیختی و شایسته ها را به اذن خود رهبری کردی و مؤمنان را به یاری خود کمک دادی و همه را به سلطان خود مقهور نمودی، نیست شایسته پرستشی جز تو،

یگانه ای شریک نداری و جز تو را نپرستیم و جز از تو نخواهیم و جز به سوی تو روی دل نداریم، تویی موضع شکایت ما و نهایت رغبت ما و معبود ما و مالک ما.

17- از معاویه بن عمار که امام صادق (ع) با من آغاز سخن کرد و فرمود: ای معاویه! نمی دانی که مردی نزد امیر المؤمنین (ع) آمد و شکایت کرد از اینکه جواب دعای او دیر شده است، در پاسخ او فرمود: تو کجائی که دعای زود اجابت را بخوانی؟ آن مرد گفت: چیست آن دعا؟ فرمود: بگو:

بار خدایا! از تو خواهم به حق نام بزرگ و بزرگتر و والاتر و ارجمندتر تو که نهان است و در پرده است، نور و حق و برهان مبین است، آن نامی که نور است همراه نور، و نور است از نور، و نور است در نور، و نور است بر نور، و نور است بالای هر نور، نوری است که روشن شود بدان هر تاریکی و شکسته شود بدان هر سختی و هر شیطان سرکش و هر جبار لجباز، نامی که زمین زیر آن بر جا نماند و آسمان از سنگینی آن بر جا نایستد، و هر ترسانی با آن آسوده شود، و جادوی هر جادوگری بدان بیهوده و باطل گردد، و ستم هر ستمگر و حسد هر حسود بدان محو شود و از بزرگی آن هر بیابان و دریا بترکد و چون ملک بدان تکلم کند فلک بر جا ایستد و هیچ موج پریشانی بدان راه نیست و آن نام اعظم اعظم اجل اکرم تو است، نور اکبر است که خود را بدان نامیدی و بدان بر عرش خود استوار شدی. و به توری آرم به محمد و خاندانش و از تو خواهم به حق خودت و به حق آنان که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و با من چنین و چنان کنی.

ص: 337

18- از عمر و بن ابی المقدام، گوید: این دعا را امام صادق (ع) به من دیکته کرد و آن جامع حوائج دنیا و آخرت است، پس از حمد و ثنای خدا می گوئی:

اللهم أنت الله لا اله الا أنت الحليم الكريم، وأنت الله لا اله الا أنت العزيز الحكيم، وأنت الله لا اله الا أنت الواحد القهار، وأنت الله لا اله الا أنت الملك الجبار، وأنت الله لا اله الا أنت الرحيم الغفار، وأنت الله لا اله الا أنت شديد المحال، وأنت الله لا اله الا أنت الرحيم المتعال، وأنت الله لا اله الا أنت السميع البصير، وأنت الله لا اله الا أنت المنيع القدير، وأنت الله لا اله الا أنت الغفور الشكور، وأنت الله لا اله الا أنت الحميد المجيد، وأنت الله لا اله الا أنت الغفور الودود، وأنت الله لا اله الا أنت الحنان المتان، وأنت الله لا اله الا أنت الحليم الديان، وأنت الله لا اله الا أنت الجواد الماجد، وأنت الله لا اله الا أنت الواحد الأحد، وأنت الله لا اله الا أنت الغالب الشاهد، وأنت الله لا اله الا أنت الظاهر الباطن.

و تویی که نیست شایسته پرستشی جز توبه هر چیز دانائی، نورت کامل است پس رهبری کردی و دستت باز است پس عطا بخشیدی، پروردگار ما نمود تو کریمترین نمودهها است و سوی حضرتت بهترین سوییها است و عطیّه ات برترین عطیّه ها و گواراترین آنها است فرمانبرده شوی، پروردگار ما و قدردانی کنی و نافرمانی شوی و برای هر که خواهی آمرزش دهی، بی چاره ها را اجابت کنی و بدی را بر طرف سازی و توبه را بپذیری و از گناهان درگذری، بخششهایت را پاداشی نتوان داد و نعمتهایت را شماره نتوان کرد و گفتار هیچ گوینده ای به مدح تو رسا نیست.

بار خدایا! رحمت فرست بر محمد و آل محمد و زود بدانها

گشایش بده و آسایش عطا کن و شادشان کن و مزه فرج آنان را به من بچشان و دشمنانشان را از جنّ و انس هلاک کن و بده به ماها در دنیا حسنه و در آخرت حسنه، و نگهدار ما را از عذاب دوزخ و ما را از آنها ساز که نه ترسی دارند و نه بر آنها اندوه در آید و بگردان مرا از کسانی که شکیبیا بودند و بر پروردگار خود توکل می کردند و بر جا دار مرا به گفتار پا بر جا در زندگانی دنیا و دیگر سرای، و مبارک کن برایم زندگی را و مرگ را و موقف را و نشور و حساب و میزان و هولهای قیامت را و سالم در مرا بر روی صراط و مرا از آن بگذران و به من روزی کن دانشی سودمند و اعتقادی درست و تقوا و برّ و ورع و ترس از تو، هراسی که مرا به تو نزدیک کند و از تو دور نکند، و مرا دوست بدار و دشمن مدار و با خود دار و از خود مران و فرو مگذار و به من بده از جمیع خیر دنیا و آخرت و آنچه را از آن می دانم، و از همه بدی ها پناهم بده سراسر آنچه را می دانم و آنچه را نمی دانم.

19- از معاویه بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

آیا به يك دعائی مرا مخصوص به مهر خود نمی کنید؟ فرمود: چرا، فرمود: بگو:

«یا واحد یا ماجد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً یا احد یا عزیز یا کریم یا حنان یا متان یا سامع الدعوات یا أجدود من سأل و یا خیر من أعطی یا الله یا الله یا الله»

قلت:

«وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ».

ص: 341

سپس امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) می فرمود: [نعم]

لنعم المجيب أنت و نعم المدعو و نعم المسئول، أسألك بعزتك و قدرتك و جبروتك و أسألك بملكوتك و درعك الحصينة و بجمعك و
اركانك كلها و بحق محمد و بحق الأوصياء بعد محمد، ان تصلّي علي محمد و آل محمد و ان تفعل بي كذا و كذا

. 20- از ابی جعفر (ع)، مردی کوفی که به کنیه اش معروف بوده گوید: به امام صادق (ع) گفتم: دعائی به من آموز که بدان دعا کنم،
فرمود: خوب است بگو:

«ای کسی که برای هر خیری بدو امیدوارم و نزد هر لغزشی از خشم او در امانم، و ای کسی که در برابر کم اندک، بسیار می دهد، ای کسی
که عطا دهد به هر که از او خواهد از مهربانی و رحمت، ای کسی که عطا بخشد بدان که از او نخواهد و او را نشناسد، رحمت فرست بر
محمد و آل محمد و به خواهش من از همه خیر دنیا و همه خیر آخرت به من عطا کن، زیرا که راستش از عطای به من کاستی پدید نشود و
از سعه فضلت برای من بیفزای، ای کریم.

21- سند را به امام باقر (ع) رسانیده که به برادر خود عبد الله بن علی این دعا را آموخت:

«بار خدایا! گمان مرا بالا بر و دشمن و حسود را به طمع دست اندازی مینداز، و مرا حفظ کن ایستاده باشم یا نشسته یا بیدار باشم یا خواب،
بار خدایا! مرا بیامرزد و رحمت کن و به راه هر چه

ص: 343

راست تر خود رهبری کن و از سوز دوزخ نگهدار و بار بدهکاری و گناه را از دوشم فرود آر و مرا از بهترین اخیار جهان ساز».

22- از هارون بن خارجه، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم به من می گفت:

«به من رحم کن از آنچه تاب ندارم و بر آن شکیبائی نتوانم».

23- از محمد بن مسلم، گوید: به او گفتم: به من دعائی بیاموز، فرمود: تو کجائی که دعای الحاح را بخوانی، گوید: گفتم:

دعای الحاح چیست؟ در پاسخ فرمود:

«بار خدایا! پروردگار هفت آسمان و آنچه میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار قرآن عظیم و پروردگار محمد خاتم پیغمبران، راستی من از تو خواهش دارم بدان چه آسمان بر آن بر پا است و بدان چه زمین بدان بر پا است و بدان پراکنده کنی جمع را و جمع کنی پراکنده را و بدان روزی دهی زنده ها را و بدان آمار کنی شمار ریگها و وزن کوهها و پیمانۀ دریاها را».

سپس صلوات فرستی به محمد و آل محمد و سپس حاجت خود را بخواهی و در خواست خود اصرار ورزی.

24- از امام صادق (ع)، می گفت:

«بار خدایا! دلم را پر از مهر خود کن و از ترس خودت و از تصدیق و ایمان به تو و از بیمت و از اشتیاق درگاهت یا ذوالجلال و

الاکرام، بار خدایا! لقاییت را محبوبم ساز و در لقاییت خیر و رحمت و برکت برایم مقرر دار و مرا به نیکان پیوند و با بدان به دنبال مگذار و مرا به نیکان گذشته پیوند، و با نیکان به جا مانده همراه کن، و مرا به راه نیکان بر، و مرا در باره خودم کمکی کن بدان چه نیکان را در باره خودشان کمک کنی، و مرا به هر بدی که رها کردی بر مگردان، یا ربّ العالمین! از تو خواهم ایمانی که به سر نیاید تا تو را ملاقات کنم، مرا زنده داری و بمیرانی بر آن و مبعوثم کنی گاه انگیزشم بر آن، و دلم را از خودنمائی و شهرت جوئی و شکّ در دینت پاک کن.

بار خدایا! به من بده یاری در دینت و نیرو در پرستشت و فهم در آفرینشت و دو بهره از رحمتت و رویم را به نورت سپید کن و مرا رغبت ده بدان چه در نزد تو است، جانم را بگیر در راه خودت و بر کیش خودت و کیش رسولت.

بار خدایا! به تو پناهم از تنبلی و پیری و ترسناکی و بخل و غفلت و سخت دلی و سستی و زبونی، و به تو پناهم پروردگارا از ذاتی که سیری ندارد و از دلی که ترس ندارد و از دعائی که شنوده نشود و نمازی که سود ندهد، به تو پناهنده سازم خودم و خاندانم و نژادم را از شیطان رجیم.

بار خدایا! راستش این است که احدی مرا در برابر تو پناهی نتواند داد و جز تو پشتیبانی نیابم، مرا وامگذار و به هلاکت و عذاب مسپار، از تو خواهم که در دینت پایدار باشم و به قرآنت ایمان دارم و پیروی رسولت کنم.

بار خدایا! مرا به مهت یاد کن و به خطایم یاد مکن، و از من بپذیر و از فضلت بیفزایم، زیرا من به تو رو دارم، بار خدایا! ثواب

مجلس و گفتارم را رضای خود مقرر دار و کردار و دعایم را خالص درگاه خود ساز و ثواب مرا بهشت مقرر کن به رحمت خودت، و فراهم آر برایم هر آنچه از تو خواستم و از فضلت بر آن بیفز، زیرا من به تو رو دارم.

بار خدایا! ستاره گان سرازیر به افق شدند و دیده ها همه در خوابند و توئی زنده و پاینده، از تو نهان نسازد چیزی را شب تار و نه آسمان پر از برج و نه زمین گسترده و نه دریای عمیق ژرف و نه تاریکیهای بر هم و درهم رحمت خود را شبانه به هر کدام خلقت که خواهی بدهی، بدانی خیانت دیده ها و آنچه نهان کنند سینه ها، من در باره ات گواهم بدان چه خودت در باره خود گواهی و فرشته هایت گواهند و دانشمندان گواهند: نیست شایسته پرستشی جز تو عزت مدار و حکمت شعار، و هر کس گواهی ندهد بدان چه خودت در باره خودت گواهی دادی و فرشته هایت و دانشمندان بدان گواهی دادند، گواهی مرا به جای گواهی آنان بنویس، بار خدایا! توئی سلام و از تو است و از تو خواهیم یا ذا الجلال و الاکرام که مرا از دوزخ برهانی.

25- از امام صادق (ع) که ابا ذر خدمت رسول خدا (ص) آمد و جبرئیل به صورت دحیه کلبی نزد آن حضرت بود و با او خلوت کرده بود و چون ابا ذر آنان را دید، از نزد آنها برگشت و نخواست سخن آنها را قطع کند، جبرئیل گفت: یا محمد! این ابا ذر بود که به ما گذر کرد و به ما سلام نداد، هلا اگر سلام داده بود پاسخش می گفتیم، ای محمد! این ابا ذر را دعائی است معروف نزد اهل آسمانها، از او پرس، از آن دعا هنگامی که من به آسمان بالا رفتم، چون جبرئیل بالا رفت، ابا ذر نزد پیغمبر (ص) آمد و رسول

خدا (ص) به او فرمود: ای ابوذر! چه تو را بازداشت از اینکه چون به ما گذر کردی، به ما سلام کنی؟ گفت: من گمان کردم آنکه نزد شما است دحیه کلبی است و با او در باره امری خلوت کردی، فرمود: او جبرئیل بود ای ابوذر، و گفت: اگر به ما سلام کرده بود به او جواب می دادیم، و چون ابوذر دانست که او جبرئیل بوده بسیار پشیمان شد که چرا سلام نکرده است، تا آنجا که خدا خواهد رسول خدا (ص) به او فرمود: این دعائی که تو می خوانی چیست؟

راستی جبرئیل به من خبر داد که تو دعائی می خوانی که نزد اهل آسمان معروف است، گفت: آری یا رسول الله، می گویم:

«بار خدایا! از تو خواهش دارم امن و ایمان به تو را و تصدیق به پیغمبرت را و عافیت از همه بلاها را و شکرگزاری بر عافیت را و بی نیازی از مردم بد را».

26- از ابی حمزه، گوید: من این دعا را از امام باقر (ع) گرفتم و امام باقر آن را جامع می نامید: «بسم الله الرحمن الرحيم، گواهی می دهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است، شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و رسول او است، ایمان دارم به خدا و به همه رسولانش و به هر چه آورده برای هر رسولی و به اینکه وعده خدا حق است و ملاقاتش حق است، خدا راست گفته و رسولانش رسانیده اند و الحمد لله رب العالمین و منزه است خدا هر آن زمانی که چیزی تسبیح گوید خدا را و چنانچه خدا دوست دارد که تنزیه شود، سپاس از آن خدا است هر آن گاهی که چیزی خدا را سپاس گوید و چنانچه خدا خواهد سپاس شود و خدا یگانه است

به هر آنچه خدا را یگانه شناسد و خدا خواهد یگانه باشد، و خدا بزرگتر است به هر آنچه هر چه او را بزرگتر داند و چنانچه خدا خودش خواهد که بزرگتر شمرده شود.

بار خدایا! راستی من از تو خواهم آغازی خیر و پایانهای خیر و شایانهایش و فوایدش و برکاتش و آنچه به دانش من رسد و آنچه حافظه من از شماره آن کوتاه است، بار خدایا! پیش من اسباب شناسایش را منظم ساز و درهای آن را بر من بگشا و مرا در برکات رحمت خود فروگیر و به من ممت نه به معصوم بودن از بیرون شدن از دینت، و دلم را از شكّ پاك كن و دلم را به دنیا و معیشت تقدش از آینده ثواب آخرتم باز مدار و مشغول دار دلم را به حفظ آنچه ندانستن آن را از من نپذیری و زبانم را رام هر خیری کن و آن را در مفاصلم به راه میانداز و کردارم را خالص برای خود کن.

بار خدایا! من به تو پناه برم از شرّ و هر نوع هرزگی و زشتی برون و درون، و از هر غفلت و از چه شیطان رجیم از من خواهد و یا سلطان عنید طلبد از آنچه در فراخور علم تو است و تو توانائی که از منش بازگردانی. بار خدایا! به تو پناهم از شبگردان جنّ و انس و از چرخنده های آنان و از مهلکه ها نیرنگ هایشان و از محل اجتماعات فاسقان جن و انس (باشگاه نابکاران جن و انس) و از اینکه از دینم بلغزم و آخرتم بر من تباه شود و از اینکه آنان زبانی به معاشم رسانند یا بلائی از طرفشان به من رخ دهد که توانائی آن را ندارم و بر تحملش شکیبیا نباشم.

بار معبودا! مرا به رنج بردن از آن گرفتار مکن تا که مرا مانع از یاد تو گردد و از عبادتت باز دارد، تویی مانع و دافع و حافظ از همه اینها، از تو خواهم بار خدایا فراوانی معیشتم را تا مرا

زنده داری يك معاشی که به وسیله آن برای فرمانبردنت نیرومند شوم و به رضوانت برسم و فردای قیامت به وسیله آن به بهشت که خانه زندگی است بروم، به من يك روزی مده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم مکن که در تنگنای بدبختی افتم، به من بهره وافر آخرت بده و معاش وسیع گوارا و خوشگوار در دنیایم و دنیا را زندانم مکن و جدائی از آن را اندوه من مساز و از فتنه اش مرا در پناه گیر و کردارم را در آن مقبول نما و کوششم را قابل تقدیر.

بار خدایا! هر که به من سوء قصد کند، بدو همان را قصد کن و هر که به من کید ورزد، کیدش ورز و از من بازدار، هم هر که را که هم خود را به دلم میاندازد و مکر کن با هر که به من مکر می کند زیرا تو بهترین مکرکننده هائی و از توجه به من در آور چشم کفار و ستمکاران و سرکشان و حسودان را، بار خدایا! از طرف خودت به من آرامش بخش و به من بپوشان زره دژین خودت را و نگهدار مرا به پرده حفاظت خود و جامه عافیت را در برم کن و مرا راست گفتار و درست کردار دار و در فرزندانم و خاندانم و مالم برکت ده.

بار خدایا! هر آنچه پیش انداختم و پس انداختم و آنچه را غفلت کردم و به عمد خطا کردم و آنچه را سستی کردم و آنچه را عیانی کردم و آنچه را نهانی کردم برایم بیامرز، یا ارحم الراحمین.

27- از امام باقر (ع) فرمود: بگو:

«بار خدایا! روزی ام را واسع کن و عمرم را دراز کن و گناهم را بیامرز و مرا از آنها مقرر دار که بدانها دینت را یاری کنی و دیگری را به جایم مگیر.»

ص: 355

ای که از اندک قدردانی کنی و از بسیار درگذری و او است پر آمرزنده و پر مهربان، بیامرز برایم گناهای لذتش رفته و گرفتاریش مانده است.

29- از امام صادق (ع) که از جمله دعاهایش می گفت:

«یا نور یا قدوس یا اول الاولین و یا آخر الآخین یا رحمان و یا رحیم، بیامرز برایم گناهای که نعمتها را دیگرگون کنند و بیامرز برایم گناهای که پرده ها را بردند، بیامرز برایم گناهای که بلا فرود آورند و بیامرز برایم گناهای که دشمنان را چیره سازند، و بیامرز برایم گناهای که به نابود کردن شتابند، و بیامرز برایم گناهای که هوا را تار کنند، و بیامرز برایم گناهای که پرده را بردارند، و بیامرز برایم گناهای که دعا را برگردانند، و بیامرز برایم گناهای که باران آسمان را واگیرد».

30- از امام صادق (ع): «ای پشت من در گرفتاریم و ای یارم در سختیم و ای سرپرستم در نعمتم و ای دادرسم در رغبتم».

فرمود: از دعاء امیر المؤمنین (ع) است: «بار خدایا! ثبت کردی هر اثر را و دانستی هر خیر را و آگاه شدی بر هر سیر و جلوگیری شدی میان ما و دلها، هر نهانی نزد تو عیان است و دلها به سوی درگاہت روان و کشان و همانا به محض فرمانت هر چه را خواهی گوئی: باش، و بی درنگ میباید، پس بگو از رحمتت برای

طاعتت که در هر عضوی من در آید و از من جدا نشود تا تو را ملاقات کنم و از رحم خود به نافرمانیت بگو: از هر عضوم برآید و به من نزدیک نیاید تا تو را ملاقات کنم، و از دنیا به من روزی کن و مرا بدان بی رغبت کن و آن را از من دریغ مکن با رغبتم در آن، ای بخشاینده.

31- از عبد الرحمن بن سیابه گفت: امام صادق (ع) این دعا را به من داد: «سپاس از آن خدا است که خود سرپرست سپاس است و شایان آن و پایان آن و در خور آن پاک است، هر که یگانه اش شناخت و ره یافته است، هر که پرستیدش و کامیاب شده، هر که فرمائش برده و آسوده است، هر که بدو پناهنده شده، بار خدایا! ای صاحب جو و بزرگواری و ستایش نیکو و سپاس، از تو خواهم خواستن کسی که گردن به درگاہت نهاده و بینی به خاک آستانت سوده و چهره بر خاک درت نهاده و خود را خوار کرده است و از ترست اشکش روان است و آب دیده اش گردان و به گناهانش در برابرت اعتراف کرده و خطایش او را در برت رسوا ساخته و چرکین کرده و جرمش او را نزد تو و در این هنگام نیرویش سست شده و بی چاره است و اسباب فریب دادن از او برکنار شده و هر بیهوده و باطل از برش نابود گردیده و گناهانش او را به مقام خواری در پیشگاهت کشانده اند و به فروتنی در برابرت و زاری به آستانت واداشته اند، از تو خواهم بار خدایا، چون خواهش کسی که در چنین مرتبه ای است و به مانند او روی به آستانت دارم و چون او به درگاہت زاری و فریاد بر آرم و به سخت ترین وضع او

دست نیاز به سویت دراز کنم.

بار خدایا! به زبونی گفتارم و خواری مقام و مجلسم و فروتنی من به درگاهت ترحم کن، از تو خواهم بار خدایا هدایت از گمراهی و بینائی از کوری و ره جوئی از بی راهی و از تو خواهم بار خدایا حمد بسیار درگاه آسایش و رفاه و نیکوترین صبرگاه مصیبت و بهترین شکر در جای شکر و تسلیم در هنگام شبهه ها و از تو خواهم نیرو در طاعتت و سستی از گناهت و گریز از تو به درگاهت و نزدیک شدن به تو پروردگارا تا آنجا که خشنود شوی و جستجوی از هر آنچه تو را از من راضی کند اگر چه به خشم آوردن خلق تو باشد برای طلب رضایت، پروردگارا! به که امیدوار باشم اگر تو مرا رحم نکنی و چه کسی بر سر من گذرد اگر تو دورم کنی و گذشت، چه کسی به من سود دهد اگر تو کیفرم دهی یا به عطاهای چه کس آرزومند شوم اگر تو مرا محروم سازی، یا چه کسی تواند مرا ارجمند دارد اگر تو مرا خوار کنی یا خوار شمردن، چه کسی به من زیان دارد اگر تو مرا گرامی داری.

پروردگارا! چه بدبخت کردارم و زشت است کارم و سخت است دلم و دراز است آرزویم و کوتاه است عمرم و دلیرم بر نافرمانی آنکه مرا آفریده است، پروردگارا! چه اندازه آزمایشت نزد من نیکو است و نعمتهایت در بر من فراوان و عیان است بسیار نعمت بر من دادی و نتوانم آنها را شمرد و شکر من در برابر آنها کم است، من به نعمت تو مستی و خوش گذرانی کردم و خود را در معرض انتقام تو در آوردم و از یاد تو باز ماندم و دانسته نادانی کردم و از عدالت به ستم گرائیدم و از خوش کرداری به گنه کاری تجاوز نمودم و از ترس و غم پا به گریز نهادم
وه چه خرد و اندك است

ص: 361

حسناتم نسبت به فراوانی گناهانم و چه بسیار است گناهانم و بزرگند در برابر خلقت كوچك و ناتوانی ارکان بدنم.

پروردگارا! چه بسیار آرزوهایم، دراز است در برابر عمر کوتاهم و عمرم کوتاه است نسبت به آرزوی دور و درازم و چه اندازه زشت است نهانم و عیانم، پروردگارا! دلیلی ندارم که بیاورم و عذری نه که بدان دست زنم و اگر آزموده شوم، و قدردانی و شکر ندارم مگر تو، خودت مرا به شکر نعمت یاری کنی، پروردگارا! چه اندازه میزان اعمالم در فردای قیامت سست است اگر تو اش سنگین نکنی و زبانم لغزان است اگر تو اش بر جا نداری و رویم سیاه است اگر تو اش سپید نسازی، پروردگارا! چطور گناهانی که پیش کردم، ارکان مرا در هم شکستند؟

پروردگارا! چگونه دنبال شهوت‌های دنیا می روم و بر ناامیدی خود از آنها می گیریم و گریه ام نیاید با اینکه افسوس فراوان دارم از نافرمانی و تقصیر خودم، پروردگارا! دواعی دنیا مرا به خود خواندند و من زود اجابت کردم و دنبال آنها دویدم و با دل‌بستگی بدانها پیوستم و دواعی آخرت مرا در خواستند و من در جواب آنها باز ماندم و کندی کردم از اجابت آنها و شتاب بدانها چنانچه دنبال اعیان دنیا و کالای پوسیده و نشخوار نابود و سراب از میان رونده آن دویدم.

پروردگارا! مرا ترسانیدی و تشویق کردی و به بنده بودنم دلیل آوردی که باید فرمان یر باشم و روزی مرا هم کفایت کردی و من از بیم تو آسودم و از تشویق باز ایستادم و به کفالت اعتماد نکردم و به دلیل آوردنت اهانت نمودم.

بار خدایا! آسودگی مرا در این دنیا در ترس از خودت مقرر دار و تنبلی مرا به شوق و نشاط تبدیل کن و اهانت مرا به دلیل

آوردنت به ترس و هراس بدل کن سپس راضی دار مرا بدان چه قسمتم کردی از روزیت ای کریم [ای کریم] از تو خواهم به نام بزرگت رضایت تو را هنگام خشم و گشایش هنگام گرفتاری و روشنی هنگام تاریکی و بینائی هنگام اشتباه کاری فتنه، پروردگار! سپر مرا از خطاهایم محکم ساز و درجات مرا در بهشت بلند کن و همه کردارم را پذیرا ساز و حسناتم را چند برابر و پاک نما و به تو پناه برم از همه فتنه ها آنچه از آنها عیان است و آنچه نهان است و از خوراک و نوشیدن به اسراف و از شر آنچه من می دانم و از شر آنچه نمی دانم و به تو پناه برم از اینکه دانش بدهم و نادانی به خرم و به جای بردباری جفا کاری کنم و به جای ستمکاری و به جای خوش رفتاری ناسپاسی و به جای شکیبائی بی تابی و به جای هدایت گمراهی و به جای ایمان کفر بورزم.

ابن محبوب از جمیل بن صالح که او یادآور شده است نیز مانند همین دعا را گفته است که دعاء علی بن الحسین (ع) است و در آخرش افزوده است: «آمین رب العالمین».

32- نوح ابو یقظان برای ما باز گفت از امام صادق (ع) فرمود: این دعا را بخوان:

بار خدایا! راستی من از تو خواهش دارم به حق رحمتت که جز به رضایت به دست نیاید بیرون شدن از همه نافرمانیهای تو و در آمدن در هر امری که موجب رضایت تو است و هم رهائی از هر پرتگاه و گرفتاری و برکناری از هر گناه کبیره که عمداً از من سر زده و یا به خطا در آن لغزش شده یا خاطر شیطانی آن در نهادم افتاده، از تو بیم و ترسی خواهم که مرا بر حدود رضایتت باز دارد و هر شهوتی را که هوای نفسم در خاطرم آرد و رأی مرا بلغزاند تا از مرز

ص: 365

حلال تو فراتر روم از من دور ساز، از تو خواهم بار خدایا بهتر آنچه را تو می دانی و ترک هر بدی که تو می دانی یا از اینکه ندانسته به خطا روم یا دانسته، از تو خواهم وسعت رزق و زهد در اندازه کفایت و توضیحی که از هر شبهه برهاند و درستی در هر حجتی که به زبان آید و راستی در هر زمینه و قضاوت به حق برای مردم در باره خودم در مورد زیان و سود و نرمش، و پذیرش انصاف در هر موردی از خشم و خشنودی و ترک کم و بیش از ستم و تجاوز در گفتارم و کردارم و تمامی نعمت خود در همه چیز و شکرگزاری تو بر آنها تا آنجا که خشنودی آرد و از آن هم بگذرد و از تو خواهم هر امر آسانی که خیر در آن است نه کارهای سخت ناهموار یا کریم یا کریم، به رویم برگشا در هر امری که در آن عافیت و گشایش است درش به رویم برگشا و بر آمدن از آن را بر من آسان کن و به هر کدام از آفریده هایت که بر من توانائی آزاری مقدر کردی گوش و چشم و زبان و دستش را از من بازگیر و او را از راست و چپ و پیش و پسش محاصره کن و بازدارش از اینکه به من بدی رساند، پناهنده به تو عزیز است و ستایشت والا است و نیست شایسته ستایشی جز تو، توئی پروردگار من و منم بنده تو.

بار خدایا! تو امید منی در هر گرفتاری و تو مورد اعتماد منی در هر سختی و تو در هر امری که برایم رخ دهد پشت و پناه منی، چه بسیار گرفتاری که دل را ناتوان کرد و چاره را از دست برد و دشمن را شاد کرد و به سرزنش آورد و هر علاجی در آن ماند و من آن را به آستان فرود آوردم و به درگاہت شکایت کردم و از جز تو در باره آن رو برتافتم و به حضرت تو شتافتم و تو گره آن را گشودی و بی نیازش نمودی، پس توئی سرکار هر نعمت و صاحب

هر حاجت و پایان هر رغبت، از آن تو است سپاس فراوان و از آن تو است بخشش هر چه بیشتر.

33- از امام صادق (ع) که فرمود: بگو: بار خدایا! از تو خواهم گفتار توبه کننده ها و کردارشان و نور پیغمبران و راستی شان و رهائی مجاهدان و ثوابشان و شکرگزاری برگزیده ها و خیرخواهی شان و عمل ذاکرین و یقین آنان و ایمان دانایان و فهمشان و پرستش خاشعان و تواضعشان و حکم فقهاء و روش آنها و ترس پرهیزکاران و رغبتشان و باور مؤمنان و توکلشان و امید محسنان و کردار نیکشان.

بار خدایا! از تو خواهم ثواب شاکران و مقام مقربان و همراه بودن با پیغمبران، بار خدایا راستی که از تو خواهم ترس عاملان برای تو و کردار بیم داران از تو و خشوع عابدان برای تو و یقین متوکلان بر تو و توکل مؤمنین به تو.

بار خدایا! تو به حاجتم، نگفته دانائی، و تو برای برآوردنش دست داری و رنج نبوی و تویی که هیچ خواستاری عطایت را به پایان نرساند و هیچ بخششی از تو نکاهد و گفتار هیچ گوینده بحق مدحت تو چنان که خود بگوئی برتر از آنکه ما گوئیم.

بار خدایا! برای من گشایش نزدیکی مقرر دار و مزد بزرگی و پوشش خوبی بر عیوبم، بار خدایا! تو می دانی با اینکه من بر خودم ستم کردم و اسراف نمودم، برایت ضدی و همتائی نگرفتم و نه همسری و نه فرزندی، ای کسی که تراکم مسائل، او را به غلط نیندازند، این کسی که چیزی از چیزی او را باز ندارد نه شنیدنی از شنیدنی و نه دیدنی از دیدنی و اصرار اصرارکننده ها او را به تنگ نیاورد، از تو خواهم که در این ساعت به من گشایش دهی از آنجا که گمان برم

و از آنجا که گمان نبرم زیرا توئی که استخوانهای پوسیده و خاک شده را زنده می کنی و به راستی تو بر هر چیز توانائی، ای کسی که کمت شکر گزاردم و باز هم دریغم نکردی و خطایم در بر او بزرگ شد و مرا رسوا نکردی و مرا در نافرمانی دید و برویم نزد و برای آنچه مرا آفرید و من جز آن کردم که برای آنش مرا آفرید پس چه خوب سرپرستی باشی تو ای آقایم و چه بد بنده ای باشم من، مرا جستی چه خوب جوینده ای هستی تو پروردگار منی و چه بد مطلوبم برایت، تو مرا بنده و بنده زاد و کنیز زاد خود یافتی و زیر دست خود که هر کار خواهی با من توانی کرد.

بار خدایا! آوازا همه خمودند و جنبشها همه آر میدند و هر دوستی با دوست خود خلوت کرد و من با تو خلوت کردم که محبوب منی و ثمره خلوت مرا با خودت در این شب آزادیم از دوزخ مقرر فرما، ای که هیچ دانشمندی وصفی برتر از او نتواند و هیچ آفریده ای در برابر او منعی نتواند ای که آغاز هر چیزی و پس از هر چیز هستی ای که از ماده ای پیدا نشدی و ای که به نیستی نگرائی ای کاملترین توصیف شده و بخشنده ترین عطاکننده ای کسی که با هر زبانی خوانده شود و بفهمد ای که گذشتش قدیم است و یورشش سخت است و ملکش استوار است، از تو خواهم بدان نامت که با آن با موسی بی واسطه گفتگو کردی

یا الله یا رحمان یا رحیم یا لا اله الا انت، اللهم أنت الصمد اسألك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلني الجنة برحمتك.

34- از یونس گوید: به امام رضا (ع) گفتم: يك دعا به من بیاموز و مختصر کن، در پاسخ فرمود: بگو: ای که مرا به خود

رهنمود و دلم را رام تصدیق به خود ساخت، از تو امن و ایمان خواستارم.

35- از امام صادق (ع) که مردی نزد امیر المؤمنین (ع) آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! من مالی دارم که ارث برده ام و یک درهمش را (مثلاً یک ریال) در طاعت خدا عز و جل صرف نکردم سپس مالی هم خود به دست آوردم و یک درهمش را در راه طاعت خدا عز و جل خرج نکردم، به من دعائی بیاموز که جایگزین شود آنچه را از دستم رفته و به وسیله آن هر چه را کردم و می کنم آمرزیده شود، فرمود: بگو: گفت: چه بگویم یا امیر المؤمنین؟ فرمود: بگو: آنچه را من می گویم: «ای نور من در هر تاریکی و ای وسیله آرامشم در هر هراس و ای امیدم در هر گرفتاری و ای مورد اعتمادم در هر سختی و ای راه نمایم در هر گمراهی، توئی رهنمائی رهنمایان قطع شود، زیرا رهنمائی تو قطع نمی شود و گمراه نشود کسی که تو اش رهنمائی، تو به من نعمت دادی و شایان و فراوانش کردی و تو به من روزی دادی و بسیارش کردی و به من خوراک دادی، خوراک خوب دادی و به من عطا دادی، عطای کامل دادی بی آنکه من سزاوار آن باشم در برابر کاری که کردم ولی تو آن را بی سابقه آغاز نمودی برای کرم وجود خودت و به وسیله کرم تو بر نافرمانیهای تو نیروی گرفتم و به وسیله روزی تو بر کاری که مایه خشم تو است نیرومند شدم و عمرم را در آنچه تو دوست نداری گذاراندم و فانی کردم و دلیری من بر تو و ارتکاب آنچه تو بر من غدقن کرده بودی و ورود در آنچه تو بر من حرام کردی تو را باز نداشت از اینکه باز هم فضل خود را به من عطا کنی و بردباری تو در باره من و باز گرد فضل تو بر من

ص: 373

مرا باز نداشت از اینکه به نافرمانیهای تو باز گردم، پس تو بسیار باز گرد به فضلی و من بسیار باز گرد به گناهان، ای کریم تر کسی که در برابرش به گناه اقرار کنم و عزیزترین کسی که به زبونی در برابرش خضوع شود، برای کرمت به گناهم اقرار کردم و به خاطر عزتت به زبونی خضوع نمودم، پس تو با من چه خواهی کرد در مقام کرمت و اقرار من به گناهم و از نظر عزتت و خضوع من به زبونیم، آن را به من عمل کن که شایسته تو است و با من مکن آنچه را شایسته من است».

پایان کتاب دعاء و دنبالش کتاب «فضل قرآن» است.

ص: 375

1- از سعد خفّاف (کفشدوز) از امام باقر (ع) فرمود: ای سعد، قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت در زیباترین صورتی که مردم دیده اند به محشر آید و مردم يك صد و بیست صف دارند که هشتاد صف آنها امت محمد است (ص) و چهل صف از امت های دیگرند و قرآن در صورت مردی بر صف مسلمانان گذرد و سلام دهد و آنان به وی نگرند و گویند:

لا اله الا الله الحليم الكريم

، راستی که این مرد از مسلمانان است و ما او را به سیما و صفت مسلمانی می شناسیم جز اینکه او بیشتر از ماها در باره قرآن کوشش کرده است و از اینجا است که به او خرّمی و زیبائی و روشنی بیشتری داده شده که به ماها داده نشده. سپس می گذرد تا به صف شهیدان می رسد و شهیدان به او نگاه می کنند و سپس می گویند:

لا اله الا الله الرب الرحيم

، راستی این مرد از شهیدان است او را به نشانی و وصف او

می شناسیم جز اینکه از شهیدان در دریا است و از اینجا به او خرّمی و فزونی دادند که به ماها ندادند. فرمود: پس می گذرد تا به صف شهیدان دریا می رسد در صورت يك شهید! و شهیدان در دریا به او نگاه می کنند و بسیار تعجب می کنند و می گویند: این خود یکی از شهیدان دریا است او را به نشانی و وصف او می شناسیم جز اینکه در يك جزیره کشته شده که از آن جزیره ای که ما در آن کشته شدیم هراسناک تر بوده است و از اینجا است به او خرّمی و زیبایی و روشنی بیشتری داده اند که به ما ندادند. سپس می گذرد تا به صف پیغمبران و رسولان می آید در صورت يك پیغمبر مرسل، و پیغمبران و رسولان به او نگاه می کنند و شگفتی آنان را می افزاید و می گویند:

لا اله الا الله الحليم الكريم

، راستی که این پیغمبر مرسل است و به نشانی و وصفش او را می شناسیم جز آنکه فضیلت بسیاری به او داده شده است.

فرمود: پس همه گرد آیند و نزد رسول خدا (ص) بیایند و از او پرسند از وی و می گویند: یا محمد این کیست؟ در پاسخ آنها گوید:

آیا شماها او را نمی شناسید؟ می گویند: ما او را نمی شناسیم، این کیست که خدا به او خشم نکرده است؟ پس رسول خدا (ص) فرماید: این است حجّت خدا بر خلقش، و سلام دهد و بگذرد تا به صورت فرشته مقربّی به صف فرشته ها رسد و فرشته ها بدو نگرند و در شگفت شوند و از فضل او که بیند بر آنها گران آید و می گویند: پروردگار ما برتر است و مقدّس، راستی که این هم يك بنده ای است از فرشته ها که به نشانی و وصف فرشته او را می شناسیم جز اینکه نزدیکترین فرشته ها است به درگاه خدا عز و جل، و از اینجا است که نور و جمالی در بر دارد که ماها نداریم! سپس بگذرد تا به حضرت ربّ العزت رسد تبارک و تعالی و زیر عرش به سجده افتد

و خدای تبارك و تعالی او را ندا دهد: ای حجت من در روی زمین و ای سخن راست و گویایم سر بردار و بخواه تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا پذیرفته گردد. و سر بردارد. سپس خدای تبارك و تعالی می فرماید: چگونه دیدی بندگانم را؟ در پاسخ عرض کند:

برخی مرا نگهداشت و حفظ کرد و چیزی از مرا ضایع نکرد و برخی مرا ضایع کرد و حق مرا خوار شمرد و مرا دروغ دانست و منم حجت تو بر همه خلقت.

پس خدا تبارك و تعالی فرماید: به عزت و جلال و رفعت مقامم سوگند، امروز بهترین ثواب را برای تو بدهم و دردناکترین کیفر را به خاطر تو بکنم. فرمود: پس قرآن به صورت دیگر سر خود را برگرداند.

راوی گوید: من گفتم: یا ابا جعفر در چه صورتی بر می گردد؟ فرمود: در صورت مردی ژولیده و رنگ پریده که همه مردم محشر او را ببینند و مردی از شیعه های ما که او را می شناسد و با او با مخالفان بحث و مناقشه کرده است برابر او آید، پس گوید: تو مرا نمی شناسی؟ و آن مرد به او نگاه کند، گوید: ای بنده خدا تو را نشناسم، گوید: پس به صورت اول خود باز گردد و از آن مرد پرسد که: مرا شناسی؟ در پاسخ گوید: چرا! پس قرآن می گوید: منم که شب تو را بی خواب کردم و تو را در رنج معیشت افکندم، در باره من آزار شدی و رانده شدی، هلا- که هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان توام. فرمود: پس او را به درگاه رب العزت تبارك و تعالی برد و بگوید: پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو بدو داناتری، در باره من رنج کش بود و مواظب من بود به سبب من با او دشمنی می شد و او به خاطر من دوستی می کرد و به خاطر من

پس خدا عز و جل فرماید: این بنده مرا به بهشت برید و از جامه های بهشتی به او بپوشید و بر سر او تاج گذارید؛ و چون با او چنین کنند او را به قرآن نمایند و گفته شود به او: آیا بدان چه با دوستت عمل شد خشنودی؟ گوید: پروردگار من، آن را کم شمارم، به او هر مزید خیری بیفزایم، خدا فرماید: به عزت و جلال و علو مقام و ارتفاع مقام سوگند، امروز به او و هر که همپایه او است پنج چیز به او بافزونی عطا کنم، هلا آنان جوانانی باشند که پیر نشوند و تندرستانی باشند که بیمار نگردند و توانگرانی باشند که فقیر نشوند و شاد کامانی باشند که اندوهگین نشوند و زنده هائی باشند که نمیرند سپس این آیه را خواند (سورة الدخان): «نچشند در آن مرگ را جز همان مرگ اول».

گوید: گفتم: قربانت کردم یا ابا جعفر آیا قرآن سخن می گوید؟ آن حضرت لبخندی زد و سپس فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را، زیرا اهل تسلیم و پذیرشند؛ سپس فرمود: آری سعد، نماز هم سخن می گوید و صورتی دارد و خلقی باشد که فرمان دهد و غدقن کند، سعد گوید: از این سخن رنگم پرید و گفتم: این چیزی است که نمی توانم میان مردم بگویم. امام باقر (ع) فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند؟ هر که نماز را نشناسند و نفهمد، حق ما را منکر است. سپس فرمود: ای سعد، من به تو سخن قرآن را بشنوانم؟ گفتم: آری خدایت رحمت کند! فرمود (45 سوره عنکبوت): «راستی نماز باز می دارد از فحشاء و منکر و هر آینه ذکر خدا بزرگتر است» نهی سخن است (که نماز می گوید) و فحشاء و منکر مردانی باشند، و ما ذکر خدائیم و ما اکبر هستیم.

2- از امام صادق (ع) از پدرانش (ع) از رسول خدا (ص) فرمود: که فرموده است: آیا مردم، شماها اکنون در خانه صلح و سازش هستید و شما در سرِ راهید و بشتاب شما را می برند، شما می نگرید که شب و روز و شب و ماه و مهر تازه ها را کهنه کنند و هر آینده دوری را نزدیک سازند و هر وعده ای را بسر آرند، شما هم آماده حرکت باشید که گذرگاه شما دور است. مقداد بن اسود از جا برخاست و گفت: یا رسول الله خانه صلح و سازش چیست؟ فرمود:

خانه ای است که بدان رسند و از آن کوچند (یعنی موقتی است و کوتاه مدت و سزاوار جدّ و کوشش و جنگ و نزاع بر سر آن نیست) هر گاه آشوبها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن بچسبید زیرا شفیع است که شفاعتش پذیرفته است و گزارش بدی ها را می دهد و گفته او تصدیق می شود، هر که قرآن را رهبر خود سازد او را به بهشت کشاند و هر که آن را پشت سر خود نهد او را به دوزخ راند، همان قرآن رهنما است که به بهترین راهی رهنماید و آن کتابی است که در آن است تفصیل و بیان و تحصیل مقاصد، آن است جداکننده حق و باطل و رافع هر گونه اختلاف، شوخی و سرسری نیست، ظاهری دارد و باطنی دارد، ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش خرم و زیبا است و باطنش ژرف و نارسا، اختراعی دارد و اختراش هم اختراعی دارند (قسمت هائی دارد و هر قسمتش هم قسمت هائی دارد) شگفتی هایش شماره نشوند و تازه هایش کهنه نگردند، در آن است چراغ های هدایت و فروزانگاه حکمت و دلیل بر معرفت، برای کسی که راه آن را بدانند باید هر پیگردی دیده های خود را به همه سوی آن بچرخاند و نظر تأمل را تا درک صفت آن برساند، نجات بخشد هر که در معرض هلاک است و رها سازد

هر که دچار چنگال است، پس به راستی اندیشه است که زنده می کند دل بینا را چونان که روشنی جو در تاریکی ها به وسیله نور راه می رود بر شما باد که خوش برآئید و کم بیائید و کم انتظار برید.

3- از امام صادق (ع)، فرمود: راستی که عزیز جبار کتاب خود را بر شماها فرو فرستاده و او است که راست گو و نیک خواه است، در کتاب او است گزارش شما و گزارش هر که پیش از شما و گزارش هر که پس از شما است و گزارش آسمان و زمین و اگر بیاید نزد شما کسی که شما را از آن گزارش دهد، هر آینه به شگفت آئید.

4- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

من نخست وارد بر عزیز جبارم در روز رستاخیز با کتاب او و خاندان من سپس امت من باشند، سپس من از امتم بپرسم شما با کتاب خدا چه کردید و به خاندانم چه کردید؟ 5- از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی این قرآن است که در آن است فروزشگاه هدایت و چراغهای شب تار و باید هر جوینده ای دیده در آن بچرخاند و برای پرتو آن نظر خود را بگشاید، زیرا اندیشه زندگی دل بینا است چونان که راه می رود پرتویاب در تاریکیها به وسیله نور.

6- در سفارش امیر المؤمنین (ع) به یارانش این بود که:

بدانید قرآن رهبری روزان است و روشنی شب تار نسبت به هر آنچه از سختی و نداری باشد.

7- امام صادق (ع) فرمود: مردی به پیغمبر (ص) از درد سینه شکایت کرد، در پاسخش فرمود:

از قرآن شفا جو، زیرا خدا عز و جل می فرماید (57 سوره یونس): «شفاء است برای آنچه در سینه ها است».

8- امام صادق (ع) فرمود: امامت و خلافت هرگز به آل ابی بکر و عمر بر نگردد و نه به زادگان بنی امیه و نه فرزندان طلحه و زبیر این برای آن است که آنان قرآن را به دور انداختند و سنن را باطل کردند و احکام را تعطیل نمودند با اینکه رسول خدا (ص) فرمود: قرآن رهبری از ضلالت است و بیان هر نادانی است و وسیله بازگشت و گذشت از هر لغزش است و روشنی است در تاریکی و پرتوی است در هر پیشامد (بدعت) و نگهداری از هر هلاکت است و رهیابی از هر گمراهی است و بیان است در مورد هر فتنه و اشتباه و وسیله رسیدن از دنیا به سعادت آخرت است و در آن است کمال دین شماها و هیچ کس از قرآن منحرف نشود جز به دوزخ سوزان.

9- از ابی بصیر، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود:

راستی قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است، فرمان به بهشت می دهد و از دوزخ باز می دارد.

به من سوره های دراز داده شده به جای تورات، و سوره های صد آیه ای داده شده به جای انجیل، و سوره های همانند داده شده به جای زبور، و سوره های مفصل (یعنی آیه کوتاه) که شصت و هشت سوره است بیشتر به من عطا شده و این قرآن غالب و شاهد است بر کتب دیگر، و تورات از آن موسی (ع) است و انجیل از آن عیسی (ع) و زبور از آن داود (ع).

11- از جابر که امام باقر (ع) فرمود: قرآن روز قیامت در بهترین صورتی می آید و به مسلمانان گذر می کند و می گویند: این مرد از ما است و از آنها بگذرد و نزد پیغمبران آید و آنها هم می گویند: او از ما است، و از آنها نزد فرشته های مقرب می گذرد و آنها هم می گویند: او از ما است، تا به درگاه ربّ العزة عز و جل می رسد و می گویند: پروردگارا! فلان پسر فلان است که من در دنیا روزهای گرمش را به تشنگی کشاندم و شبهای او را بی خواب کردم و فلان پسر فلان است که نه روز او را به تشنگی کشاندم و نه شبش را بی خواب کردم، پس خدا تبارک و تعالی می فرماید: آنها را به بهشت بر و هر کدام را در مقام خود جای بده و قرآن برخیزد و قرآنیان دنبال او بروند و او می گوید به هر مؤمنی: قرآن بخوان و بالا برو، فرمود: هر کدام قرآن می خوانند و بالا می روند تا هر مردی به درجه خود می رسد که برای او مقرر شده است و در آن منزل می گیرد.

12- از یونس بن عمار که امام صادق (ع) فرمود: روز

قیامت سه دفتر باشد: دفتری که در آن نعمتها ثبت است و دفتری که در آن حسنات ثبت است و دفتری که در آن سیئات ثبت است، و دفتر نعمتها را با دفتر حسنات برابر کنند و نعمتها همه حسنات را فراگیرند و غرفه کنند و دفتر سیئات به جا ماند و آدمی زاده مؤمن را پای حساب بخوانند و قرآن در زیباترین صورتی جلو او پیش آید و گوید: پروردگارا! من قرآنم و این بنده مؤمن تو است که خود را به رنج می انداخت برای خواندن من و شبش را در تمرین من، طولانی می کرد، و چون به نماز شب مشغول می شد اشک از چشمش روان می گردد، او را خشنود ساز چنانچه مرا خشنود ساخت، فرمود: پس خدای عزیز و جبار می فرماید: ای بنده من! دست راستت را باز کن و خدا دست راستش را از رضوان عزیز جبار پر می کند و دست چپش را از رحمت خدا، سپس به او گفته می شود: این بهشت برایت مباح است، بخوان و بالا رو و چون آیه ای بخواند درجه ای بالا رود.

13- از زهری که علی بن الحسین (ع) می فرمود:

اگر همه مردم میان مشرق تا به مغرب بمیرند، من هراسی ندارم پس از اینکه قرآن با من است، و شیوه اش بود که هر گاه مالکِ یَوْمِ الدِّینِ را می خواند، آن را تکرار می کرد تا نزدیک بود بمیرد.

14- از اسحاق بن غالب که امام صادق (ع) فرمود: هر گاه خدای عز و جل خلق اولین و آخرین را در محشر جمع کند به ناگاه

همه بنگرند شخصی پیش آید که هرگز صورتی زیباتر از وی دیده نشده است و چون چشم مؤمنان به وی افتد که همان قرآن است گویند: این از ما است، این بهترین چیزی است که ما دیدیم و چون به آنها رسد و از آنها هم بگذرد و آنها گویند: این قرآن است و از آنان هم می گذرد تا به فرشته ها می رسد و می گویند: این قرآن است و از آنها می گذرد تا به سمت راست عرش می ایستد و خدای جبار می فرماید: به عزت و جلالم و به بلندی مقامم سوگند، هر آینه امروز گرامی دارم هر که تو را گرامی داشته و هر آینه امروز خوار کنم هر که تو را خوار کرده است.

باب در فضیلت کسی که قرآن را به کار بسته است

1- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرموده است:

راستی اهل قرآن در بالاترین درجه آدمیانند جز پیغمبران و رسولان، حقوق اهل قرآن را کم مشمارید زیرا از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی دارند.

ص: 397

حافظ قرآن که بدان عمل کند، همراه فرشته های پیغامبر گرامی و خوش رفتار است.

3- رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را بیاموزید زیرا روز قیامت نزد خواننده خود آید صورت جوانی زیبا رنگ پریده و قرآن به او می گوید: منم که شب تو را بی خواب کردم و روزهای گرم تر به تشنگی کشیدم و آب دهانت را خشک کردم و اشکت را روان ساختم، هر جا بروی با تو می آیم و هر تاجری در پس تجارت خود به انتظار سود است و امروزه من به سود تو در پس تجارت هر تاجری هستم و به زودی کرامت خدای عز و جل به تو می رسد، مژده بگیر و تاجی برایش آورند و بر سرش نهند و برگ امان به دستش دهند و بهشت جاوید او را مکان باشد و دو جامه بهشتی به او پوشند، سپس به او گفته شود: بخوان و بالا برو و هر آنچه آیه ای خواند، درجه ای برآید و به پدر و مادر او هم اگر مؤمن باشند دو جامه پوشند و به آنها گویند: این مزد این است که قرآن به او آموختید.

4- از امام صادق (ع) فرمود: هر که در جوانی با ایمان، قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونس بیامیزد و خدای عز و جل او را با سَفَرَةِ کِرَامٍ بَرَزَةٍ همراه کند و قرآن روز قیامت مانع او باشد از دوزخ.

می گوید: پروردگار! هر کارگری مزد خود را گرفته جز کارگر من، تو کاملترین عطاها را به او بده، فرمود: خدای جبار دو جامه از جامه های بهشتی به او بپوشاند و تاج کرامت بر سرش گذارد،

سپس به او گفته شود: آیا ما تو را در باره او خشنود کردیم؟ قرآن گوید: پروردگارا! من در باره او میل به مزد بیشتری داشتم پس برگ امان به دست راستش دهند و بهشت را در دست چپش، سپس وارد بهشت گردد و به او گفته شود: قرآن بخوان و یک درجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا او را به حَقّش رساندیم و تو را خشنود کردیم، گوید: آری و هر که قرآن بخواند و آن را برای اهتمام در حَقّش با رنج و مشقّت بازرسی کند، خدای عز و جل به او دو بار مزد دهد.

5- رسول خدا (ص) فرمود: سزاوارتر مردم به ترس از خدا در نهان و عیان دارای علم به قرآن آن است و راستی که سزاوارتر مردم در نهان و عیان به نماز خواندن و روزه گرفتن عالم به قرآن است، سپس به بلندترین آوازش فریاد زد: ای عالم به قرآن! به وسیله آن تواضع پیشه کن تا خدایت بالا برد و آن را وسیله عزّت طلبی و تکبّر مساز تا خدا خوارت کند، ای دانای قرآن! خود را با آن برای خدا بیارای تا خدا تو را بیاراید و خود را بدان برای مردم میارای تا خدا بدو تو را زشت نماید، هر که تمام قرآن را حفظ کند گویا: نبوّت را در دل خود جای داده است ولی با وحی نمی رسد و هر که قرآن را فراهم کند و آن را درک کند در برابر کسی که با او نادانی کند بردبار باشد و در برابر هر که به او خشم کند شکیبیا باشد و خشم نکند و در برابر هر که به او تندی کند تند نشود ولی بگذرد و چشم پوشد و بیامرزد و بردبار باشد به خاطر تعظیم قرآن و هر که به او تندی کند تند نشود ولی بگذرد و چشم پوشد و بیامرزد و بردبار باشد به خاطر تعظیم قرآن و هر که قرآن بدو داده شده است و گمان برد به کسی بهتر او داده شده هر آینه

آنچه را خدا کوچک شمرد بزرگ دانسته و آنچه را خدا بزرگ دانسته کوچک شمرد است.

6- از ابان تغلب، از امام صادق (ع) که فرمود: مردم چهار دسته اند، گفتم: قربانت، چه هستند؟ فرمود:

1- مردی که ایمانش داده و قرآنش ندادند. 2- مردی که قرآنش داده و ایمانش ندادند.

3- مردی که قرآنش داده و ایمانش هم دادند. 4- مردی که نه قرآن به او داده شده و نه ایمان.

گوید: گفتم: قربانت، حال آنها را برایم شرح کن، فرمود:

آنکه ایمان داده شده و قرآن نمی داند، چون میوه (خرماخ) ای است که شیرین است و بو ندارد و اما آنکه قرآن می داند و ایمان ندارد چون مورد است که خوش بو است و تلخ مزه است و اما آنکه هم قرآن به او داده شده و هم ایمان چون ترنج است که خوش بو و خوش مزه است و اما آنکه نه ایمان به او داده شده و نه قرآن، چون حنظل است (هندوانه ابو جهل) تلخ است و بو ندارد.

7- زهری گوید: به علی بن الحسین (ع) گفتم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل حال مرتحل (در آید و کوچ کند) گفتم:

حال مرتحل چیست؟ فرمود: خواندن قرآن را آغاز کند و به انجام رساند و هر زمانی که از اول قرآن شروع کرد تا آخر برساند گوید:

فرمود (ع) که: رسول خدا (ص) فرموده است: به هر کس خدا قرآن داد و پندارد که خدا به دیگری بهتر از او عطائی داده است، هر آینه بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ شمرده است.

8- از امام صادق (ع) که فرمود:

هر که قرآن را بخواند، بی نیاز شود و پس از آن نیازی ندارد و گر نه به هیچ بی نیازی دست نیابد.

9- از امام باقر (ع) که فرمود:

ای گروه قرآن خوانان! از خدای عز و جل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود به شما داده است، زیرا من مسئولم و شما هم مسئولید، من مسئولم از تبلیغ و رسالت و شما هم مسئولید از آنچه که از کتاب خدا و سنت من دریافتید.

10- از حفص گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم به مردی می فرمود: تو دوست داری در دنیا بمانی؟ در پاسخ گفت: آری، فرمود: برای چه؟ جواب گفت: برای خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و امام (ع) چیزی نگفت: و پس از ساعتی فرمود: ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند، در گورش به او

ص: 405

یاد دهند تا خدا به وسیله آن درجه اش را بالا برد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته شود: بخوان و بالا رو و می خواند و بالا می رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم بر خود بترسد چون موسی بن جعفر، و احدی را ندیدم از آن حضرت امیدوارتر باشد و قرآن خواندنش با ناله بود، و چون قرآن می خواند گویا با کسی سخن می گفت.

11- رسول خدا (ص) فرمود:

قرآن خوانان معرفان اهل بهشتند، و مجتهدان و کوشایان در دین و عبادت افسران اهل بهشتند، و رسولان خدا آقایان اهل بهشتند.

باب کسی که به رنج قرآن یاد می گیرد

1- از فضیل بن یسار، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

راستی کسی که با قرآن همدم است و آن را به مشقت حفظ می کند دو اجر دارد.

2- امام صادق (ع) می فرمود:

هر که به سختی قرآن را یاد گیرد، دو اجر دارد، و هر که به

ص: 407

آسانی یاد گیرد، با اولین باشد.

3- از امام صادق (ع) فرمود:

برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا قرآن را بیاموزد و یا آنکه در کار یاد گرفتن آن باشد.

باب کسی که قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده

1- از یعقوب احمر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، راستی که من قرآن را یاد گرفتم و از دستم رفت، به درگاه خدا عز و جل دعا کن که آن را به من یاد دهد، گویا مانند اینکه آن حضرت از این گزارش در هراس شد و فرمود: خدا آن را به تو و ماها همه یاد بدهد- گوید: ما نزدیک ده کس بودیم- سپس فرمود:

سوره ای است که همراه مردی بوده، آن را خوانده و سپس واگذارده است و روز قیامت در نیکوترین صورتی بیاید و بر او سلام دهد، او می گوید: تو کسیتی؟ جواب می دهد: من سوره چنان و چنانم و اگر تو به من چسبیده بودی و مرا نگاه داشته بودی، تو را به این درجه می رسانیدم، بر شما باد به ملازمت قرآن سپس فرمود: برخی مردمند که قرآن را می خوانند تا گفته شود: فلانی قرآن خوان است و برخی باشند که قرآن می خوانند برای به دست آوردن دنیا، در اینها خیری

ص: 409

نیست و برخی باشند که قرآن می خوانند تا در نماز شب و روز خود از آن سود برند.

2- امام صادق (ع) فرمود:

هر که يك سوره از قرآن را فراموش کند، برای او در صورتی زیبا و درجه ای بلند در بهشت نمودار شود و چون آن را بیند گوید: تو چیستی و چه زیبایی کاش تو از آن من بودی؟ در پاسخش می گوید: آیا تو مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره ام و اگر مرا فراموش نکرده بودی، تو را به این درجه بالا می آوردم.

3- از یعقوب احمر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من بدهکاری بسیاری دارم و تا آنجا اندوه و پریشانی به دلم راه یافته که قرآن را از دستم ربنده است و فراموشم کرده، امام صادق (ع) فرمود: قرآن، قرآن، راستی که يك آیه از قرآن و يك سوره از آن روز قیامت می آید تا هزار درجه بالا می رود، یعنی در بهشت و می گوید: اگر تو مرا با خود نگهداشته بودی تو را به این مقام می رسانیدم.

4- از ابن یعفور، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

مردی که سوره ای را می داند و سپس فراموش می کند یا ترك آن می کند و به بهشت می رود، آن سوره از سوی بالا سر می کشد در زیباترین صورتی و به او می گوید: مرا می شناسی؟

جواب می دهد:

نه، او می گوید: من فلان سوره ام، مرا به کار نبستی و از دست گذاردی، هلا به خدا اگر مرا به کار بسته بودی هر آینه

ص: 411

تورا به این درجه می رسانیدم و با دستش اشاره به بالای سرش می کند.

5- از ابی کهمس هیشم بن عبید، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم در باره مردی که قرآن را یاد گرفته و فراموش کرده- تا سه بار برای او باز گفتم- آیا بر او گناهی هست؟ فرمود: نه.

6- از یعقوب احمر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، راستی که به من همومی و گرفتاریهائی رسیده که هر خیر و نیکی را از دستم ربوده تا برسد به قرآن که قسمتی از آن از یادم رفته است.

گوید: آن حضرت در هنگام این گزارش چون به نام قرآن رسیدم در هراس شد، سپس فرمود: راستی مردی است که سوره ای از قرآن را فراموش می کند و آن سوره روز قیامت نزد او آید تا اینکه از یکی درجات بهشت بر او سرازیر شود و به او گوید: بر تو درود، در پاسخ او گوید: درود بر تو، تو کیستی؟ بگوید: من فلان سوره ام که مرا ضایع گذاشتی و ترک کردی، اما اگر به من چسبیده بودی، تورا به این درجه می رسانیدم سپس با انگشتش اشاره کرد، سپس فرمود: بچسبید به قرآن و آن را بیاموزید، راستی برخی مردمند که قرآن یاد گیرند برای شهرت تا گویند: فلانی قرآن دان است، و برخی آن را برای آوازه خوانی یاد گیرند تا گویند: فلانی خوش آواز است، و در این آموزش خیری نیست، و برخی آن را یاد

گیرند و در شب و روز به عمل بدان قیام کنند و توجه ندارند که کسی آن را بداند یا نداند.

باب در خواندن قرآن

1- از امام صادق (ع)، فرمود: قرآن عهد و فرمان خدا است با خلقش، پس چه اندازه شایسته است بر مسلمان که در فرمان او نگاه کند و هر روزی پنجاه آیه آن را بخواند.

2- از زهری، گوید: از علی بن الحسین (ع) شنیدم می فرمود:

آیات قرآن گنجینه هابند و هر زمانی که گنجینه ای گشودی بر تو سزا است که نگاه کنی در آن چیست.

باب خانه هائی که در آنها قرآن خوانند

1- پیغمبر (ص) فرمود: خانه های خود را با خواندن قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نشمارید چنانچه جهودان و ترسایان

ص: 415

کردند، در همان کلیساها و معبدهای خود نماز خوانند و خانه های خود را معطل و بی عبادت گذارند، زیرا چون در خانه بسیار قرآن خوانده شود، خیرش فراوان گردد و اهل آن توسعه یابند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران آسمان برای اهل زمین می درخشد.

2- از امام صادق (ع) که فرمود:

چون در خانه ای مرد مسلمانی باشد که قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را به يك دیگر بنمایند چنانچه اهل زمین اختران درخشان را به هم بنمایند.

3- امیر المؤمنین (ع) فرمود: خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و یاد خدا عز و جل گردد، برکتش بسیار شود و فرشته ها در آن حاضر شوند و شیاطین آن را ترك کنند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران برای اهل زمین می درخشند و راستی خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا عز و جل در آن نگیرد، برکتش کم شود و فرشته ها از آن دوری گزینند و شیاطین در آن حاضر شوند.

ص: 417

باب ثواب خواندن قرآن

1- از امام باقر (ع)، فرمود:

هر که قرآن را ایستاده در نمازش بخواند، خدا به هر حرفش برای او صد حسنه نویسد و هر که نشسته در نمازش قرآن بخواند، خدا به هر حرف برایش پنجاه حسنه نویسد و هر که در جز نماز بخواند، خدا به هر حرف برایش ده حسنه نویسد.

2- از امام صادق (ع)، فرمود:

چه باز می دارد بازگان شما را که چون از شغل بازاری به خانه اش بر می گردد، نخواهد تا يك سوره از قرآن بخواند تا نوشته شود برایش به جای هر آیه که می خواند ده حسنه و محو شود از او ده سیئه.

3- از بشیر بن غالب اسدی، از حسین بن علی (ع)، فرمود:

ص: 419

هر که يك آيه قرآن را ايستاده در نمازش بخواند، در برابر هر حرفی برايش صد حسنه نوشته شود و هر گاه آن را در جز نماز بخواند، به هر حرفی برايش ده حسنه نويسد و اگر قرآن را بشنود و گوش دهد، خدا به هر حرفی برايش يك حسنه نويسد و اگر قرآن را در شب، ختم کند، فرشته تا صبح به او صلوات فرستد و اگر در روز، ختم کند، فرشته های نگهبان بر او صلوات فرستند تا شب کند و دعایش اجابت شود و برای او بهتر است از آنچه میان آسمان و زمین است، گفتم: این برای کسی است که همه قرآن را می خواند، پس کسی که همه قرآن را نمی داند؟ فرمود: ای ابا بنی اسد! راستی خدا بخشنده و بزرگوar و کریم است، اگر آنچه را از قرآن می داند بخواند، خدا این اجر را به او می دهد.

4- از امام باقر (ع)، فرمود: هر که در مکه قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر ختم کند، یا در کمتر یا بیشتر از آن بخواند و در روز جمعه ختم کند، برای او اجر نوشته شود با حسنات از اول جمعه که در دنیا بوده تا آخر جمعه که در آن خواهد بود و اگر در روزهای دیگر، ختم کند نیز چنین است.

5- از سعد بن طریف، از امام باقر (ع) گوید: رسول خدا (ص) فرمود:

هر که در يك شب ده آيه از قرآن بخواند، از غافلان نوشته

ص: 421

نشود و هر که پنجاه آیه بخواند، در ذاکرین نوشته شود و هر که صد آیه بخواند، در قانتین نوشته شود و هر که دویست آیه بخواند، در خاشعین نوشته شود و هر که سیصد آیه بخواند، در فائزین نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند، در مجتهدین نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند، برای او یک قنطار طلا نوشته شود- قنطار پانزده هزار مثقال طلا است و مثقال 24 قیراط است- که خردترش چون کوه احد است و بزرگترش چون میانه آسمان تا زمین است.

6- از محمد بن بشیر، از علی بن الحسین (ع)- راوی گوید:

این حدیث از امام صادق (ع) هم روایت شده- فرمود: هر که یک حرف از قرآن را گوش کند و نخواند، برایش یک حسنه نوشته شود و از او یک سیئه محو شود و برای او یک درجه بالا رود و هر که آن را بخواند با نگاه بی تلفظ و صوت، خدا به هر حرفی برای او حسنه ای نویسد و از او گناهی محو کند و برای او درجه ای بالا برد و هر که یک حرف ظاهر از آن را یاد گیرد، خدا برای او ده حسنه نویسد و از او ده سیئه محو کند و برای او ده درجه بالا- برد، فرمود: نمی گویم: به هر آیه ولی به هر حرف چون باء یا تاء یا مانند آنها، فرمود: و هر که حرف [ظاهر] از آن را در نماز نشسته بخواند، خدا برای او پنجاه حسنه نویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد و هر که آن را ایستاده در نمازش بخواند، خدا

ص: 423

به هر حرف از آن برایش صد حسنه نويسد و از او صد گناه محو کند و برایش صد درجه بالا برد و هر که آن را ختم کند، دعای اجابت شده ای دارد در آینده یا کنون، گوید: گفتم: قربانت، همه آن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را ختم کند.

7- از امام صادق (ع)، فرمود:

از پدرم شنیدم می فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: ختم کردن قرآن، خواندن آن است تا آنجا که تو می دانی.

باب خواندن قرآن از روی نوشته قرآن

1- حدیث را به امام صادق (ع) رسانیده که فرمود:

هر که قرآن را از روی مصحف بخواند از دیده خود بهره ور شود و سبب تخفیف عذاب پدر و مادرش گردد، گرچه کافر باشند.

2- امام صادق (ع) فرمود:

من خوش دارم که در خانه قرآنی باشد، که خدا عز و جل بدان شیاطین را دور می کند.

3- امام صادق (ع) فرمود:

ص: 425

سه چیز است که به درگاه خدا عز و جل شکایت می کند:

مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نمی خوانند، و دانائی میان نادانها، و مصحف که آویخته است و گرد بدان نشسته و آن را نمی خوانند.

4- امام صادق (ع) فرمود: خواندن قرآن از روی مصحف، عذاب پدر و مادر را سبک کند، گر چه کافر باشند.

5- از اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، من قرآن در دل حفظ دارم، آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی مصحف؟

گوید: به من فرمود: بلکه بخوان و در مصحف نگاه کن که آن بهتر است، آیا ندانی که نگاه در مصحف عبادت است.

باب شمرده خواندن و خوش آواز خواندن قرآن

1- از عبد الله بن سلیمان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (4 سوره مزمل): «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»، فرمود:

ص: 427

امیر المؤمنین (ع) فرموده است: یعنی او را خوب بیان کن و کلماتش را روشن ادا کن و چون شعر، پست سر هم و به شتاب مخوانش و چون ریگ پراکنده مسازش ولی دلهای سخت خود را با آن به هراس اندازید و نباید که همت یکی از شماها این باشد که سوره را پایان دهد.

2- امام صادق (ع) فرمود:

قرآن برای نالیدن و اندوه نازل شده، آن را با صوت حزین بخوانید.

3- از امام صادق (ع) که: رسول خدا (ص) فرمود:

قرآن را با لحنها و آوازهای عرب بخوانید و از لحن بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید زیرا که پس از من مردمانی آیند که قرآن را چون خوانندگی و نوحه خوانی و رهبان مآبی در حنجره بچرخانند و از گلوگاه آنان نگذرد، دلشان وارونه است، و دل هر که از آنها خوشش آید هم وارونه است.

4- علی بن محمد نوفلی باز گفته است که: من از آوازخوانی نزد ابو الحسن (ع) نام بردم، فرمود: علی بن الحسین (ع) قرآن را چنان به آواز می خواند که بسا گذرنده به او می گذشت و از خوش آوازی او خود را از دست می داد و بی هوش می شد، و راستی اگر امام از آواز خوش قرآن خواندن چیزی اظهار دارد مردم بخاطر خوبی و خوشی آن تحمل آن نکنند، گفتم: رسول خدا (ص) که با مردم نماز می خواند آواز خود را به خواندن قرآن بلند می کرد؟

ص: 429

فرمود: رسول خدا (ص) به آنان که پشت سرش بودند به اندازه تحمل و پذیرش آنها آواز را بلند می کرد.

5- امام صادق (ع) فرمود:

قرآن را با اعراب بخوانید زیرا کلام عربی است.

6- امام صادق (ع) فرمود که:

خدا عز و جل به موسی بن عمران وحی کرد: هر گاه برابر من ایستادی چون زبون و نیازمند بایست و هر گاه تورات بخوانی آن را به آواز حزینی به من بشنوان.

7- امام صادق (ع) فرمود که:

رسول خدا (ص) فرموده است: به امتم کمتر از سه چیز داده نشده، زیبایی و خوش آوازی و قوه حافظه.

8- پیغمبر (ص) فرمود:

زیباترین زیبایی، موی زیبا و نغمه آواز خوش است.

9- پیغمبر (ص) فرمود:

ص: 431

برای هر چیزی زیوری است و زیور قرآن آواز خوش است.

10- از امام صادق (ع) فرمود:

خدا عز و جل هیچ پیغمبری را بر نیانگیخته جز اینکه خوش آواز باشد.

11- امام صادق (ع) فرمود که:

علی بن الحسین (ع) از همه کس خوش آوازتر قرآن می خواند و چون سقاها می گذشتند و به در خانه او می رسیدند بر در خانه اش می ایستادند و قرآن خواندن او را گوش می دادند و امام باقر (ع) هم از همه خوش آوازتر بود.

12- امام صادق (ع) فرمود:

بد است که سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ با يك نفس خوانده شود.

13- از ابی بصیر گوید: به امام باقر (ع) گفتم: هر گاه قرآن را بلند بخوانم شیطانم آید و گوید: تو با این کار به خاندان خود و مردم دیگر خودنمایی می کنی.

فرمود: ای محمد، تو با آواز متوسطی قرآن بخوان که

ص: 433

خاندانت بشنوند و در خواندن قرآن آوازت را چرخ بده زیرا خدا عز و جل دوست دارد آواز خوب را که در آن چرخ دادن باشد.

باب در کسی که هنگام قرآن خواندن خود را به غش می زند

1- جابر گوید: به امام باقر (ع) گفتم: مردمی باشند که چون به آیه ای از قرآن یاد آوری شوند یا برای آنها باز گفته شود یکی از آنان بیهوش می شود تا چنان می نماید که اگر دستش یا پایش را ببرند نمی فهمد، فرمود: سبحان الله این کار شیطانی است به این کار توصیف نشدند و مأمور نیستند همانا تأثر از قرآن به نرمش و رقت قلب و اشک ریختن و هراس است.

ص: 435

باب در مدتی که قرآن خوانده شود و به پایان رسد

1- از محمد بن عبد الله گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من قرآن را در يك شب بخوانم؟

فرمود: من خوش ندارم که در کمتر از يك ماه آن را بخوانی.

2- از علی بن ابی حمزه گوید: به امام صادق (ع) وارد شدم و ابو بصیر به او عرض کرد: قربانت در ماه رمضان همه قرآن را در يك شب بخوانم؟

فرمود: نه، گفت: در دو شب؟ فرمود: نه، گفت: در سه شب؟ فرمود: ها، و بادت خود اشاره کرد (یعنی بخوان) سپس فرمود: ای ابا محمد، راستی برای ماه رمضان حق و حرمتی است که هیچ کدام از ماه ها بدان نمانند و اصحاب محمد (ص) همه قرآن را در يك ماه یا کمتری می خواندند، راستی قرآن با شتاب و درهم و درهم خوانده نشود ولی باید با آرامی و تأنی خوانده شود، هر گاه به آیه ای گذری که در آن ذکر بهشت است در نزد آن ایست کن و از خدا عز و جل بهشت بخواه، و هر گاه به آیه ای گذری که در آن ذکر دوزخ است در نزد آن ایست کن و از دوزخ به خدا پناه بر.

3- از حسن بن خالد گوید: به امام صادق (ع) گفتم: در چند روز قرآن را بخوانم؟

ص: 437

فرمود: آن را پنج بخش بخوان (روزی شش جزء) یا هفت بخش بخوان (در هفت روز) اما نزد من قرآنی است که چهارده جزوه دارد (یعنی در چهارده روز ختم می شود).

4- از علی بن مغیره از ابی الحسن (ع) گوید: به او گفتم که:

پدرم از جدّت پرسیده بود از ختم قرآن در هر شب و جدّت در پاسخ او گفته بود: در هر شب، و باز به آن حضرت گفته بود، در خصوص ماه رمضان و جدّت در پاسخش گفته بود: در ماه رمضان، و باز پدرم به او گفته بود: آری تا هر چه بتوانم، و شیوه پدرم این بود که در ماه رمضان چهل ختم قرآن می خواند و من هم پس از پدرم آن را ختم می کردم و بسا که می افزودم و بسا که می کاستم به اندازه فراغت و شغلم و به اندازه نشاط و کسالت و هر گاه روز عید فطر می شد يك ختم را هدیه رسول خدا (ص) می کردم و یکی دیگر را هدیه علی (ع) و یکی دیگر را هدیه فاطمه (ع) و سپس برای امامان تا به شما می رسیدم و برای شما هم يك ختم هدیه می کردم تا به این حال رسیدم، برای من در برابر این عمل چه ثوابی است؟ فرمود: ثواب تو این است که روز قیامت با آنها هستی، گفتم: اللّٰه اکبر! ثواب من این است؟ تا سه بار فرمود: آری.

5- از علی بن ابی حمزه گوید: من حاضر بودم که ابو بصیر از امام صادق (ع) پرسید، به او گفت: قربانت، من قرآن را در يك شب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت: در دو شب بخوانم؟ فرمود: نه، تا

رسید به شش شب و امام با دستِ خود اشاره کرد: ها (یعنی بخوان)، سپس امام صادق (ع) فرمود: ای ابا محمد راستی آنها که از اصحاب محمد (ص) پیش از شماها بودند قرآن را در يك ماه و کمتر می خواندند، راستی قرآن را به شتاب و سرسری نباید خواند ولی باید به آرامی خوانده شود و چون به آیه رسی که در آن ذکرِ دوزخ است، در سرِ آن بایستی و از دوزخ به خدا پناه بری. پس ابو بصیر گفت:

در ماه رمضان همه قرآن را در يك شب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت:

در دو شب؟ فرمود: نه، گفت: در سه شب؟ فرمود: ها- و با دستِ خود اشاره کرد- آری ماه رمضان است که هیچ کدام از ماه ها بدان نمانند برای آن حق و حرمتی است، نماز را هر چه توانی بخوان (یعنی در ماه رمضان).

باب اینکه قرآن چنانچه نازل شده و به عبارت درست بالا برده شود

1- از سکونی از امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) فرموده است:

راستی مرد غیر عرب از امتم قرآن را عجمی (بی تجوید و با اعراب غلط) می خواند و فرشته ها آن را به عربی درست به درگاه خدا بالا برند.

2- از یکی از اصحابش از ابی الحسن (ع) گوید: به او گفتم:

قربانت راستی ما آیاتی در قرآن می شنویم که آنها در نزد ما چنان

ص: 441

نیستند که می شنویم و ما نمی توانیم آنها را چنانچه از شما به ما رسیده بخوانیم، آیا گنهکاریم؟

فرمود: نه، همچنان که آموختید بخوانید به زودی نزد شما آید کسی که به شما بیاموزد.

باب فضل قرآن

1- از محمد بن مروان از امام محمد باقر (ع) فرمود: هر کس يك بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خودش مبارك شود و هر که دو بار بخواند خودش و خاندانش مبارك شوند و هر که سه بار آن را بخواند خودش و خاندانش و همسایه هایش مبارك شوند و هر که دوازده بار آن را بخواند خدا دوازده کاخ در بهشت برایش بنا کند و فرشته های نگهبان گویند: بیایید برویم به کاخ های فلان برادر خود و آنها را تماشا کنیم! و هر که آن را صد بار بخواند، گناهان بیست و پنج ساله اش آمرزیده شود جز خون ناحق و اموال، و هر که آن را چهار صد بار بخواند ثواب چهار صد شهید برد که همه اسب خود را در راه خدا پی کرده و خورش ریخته شده است، و هر که در يك شبانه روز آن را هزار بار بخواند نمیرد تا جایگاه خود را در بهشت ببیند یا به او نموده شود.

ص: 443

2- از یعقوب بن شعیب از امام صادق (ع) فرمود: چون خدا عز و جل این سه آیه را فرمان داد که به زمین فرود آیند به عرش در آویختند و گفتند: پروردگارا به کجا ما را فرود می کنی به سوی خطاکاران و گنه کاران؟ خدا عز و جل بدانها وحی کرد که: فرود شوید، به عزّت و جلالم سوگند، کسی از خاندان محمد (ص) و شیعیانشان شما را هر روزه در دنبال نماز واجب نخواند جز اینکه به او نظر کنم (مقصود از واجب، پنجگانه شبانه روز است) در هر روزی هفتاد نظر مهرورزی و در هر نظری هفتاد حاجت از او برآورم و با هر چه گناه دارد او را بپذیرم؛ و آن آیات عبارتند از امّ الكتاب (سوره حمد) و (18 سوره آل عمران): «گواه است خدا که راستش این است که نیست شایسته پرستشی جز او و هم گواهند فرشته ها و دانشمندان»، و (255 سوره بقره): آیه الکرسی، و (26 سوره آل عمران): آیه ملک.

3- از جابر گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: هر که همه مستحبات را بخواند پیش از آنکه بخوابد نمیرد تا امام قائم (ع) را در یابد، و اگر هم بمیرد در جوار محمد پیغمبر (ص) قرار گیرد.

4- رسول خدا (ص) فرمود:

هر که وقتی به بستر خواب آرمد، صد بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند، خدا گناه پنجاه سالش را بیامزد.

ص: 445

هر که چهار آیه اول سوره بقره را با آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن (یعنی از اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، تَا هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند در جان و مالش بد نبیند و شیطان به او نزدیک نشود و قرآن را فراموش نکند.

6- از امام باقر (ع) فرمود: هر که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را به آواز خواند چون کسی باشد که در راه خدا شمشیر کشد، و هر که آهسته بخواند چون کسی باشد که در راه خدا در خون خود غلطد، و هر که آن را ده بار بخواند به اندازه هزار گناه از گناهانش آمرزیده شوند.

7- از امام صادق (ع) که پدرم (ع) می فرمود:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ يَكُ سَوْمٌ قُرْآنٌ اسْتِ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ يَكُ چهاړم قرآن اسٲ.

8- از مردی که شنید ابو الحسن (ع) می فرمود: هر که هنگام خوابیدنش آیه الکرسی را بخواند از درد فلج نترسد ان شاء اللّٰهُ، و هر که آن را دنبال هر فریضه بخواند هیچ نیشدار زهرناکی به او زیان نرساند. و فرمود: هر که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را در برابر جَبَّار و زور گوئی پیش دارد خدای عز و جل او را از وی منع کند، آن را از پیش روی

و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ خود بخواند و چون چنین کند، خدا عز و جل خیر او را بهره وی کند و شرش را از او باز دارد، و فرمود: چون از امری بترسی صد آیه از قرآن بخوان از هر کجا خواهی سپس سه بار بگو: خدایا بلا را از من بر طرف کن.

9- از امام صادق (ع) فرمود: هر که صد آیه را در نماز شب بخواند، خدا عز و جل برایش عبادت يك شب را ثبت کند و هر که 200 آیه در جز نماز بخواند، قرآن روز قیامت با او ستیزه نکند، و هر که در شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند، خدا عز و جل در لوح محفوظ برای او يك قنطار حسنه نویسد و هر قنطاری هزار و دویست اوقیه است و هر اوقیه از کوه احد بزرگتر است.

10- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که يك روز تمام بگذرد و نماز پنجگانه را بخواند و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در آنها نخواند، به او گفته شود: ای بنده خدا تو را از نماز خوانان نیستی.

11- امام صادق (ع) فرمود:

هر که ایمان به خدا و روز جزا دارد، از دست نگذارد که در دنبال هر فریضه، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند زیرا هر که آن را بخواند

ص: 449

خدا خیر دنیا و آخرت را برایش فراهم کند و او را و پدر و مادر و فرزندان را بیمارزد.

12- امام صادق (ع) فرمود:

راستی سوره انعام يك جا نازل شده است و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کرده اند تا به محمد (ص) نازل شده، آن را بزرگ شمارید و احترام گزارید زیرا در هفتاد جای آن نام خدا است و اگر مردم بدانند آن فوایدی که در خواندن آن است آن را ترك نکنند.

13- امام صادق (ع) فرمود که: پیغمبر (ص) بر جنازه سعد بن معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود:

هفتاد هزار فرشته که جبرئیل در شمار آنها بود آمدند بر جنازه او نماز خواندند، من گفتم: ای جبرئیل برای چه سزاوار نماز خواندن شماها شده است؟ در پاسخ گفت: برای خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در راه رفتن.

14- امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده است: هر که وقت خواب، الهیکم التکثیر را بخواند از فتنه قبر محفوظ بماند.

15- از عبد الله بن فضل نوفلی حدیث را به معصوم رسانیده که فرمود:

ص: 451

حمد بر هیچ دردی هفتاد بار خوانده نشود جز اینکه آرام گردد.

16- معاوية بن عمّار از امام صادق (ع)، فرمود که:

اگر حمد را هفتاد بار بر مرده ای بخوانند و جان به تنش برگردد شگفت نباشد.

17- از سلیمان جعفری از ابی الحسن (ع) گوید: شنیدم می فرمود: هیچ کس نباشد که از دوران کودکی تعهد کند که در هر شب قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را هر کدام سه بار و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را صد بار بخواند، و اگر نتواند قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را پنجاه بار بخواند، جز اینکه خدا عز و جل هر گونه نزول و تعرض کودکی و مرض تشنگی و فساد معده و جوشش خون را از او دفع کند تا وقتی بدان مواظبت کند تا پیر شود، و اگر خود را پابند آن کند یا دیگری او را بر آن وادارد تا روزی که خدا عز و جل جانش را بگیرد، محفوظ بماند.

18- از حسین بن احمد منقری گفت: شنیدم امام کاظم (ع) می فرمود:

هر که يك آیه از قرآن را برای خود کافی شناسد از شرق و غرب، او را بس باشد [هر گاه با عقیده باشد].

19- از مردی از امام صادق (ع) برای حفظ فرمود:

يَكُ كَوْزَةً تَازَهُ بَگِيرُ وَ دَرِ آن آب كُن وَ سِي بَارِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ رَا بَرِ آن بَخَوَانِ وَ سِپَسِ آن رَا دَرِ آوِيْزِ وَ اَزِ آن بَنُوشِ

ص: 453

و وضوء بساز و هر چه خواهد آب بر آن افزایش ان شاء الله.

20- از مفضل بن عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود:

ای مفضل، از همه مردم خود را به کلمه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و به سوره قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ نگهداری کن، آن را از سمت راست و از سمت چپ و از پیش رویت و از پشت سرت و از بالای سر و از طرف زیر پایت بخوان و چون بر سلطان خلافتی در آئی چون چشمت بدو افتد سه بار آن را بخوان و دست چپ را گره کن و از هم باز مکن تا از نزد او بیرون آئی.

21- از امیر المؤمنین (ع) که فرمود: سوگند بدان که محمد (ص) را به راستی فرستاده و خاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که آن را بجوئید از قبیل حرز و دعای حفظ از سوختن و غرق شدن و دزددگی و گریختن چهار پا از دست صاحبش و برای یافتن گمشده و برگشتن بنده گریخته جز اینکه همه در قرآن است و هر که آن را خواهد از من بپرسد. گوید: پس مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین به من خبر ده از آنچه وسیله ایمنی از سوختن و غرق شدن است! فرمود: این آیات را بخوان: «اللّٰهُ الَّذِی نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّى الصّٰلِحِیْنَ» (در سوره اعراف آیه 196 چنین است: إِنَّ وَلِیَّی اللّٰهُ الَّذِی نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّى الصّٰلِحِیْنَ) «وَ مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ» (در سوره الزمر: وَ الْأَرْضُ جَمِیْعًا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیْمِیْنِهٖ) الی قوله تعالی: «عَمَّا یُشْرِكُوْنَ»، هر که آنها را بخواند از سوختن

ص: 455

و غرق شدن در امان است. گوید: مردی آنها را خواند و آتش در خانه های همسایگانش در گرفت و خانه او میان آنها بود و هیچ آسیبی بدان نرسید. سپس مردی دیگر نزد آن حضرت پیا خاست و گفت:

یا امیر المؤمنین راستی که چهار پای من چموشی می کند و من از آن در ترس و هراسم! فرمود: در گوش راستش بخوان (83 سوره آل عمران): «وَلَهُ اسَلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»، و آن را خواند و آن چهار پا رام شد. مرد دیگری برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین راستی که سرزمین زندگی من، سرزمین پُر درنده ای است و درنده ها به خانه من در آیند و برنگردند تا شکار خود را بگیرند! فرمود: این آیه را بخوان (138 سوره توبه): «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (139): «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» و آن مرد آنها را خواند و درنده ها از او کناره گرفتند.

سپس مردی دیگری خدمت او برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین در شکم من آب زرد است (بیماری بوده) آیا وسیله شفائی دارد؟ فرمود:

آری، بی مصرف کردن درهم و دینار، آیه الکرسی را بر شکم خود بنویس و آن را بشوی و بنوش و آن را پس انداز کن در شکمت، به اذن خدا عز و جل بهبود می شوی، و آن مرد چنین کرد و بهبود یافت. سپس دیگری نزد آن حضرت برخاست و گفت: ای امیر المؤمنین به من گزارشی در باره حیوان گمشده بده! فرمود: سوره یس را در دو رکعت بخوان و بگو: ای رهنمای گمراه شده، حیوان گمشده ام را به من برگردان، آن کار را کرد و خدای عز و جل گمشده او را برگردانید. سپس دیگری برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین از بنده گریخته به من گزارشی بده! فرمود: این آیه را بخوان (40 سوره

نور): «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لَيْلٍ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» تا قولش: «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» و آن مرد آن را خواند و بنده گریخته اش برگشت. سپس دیگری نزد آن حضرت ایستاد و گفت:

یا امیر المؤمنین در باره دزد بردن به من گزارش بده که پیوسته هر شب به من دزدی می شود! به او فرمود: چون به بستر خود آر میدی این آیه را بخوان (110 سوره اسراء): «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ و ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا» تا «و کبره تکبیراً». سپس امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر که در بیابان بی سکنه شب گذراند و این آیات را بخواند (54 سوره اعراف): «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» تا قول خدا: «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» فرشته ها او را حفظ کنند و شیاطین از او دور شوند. گوید آن مرد به سفر رفت و نزدیک ویرانه ای رسید و شب را در آنجا بسر برد و این آیات را نخواند و شیطان پیرامونش آمد و بینی او را گرفت و رفیقش به او گفت: به او مهلت بده، و آن مرد بیدار شد و آیه را خواند و شیطان به رفیقش گفت: خدا بینی تو را به خاک بمالد، اکنون او را تا صبح پاسبانی و نگهداری کن، و چون صبح کرد نزد امیر المؤمنین (ع) برگشت و به او گزارش داد و گفت:

در سخن تو شفاء و تندرستی یافتم، و پس از بر آمدن آفتاب بدان جا رفت و دید جای پای شیطان در روی زمین فراهم است.

22- از سلمة بن محرز گوید:

شنیدم امام باقر (ع) می فرمود:

هر که را سوره حمد بهبودی نبخشد هیچ چیز او را بهبود نکند.

23- از امام صادق (ع) فرمود:

ص: 459

هر کس چون به بستر خوابش رود، سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند خدا عز و جل برایش برکناری از شرك را ثبت کند.

24- از امام صادق (ع) فرمود: از خواندن سوره إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا خسته نشوید زیرا هر که نمازهای نافله خود را با آن بخواند خدای عز و جل هرگز او را به زمین لرزه دچار نکند و بدان به برق زدگی نمیرد و به هیچ آفتی در دنیا دچار نگردد تا بمیرد، و چون بمیرد يك فرشته کریمی از جانب پروردگارش بدو فرود آید و بالای سرش نشیند و گوید: ای ملك الموت جان دوستِ خدا را آسان بگیر زیرا که او بسیار مرا یاد می کرد، و این سوره را می خواند و سوره اذا زلزلت هم همین سفارش را به ملك الموت می کند و ملك الموت می گوید: پروردگرم به من فرمان داده که از این شخص حرف شنو باشم و فرمان او را برم و جان او را نگیرم تا خودش دستور دهد به من که جان او را بگیرم و چون خودش فرمان داد جانش را می گیرم. و پیوسته ملك الموت در بر او بماند تا خودش خواهد که جانش را بستاند و چون پرده از برابر دیده اش به کنار رود منازل خود را در بهشت بنگرد و جانش به آسانترین روشی بر آید و سپس هفتاد هزار فرشته جان او را تا به بهشت بدرقه کنند و او را شتابان به بهشت رسانند.

ص: 461

1- از امام باقر (ع) فرمود: قرآن خوانان سه باشند:

1) مردی که قرآن بخواند و آن را کاسبی خود بحساب گیرد و پادشاهان را به وسیله آن بدو شد و از آنها سود برد و به وسیله آن به مردم گردن فرازی و دست اندازی کند.

2) کسی که قرآن را بخواند و الفاظ آن را نگهداری کند و مقرراتش را از دست بنهد و آن را چون جام آب بر دست دارد و برای سود نقدی خواهد (و آن را چون چوبه تیر بی پیکان پیکان بر پا دارد که فرمود: معنایش این است که آنچه خدای عز و جل در گله و سرزنش 3) کسی که قرآن را بخواند و بداند و داروی شفا بخش آن را بر دل دردمند خود نهد و برای آن شبها بیداری کشد (و آن را بخواند و با آن مناجات کند یا در آن مطالعه کند و از حقائق آن دریابد) و روزها را برای آن به تشنگی به سر آورد (روزه گیرد و ریاضت کشد) و در مساجد خود برای خواندن و آموختن و آموزش و ترویج آن قیام کند و از بستر آسایش و خوابش به خاطر آن دوری گزیند به آنان است که خدای عزیز جبار بلا را بگرداند و مردم روی زمین را به هلاکت نرساند (چون طاغیان مردم پیشین مانند قوم فرعون و عاد و ثمود) و به وسیله اینان است که خدا عز و جل شرّ دشمنان اسلام را بگرداند و به اینان است که خدا عز و جل باران را از آسمان فرو ببارد، به خدا سوگند هر آینه اینان در میان قرآن خوانان و قرآن دانان از کبریت احمر کمیاب ترند.

ص: 463

2- از اصبع بن نباته، گوید: شنیدم امیر المؤمنین (ع) می فرمود:

قرآن در سه بخش نازل شده: يك سوّم در باره ما و در باره دشمن ما، و يك سوّم در سنن و امثال، و يك سوّم در فرائض و احكام.

3- از امام صادق (ع) که فرمود: راستی قرآن به چهار بخش نازل شده است: يك چهارم حلال و يك چهارم حرام و يك چهارم سنن و يك چهارم در خیر از آنچه پیش از شما بوده است و در گزارش آنچه پس از شما می باشد و در فیصله دادن بدان چه اختلاف میان شماها است.

4- از امام باقر (ع) که قرآن بر چهار بخش نازل شده: يك چهارم در باره ما، و يك چهارم در باره دشمنان ما، و يك چهارم در سنن و امثال، و يك چهارم در فرائض و احكام.

5- از امام صادق (ع) که فرمود:

اول چیزی که بر رسول خدا (ص) نازل شد: بسم الله الرحمن الرحيم، اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ بُد، و آخر سوره: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ بُد (شاید یعنی پس از آن سوره کامله نازل نشده و منافات ندارد که برخی آیات نازل شده باشد چنانچه مشهور است از مجلسی ره).

ص: 465

6- از حفص بن غیاث، از امام صادق (ع) گوید: پرسیدم از او تفسیر قول خدا عز و جل را (185 سوره بقره): «ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است» با اینکه قرآن از اول تا آخر در ظرف بیست سال نازل شده؟

امام صادق (ع) فرمود: قرآن يك جا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد و سپس در مدت بیست سال قسمت قسمت نازل شد، سپس فرمود: پیغمبر (ص) فرموده: صحف ابراهیم در اول شب ماه رمضان نازل شده و تورات شب ششم ماه رمضان و انجیل شب سیزدهم ماه رمضان نازل شده و زبور در شب هیجدهم ماه رمضان نازل شده است و قرآن در شب بیست و سوم ماه رمضان نازل شده.

7- از امام صادق (ع) فرمود:

به قرآن فال نزن.

8- از محمد بن وراق گوید: کتابی را که قرآن در آن بود و با آب طلا مهرگزاری و عشرگزاری شده بود، به امام صادق (ع) عرضه نمودم و در آخرش يك سوره قرآن با آب طلا نوشته بود که به آن حضرت وانمودم، هیچ عیب و نکوهشی از آن نکرد جز از نوشتن قرآن با آب طلا و فرمود: خوش ندارم که قرآن جز با مرگب سیاه نوشته شود که اول بار نوشته شده است.

ص: 467

9- از زراره، از امام باقر (ع) فرمود: در دهه دوم ماه رمضان مصحف را بردار و باز کن و برابرت بگذار و بگو: «بار خدایا! من از تو خواهش دارم به حق کتابت که نازل شده و آنچه در آن است و در آن است اسم اعظم اکبرت و اسماء حسناى تو و آنچه بیم آرد و آنچه امید آرد که مرا از آزادشده های خود از دوزخ مقرر داری» و دعا می کنی به هر آنچه از حوائج برایت رخ داده است.

10- امام باقر (ع) فرمود:

برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن خواندن، ماه رمضان است.

11- از کسی که نام او را برده است، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که قرآن و فرقان دو معنی دارند یا يك معنی دارند؟ فرمود: قرآن نام همه کتاب خدا است و فرقان همان بخشی است که محکم است و دستور واجب در آن بیان شده.

12- امام باقر (ع) فرمود:

راستی که قرآن یکی است و از نزد یگانه نازل شده است ولی اختلاف از طرف راویان پدید می آید.

13- از فضیل بن یسار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

ص: 469

راستی مردم می گویند: قرآن به هفت حرف نازل شده است؟

فرمود: دروغ می گویند دشمنان خدا ولی آن بر يك حرف نازل شده است از نزد خدای یگانه.

14- از امام صادق (ع)، فرمود:

قرآن به روش این ضرب المثل عربی نازل شده است که:

ایک اعنی و اسمعی یا جاره، به تو می گویم ولی ای همسایه زن تو گوش بده (و در فارسی به جای این مثل عربی گویند: به در می گویند که دیوار بشنود). در روایت دیگر است از امام صادق (ع) که فرمود: معنایش این است که آنچه خدای عز و جل در گله و سرزنش از پیغمبرش در قرآن آورده است مقصود از آن دیگران است و او قصد کرده است که در قرآن ثبت شده مثل قول خدا (74 سوره اسراء): «و اگر نبود که ما تو را پا بر جا داشتیم هر آینه نزدیک بود اندکی به مشرکان اعتماد کنی» به این کلام جز او را قصد داشته است.

15- از سفیان بن سمط، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از روش نزول قرآن، فرمود:

چنانچه آموخته شدید بخوانید.

16- از احمد بن محمد بن ابی نصر، گوید: امام رضا (ع) مصحفی به من داد و فرمود:

در آن نگاه مکن، من آن را گشودم و در آن سوره «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» را خواندم و در آن نام هفتاد مرد از قریش را یافتم که به نام خودشان و نام پدرانشان ثبت بودند، گوید: پس امام رضا (ع) فرستاد نزد من که آن مصحف را نزد من فرست.

17- از امام صادق (ع) که پدرم فرمود:

مردی قرآن را بر هم نزنده است جز اینکه کافر شده (مردی قرآن را بر هم نزنند جز اینکه کافر گردد خ ل).

18- از جابر، از امام باقر (ع) گوید: شنیدمش می فرمود:

مصحفی به دریا افتاد و او را به دست آورند و همه نوشته های آن رفته بود جز این آیه (53 سوره شوری): «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» «هلا هر کاری را بازگشت به سوی خدا است».

19- از میمون قداح گوید: امام باقر (ع) به من فرمود:

بخوان، گفتم: از چه بخوانم؟ فرمود: از سوره نهم، گوید: من شروع به جستجوی آن کردم، فرمود: از سوره یونس بخوان، من این آیه را خواندم (26 سوره یونس): «برای آن کسانی که خوش رفتاری کردند خوشی است و بیش از آن و دژم نسازد چهره آنها را تیرگی و خواری» فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده است: راستی که من در عجبم که مویم سپید نمی شود چون قرآن را می خوانم.

20- از کسی که نام او را برد که از امام باقر و یا امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (195 سوره شعراء): «به زبان عربی روشن کننده ای است» فرمود: یعنی هر زبانی را بیان می کند و هیچ زبان دیگری آن را بیان نمی کند.

ص: 473

21- از امام صادق (ع)، فرمود:

هیچ بنده ای نیست که آیه آخر کهف را بخواند جز اینکه در هر ساعتی خواهد، از خواب بیدار شود.

22- از سعید بن یسار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

آزاد کرده توبه نام سلیم یاد آور شده که از قرآن جز سوره یس را در حفظ ندارد، شب برخیزد و آنچه قرآن یاد دارد بخواند تا به پایان رسد، آیا آنچه را خوانده باز خواند؟ فرمود: آری، باکی ندارد.

23- از سالم بن سلمه، گوید: مردی برای امام صادق (ع) چند کلمه از قرآن خواند که من گوش می کردم و نبود به روشی که مردم می خوانند، امام صادق (ع) به او فرمود: از این قرائت خودداری کن و چنان قرائت کن که مردم امروزه قرائت می کنند تا امام قائم (ع) ظهور کند و هرگاه امام قائم (ع) ظهور کرد، کتاب خدا عز و جل را بر حدّ و قرار خود می خواند و آن مصحفی را که علی (ع) نوشته بود بیرون آورد و فرمود: علی (ع) این مصحف را برای مردم بیرون آورد هنگامی که از آن فراغت یافت و آن را نوشت و به آنها فرمود: این است کتاب خدا عز و جل چنانچه آن را نازل کرده است بر محمد (ص) و من آن را از دو لوح فراهم آوردم، در پاسخ او گفتند: هم اکنون در نزد ما مصحفی است که همه قرآن در آن گرد آمده است و ما نیازی بدان نداریم، پس فرمود: هلا به خدا سوگند آن را پس از امروز خود نخواهید دید تا هرگز همانا بر

ص: 475

من بایست که شما را بدان گزارش دهم هنگامی که فراهمش کردم تا آن را بخوانید.

24- از سعید بن عبد الله اعرج، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از مردی که قرآن را می آموزد و سپس آن را فراموش می کند و باز بیاموزد و باز هم آن را فراموش می کند، بر او گناهی است؟

در پاسخ فرمود: نه.

25- از امام صادق (ع) که پدرم فرمود:

هیچ مردی قرآن را بر هم نزنده است جز اینکه کافر شده.

26- از سدیر، از امام باقر (ع) فرمود:

سوره ملك است که جلوگیری کند و در تورات به نام سوره ملك نوشته شده، و هر کس آن را در شبش بخواند، کار بسیار و پاکیزه ای کرده است و از غافلان نوشته نشود به وسیله خواندن آن، و من آن را قبل از رکوع بعد از نماز عشاء آخرین نماز شبانه روز می خوانم در هنگامی که نشسته ام (ظاهراً در نماز و تیره باشد) و پدرم آن را در هر روز و هر شب می خواند و هر که آن را بخواند هر گاه ناکر و نکیر (دو فرشته بازپرس در گور) از سوی دو پایش بر او در گورش در آیند دو پایش بدانها گویند: از سوی من راهی ندارید زیرا این بنده به روی من می ایستاد و در هر شب و روز سوره ملك را می خواند و هر گاه از سوی شکمش نزد او آیند، به آنها گوید: از سوی من برای شماها

ص: 477

راهی نیست، این بنده سوره ملك را در من جای داده و هر گاه از سوی زبانش نزد او آیند، زبانش به آنها گوید: برای شما از سوی من راهی نیست، هر آینه این بنده با من در هر روز و شب سوره ملك را خوانده است.

27- از عبد الله بن فرقد و معلى بن خنيس، گویند: ما در نزد امام صادق (ع) بودیم و ربيعة الراى هم با ما بود و فضیلت قرآن را یاد آور شدیم، امام صادق (ع) فرمود: اگر ابن مسعود به روش قرائت ما قرآن را نمی خواند، او گمراه است، ربيعة الراى گفت:

گمراه است؟ فرمود: آری گمراه است، سپس امام صادق (ع) فرمود: اما ما به روش قرائت ابی قرآن را می خوانیم.

28- از امام صادق (ع) فرمود:

راستی قرآنی که جبرئیل برای محمد (ص) آورده است هفده هزار آیه بوده است.

ص: 479

1- از مرازم گوید: امام صادق (ع) فرمود: بچسبید به نماز خواندن در مسجدها (یعنی در جماعت مسلمانان شرکت کنید) و به خوشی همسایه مردم باشید، و در محاکم ادای گواهی کنید و برای تشییع جنازه ها حاضر شوید، راستش این است که مردم برای زندگانی شما لازمند، راستی کسی نیست که تا زنده است از مردم بی نیاز باشد و وجود مردم برای يك دیگر لازم است.

2- از معاویة بن وهب گوید: به امام صادق (ع) گفتم: ما در میان خود و هم مذهبان خود و با مردم دیگری که با ما آمیزش دارند شایسته است چه کنیم؟

گوید: در پاسخ فرمود: امانت آنها را بپردازید و گواهی حق بر سود و زیانشان بدهید و بیمارانشان را عیادت کنید و بر سر جنازه

مرده هاشان حاضر شوید.

3- از حیب خثعمی گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

بچسبید به ورع و کوشش در طاعت و بر سر جنازه ها حاضر شوید و بیمارها را عیادت کنید و با قوم خودتان به مسجدها بروید و برای همه مردم بخواهید آنچه را برای خودتان می خواهید، آیا یکی از شماها شرم ندارد که همسایه اش حق او را بشناسد و رعایت کند و او حق همسایه خود را نشناسد؟.

4- از معاویه بن وهب گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

چگونه سزاوار است که ما با قوم خود و مردمی که با آنها معاشرت داریم و هم مذهب ما نیستند عمل کنیم؟

فرمود: به امامان خود که از آنها پیروی می کنید نگاه کنید و آن کار را که آنها را می کنند، بخدا سوگند که امامان شما بیماران آنها را عیادت می کنند و به جنازه های آنها حاضر می شوند و بر سود و زیان آنها گواهی می دهند و امانت آنها را به آنها می پردازند.

5- از ابی اسامه زید شحام گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

به هر کدام که می دانی از من فرمان می برند و به گفته من عمل می کنند سلام مرا برسان، و من به شما سفارش می کنم به تقوای خدای عز و جل و ورع در دیانت خود و کوشش برای خدا و راستگویی و پرداخت امانت و طول دادن سجده و خوش همسایگی که محمد (ص) اینها را آورده است. امانت هر که به شما امانت سپرده پس

ص: 485

دهید، خوش کردار باشد یا بدکار زیرا رسول خدا (ص) را شیوه این بود که می فرمود: نخ و سوزنی را هم به صاحبش پردازید. با تیره خود پیوست کنید و بر سر جنازه مرده هاشان حاضر شوید و از بیمارهاشان عیادت کنید و حقوق آنها را پردازید زیرا هر مردی از شماها هر گاه در دین خود ورع داشته باشد و راست گوید و امانت را پردازد و با مردم خوش رفتاری کند و گفته شود این جعفری است من شاد می شوم و از او شادی بر من وارد می شود و گفته می شود این اثر پرورش جعفر است، به خدا سوگند که پدرم برایم باز گفت که:

مردی در میان يك قبیله از شیعه های علی (ع) بود و زیور آن قبیله بشمار می رفت از همه بهتر امانت را می پرداخت و حقوق را مراعات می کرد و راستگوتر بود و همه وصیت و امانت خود را بدو می سپردند از همه مردم عشیره که از او پرسش می کردی می گفتند: چه کسی مانند فلانی است، راستی که او از همه ماها امانت پردازتر و راستگوتر است.

باب حسن معاشرت

1- امام باقر (ع) فرمود: با هر که معاشرت داری، اگر توانی دست بر سر آنها داشته باشی (به آنها احسان و کمک و خدمت کنی) بکن.

2- از ابی الریبع شامی، گوید: نزد امام صادق (ع) وارد

شدم و اطاق پر از حاضران بود که از اهل خراسان و شام دیگر بلاد در آنجا بودند، من جایی نیافتم که بنشینم، امام صادق (ع) که تکیه داده بود، روی پا نشست و فرمود: ای شیعه آل محمد! راستش این است که نیست از ما کسی که هنگام خشم خوددار نباشد و با هم صحبت خود، خوش صحبتی نکند، و خوش خلقی نکند با هم خلق خود، و رفاقت نکند و با کسی که با او رفاقت کند و هم جوار او هم جوار خود نباشد و خوش مزگی نکند با کسی که با او خوش مزگی کند، ای شیعه آل محمد! تا توانید از خدا پرهیزید و لا حول و لا قوة الا بالله.

3- از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عز و جل (36 سوره یوسف): «راستی ما تو را از محسنان دانیم و بینیم» فرمود: جا باز می کرد برای واردین مجلس خود و به نیازمندان وام می دهد و به ناتوانها کمک می کرد.

4- امام باقر (ع) می فرمود:

بزرگ شمارید یاران خود را و آنها را احترام کنید و به يك دیگر هجوم نکنید و به هم حسد نبرید و پرهیزید از بخل، از بنده های با اخلاص خدا باشید (از بنده های شایسته خدا باشید خ ل).

5- از کسی که برای او روایت کرده بود از امام باقر یا امام صادق (ع)، فرمود:

ص: 489

روی ترش کردن به مردم مایه دشمنی است.

باب کسی که رفاقت و همنشینی او بایست است

1- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:

بر تو باکی نیست که با خردمند همنشین گردی و گرچه کرم او را نپسندی و سود زیادی از او نبوی ولی از خرد او سود بر و از اخلاق بدش بپرهیز و همنشینی کریم از دست مده و اگر چه از خردش بهره نبوی ولی به خرد خود از کرمش بهره گیر و تا توانی از پست و بی خرد بگریز.

2- از امام باقر (ع)، فرمود:

ای آدم! خوب پیرو کسی باش که تو را گریاند و اندرز دهد و دنبال کسی مرو که تو را خندانند و گول زند و به زودی همه شماها بر خدا در آئید و بدانید.

3- رسول خدا (ص) فرمود:

بنگرید که با که هم صحبت می شوید، زیرا راستش این است که مرگ بر کسی فرود نیاید جز اینکه یارانش در برابر او مجسم

ص: 491

گردند به درگاه خدا، اگر خوبان باشند به نظر خوب آیند و اگر بدان باشند بدان، و کسی نمیرد جز اینکه هنگام مرگ در نظر او نمونه ها باز دید آیند.

4- از امام صادق (ع) که فرمود:

به رفیقان دیرین و نجیب بچسب و از هر تازه به دوران رسیده که پیمان و امان و تعهد و میثاقی نمی شناسند بپرهیز، و از واثق مردم در نزد خود حذر کن (که ممکن است روزی دشمن شود).

5- امام صادق (ع) فرمود:

محبوب ترین برادرانم در نزد من کسی است که عیوبم را به من هدیه کند (یعنی خیرخواهانه، آنها را یاد آوری کند).

6- امام صادق (ع) فرمود:

صداقت و دوستی در میان نباشد جز با شرائطش و هر که دارای همه آن شروط یا برخی از آنها است، او را اهل صداقت دان و هر کس هیچ کدام از آنها را ندارد، او را به صداقت نسبت مده، اول:

اینکه نهان و عیانش برای تو یکی باشد، دوم: اینکه آراسته گی تو را آراسته گی خودش داند و زشتی تو را زشتی خودش شمارد، سوم:

اینکه به جاه و مالی رسید دست از تو برندارد، چهارم: اینکه از آنچه تواند به تو دریغ نکند، پنجم که همه اینها را لازم دارد: این است که هنگام بیچارگی و نکبت تو را وانهند.

باب کسی که مجالست و رفاقت با او بد است

1- از امام صادق (ع) که هر وقت به منبر بالا می رفت می فرمود: برای مسلمان شایسته است که از برادری و رفاقت با سه کس دوری گزیند: هرزه گوی بدکار و احمق و دروغگو.

اما هرزه گوی بدکار: کردارش را برایت آراید، و خواهد که به مانند او باشی، و تو را در کار دنیا و آخرت کمک ندهد، و نزدیکی با او جفا است و سخت دلی، و ورود بر او و خروج از منزل او برای تو ننگ است.

و اما احمق: تو را به خیری و اندارد، و برای دفع بدی از تو امیدی به او نیست و گرچه خود را به تلاش اندازد و بسا که خواهد به تو سودی رساند و زیانت بخشد، پس مرگ او از زندگیش بهتر است، و خموشی او بهتر از گفتار او است، و دوری از او بهتر از نزدیکی با او است.

و اما دروغگو: زندگانی با او بر تو گوارا نیست، هر چه گوئی به دیگران باز گوید و برای تو از دیگران باز گوید، هر زمانی يك افسانه ای به سر رساند افسانه ای مانند آن به دنبال آن چسباند تا آنجا که اگر راست هم گوید، از او باور نشود، و میان مردم دشمنی افکند و آنها را از هم جدا کند و در سینه ها کینه ها برویاند. از خدا پرهیزید و خود را بیابید.

2- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

نشاید برای مرد مسلمان که با بدکردار برادری آغازد، زیرا کار بد خود را برای او جلوه دهد و خواهد که مانند او گردد، و او را در کار دنیا و دیگر سرایش کمک ندهد، و رفت و آمد نزد او برای او زشتی و زبونی آورد.

3- امام صادق (ع) فرمود:

نشاید که مرد مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو رفاقت کند.

4- عیسی بن مریم (ع) فرمود:

راستی بدکردار ستم آورد، و همنشین بد هلاکت بارد، بنگر با چه کسی همنشین گردی.

5- از عمار بن موسی که امام صادق (ع) فرمود:

ای عمار! اگر خواهی نعمت برایت فراهم گردد و مردانگیت به کمال رسد و زندگانیت خوب باشد، بنده ها و پست ها را در کارت وارد مکن، زیرا که اگر بدانها چیزی سپاری، به تو خیانت ورزند و اگر با تو سخنی باز گویند، دروغ زنند و اگر گرفتاری شدی، تورا واگذارند و اگر به تو وعده دهند، تخلف کنند.

6- گوید: و از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:

ص: 497

دوست داشتن نیکان مر نیکان را برای نیکان ثواب است، و دوست داشتن بدکاران نیکان را برای نیکان فضیلت است، و دشمن بودن بدکاران برای نیکان زینت نیکان است، و دشمن بودن نیکان برای بدکاران رسوائی بدکاران است.

7- از محمد بن مسلم و ابی حمزه، از امام صادق (ع)، از پدرش، فرمود که: پدرم علی بن الحسین (ع) به من فرمود: ای فرزند جانم! با پنج کس همنشین مباش و گفتگو مکن و رفیق راه مشو، من گفتم: پدر جان! آنها چه کسانی هستند، آنها را به من معرفی کن؟ فرمود:

پرهیز از همنشینی دروغگو، زیرا چون سراب است، دور را به تو نزدیک می کند و دور می کند نزدیک را، پرهیز از همنشینی فاسق و بزه کار، زیرا که او تو را به یک خوراک یا کمتر از آن می فروشد، و مبادا با بخیل رفاقت کنی، زیرا او مال خود را هنگامی که سخت بدان نیازمندی، از تو دریغ می دارد، مبادا با بی خرد رفاقت کنی، زیرا که او می خواهد به تو سود رساند، و در عوض زیان می رساند، مبادا با کسی که قطع رحم می کند رفاقت کنی و هم صحبت شوی، زیرا من او را در کتاب خدا عز و جل ملعون یافته ام در سه جا:

1- خدا عز و جل فرماید (23 سوره محمد): «آیا در شما این نگرانی است که اگر پشت به فرمان خدا دادید در زمین فساد کنید و قطع رحم نمائید (24) آنانند که خدا آنها را لعنت کرده و کور ساخته و کورشان ساخته است».

2- خدا عز و جل فرماید (25 سوره رعد): «آن کسانی که می شکنند پیمان خدا را پس از بستن آن و می برید آنچه را خدا فرمان داده است که پیوند کنند و فساد می کنند در زمین آنان دچار لعنت و خانمان بد هستند».

3- خدا عز و جل فرماید (27 سوره بقره): «آن کسانی که می شکنند عهد خدا را پس از پیوستن و بستن آن و می برند آنچه را خدا فرمان داده که پیوند شود و فساد می کنند در زمین آنان زیانکارانند».

8- رسول خدا (ص) فرمود:

سه کسند که همنشینی آنها دل را بمیراند: نشستن با اوپاش، و گفت و شنود با زنها، و نشستن با توانگران.

9- لقمان به پسرش گفت:

پسر جانم! پر نزدیک مشو تا تو را دور کند و پر دوری مکن تا خوار و بی مقدار شوی، هر جان دار همانند خود را دوست دارد و راستی که آدمی زاده مانند خود را دوست دارد، کالای خود را پهن مکن مگر در برابر خریدارش و جویایش، چنانچه میان گرگ و گوسفند دوستی نباشد، همچنان میان خوش کردار و بدکردار دوستی نیفتد، هر که به قیر نزدیک شود، قیر به او می چسبد، همچنین هر کس به بدکار شریک شود، از روشهای او بیاموزد، هر که ستیزه جو است، دشنام خورد و هر که به محللهای بدی رود، متهم گردد، و هر که با همنشین بد جفت شود، سالم نماند، و هر که زبان خود را نگه ندارد، پشیمان گردد.

10- از امام صادق (ع) که فرمود:

با بدعت گذاران هم صحبت نشوید و با آنها همنشین نگردید تا در چشم مردم مانند یکی از آنها باشید، رسول خدا (ص) فرمود: مرد

ص: 501

همکیش دوست و همنشین خویش است.

11- امام صادق (ع) فرمود:

بپرهیز از رفاقت با احمق که هر چه از جانب او مسرورتر باشی، او به بد حال کردن تو نزدیک تر است.

باب دوستی و مهرورزی با مردم

1- از امام باقر (ع)، فرمود:

یک اعرابی از بنی تمیم نزد پیغمبر (ص) آمد و به آن حضرت گفت: به من سفارشی کن و در سفارش به او این بود که: دوستی کنی با مردم تا تو را دوست دارند.

2- از امام صادق (ع)، فرمود:

مدارا با مردم یک سوّم خردمندی است.

3- رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که دوستی مرد را

ص: 503

با برادر مسلماناش با صفا می کند:

1- همیشه به خوشروئی با او برخورد کند.

2- در مجلس برای او جا باز کند هر گاه در بر او بنشیند.

3- به هر نامی که دوست دارد، او را بخواند.

4- رسول خدا (ص) فرمود:

مهرورزی با مردم، نیمی از خرد است.

5- أبو الحسن (ع) فرمود:

مهرورزی با مردم، نیمی از خرد است.

6- از حذیفه بن منصور، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

هر که دست از آزار مردم باز دارد، همانا يك دست از آنها باز گرفته است و آنان دستهای بسیاری از او باز گیرند.

7- از امام صادق (ع) که امام حسن (ع) فرمود:

خویش: کسی است که مهرش او را پیوسته و گرچه نژادش با دوست نیوسته، و بیگانه: آنکه پیوند مهر گسسته و گر چه در نژاد وابسته است.

چیزی به چیز دیگر نزدیک تر نیست از دست به پیکر و به راستی که دست خیانت ورزد و از تن بریده شود و بریده شود و از بن برآید.

باب خبر دادن مرد برادر خود را از دوست داشتن او

1- از نصر بن قابوس، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

هر گاه یکی از برادران خود را دوست داری، به او اعلام کن، زیرا ابراهیم (ع) گفت (260 سوره بقره): «پروردگارا به من بنما که چگونه مرده ها را زنده می کنی، فرمود آیا ایمان نداری؟ گفت چرا برای اینکه دلم مطمئن شود».

2- از امام صادق (ع) که فرمود:

هر گاه دوست داشتی مردی را، او را از دوستی خود آگاه کن، زیرا که آن دوستی را میان شماها پای برجاتر کند.

باب در سلام کردن

1- رسول خدا (ص) فرمود:

سلام کردن مستحب است، ورد سلام واجب است.

ص: 507

2- و به همین سند فرمود (ع):

هر که سلام نکرده آغاز سخن کرد، پاسخش ندهید و فرمود:

پیش از سخن گفتن، به سلام کردن آغاز کنید، و هر که سلام نکرده آغاز سخن کند، به او پاسخ ندهید.

3- رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین مردم به خدا و رسولش کسی است که آغاز به سلام کند.

4- از امام باقر (ع) که سلمان رحمه الله بارها می فرمود:

سلام خدا را آشکارا ادا کنید، زیرا سلام خدا به ستمکاران نمی رسد.

5- امام باقر (ع) فرمود:

راستی که خدا عز و جل دوست دارد آشکارا سلام کردن را.

6- از امام صادق (ع) فرمود: خدا عز و جل فرموده است: 7- از ابن قَدَّاح از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه یکی از شماها سلام دهد باید

بلند سلام کند و نگوید من سلام کردم و جواب

ص: 509

ندادند و شاید که سلام کرده و نشنیدند و هر گاه یکی از شماها جواب سلام دهد باید بلند بگوید و مسلمانی نگوید من سلام کردم و به من جواب ندادند، سپس فرمود: علی (ع) بارها می فرمود: خشم نکنید و به خشم میاورید، سلام را فاش گوئید و سخن را شیرین و خوش ادا کنید و شب که مردم در خوابند شماها نماز بخوانید تا با سلامتی به بهشت بروید، سپس بر آنها قول خدا عز و جل را خواند (23 سوره حشر): «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُنُ».

8- از امام صادق (ع) فرمود:

آنکه آغاز سلام کند به خدا و رسولش نزدیکتر است.

9- از حسن بن منذر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:

هر که گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

، ده حسنه است و هر که گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

، بیست حسنه بحساب است، و هر که گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

، سی حسنه است (در دو صیغه اخیر سلامٌ عليكم هم ضبط شده).

10- امام صادق (ع) فرمود: بر سه کس با صیغه جمع جواب گفته شود، و گر چه يك نفر باشند: به کسی که عطسه زند گویند:

يَرْحَمُكَ اللَّهُ

، و اگر چه دیگری با او نباشد، و مردی هم که به دیگری سلام دهد بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

، و مردی که به دیگری دعا کند گوید:

عَافَاكُمْ اللَّهُ

، و اگر چه يك تن باشد زیرا با او دیگری هم هست (از نویسنده های اعمال و همه مؤمنین و مؤمنات و همه خردمندان

بلکه همه مخلوقات تا رحمت خدا شامل همه گردد و از برکت نیکان به بدان هم رسد).

11- از محمد بن حسین سند را به آنجا رسانیده که گوید:

امام صادق (ع) فرمود:

سه کس سلام ننمایند: آنکه با جنازه رود و آنکه به نماز جمعه می رود و در خانه حمام.

12- از امام صادق (ع) فرمود:

از تواضع است که به هر کس برخوردی سلام کنی.

13- از امام باقر (ع) که: امیر المؤمنین (ع) به مردمی گذر کرد و بدانها سلام داد، در پاسخ او گفتند: عليك السلام و رحمة الله و بركاته و مغفرتة و رضوانه، امیر المؤمنین (ع) فرمود: در باره ما از آنچه فرشته ها در باره سلام به پدر ما ابراهیم کرده اند نگذرید، همانا گفتند (23) سوره هود): «رَحِمْتُ اللّٰهَ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ».

14- از امام صادق (ع) فرمود:

راستی که از تکمیل تحیت بر مقیم، دست دادن است؛ و در باره آنکه از سفر آمده است در آغوش گرفتن.

15- از امام صادق (ع) که:

ص: 513

امیر المؤمنین (ع) فرمود: برای مرد بد است که بگوید:

حيّاك الله (خدایت زنده دارد) تا آنکه سلام را دنبالش بگوید.

باب آنکه باید آغاز سلام کند

1- از امام صادق (ع) که فرمود:

صغیر بر کبیر سلام دهد و رهگذر بر کسی که نشسته و اندک بر بسیار.

2- امام صادق (ع) فرمود:

کمتر به بیشتر سلام دهند و سواره بر پیاده و استر سواران به خر سواران سلام دهند و اسب سواران به استر سواران.

3- امام صادق (ع) می فرمود:

سواره بر پیاده سلام دهد و رهگذر بر آنکه نشسته است، و هر گاه گروهی به گروهی برخوردند کمتر بر بیشتر سلام دهد و هر گاه یکی به جمعی برخورد آن يك تن به جمع سلام دهد.

ص: 515

4- امام صادق (ع) فرمود: سواره بر رهگذر پیاده سلام دهد و آنکه ایستاده است بر آنکه نشسته.

5- امام صادق (ع) فرمود: چون مردمی در مجلسی باشند و دیگران وارد شوند آنها که تازه وارد شدند باید سلام دهند.

باب سلام دادن يك تن از جمعی بس است و جواب یکی از جمعی بس است

1- از امام صادق (ع) فرمود:

چون جمعی به مرد گذرند بس است که یکی از آنها سلام دهد و چون بر جمعی سلام شود کافی است که یکی از آنها جواب گوید.

2- از عبد الرحمن بن حجّاج که امام صادق (ع) فرمود:

ص: 517

هرگاه مردی از جمعی سلام کند برای آنها بس است.

3- امام صادق (ع) فرمود:

هرگاه از قومی یکی سلام دهد از آنها بس باشد، و هرگاه یکی هم جواب گوید از آنها بس است.

باب سلام کردن به زنها

1- از امام صادق (ع) که: رسول خدا (ص) به زنها سلام می کرد و جوابش را می دادند، و شیوه امیر المؤمنین (ع) هم بود که به زنها سلام می داد و خوش نداشت که به زنها سلام دهد و می فرمود: می ترسم آوازش مرا خوش آید و بر من در آید بیش از آنچه ثواب در سلام می جویم.

ص: 519

1- از امام باقر (ع) که يك يهودی به رسول خدا (ص) وارد شد و عائشه هم در حضور آن حضرت بود، آن يهودی گفت: السلام عليكم، و رسول خدا (ص) در پاسخش فرمود: عليكم. و سپس دیگری وارد شد و همچنین گفت و پیغمبر همان جواب رفیقش را به او داد و باز هم سوّمی آمد و همین را گفت و رسول خدا هم همان جواب را داد، و عائشه خشمگین شد و گفت: سام و خشم و لعنت بر شماها باد ای گروه يهود، ای برادران میمونها و خوکها. پس رسول خدا (ص) به او گفت:

ای عائشه اگر دشنام مجسم بود بد نمونه ای بود، به راستی نرمش بر هیچ چیز نهاده نشده است جز اینکه آن را آراسته و از آن برداشته نشده است هرگز جز اینکه آن را زشت ساخته، فرمود:

یا رسول الله گوش نمی دهی که می گویند السلام عليكم؟ فرمود: چرا تو نشنیدی من جواب دادم گفتم: بر شما باد، پس هر گاه مسلمانی به شما سلام کرد در جوابش بگوئید: سلام عليكم، و اگر کافری سلام کرد در جوابش بگوئید: عليكم.

2- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

به اهل کتاب سلام ندهید و هر گاه به شما سلام دادند در جواب آنها بگوئید: و علیک.

3- از سماعه گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از یهودی و نصرانی و مشرک هر گاه بر مسلمانی که نشسته است سلام کنند چگونه شایسته است که جواب آنها را بدهد؟

فرمود: می گوئید: و علیکم.

4- از امام صادق (ع) فرمود:

چون یهود و ترسا و مشرک به تو سلام کردند، در جواب آنها بگو: علیک.

5- از جابر، از امام باقر (ع) گوید: ابو جهل بن هشام با گروهی از قریش که همراهش بودند آمدند نزد ابی طالب و گفتند:

راستی برادرزاده تو ما را آزار کرده است و معبودهای ما را هم آزرده است او را بخواه و به او بفرما دست از نکوهش معبودان ما بردارد تا ما هم از معبود او دست باز داریم، فرمود: ابو طالب فرستاد نزد رسول خدا (ص) و او را خواست و چون پیغمبر وارد آن خانه شد در آنجا جز مشرکان کسی را ندید و گفت: سلام بر هر که پیر و حق باشد، سپس نشست و ابو طالب در خواست قریش را به او گزارش داد و آن حضرت در پاسخ فرمود: آیا بجای این پیشنهاد کلمه بهتری را نخواهند که به وسیله آن به همه عرب آقائی کنند و همه را زیر فرمان

ص: 523

گیرند؟ ابو جهل گفت: چرا، آن کلمه چیست؟ فرمود: همه بگوئید:

لا اله الا الله

، فرمود: پس همه انگشتان خود را در گوشه‌های خود نهادند و پای به گریز بیرون شدند و می گفتند: ماها در این ملت پسن این را شنیدیم و این جز جعل و دروغ نباشد. و خدای تعالی در باره گفتار آنها این آیات را فرو فرستاد:

«ص * سوگند به قرآن یاد آورنده 1 بلکه آنها که کافرند عزت طلب و جدائی افکنند 2 چه بسیار نابود کردیم پیش از آنان ملت‌هایی را و فریاد می زدند در این هنگام راه چاره ای نیست 3 و در شگفت بودند که یکی از آنها بیم ده آنها برآید و کافران گفتند این جادوگر و دروغگو است 4 آیا معبودان را يك معبود ساخته است راستی که این چیز بسیار شگفت آوری است 5 و اشراف آنها رها شدند که بروید و شکبیا باشید بر معبودان خود راستی که این مطلب خواستنی است 6 ما در ملت‌های پسن نشنیدیم چنین چیزی» تا قول خدا: «نیست این مگر جعل و دروغ 7».

6- از امام صادق (ع) فرمود:

در جواب سلام یهود و ترسا می گوئی: سلام (بی عليك، یعنی سلام بر ما یا بر مستحقش).

7- از عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام کاظم (ع) گفتم:

بفرمائید اگر من نیازمند يك پزشك نصرانی شدم، به او سلام کنم و در حقش دعا کنم؟

فرمود: آری از دعای تو سودی نبرد.

8- از عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام کاظم (ع) گفتم:

ص: 525

بفرمائید اگر من نیازمند يك پزشك نصرانی شدم، به او سلام کنم و در حقش دعا کنم؟

فرمود: آری از دعای تو سودی نبرد.

9- از امام رضا (ع) فرمود:

به امام صادق (ع) گفته شد: برای یهود و ترسا با چه عبارتی دعا کنیم؟ فرمود: برای او بگوئید: خدا به دنیای تو برکت دهد.

10- از ابی بصیر از امام باقر (ع) و یا امام صادق (ع) که در دست دادن با یهود و ترسا فرمود: از پشت جامه باشد و اگر با تویی پرده دست داد، دستت را بشوی.

11- از خالد قلانسی گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به يك ذمی (یهود و ترسا و گبر) برخوردارم و به من دست دهد! فرمود: آن را بخاک یا دیوار بکش، گفتم: اگر ناصبی و دشمن خاندان پیغمبر باشد؟ فرمود: آن را بشوی.

12- از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) در باره مردی که با گبری دست داده، فرمود:

دستش را بشوید و وضوء نگیرد.

ص: 527

1- از ابی بصیر گوید: از امام صادق (ع) پرسش شد از مردی که نیازی دارد با گبر یا یهودی یا ترسا یا اینکه یکی از آنها در سرزمین او کارمند و یا دهمدار و ده بان است و این مرد در حاجت مهمی به او نامه می نویسد، آیا در آغاز نامه خود بدان مرد کافر سلام می نویسد و تنها برای انجام کارش این را می کند؟

فرمود: نباید نامه خود را به سلام بر او آغاز کنی ولی در نامه خود سلام به او بنویسی زیرا رسول خدا (ص) هم بسا که به کسری و قیصر نامه می نوشت.

2- از عبد الله بن سنان از امام باقر (ع) در باره کسی که به یکی از بزرگان و کارمندان گبر نامه نویسد و نام او را پیش از نام خود برد؟

در پاسخ فرمود: هر گاه برای سود خود این کار کند باکی ندارد.

باب گذشت و چشم پوشی

1- از کسی که نام او را برده است از امام صادق (ع) فرمود: مردمی نزد آن حضرت بودند که برای آنها حدیث می فرمود، بناگاه یکی از آنها نام مردی را به بدی یاد کرد و از او به امام صادق (ع) شکایت کرد، امام صادق (ع) به او فرمود: از کجا برادری تمام عیار به دست می آوری؟ و کدام مردانند که سراپا مهذب و با تربیت هستند؟.

2- از ابی بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود:

از نهان مردمان بازرسی مکن تا بی دوست بمانی.

باب نادر

1- امام صادق (ع) می فرمود:

به دلت بنگر، هر گاه از یارت نگران است روی یکی از شماها

ص: 531

2- از صالح بن حکم گوید: شنیدم مردی از امام صادق (ع) می پرسید و می گفت: مردی به من می گوید: تو را دوست دارم، چگونه بدانم که او مرا دوست دارد؟

در پاسخ فرمود: دلت را بیازمای، اگر او را دوست داری به راستی او هم تو را دوست دارد.

3- مسعدة بن یسع گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به راستی که من به خدا سوگند، تو را دوست دارم! امام (ع) سر فرورد و سپس سر بر آورد و فرمود: ای ابا بشر راست گفتی، از دلت بپرس از آنچه که از مهرت در دلم هست و دل من از مهتری که در دلت به من داری مرا آگاه کرد.

4- از حسن بن جهم گوید: به ابی الحسن (ع) گفتم: مرا از دعا فراموش مکن، فرمود: تو می دانی که من فراموش می کنم؟

گوید: من اندیشه کردم و با خود گفتم که او برای شیعه خود دعا می کند و من هم از شیعیان اویم! گفتم: نه مرا فراموش نمی کنی! فرمود: از کجا این را دانستی؟ گفتم: من شیعه شمایم و محققاً شما برای آنها دعا می کنید، پس فرمود: جز این هم چیزی دانستی؟

گفتم: نه! فرمود: هر گاه خواستی بدانی نزد من چه داری، بنگر که من در نزد تو چه دارم.

5- امام صادق (ع) می فرمود: به دلت بنگر، هر گاه از یارت نگران است روی یکی از شماها باد گران است.

باب عطسه و تسمیت (یعنی جوابی که در برابر عطسه گویند)

1- امام صادق (ع) فرمود:

مسلمان بر مسلمان حق دارد که برخورد به او سلام دهد و در بیماری، از او عیادت کند و پشت سرش برای او خیر خواهی کند و چون عطسه کند خودش می گوید: «

الحمد لله رب العالمين لا شريك له»

و به او می گوید در جواب عطسه اش:

«يرحمك الله»

پس او جوابش را می گوید به این عبارت:

«يهديكم الله و يصلح بالکم».

و هر گاه از او دعوت کرد، او را اجابت کند و هر گاه مرد دنبال جنازه او برود.

2- رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه مردی عطسه زد، به او تسمیت گوئید گرچه از پس جزیره باشد، و در روایت دیگر است گرچه از پس دریائی باشد.

3- از اسحاق بن یزید و معمر بن زیاد و ابن رئاب، گویند:

ص: 535

ما در نزد امام صادق (ع) نشسته بودیم که ناگاه مردی عطسه زد و کسی به او هیچ جوابی نداد تا آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود: چرا به او تسمیت نگفتید، راستی از حق مسلمان است بر مسلمان که چون بیمار شود، او را عیادت کند و چون دعوتش کند، از او بپذیرد و چون بمیرد، بر سر جنازه او حاضر شود و چون عطسه زند، او را تسمیت گوید.

4- از صفوان بن یحیی، گوید: من نزد امام رضا (ع) بودم و عطسه ای زد، من به او گفتم: صلی الله علیک، باز عطسه زد و گفتم:

صلی الله علیک، و باز عطسه زد و گفتم: صلی الله علیک، و به او گفتم: قربانت، چون مانند توئی (امام معصوم) عطسه زند بگوئیم مانند آنکه به یک دیگر می گوئیم: یرحمک الله، یا بگوئیم آنچه من می گویم؟ فرمود: آری، مگر نگفتی:

صلی الله علی محمد و آله

؟ گفتم: چرا، فرمود: یعنی

ارحم محمداً و آل محمد

، فرمود: آری، محققاً خدا صلوات داده است بر او و به او مهربانی کرده و همانا که صلوات ما بر آن حضرت، رحمت برای خود ما است و تقرّب به خدا است.

5- از احمد بن محمد بن ابی نصر، گوید: از امام رضا (ع) شنیدم می فرمود: دهن یاوه از شیطان است و عطسه از طرف خدای عز و جل است.

6- از صالح بن ابی حماد، گوید: از عالم (امام کاظم ع) در باره عطسه پرسش کردم و از سبب ذکر حمد برای آن در پاسخ فرمود: راستی خدا را بر بنده ها نعمتها است در تندرستی و سلامت

اندام او، و راستی بنده، خدا عز و جل را به حساب بخشنده این نعمتها فراموش می کند و چون فراموش کرد، خدا به باد دستور می دهد که در تنش گذرد و از بینش برآید، پس بر این خدا را حمد کند و حمدش در این گاه شکر و جبران فراموشی است.

7- از داود بن حصین، گوید: ما جمعی در حضور امام صادق (ع) بودیم و من تا 14 مرد را در اطاق بر شمردم، امام صادق (ع) عطسه زد و کسی از حاضران سخنی نگفت، امام فرمود:

آیا تسمیت نگوئید؟ آیا جواب عطسه ندهید؟ (تسمیت گوئید، باید جواب عطسه را بگوئید خ ل) از حق مؤمن بر مؤمن این است که هر گاه بیمار شد، او را عیادت کند، و هر گاه مرد، بر سر جنازه اش حاضر شود، و هر گاه عطسه زد، او را تسمیت گوید (به او گوید: یرحمک الله) و هر گاه از او دعوت کرد، بپذیرد.

8- از جابر، گوید: امام باقر (ع) فرمود:

چه خوب چیزی است عطسه، برای تن سودمند است و خدا عز و جل را هم به یاد می آورد، گفتم: نزد ما مردمی هستند که می گویند: برای رسول خدا (ص) در عطسه بهره ای نیست، فرمود:

اگر دروغ گویند، شفاعت محمد (ص) بدانها مرسد.

9- ابن ابی عمیر، از یکی از اصحابش، گفت: مردی در حضور امام باقر (ع) عطسه زد و گفت: الحمد لله، و امام باقر (ع) به او جواب نداد و فرمود:

ص: 539

از حق ما کاست، سپس فرمود: هر گاه یکی از شماها عطسه زند بگوید:

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و اهل بيته

، گوید: آن مرد این ذکر را گفت و امام باقر (ع) هم به او جواب عطسه را داد.

10- از فضیل بن یسار، گوید: به امام باقر (ع) گفتم:

راستی مردم صلوات بر محمد و آلش را در سه جا بد می دارند: گاه عطسه و هنگام سر بردن و در وقت جماع.

امام باقر (ع) فرمود: چه دردی دارند، وای بر آنها نفاق کردند، خدا لعنتشان کند.

11- از سعد بن ابی خلف که امام باقر (ع) را شیوه این بود که: چون عطسه می زد، به او گفته می شد: یرحمك الله، می فرمود:

يغفر الله لكم و یرحمكم

، و هر گاه انسانی در برش عطسه می زد، می گفت: یرحمك الله عز و جل.

12- از امام صادق (ع) که:

يك پسر نابالغ نزد رسول خدا (ص) عطسه زد و گفت:

الحمد لله، و پیغمبر (ص) به او گفت:

بارك الله فيك

13- از محمد بن مسلم، از امام باقر (ع)، فرمود:

چون کسی عطسه زند، بگوید:

الحمد لله [رب العالمين] لا شريك له، و هر کس جواب عطسه دهد، بگوید: یرحمك الله

، و

هر گاه ردّ کند (ردّ کنی) باید بگوید:

يغفر الله لك و لنا.

زیرا از رسول خدا (ص) در خواست شد از آیه یا کلامی که در آن ذکر خدا باشد، در پاسخ فرمود: هر جمله ای که ذکر خدا در آن باشد خوب است.

14- از مسمع بن عبد الملك، گوید: امام صادق (ع) عطسه زد و گفت:

الحمد لله رب العالمين

، و سپس انگشتش را بر بینی خود نهاد و گفت: بینیم برای خدا به زبونی بر خاک است.

15- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

هر کس که هنگام عطسه خود گوید:

الحمد لله رب العالمين على كل حال

، درد گوش و دندان نیابد.

16- از امام صادق (ع)، فرمود:

در باره درد دندان و گوش، هر گاه شنیدید کسی عطسه زند، با حمد خدا با او آغاز سخن کنید.

17- از ابی اسامه، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

هر که عطسه ای شنود و حمد خدای عز و جل کند، صلوات بر پیغمبر و خاندانش فرستد، از درد چشم و دندانش ننالند.

سپس فرمود: اگر آن را شنیدی، آن ذکر را بگو گرچه میان تو و آن، دریا باشد.

18- از یکی از اصحابش، گوید: مردی ترسا در نزد امام صادق (ع) عطسه زد، حاضران به او گفتند: هداك الله.

پس امام صادق (ع) فرمود: [بگوئید]

يرحمك الله

، گفتند: او ترسا است، فرمود: تا خدا به او رحم نکند، او را هدایت نکند.

19- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه مرد مسلمانی عطسه زند و برای مانعی خاموش بماند، فرشته ها از طرف او گویند:

الحمد لله رب العالمين

، و اگر خود گوید:

الحمد لله رب العالمين

، فرشته ها گویند:

يغفر الله لك.

فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: عطسه در بیمار نشانه بهبودی است و برای تن، آسایش است.

20- امام صادق (ع) فرمود:

عطسه برای همه تن سودمند است تا از سه بار فزون نباشد، و اگر از سه بار فزود، درد و بیماری باشد.

21- از ابی بکر حضرمی، گوید: از امام صادق (ع) از تفسیر قول خدا عز و جل پرسیدم (19 سوره لقمان): «راستی که زشت ترین آوازاها بانگ خر است».

ص: 545

فرمود: عطسه ناهموار باشد.

22- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که عطسه زند و سپس دستش را بر تیغه بینی خود نهد و بگوید: «

الحمد لله رب العالمين (الحمد لله) حمداً كثيراً كما هو اهله و صلى الله على محمد النبي و آله و سلم»

از سوراخ چپ بینی او پرنده ای خردتر از ملخ و بزرگ تر از مگس برآید و تا زیر عرش برود، تا روز رستاخیز برای او آمرزش جوید.

23- مردی از عامه، گوید: من با امام صادق (ع) همنشین بودم و نه به خدا سوگند که مجلسی ارجمندتر از مجالس او ندیدم گوید: يك روزی به من فرمود: عطسه از کجا بر می آید؟ من گفتم:

از بینی، در پاسخ من فرمود: به خطا رسیدی، من گفتم: قربانت از کجا بر می آید؟ فرمود: از همه تن، چنانچه نطفه هم از همه بدن برآید، گرچه از آلت مردی در آید، سپس فرمود: آیا بینی که چون انسان عطسه زند، همه اندامش تکان خورند و کسی که عطسه زند تا هفت روز از مرگ برهد.

24- رسول خدا (ص) فرمود:

نشانه راستی باز گوئی هنگام عطسه زدن است.

ص: 547

25- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه مردی حدیثی می گوید و کسی عطسه زند هم، او گواه درستی آن حدیث باشد.

26- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

راست بودن حدیث، از عطسه معلوم شود.

27- از زراره، از امام باقر (ع) فرمود:

هر گاه مردی عطسه زد، تا سه بار به او جواب گو و سپس او را واگذار (یعنی دربار سوم حق او ادا شده است و در بیش از آن اگر جواب گوید احسانی کرده است).

باب لزوم احترام مسلمان ریش سفید و سالخورده

1- از عبد الله بن سنان، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

راستی از احترام خدا عز و جل، احترام پیره مرد سالخورده است.

2- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

ص: 549

هر که فضل پیرمردی را به خاطر گذشت سنّ او بفهمد و او را احترام کند، خدا او را از هراس روز قیامت آسوده سازد.

3- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

هر که احترام کند کسی را که در اسلام موی خود را سپید کرده است، خدا عز و جل او را از هراس روز قیامت آسوده سازد.

4- از اسحاق بن عمار، گوید: از ابا الخطاب شنیدم از قول امام صادق (ع) باز می گفت که فرمود:

سه کسند که حق آنها را نادیده نگیرد جز شخص منافق معروف به نفاق: سپید موی در مسلمانی و حامل قرآن و امام عادل.

5- از عبد الله بن سنان که امام صادق (ع) به من فرمود:

از احترام خدا عز و جل است احترام مؤمن سپید موی، هر که مؤمنی را گرامی دارد، به گرامی داشتن خدا آغاز کرده است، و هر که مؤمن سپید موی را سبک شمارد، خدا کسی را بگمارد که پیش از مرگش او را سبک شمارد.

6- از امام صادق (ع)، فرمود:

از احترام به خدا است احترام به سپید موی مسلمان.

ص: 551

باب گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

دو مرد خدمت امام امیر المؤمنین (ع) رسیدند و برای هر کدام توشکی انداخت، یکی از آنها روی آن نشست و دیگری خودداری کرد، امیر المؤمنین (ع) فرمود:

روی آن بنشین، زیرا از پذیرفتن احترام خودداری نکنند جز الاغ، سپس فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر گاه مرد بزرگوار قومی به شما وارد شد، او را گرامی دارید.

2- امام صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه بزرگوار قومی بر شما وارد شود، او را گرامی دارید.

3- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

چون عدی بن حاتم نزد پیغمبر (ص) آمد، پیغمبر (ص) او را به خانه خود بر و در آن جز يك تیکه حصیر و توشکی نبود و آنها را زیر پای عدی گسترد (یعنی پیغمبر مهمان خود را روی تشك جایداد و خود روی زمین نشست).

ص: 553

باب حق وارد

1- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

راستی که وارد، حق دارد بر اهل خانه که وارد شده است تا اندازه ای که هنگام ورود و هنگام خروج، او را بدرقه کنند و با او راه روند.

فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر گاه یکی از شما بر برادر مسلمانش در خانه وارد شود، بر او امیر باشد تا بیرون رود.

باب المجالس بالامانة

1- از ابن ابی عوف که شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

المُجالِسُ بالامانة.

2- امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) فرموده است:

المُجالِسُ بالامانة

ص: 555

3- از امام صادق (ع) که فرمود:

المُجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ

، و کسی حق ندارد کلام محرمانه هم صحبت خود را بازگو کند مگر به اجازه او جز در موردی که وثوق بشنونده دارد یا ذکر خیر او باشد.

باب در صحبت سر به گوشی

1- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر گاه سه کس با هم نشسته اند، دوتای آنها سر به گوش هم سخن نکنند، زیرا مایه اندوه و آزار آن سومی است.

2- از امام کاظم (ع)، فرمود:

هر گاه سه کس با هم نشسته اند، دوتای آنها سر به گوش هم سخن نکنند، زیرا مایه اندوه و آزار آن سومی است.

3- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرموده است:

هر که در میان سخن برادر مسلمانش (که در سخن گفتن است) بدود و سخن او را ببرد، مانند این است که روی او را خراشیده است.

ص: 557

1- از عبد العظیم بن عبد الله بن حسن علوی حدیث را به معصوم رسانیده که فرمود: پیغمبر (ص) بر سه وضع می نشست:

1- بر سر دو پا و آن این است که دو ساق را از زمین بلند گذارد و دو زانو را در میان دو دست خود بگیرد و به ذراع خود تکیه دهد.

2- گاهی هم بر سر دو زانو می نشست.

3- گاهی هم يك پا را تا می کرد و دیگری را روی آن می گشود و هرگز دیده نشد چهار زانو بنشیند.

2- از ابی حمزه ثمالی، گوید: من دیدم علی بن الحسین (ع) نشست و یکی از دو پا را روی ران دیگر نهاده، گفتم: مردم از این نشستن بدشان آید و گویند: این نشستن پروردگاری است، در پاسخ فرمود:

من خود از دل تنگی چنین نشستم و پروردگار را دلتنگی نیست و چرت و خواب او را فرانگیرد.

3- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که کمتر از شرافت مآبی و صدر مجلس خشنود باشد، خدا و فرشته ها پیوسته بر او رحمت فرستند تا از آن مجلس برخیزد.

4- از امام صادق (ع) که:

رسول خدا (ص) بیشتر برابر قبله می نشست.

5- از حماد بن عثمان که امام صادق (ع) روی ران چپ نشست و پای راست خود را روی آن نهاد و مردی به او گفت:

قربانت! این نشستن بدنمائی است، فرمود: نه، این را همانا یهود گویند که: چون خدا عز و جل از آفرینش آسمانها و زمین فارغ شد و بر عرش استوار گردید، چنین نشست تا استراحت کند و خدا عز و جل این آیه را نازل کرده (255 سوره بقره): «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» و امام صادق (ع) به همان وضع ماند.

6- از امام صادق (ع) که:

چون رسول خدا (ص) وارد می شد، دم در می نشست.

7- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است:

بازار مسلمانان چون مسجد آنها است، هر کس پیشی گرفت و در جایی نشست به آن احق است تا به شب.

فرمود: آن حضرت در برابر دکان های بازار کرایه

ص: 561

نمی گرفت.

8- رسول خدا (ص) فرمود:

آنان که در تابستان دور هم نشینند، شایسته است که میان هر دو تن به اندازه استخوان ذراعی (فاصله) باشد تا از نزدیکی به هم و سختی گرما دلتنگی نکشند.

9- از حماد بن عثمان، گوید:

دیدم امام صادق (ع) در خانه اش دم در در برابر قبله می نشست.

باب تکیه زدن و بر دست تکیه دادن

1- از امام صادق (ع) که فرمود:

تکیه زدن در مسجد، خداپرستی عربها است، راستی که باشگاه مؤمن مسجد او است و عبادتگاه مؤمن خانه او است.

2- رسول خدا (ص) فرمود:

احتیاء در مسجد، دیوار تکیه گاه عرب است (یعنی عرب به جای تکیه بر دیوار ساختمان که شهرنشینان دارند، دستهای خود را

ص: 563

به زانوهای خود حلقه کنند و درون جامه وسیع خود استراحت نمایند).

3- رسول خدا (ص) فرمود:

احتباء، دیوار تکیه گاههای عرب است.

4- از سماعه، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که مرد در زیر يك جامه احتباء کند؟

فرمود: اگر عورتش را بپوشاند عیب ندارد.

5- امام صادق (ع) فرمود:

روا نیست که مرد در برابر کعبه احتباء کند.

باب شوخی و خنده

1- از معمر بن خلاد، گوید: از ابو الحسن (ع) پرسیدم و گفتم: قربانت! مردی با جمعی است و سخنی به میان آرند و شوخی کنند و بخندند؟

فرمود: باکی ندارد تا که نباشد، من گمان کردم مقصود او دشنام است و هرزه گوئی، سپس فرمود: عرب بیابانی نزد رسول

ص: 565

خدا (ص) می آمد و چیزی به عنوان هدیه تقدیم او می کرد و همان جا می گفت: بهای هدیه ما را بده، و رسول خدا (ص) می خندید، و چون غمگین می شد، می فرمود: آن عرب بیابانی چه کرد؟ (چه شد خ) کاش نزد ما می آمد.

2- از فضل بن ابی قره، از امام صادق (ع) فرمود:

مؤمنی نباشد که در او دعابت نیست، گفتم: دعابت چیست؟

فرمود: مزاح.

3- از یونس شیبانی، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

چگونه با يك دیگر شوخی می کنید؟ گفتم: اندکی؟ فرمود:

مکنید (یعنی با يك دیگر کم شوخی و خوش مزگی مکنید) زیرا شوخی از خوش خلقی است و توبه وسیله آن برادرت را شاد می کنی و هر آینه رسول خدا (ص) با مردی شوخی می کرد، می خواست او را شاد کند.

4- از عبد الله بن محمد جعفی، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود:

راستی خدا عز و جل دوست دارد کسی را که در میان جمع، شوخی و خوشمزگی می کند، بی آنکه فحش دهد و هرزه درائی کند.

5- از امام صادق (ع) فرمود:

خنده مؤمن، تبسم است.

ص: 567

6- امام صادق (ع) فرمود:

خنده بسیار، دل را بمیراند.

و فرمود: بسیار خندیدن دین را آب کند چنانچه که آب نمک را بساید.

7- از سکونی که امام صادق (ع) فرمود:

راستی از نادانی است خنده بی مورد، گوید: بارها می فرمود:

خنده دندان نما مده، تو که کارهای رسوا کردی، از بلای شبگرد آسوده مباد آنکه بدکردار است.

8- امام صادق (ع) فرمود:

مبادا شوخی کنید که آبرو را می برد.

9- امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه مردی را دوست داری، با او شوخی و ستیزه مکن.

10- امام صادق (ع) فرمود:

خنده قهقهه از شیطان است.

11- امام صادق (ع) فرمود:

خنده بسیار، آبرو را می برد.

12- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است:

مبادا شوخی کنید که دل‌تنگی آرد و کینه زاید و دشنام خُرد باشد.

13- از امام باقر (ع)، فرمود:

چون قهقهه زدی پس از فراغت بگو: بار خدایا! مرا دشمن مدار.

14- امام باقر و امام صادق (ع) یا یکیشان فرموده:

شوخی بسیار آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را به دور پرتاب کند.

15- امام صادق (ع) می فرمود:

شوخی، دشنام کوچک است.

16- امام صادق (ع) فرمود:

پرهیزید از شوخی، زیرا آبرو را ببرد و مردان را سبک کند.

17- امام صادق (ع) فرمود:

جدال مکن تا آبرویت برود، و شوخی مکن تا روی مردم به

ص: 571

تو باز شود و بر تو دلیر شوند.

18- امام صادق (ع) فرمود:

شوخی مکن تا بر تو دلیر شوند.

19- از ابو الحسن (ع) که به یکی از پسرانش وصیت کرد، یا فرمود:

پرهیز از شوخی که نور ایمانت را برد و مردانگیت را سبک کند.

20- از امام کاظم (ع)، فرمود:

یحیی بن زکریا گریه می کرد و نمی خندید و عیسی بن مریم می خندید و گریه هم می کرد و آنچه عیسی (ع) می کرد برتر بود از آنچه یحیی (ع) می کرد.

باب حقّ همسایگی

1- از عمرو بن مکرّم، گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم و به آن حضرت گفتم: مرا همسایه ای است که آزارم می کند؟ فرمود: تو

ص: 573

به او مهربانی کن، گفتم: خدایش مهر نکند، آن حضرت از من روی برگردانید، گوید: من نخواستم آن همسایه را رها کنم، گفتم: او با من چنین و چنان می کند و مرا آزار می دهد، فرمود: به نظر تو اگر با او یکرویی کنی، از او انتقام می کشی؟ گفتم: آری، من بر او می چربم، فرمود: این همسایه تو از آنها است که حسد برند بر مردم در آنچه خدا از فضل خود به آنها داده است و هر گاه نعمتی برای کسی بیند و خاندان داشته باشد به خاندانش تعرض و آزار می کند و اگر خاندانی ندارد، به خدمتکارش می پیچید، و اگر خادم هم ندارد شبها بیدار می ماند و روزها را در خشم می گذراند. رسول خدا (ص) بود که شخصی از انصار نزد او آمد و گفت: در بنی فلان، خانه ای خریدم و نزدیک ترین همسایه ام کسی است که امید به خیرش ندارم و از شرّش آسودگی نیارم، فرمود رسول خدا (ص) به علی (ع) و سلمان و ابا ذرّ - و دیگری را فراموشم کردم و گمانم مقداد باشد - فرمان داد تا در مسجد با بلندترین آواز خود جار کشند که: هر که همسایه اش از آزار او آسوده نباشد، ایمان ندارد و سه بار این جار را زدند، سپس آن حضرت با دست خود به هر چهل باب خانه که برابرش بودند و در پشت سرش بودند و در سمت راستش بودند و در سمت چپش بودند اشاره کرد (یعنی تا چهل خانه از هر سوی همسایه به حساب است و باید حق آنها را رعایت کرد).

2- از امام صادق (ع)، از پدرش که فرمود: من در کتاب علی (ع) خواندم که رسول خدا (ص) عهد نامه میان مهاجرین و انصار و هر کس بدانها پیوندد نوشت که:

1- همسایه چون خود انسان است، نه زیانمند شود و نه گناه ورزد.

2- احترام همسایه بر همسایه چون احترام مادر است تا آخر حدیث، مختصر (شاید مقصود این است که همچنان که مرد رعایت خود می کند و به خود زیان نمی زند و خود را به گناه نمی افکند یا گناهکار نمی داند، باید نسبت به همسایه هم چنین باشد- از وافی).

3- از امام صادق (ع)، فرمود:

خوش همسایگی، روزی را بسیار کند.

4- از کاهلی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

چون بنیامین از بر یعقوب رفت، فریاد کشید: خدایا! به من رحم نمی کنی؟ فرزندم را بردی و چشمم را گرفتی؟ خدا تبارک و تعالی به او وحی کرد: اگر من آنها را میرانده باشم، زندشان می کنم تا آنها را به تورانم ولی یادت می آید آن گوسفندی را که سر بریدی و بریان کردی؟ خوردی و فلان و فلان در همسایه گی تو بودند و روزه داشتند و چیزی از آن به آنها ندادی؟ 5- و در روایت دیگری است که فرمود:

پس از آن شیوه چنین شد که هر چاشتگاه، جارجی یعقوب از منزل او تا مسافت يك فرسخ جار می کشید که: هر کس چاشت خواهد، به خانه یعقوب آید، و در شامگاه هم جار می زد که:

هر کس شام خواهد، به خانه یعقوب آید.

6- از امام صادق (ع) که فاطمه (ع) نزد رسول خدا (ص)

ص: 577

آمد و در برخی کارهایش شکایتی به او کرد و رسول خدا (ص) جزوه ای به او داد و فرمود: آنچه در آن است، یاد بگیر و به ناگاه در آن ثبت بود که:

هر کس ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد، همسایه خود را نیازارد، هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، مهمانش را گرامی شمارد، هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، باید خوب گوید یا خموشی جوید.

7- از ابی مسعود که امام صادق (ع) فرمود:

خوش همسایگی عمرها را فزاید و خانمان ها را آباد سازد.

8- امام صادق (ع) فرمود:

خوش همسایه بودن خانمان ها را آباد سازد و عمرها را بیفزاید.

9- از حسن بن عبد الله، از امام کاظم (ع) فرمود:

خوش همسایه بودن پس این نیست که از آزار همسایه خودداری کنی، بلکه تا اینجا است که بر آزارش شکیبیا باشی.

10- رسول خدا (ص) فرمود:

خوش همسایه بودن خانمان ها را آباد سازد و عمرها را دراز کند.

ص: 579

11- از ابی الریبع شامی، از امام صادق (ع) گوید: - خانه پر بود که- فرمود:

همه بدانید که راستش از ما نیست هر که با همسایه خود به خوشی رفتار نکند.

12- از ابی حمزه که شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

مؤمن کسی است که همسایه اش از بوائق او آسوده باشد، گوید: گفتم: بوائق چیست؟ فرمود: ستم او و دغلی او.

13- از امام باقر (ع)، فرمود:

مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و به او از آزار دادن همسایه اش شکایت کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: صبر کن، سپس باز آمد و شکایت کرد و فرمود: صبر کن، بار سوم باز آمد و شکایت کرد، پیغمبر (ص) به آن مرد شاکی فرمود: روز جمعه بامدادانی که مردم برای نماز جمعه می روند، اثاث خانه خود را بر سر راه آور تا هر کس به نماز جمعه می رود، آن را بنگرد و چون از تو پرسند، به آنها وضع خود را گزارش بده، فرمود: چنین کرد و همسایه آزار دهنده اش آمد و به او گفت: اثاث خود را برگردان، من با خدا برای تو عهد می کنم که به آزار تو باز نگردم.

14- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

به من ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد.

ص: 581

فرمود: اهل يك آبادانی نباشند که شب گذارند و میان آنها گرسنه ای باشد و خدا روز قیامت بدانها نظر رحمت کند.

15- امام صادق (ع) فرمود:

از بلاهای شکننده که کمر را می شکنند، همسایه بد است، اگر خوبی و کار حسنه را ببیند، نهان سازد و اگر بد کرداری ببیند، فاش کند.

16- رسول خدا (ص) گفت: به خدا پناه برم از همسایه بد در اقامت گاه زندگی، چشمش تو را ببیند، و دلش به تو توجه دارد، اگر تو را خوش بیند بد دارد، و اگر تو را در بدی ببیند شادی کند.

باب حدّ جوار و همسایگی

1- از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) فرمود:

هر چهل خانه، همسایه باشند از برابر او و دنبال سرش و از سمت راستش و از سمت چپش (یعنی از هر طرف تا چهل خانه).

2- از امام باقر (ع) فرمود:

ص: 583

هر چهل خانه، همسایه باشند، از برابر او و دنبال سرش و از سمت راستش و از سمت چپش.

باب خوش رفتاری و حق رفیق در سفر

1- از عمار بن مروان گوید: امام صادق (ع) به من سفارش کرد و فرمود:

تورا سفارش کنم به پرهیزکاری خدا و پرداخت سپرده و راستی در گفتار و خوش رفتاری با رفیق و لا قوّة الا باللّه.

2- از امام باقر (ع) فرمود:

با هر که آمیزش کردی، اگر توانی دست بر او فراز داری و به او نیکی کنی بکن.

3- از امام صادق (ع) که: رسول خدا (ص) فرمود:

دو کس با هم همراه و رفیق نشوند جز اینکه مزد بزرگتر و دوستی بیشتر به درگاه خدا از آن آن کس است که به یار خود رفیق و سازش بیشتری دارد.

4- از امام صادق (ع) که: رسول خدا (ص) فرمود: حقّ مسافر است که چون بیمار شود تا سه روز همسفرانش با او بمانند

ص: 585

و بپایند (به انتظار اینکه بهبودی یابد و با آنها بیاید).

5- از امام صادق (ع) از پدرانش که: امیر المؤمنین (ع) با يك ذمّی (کتابی پناهنده به اسلام) هم سفر شد و آن ذمّی به وی گفت: ای بنده خدا به کجا می روی؟ در پاسخ او گفت: به کوفه می روم. و چون ذمّی به راه دیگری عدول کرد، امیر المؤمنین هم بدان راه میل کرد و آن ذمّی به او گفت: مگر نپنداشتی که به کوفه خواهی رفت؟ فرمود: چرا، آن ذمّی گفت: راه کوفه را رها کردی؟ فرمود:

می دانم، گفت: پس چرا با من بداین راه عدول کردی و آن را می دانی؟ امیر المؤمنین در پاسخش گفت: این از کمال خوش رفاقتی است که مردی رفیق راه خود را هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند، پیغمبر ما (ص) به ماها چنین دستور داده است؛ ذمّی به او گفت:

مطلب این است؟ فرمود: آری، آن ذمّی گفت: البته هر که پیروی آن حضرت کرده به خاطر اعمال بزرگواری او بوده است، من تو را گواه می گیرم که بر کیش توام و آن ذمّی با امیر المؤمنین (ع) برگشت و چون او را شناخت اسلام آورد.

ص: 587

باب نامه نگاری

- 1- از امام صادق (ع) فرمود: پیوست میان برادران دینی در وطن دیدار از همدیگر است و در هنگام سفر نامه نگاری با هم.
- 2- امام صادق (ع) فرمود: جواب دادن به نامه واجب است مانند جواب سلام، و آنکه آغاز سلام کند به خدا و رسولش نزدیکتر است.

باب نوادر

- 1- از امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر نگاه خود را میان اصحابش تقسیم می کرد و به این و آن برابر نگاه می کرد.
- فرمود: رسول خدا (ص) هرگز میان اصحابش پای خود را دراز نکرد و اگر مردی به آن حضرت دست می داد، رسول خدا (ص)

ص: 589

دست از دستش نمی کشید تا او باشد که رها کند و چون مردم این شیوه را دانستند هر که با آن حضرت دست می داد زود دست خود را می کشید.

2- از ابی الحسن (ع) فرمود:

هر گاه مرد حاضر باشد او را به کنیه اش بخوان و اگر غائب است به نامش.

3- رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه یکی از شما برادرِ مسلمانش را دوست دارد باید او را از نامش و نام پدرش و نام تیره و تبارش بپرسد زیرا حَقُّ واجب و وظیفه برادری این است که او را از اینها بپرسد تا خوب او را بشناسد و گر نه شناسائی احمقانه است.

4- از علی بن الحسین (ع) که: رسول خدا (ص) يك روز به همنشین های خود فرمود: می دانید عجز کدام است؟ گفتند: خدا و رسولش دانانترند، فرمود: عجز و درماندگی سه چیز است:

الف- یکی از شماها بشتابد و خوراکی برای رفیق خود آماده سازد و او نیاید از آن بخورد و خلف وعده کند.

ب- اینکه مردی از شماها با دیگری رفیق و همصحبت شود یا همنشین گردد و دوست دارد که بداند او کیست و از کجا است و پیش از آنکه این را بداند از او جدا شود.

ج- در باره کار زنها است، یکی از شماها به زن خود در آید و حاجتش برآید (یعنی انزال کند و از عمل فارغ گردد) با اینکه آن

ص: 591

زن هنوز کامیاب نشده و آتش شهوتش فرو ننشسته است؛ عبد الله بن عمرو بن عاص عرض کرد: این مطلب چگونه است؟ فرمود:

خودداری کند و بیاید تا آب از هر دو آید.

فرمود: در حدیث دیگر است که رسول خدا (ص) فرموده است: از بدترین در ماندگی است که مردی با مردی برخورد کند و از او خوشش آید و او را بپسندد و از نام و نسب او نپرسد.

5- از سماعه گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم می فرمود:

يك باره پرده احترام را از میان خود و برادرانت بر مدار و از آن بر جا گذار زیرا رفتن آن مایه بی شرمی است.

6- از امام صادق (ع) فرمود: يك باره به برادرت اعتماد مکن و احتیاط را از دست مده زیرا به زمین خوردن از راه بی بند و باری و خود رها کردن جبران پذیر نیست.

7- از مفضل بن عمر و یونس بن ظبیان گفتند: امام صادق (ع) فرمود:

برادران خود را با دو خصلت بیازمائید، اگر در آنها باشند که بسیار خوب است و اگر نه دور شوید، دور شوید، دور شوید:

مواظبت به نمازها در وقتشان و احسان به برادران در تنگدستی و توانگری.

ص: 593

1- امام صادق (ع) فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

را در آغاز سخن وامگذار گر چه دنبالش شعری باشد.

2- امام صادق (ع) فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

را با بهترین خط خود بنویس و بآء آن را مکش تا سین آن را بر آوری.

3- امام صادق (ع) فرمود:

نویس

بسم الله الرحمن الرحيم لفلان

، و باکی نیست که در پشت نامه لفلان را بنویسی.

4- امام صادق (ع) فرمود:

در درون نامه ننویس،

(لأبي فلان)

بنویس

(الی ابي فلان)

و در آدرس بنویس

(لأبي فلان)

5- از سماعه گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی با دیگری آغاز نامه نگاری کند؟ فرمود: باکی ندارد این خود فضل و احسانی است که مردی برادر خود را با نوشتن نامه ای گرامی دارد.

6- امام صادق (ع) فرمود:

باکی ندارد که کسی نام طرف خود را در نامه اش پیش از نام خودش بنویسد.

7- از مرازم بن حکیم گوید: امام صادق (ع) فرمود:

نامه ای برای انجام حاجتی بنویسند، و نوشتند و به آن حضرت وانمودند و در آن کلمه ان شاء الله نبود، فرمود: چه امیدی دارید که این کار انجام شود با اینکه ان شاء الله ندارد؟ بنگرید هر جا ان شاء الله می خواهد در آن بنویسید.

8- از امام رضا (ع) که نامه را خاکی می کرد، می فرمود:

عیب ندارد (این برای خوشکانیدن مرگب آن بوده است).

9- از علی بن عطیه که او نامه هائی از ابو الحسن (ع) دیده بود که خاک بر آن افشانده بود.

ص: 597

باب نهمی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده

1- از عبد الملك بن عتبه گوید: از ابی الحسن (ع) پرسیدم از کاغذهائی که انباشته می شود: آیا سوخته شوند با اینکه چیزی از ذکر خدا در آنها است؟

فرمود: نه، آنها را اول با آب بشویند (و سپس بسوزانند).

2- از عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

کاغذهای نوشته را نسوزانید ولی نوشته را محو کنید و سپس بسوزانید.

3- از زراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیده شد از یکی نام های خدا که مردی آن را با آب دهان خود محو می کند؟

فرمود: آن را با پاکترین چیزی که یابید پاک کنید.

4- از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود:

نوشته کلمه قرآن را با پاکترین وسیله که یابید پاک کنید، و غدقن کرد از سوزانیدن نوشته قرآن و غدقن کرد از محو کردن آن با قلم (یعنی سیاه کردن آن).

5- از امام کاظم (ع) که در باره آنچه از نام خدا بر پشت

ص: 599

چیزی نوشته باشد.

فرمود: آن را با آب بشوی.

این پایان کتاب عشرت است، و با آن کتاب اصول کافی به پایان رسید 21 ذی قعدة الحرام سال 1381 هجری قمری برابر ششم اردیبهشت 1341 خورشیدی.

پایان شرح و ترجمه بقلم محمد باقر کمره ای - شهر ری «وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

بسمه تعالی سپاس خدا را که به تصحیح و مقابله این سفر عظیم (کتاب اصول کافی) موفق شدیم و متن آن را با چند نسخه خطی که تحت نظر اعظام علماء و اکابر محدثین چون علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی - رحمهم الله - مقابله و تصحیح شده برابر کنیم و منتهای دقت و کوشش را در تصحیح مطبعی آن به اضافه ترجمه و شرح کتاب که به قلم دانشمند معظّم آقای حاج شیخ محمد باقر کمره ای مرقوم شده است بکار بریم. امید است به فضل خدا مورد استفاده عموم فضلا و دانشمندان واقع شود.

ذی حجة الحرام 1380 هجری قمری برابر اردیبهشت 1341 شمسی.

محمد باقر بهبودی - علی اکبر غفاری

ص: 601

شرح ها

اشاره

ص: 603

از مجلسی (ره) - در مصباح گوید: دعای خدا در یوزه بخواندن خدا است و رغبت بدان خیری که نزد او است و دعای انسان آواز کردن او و طلب توجه او است، انتهی. و بسا که دعا به ذکر خدا اطلاق شود نیز چنانچه از پیغمبر (ص) روایت شده است: بهترین دعا الحمد لله است.

طیبی گفته: زیرا ذکر، درخواست لطیفی است که با روش دقیقی انجام شده و از این باب است قول امیه:

چه روزی ستایش کند مر تو را کس ز درخواست باشد ثنایت و را بس ممکن است از آن جمله اهدنا الصراط مقصود باشد.

در نهایت گوید: در حدیث عرفه است که (پیغمبر فرمود): بیشتر دعای من و پیمبران پیش از من در عرفات

لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو على كل شىء قدير

است؛ همان تهلیل و تمجید و تحمید را دعا

گفته است زیرا چون دعا باشد در استیجاب ثواب خدا و پاداش او چون حدیث دیگر که فرماید: چون ستایش من بنده را از درخواست من باز دارد بدو بهتر از آنچه به درخواست کننده ها بدهم عطا کنم، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: حقیقت دعا همان درخواست و توجه خدا است به عنوان يك آفریننده بر بنده و مخلوق خود و صیغه اصلی آن در عربی: یا اللّٰه، و اللّٰهم، است و در فارسی: ای خدا، خدایا، و اجابت آن همان توجه حق است به بنده خود که چون به تعبیر عادی در آید، در عرب: لبیک، گفته شود و در فارسی معمولی به کلمه کوتاه (ها) تعبیر شود و موضوع درخواست چیزی از خدا در حقیقت معنی دعا وارد نیست و به عبارت ساده: دعا، در اصل به معنی گدائی از خدا نیست بلکه به معنی خداخواهی و خداجوئی است و به همین معنی با آیه مورد بحث در حدیث تطبیق می شود و با احادیث نبویه مذکوره منطبق می گردد بی آنکه نیاز به تکلیف و توجیه داشته باشد و به همین معنا مغز و حقیقت عبادت و پرستش است چنانچه در اخبار این باب بیاید، و مقصود از قول خدا (200 سوره بقره): «چون مناسک خود را به پایان آوردید خدا را یاد کنید چنانچه پدران خود را یاد می کنید یا یاد عمیق تری» یاد پدر همان توجه زبوانه و توأم با احترام است که در نهاد کودک نسبت به پدر نهفته است و چون کودک خردسال و ساده ای گوید: بابا، بابا، آقا جان، همین حقیقت دعا و نیایش در آن نهفته است.

از مجلسی (ره) - خدا در سوره مؤمن فرماید: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم» طبرسی گفته: یعنی هر گاه مصلحت باشد که اجابت شما کنم و هر که از خدا چیزی خواستار شود و او را بخواند بناچار باید شرط مصلحت کند یا در زبان یا در دل و گر نه بسا باشد درخواست مفسده کند و آن زشت است، و از ابن عباس نقل شده که: معنی آیه این است که: «مرا

یگانه دانید و بپرستید تا به شما ثواب دهم» و بر آن دلالت دارد قول پیغمبر (ص) که فرمود: دعا همان پرستش خدا است، و چون از عبادت به لفظ دعا تعبیر کرده از ثواب دادن به لفظ اجابت تعبیر کرده تا همجنس باشند.

بیضاوی گفته: «ادْعُونِي» یعنی بپرستید مرا، و «أَسْأَلُكُمْ لِكُمْ» یعنی تا من به شما ثواب دهم برای آنکه دنبالش فرمود: «راستی کسانی که از دعای من سر بزرگی کنند زبون به دوزخ در آیند» و اگر دعاء در اینجا به درخواست حاجت تفسیر شود، استکباری که جلوگیری آن است از راه مبالغه باشد و مقصود از عبادت، دعاء است زیرا که آن یکی از روش های عبادت است، انتهای.

این خبر دلالت دارد که مقصود از آن معنی دوم است، و دعاء را عبادت خوانده برای اعلام افضلیت آن و اشاره دارد به اینکه سزاوار است انسان در هر حال دعا کند گرچه حاجت لازمی هم نداشته باشد و غرضش از دعاء همان تحصیل درخواست خود نباشد بلکه عمده مقصودش تقرب به خدا و فرمان بری او باشد و اگر کندی در اجابت شد باز هم دعا کند و اگر اعتراض کنی که: بنا بر این، دعا باید واجب باشد و ترکش کبیره باشد زیرا تهدید به دوزخ دارد؟.

من گویم: دور نیست زیرا دعا في الجملة واجب است و کمترین آن دعا های وارده در سوره حمد است که جزء نماز است و ترك دعا به طور کلی از گناهان کبیره است و مؤید آن است قول امام چهارم (ع) در صحیفه کامله که فرموده است:

«دعایت را عبادت نامیدی و ترکش را تکبر و آن را به دخول دوزخ تهدید نمودی»، پایان نقل از مجلسی (ره).

گویم: تفسیر ساده آیه این است که بگوئید: خدایا تا من بگویم لبیک، و به این معنی اساس توحید و خداشناسی است و جزء اصول دین است

و سر آغاز مسلمانی است و جای تردید در وجوب آن نیست. از مجلسی (ره) -

«ولا تقل ان الامر قد فرغ منه»

مقصود از امر پیدایش هر پدیده است و پرورش آن و نهی از این گفتار دو وجه دارد:

1- اینکه این پندار باطل است زیرا گفتار یهود و برخی حکماء است که گویند: هر چه شدنی بوده شده و خدا کار تازه ای ندارد. بلکه باید ایمان داشت به بداء و اینکه خدا سبحانه هر روز در کاری است و هر چه خواهد محو کند و هر چه خواهد ثبت کند و ام الكتاب در بر او است و قدر و قضاء مانع دعا نیستند زیرا هر دیگرگونی در لوح محو و اثبات روا است و به علاوه خود دعا هم از اسباب قضاء است و امر به دعاء هم از آنها است.

2- اینکه گرچه برای هر پیشآمدی مقدری است که در لوح محفوظ است و تغییرش نتوان داد ولی این مانع از دعا نیست و بدین نظر نتوان دعا را بی اثر شمرد و از آن دست کشید چنانچه تحقیق آن در کتاب عدل گذشت و در اینجا نیز به وجه اختصار آن را یاد آور شویم و حاصل خبر این است که از آن به دو وجه پاسخ داده است:

1) دعاء بذات خود مطلوب است چون عبادتی است بزرگ و به مقامی بلند می رساند در نزد خدا تعالی که رسیدن بدان جز با دعا و زاری ممکن نیست.

هر چه باید بشود بیش و کم دارد و بسا به واسطه شرطی از میان برود مثلاً عمرش سی سال باشد، اگر صله رحم نکند و شصت سال باشد اگر بکند، در فلان روز يك درهم روزی دارد اگر دعا نکند و بیشتر از آن نخواهد و دو درهم است اگر دعا کند و فزونی خواهد و همچنین در امور دیگر و حاصل اینکه برای هر موجود حادث شرایطی است و اسبابی و خدا نخواسته کارها را بی اسباب انجام دهد و دعا هم از جمله اسباب است و اگر دعا نکند به او داده نشود و دانش خدا تابع معلوم است و علت آن نیست و قضا و قدر حتمی نیستند

و گر نه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل شوند چنانچه از امیر المؤمنین (ع) گذشت. از مجلسی (ره) - مقصود از عفاف و پارسائی یا خودداری از گدائی به در خانه مردم است یا خودداری در شکم و فرج است از حرام یا مطلق خودداری از حرام است و اوسط اظهر است و معنی نخست به دعاء برگردد و بنا بر دو معنی دیگر بسا که با دعاء مخالفت دارد با اینکه دعا احب اعمال باشد زیرا فرقی میان دوست تر و بهتر نیست به جوری که مخالفت نباشد و ممکن است جواب از آن به چند وجه:

1- دعاء افضل اعمال است و عفت بهترین ترك اعمال خلاف.

2- افضلیت هر کدام نسبت به اعمال دیگر است نه به يك دیگر.

3- افضلیت هر کدام از يك جهت است زیرا هر کدام اثر مخصوصی دارند که دیگری جای گیر آن نیست چنانچه آب برای بدن خاصیتی دارد که نان و گوشت ندارد و بالعکس و درست باشد که گویند: هر کدام افضل است از نظر اثر مخصوص به خود. برخی نیزه ها دارای پیکانی است آهنین که بر سر آن نصب شده است و در مورد حمله به دشمن آن نوك آهنین به آسانی بکار می نشیند و به بدن فرو می رود و امام دعا را از نظر تأثیر در دشمن به آن نیزه مانند نموده است. در حدیث دوم برای دعا، سینه بی کینه و دل با تقوی را بمیان آورده است و مجلسی در شرح آن گوید: در این حدیث به پاره ای از شرایط دعا اشاره شده و بیان شده است که دعاء سبب رهائی از بدیهای دنیا و سختیهای دیگر سرا است و اخلاص در دعا بلکه در جمیع عبادات به پاك بودن آن است از همه آلودگیهای ریاء و اغراض دنیویّه و پست. از مجلسی (ره) -

«ما قد قدر»

یعنی در لوح محو و اثبات یا در

ص: 609

شب قدر ثبت شده است یا اینکه موجبات آن فراهم گردیده است. از مجلسی (ره) -

«لیتوافقان»

در بیشتر نسخه ها چنین است از رفق آمده یعنی ملازم يك ديگرند و خدا آنها را با هم قرار داده تا بلاء سبب دعا شود و دعا آن را دفع کند و در بعضی (لیتوافقان) به و او است از وقوف است یعنی در برابر هم به صف شده و مبارزه می کنند و دعاء بلاء را از میان می برد و این روشن تر است. از مجلسی (ره) - بهم چسبانیدن انگشتان برای بیان ابرام بلاء است چنانچه متعارف است. از مجلسی (ره) - حاصلش این است که خدا دفع می کند بلائی را که بنده مستحق آن شده هر گاه بداند که بنده در آینده برای دفع آن دعا خواهد کرد و به همین سبب آن بلا نازل نمی شود و دعا قبل از انجام در دفع بلاء اثر می کند. از مجلسی (ره) -

«من کل داء»

یعنی از دردهای تن و یا دردهای جان و روح، دشوار باشد و یا هموار و برای برخی دردها دعاهائی وارد است. از مجلسی (ره) - حیاء، گرفتگی درون است از بیم نکوهش و چون به خدا نسبت شود معنی همان ترك كاری را دارد که شرم آور است و گفته شده است: حیاء در خدا به معنی کار مخالف با بزرگواری و قدرت او است.

«فلا یرد یده صفرا» اشعار دارد که خدا دعایش را اجابت کند و اگر صلاح نداند بهتر از آن را در کف او گذارد.

دفع يك شبهه بیشتر مردم پندارند که خدای سبحانه نوید اجابت دعا داده است و خلف وعده از او محال است و به علاوه اجابت دعا در بسیاری از آیات و اخبار آمده است و دروغ از خدا و حجج او روا نیست و پاسخ از این اعتراض به چند

ص: 610

وجه است:

1- وعده خدا مشروط به مشیت است و مطلق نیست و بر آن دلالت دارد قول خدا (41 سوره انعام): «ویر گشاید آنچه را به درگاه او دعا کنید اگر بخواهد».

2- مقصود از اجابت توجه و استماع دعا است و از لوازم اجابت است که دعای مؤمن فوراً مورد توجه شود و عطای آنچه را که خواهد پس اندازد تا باز دعا کند و آوازش بشنود که آن را دوست دارد.

3- اجابت مشروط به مصلحت و خیر دعاکننده است زیرا حکیم به دلخواه بنده های نادان از خیر و صلاح آنها نگذرد.

4- هر عبادتی شرائطی دارد که اگر فراهم نباشد مقبول نگردد و اثرش در دنیا و آخرت بر آن بار نشود، دعا هم عبادتی است مشروط به شرائطی و بسا که عدم استجاب آن برای این است که شرط قبول را ندارد و در بسیاری از اخبار به شرائط دعا توجه شده است و منافیات آن بیان شده که برخی گذشته و بعضی می آید و بسا که سبب عدم اجابت همین باشد، خدا سبحانه فرموده است: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» - «به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم».

5- لازم نیست اجابت فوری باشد و بسا به واسطه مصالحتی تا مدت نامعلومی به تأخیر افتد چنانچه در تفسیر: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا» - «دعای شما (ای موسی و هارون) اجابت شد» وارد شده که پس از اعلام اجابت تا غرق فرعون که مضمون دعا بود چهل سال طول کشید و به زودی بیاید که خدا اجابت دعای مؤمن را به تأخیر اندازد چون دوست دارد آواز او را بشنود.

6- خدا به کسی که دعایش را در دنیا بر نیورد در آخرت ده چندان دهد تا چون عوض آخرت را ببیند آرزو کند که کاش اجابت همه دعاهایش به آخرت افتاده بود و بنا بر این صدق کند که دعای او به وجه اکمل به اجابت

ص: 611

و ما در کتاب عین الحیوة در این موضوع بسط سخن دادیم، پایان کلام مجلسی (ره).

من گویم: چنانچه سابقاً اشاره شد حقیقت دعا عبارت از توجه بنده است از روی دل به خدا و ندای او به عنوان يك آفریننده و بخشاینده یعنی بنده ای از روی دل گوید: (خدایا)، و اجابت او همان توجه حق است به او و پذیرش ندای او به عنوان يك بنده متوجه و آیات و اخبار اجابت به همین معنا توجه دارند ولی بر آوردن حاجتی که به عرض او رساند مشروط به شرائط متعددی است که برخی از آن در ضمن اجوبه مقدمه ذکر شده است. از مجلسی (ره) - این روایت حمل می شود بر اینکه پیش از آن عادت به دعا نداشته، و مقصود این است که سود کاملی ندارد (چون سود کامل گرفتار نشدن به بلا است و پس از گرفتاری سودش همان رفع ادامه بلا است). از مجلسی (ره) - لفظ ظن را کلینی (ره) به معنی یقین دانسته است به قرینه آنچه در حدیث يك باب آینده آمده است و ممکن است حمل بر ظاهر آن شود که گمان است زیرا یقین به اجابت مشکل است مگر آنکه مقصود یقین به وعده اجابت باشد که خدا داده است با وجود شرائط دعا و آن اعم است از عطای عین حاجت در دنیا یا عوض آن در آخرت. از مجلسی (ره) -

«و لیس لی فی ذلك نية»

یعنی اهتمام و تصمیم در آن نبود و شاید در بار اول مصلحت ندانسته و تصمیم به دعا نگرفته و برای خوشدلی اصحابش دعا کرده است و چون مصلحت دیده از روی دل دعا کرده است. از مجلسی (ره) - (بر دو حدیث)

«ما لم يستعجل»

یعنی تا اینکه بنده شتاب نرزد و چون حاجتش به تأخیر افتد نومید نگردد و از درگاه

خدا رو برگرداند و برای آنکه حاجت او پس افتاده دست از دعا بردارد و یا مقصود این است که در دعا شتاب ورزد و به آن اهتمام نکند و خود به دنبال حاجتش رود پیش از آنکه در دعای به درگاه خدا اصرار ورزد چنانچه ظاهر خبر دوم است.

و حاصل آنکه باید دعاکننده در دعا مبالغه کند و به پروردگار زمین و آسمان خوش بین باشد و برای تأخیر اجابت از درگاه او نومید نگردد زیرا بسا برای آنکه از آواز او خوشش آید و یا برای مصلحت اجابت پس افتد و نباید در آن شتاب کند زیرا شتاب از شیطان است و خدا از آن نکوهش کرده در چند جای از قرآن. راغب گوید: شتاب خواستن چیزی است و جستن آن پیش از اوان آن و از این راه مذموم است در نظر عام قرآن تا آنجا که گفته اند: شتاب از شیطان است.

«اذا عجل» در حدیث دوم- یعنی در تعقیب نماز شتاب کند و آن را وانهد و بدان دل ندهد و برخیزد دنبال کارهایش برود یا به اندکی از دعا پردازد و به دنبال کاری برود که برای آن دعا کرده است و مقصود از آن همان است که در خبر پیش گفتیم یعنی برای کنندی در اجابت دعا دچار نومیدی گردد. از مجلسی (ره)- خدای تعالی در داستان ابراهیم فرموده است که به قوم خود گفت (48 سوره مریم): «من از شما و آنچه در برابر خدا می خوانید و می پرستید کناره می کنم» طبرسی گوید: یعنی از شما دوری کنم و به کناری روم و پروردگارم را بخوانم، یعنی پروردگارم را پرستم به امید اینکه به دعا به درگاه پروردگارم بدبخت نشوم چنانچه شما به دعا در برابر بت ها بدبخت شدید، و کلمه عیسی را از راه خشوع آورده، و گفته اند: مقصودش این است که شاید طاعت و عبادتم را بپذیرد و به واسطه رد آن بدبخت نشوم زیرا مؤمن میان بیم و امید است. بیضاوی گفته: یعنی نومید و سرگردان نشوم و کوششم ضایع نگردد چون شما در دعای معبودان خود، انتهی.

و باید معنی خبر و وجه استشهاد به آیه را بیان کنیم. قوله: «استجیب له» یعنی زود اجابت شود و یا زود اجابت نشود و در آخرت به او عوض دهند و حاصل این است که برای تأخیر اجابت، ترك اصرار نکند. و سبب استشهاد به آیه این است که ابراهیم (ع) اظهار امیدواری و بلکه اطمینان نمود، زیرا «عسی» دلالت بر اثبات دارد. از مجلسی (ره) - اینکه دعای نهان از دعای عیان بهتر است و یا با آن برابر است در صورتی است که دعای عیان از روی اخلاص باشد و مشوب به ریاء و سمعه و طلب شهرت نگردد و گر نه میان آنها نسبی نیست.

و این اخبار منافات دارد با آنچه وارد شده است از استحباب اجتماع برای دعای به درگاه خدا تبارک و تعالی و به زودی وجه جمع میان آنها بیاید (ان شاء الله). از مجلسی (ره) - ابن قتیبه گفته: مردم گمان برده اند که ظل و فیء یک معنی دارند، و چنین نیست، ظل، سایه بامداد و شب است، و فیء، سایه بعد از ظهر است و به سایه صبح اطلاق نشود زیرا آن سایه ای است که از سوی مغرب به سوی مشرق برگشته است و فیء هم به معنی برگشت است؛ در روایت عدة الداعی وقت بعد از ظهر را به اندازه خواندن چهار رکعت نماز به آرامی محدود کرده است. از مجلسی (ره) - حاصلش این است که رقت قلب نشانه پاکی آن است از دغلی و حسد و افکار بیهوده و خیالات باطله، و نشانه توجه آن است به خدا و روگردانیدن از آنچه جز او است و وصول به حق و تقرب به حضرت او، و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعا است. از مجلسی (ره) - جوهری گفته:

سحر، اندکی پیش از سپیده دم است. و فیروزآبادی و دیگران هم چنین گفته اند.

از مجلسی (ره) - این حدیث دلالت بر چندی از شرائط دعا دارد:

1- در هنگام زوال شمس از میان آسمان باشد.

2- پیش از دعا کردن، صدقه دهد گرچه کم باشد.

3- بوی خوش به کار برند، و گویا بوئیدن کنایه از استعمال اندکی عطر باشد نه همان صرف بو کردن آن.

4- دعا در مسجد باشد، و ممکن است مقصود در اینجا همان مسجد پیغمبر (ص) باشد و اینکه فرمود: هر چه خدا می خواست برای حاجتش دعا می خواند، مقصود ستایش و سپاس و صلوات است و این هم خود دلالت اجمالی بر آدابی دارد. از مجلسی (ره) - ظاهرش این است که يك ششم نیمه دوم شب است (که اگر نیمه شب شش ساعت معمولی باشد يك ساعت می شود) نه اینکه يك ششم همه شب باشد، و این خبر در کتاب صلاة در باب نماز نافله بیاید ... و تهذیب آن را به اختلافی روایت کرده است. از مجلسی (ره) -

«قال الرغبة»

دو وجه دارد:

1- مقصود این باشد که اگر در حال دعا بیشتر شوق و امید دارد سزاوار است که دو کف خود را به آسمان باز دارد که گویا می خواهد رحمت خدا را دریافت کند و اگر حال بیم و گمان اجابت نشدن دارد پشت دو دست را به آسمان کند کنایه از اینکه گناه فراوان او باعث راندگی او است و گرچه فضل و حمیت خدا مقتضای کرم خداوندی است.

2- مقصود این باشد که اگر برای سودی دعا می کند و کف دست به آسمان بردارد و اگر مقصودش دفع زیانی است و بلائی که از آسمان فرود آید دو پشت دست ها را به آسمان کند که گویا با آن دفاع می کند.

طبرسی گفته است: تبّتل، به معنی انقطاع به درگاه خدا است برای

ص: 615

عبادت و اخلاص عمل و اصلش از بتل به معنی بریدن است و از این رو فاطمه (ع) را بتول گفته اند برای آنکه به عبادت خدا از دیگران بریده بود، و از امام باقر و امام صادق (ع) روایت شده است که بتل بلند کردن دو دست است در نماز و در روایت ابی بصیر گفته: بتل، بلند کردن دست است به درگاه خدا و زاری کردن بدان و ممکن است مقصود این باشد که این وضع بهترین انواع بتل است و اینکه فرموده با انگشت اشاره کنی، وضع اشاره به بالا بردن انگشت یا فرود آوردن آن یا به راست و چپ بردن محقق می شود و خبر سوم در وجه اول دلالت دارد و آن با دست چپ مناسب است و وجه دوم با دست راست و مقصود از دو انگشت جمع میان هر دو است. از مجلسی (ره) -

«في صلاتي بیساری»

یعنی دست چپ را با دست راست بلند کرده بودم یا بی دست راست چنانچه در نماز وتر است یا اینکه دست چپ را بلند کرده و با دست راست شماره می کرده با تضرع و حرکت انگشت را با دست راست می نموده و سائل نادان بگمانش که دست راست اشرف است و غافل بوده که همه اعضاء تن را عذابی است و باید از آن پناه جویند و هر کدام را در هستی و پایش و پرورش نیازی است به خدا بلکه دست چپ در اینجا انسب است زیرا نویسنده گناهان در سمت چپ است و هر گناهی از سوی چپ نفس خیزد که میل به شهوت و لذت است. از مجلسی (ره) - ظاهر این است که مقصود از تعوذ، تحرز از شر دشمنان است و بسا که اعم باشد و دشمنان نهانی را هم چون شیطان نفس فراگیرد بلکه از کیفرهای دنیا و آخرت هم باشد و این در نهایت بیچارگی است زیرا در برابر سنگ کشنده و شمشیر و نیزه است که دست را سپر سازند تا آنها را از اعضاء ارجمند تن دفع کنند.

«مما یلی وجهك»

ظاهر این است که بالا و پائین کند، و این مخالف است با آنچه در خبر سابق گذشت و همان است که در بتل گذشت و گویا

ص: 616

برای همین آنها را چهار شمرده است یا هر دو را يك معنی است و این خود اصطلاح دیگری است. از مجلسی (ره) - عارف ربانی در عدة الداعي گوید: این اوضاعی که برای اقسام مختلفه دعا در این اخبار ذکر شده است بر دو وجه است:

1- از راه تعبد است و اسراری دارد که ما آنها را نمی دانیم.

2- به اعتبار يك مناسبت عرفی است مثلاً گشودن هر دو دست در حال رغبت و اشتیاق به رحمت حق مناسب است که نشان می دهد بنده به فضل خدا امیدوار است و قصد بر گرفتن کفی از عطایای حضرت او را دارد.

و در حال رهبت بنده پشت دستها به آسمان دارد و به زبان خواری و بیمقداری بدانه‌های نهان و رازهای سرپسته عرضه می دارد که من شرم دارم دست گدائی به آستان برآرم و از روی خجالت آن را به زمین متوجه کرده ام.

و در حال تضرع و زاری که انگشت را حرکت می دهد بدین سوی و آن سوی خود را چونان فرزند مرده نماید که در حال شیون بدین سو و آن سو رو کند.

و در حال تبتل، انگشت خود را فراز و نشیب کند و انقطاع خود را به درگاه وی بدان مجسم نماید گویا به زبان حال برای امید برآور خود گوید:

من از همه بریدم و به درگاه تو رو آوردم چونان که توئی شایسته پرستش و با يك انگشت اشاره کند که رمز یگانگی است.

و مقصود از کشیدن هر دو دست در حال ابتهال برابر رویش به سوی قبله یا به سوی آسمان یا برآوردن آنها فراز سرش بحسب روایات مختلفه این است که اینها نوعی است از اظهار بندگی و کوچکی و زبونی یا خود را چون غریقی نماید که دست لخت را برآورده و به دامن رحمت او می چسبد و به گیسوان مهر وی که هالکان را نجات دهد و گرفتاران را بفریاد رسد و همه

عالمیان را فراگیرد. از مجلسی (ره) -

«الّا وله کیل و وزن»

شاید مقصود این است که گرچه ثواب اعمال بر وجه تفضل باشد ولی مقیاسی دارد به خلاف ثواب گریه که بی قیاس است. این همان عین حدیث (1) باب است با اختلافی در سند آن. از مجلسی (ره) - مقصود از ترك بازرسی آنان، این است که بی حساب به بهشت روند. از مجلسی (ره) - تمجید ذکر بزرگواری او است سبحانه و وصف او به صفات نیک و ثناء مدح و گفتار خوب است. از مجلسی (ره) - شاید مقصود از مدح بیان بزرگواری ذات و صفات حضرت او است بی ملاحظه نعمت، و مراد به ستایش و ثنا اعتراف به نعمت های او است و شکرگزاری از آنها.

«انه و اللّه»

این بر این اساس است که خروج از گناهان از شرائط اجابت دعا است و مؤید آن است قول خدا تعالی (سوره مائده): «همانا خدا پذیرا است از متقیان». از مجلسی (ره) -

«من اطاع اللّه تعالی فی ما امره»

یعنی در همه امر او زیرا خدا تعالی فرموده است (40 سوره بقره): «به عهدم وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم» یا اشاره است به قول خدا تعالی (180 سوره اعراف):

«و از آن خدا است اسماء حسنی او را بدانها بخوانید».

«ثم دعاه من جهة الدعاء»

اشاره است به اینکه وعده خدا مشروط است به حصول شرائط و رفع موانع، و از جمله شروط آن است که در این خبر ذکر کرده است و بسا که عدم حصول موضوعی که برایش دعا کرده است برای این باشد که شرائط موجود نبوده و بسا که مانعی از اجابت در میان بوده

ص: 618

به علاوه وعده خدا اعم از این است که عین مطلوب را عطا کند یا بهتر از آن را در دنیا و یا آخرت.

«و تستعید منها»

در برخی نسخه است که برای آن آمرزش خواهد و بنا بر این نسخه هم پناه بردن لازمش پشیمانی و توبه است و گفته شده که استعاذه کنایه از همان توبه است، و این حدیث دلالت دارد که دعا بدون شرائط محبوب است چنانچه نماز بی طهارت نادرست است. و از جمله شرائط دعا توبه است از همه گناهان و تصمیم بر ترك گناه و این شرط صلاح بنده است و عنایت خدا که از راه تأدیب اجابت دعا را گروه توبه از گناه نموده است تا نیتش خالص گردد و خودش را پاک کند از گناهان تیره کننده دل و خویش را در گروه بندگان خالص در آورد و گر نه بیاید که بسا دعاء دشمن خدا زودتر به اجابت رسد از دعای دوستش برای آنکه خدا آواز او را دوست دارد و آواز دشمن را بد دارد.

«و ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» در مجمع البیان گفته: یعنی هر چه از مال خود را در راه خیر صرف کنید، خداوند سبحانه عوض و جانشین آن را به شماها می دهد در دنیا به فزودن نعمت و در آخرت به ثواب جنت.

از کلینی است که: یعنی هر چه صدقه دهید در راه خیر عوض آن را در دنیا به شما بدهد یا برای آخرت شما ذخیره کند. از مجلسی (ره)- پاکس کسب به این است که از راه حلال باشد و مقصود حلال بودن هر آنچه است که در خوراک و پوشاک صرف کند، و یا مطلق آنچه به دست آورد و مال خود شمارد و این روشن تر است. از مجلسی (ره)- من گویم: بسا توهم شود که میان این حدیث و حدیثی که در باره اثوب بودن دعای نهانی گذشت منافات است و جواب از آن به دو وجه ممکن است:

1- اجتماع در اجابت مؤثر است گرچه ثوابش کمتر است.

ص: 619

2- این اجتماع برای کسی است که از ریاء آسوده است، و آنچه گذشت در زمینه ای است که ایمنی از ریاء و خودنمائی محرز نیست با اینکه ممکن است با اجتماع باشد و نهانی از آنها دعا کنند و این دور است. از مجلسی (ره)- این حدیث منافات ندارد که گمان اجابت در چهل تن بیشتر باشد یا حمل شود بر اینکه هر کدام ده بار دعا کنند که مجموع چهل بار شود. از مجلسی (ره)- این خبر دلالت دارد که اجتماع در دعا با زنان و کودکان هم محقق می شود و ممکن است مقصود این خبر اهل و عیال باشد و مقصود از اخبار دیگر بیگانه ها باشد. این روایت هم مشعر بر این است که اصل و پایه دعا به درگاه خدا همان توجه به خدا است و خدا گفتن از روی دل، و موضوع مسألت و درخواست حوائج که بیشتر مورد توجه عموم است در صمیم و حقیقت دعا وارد نیست و يك امر فرعی است، از این جهت می فرماید: دعاکننده و آمین گو در ثواب شریکند و اشاره ای به شرکت در برآمدن حاجت ندارد. از مجلسی (ره)- گفته اند در این حدیث وجوه بسیاری برای تأخیر اجابت دعا ذکر شده است (و تا هفت وجه آن را طبق استفاده از حدیث بر شمرده است و در آخر شرح حدیث گفته است) در این خبر فوائد بسیار و حقائق پر مغزی است برای هر که به دیده بصیرت در آن بنگرد و آن را به خوبی بفهمد و باور کند. از مجلسی (ره)- و حاصل این است که سزاوار است مؤمن برای پس افتادن اجابت دعوت خود دست از دعا بر ندارد زیرا تأخیرش برای مصلحت است و به زودی در دنیا اجابت شود و گر نه در آخرت به او عوض داده شود. از مجلسی (ره)- گفته شده است که شوق به چیزی تعلق

گیرد که از يك جهت درك شده و از جهتی درك نشده است زیرا چیزی که به هیچ وجه درك نشده و مجهول مطلق و معدوم مطلق است یا آنچه به تمامی به دست آمده است نسبت بدان اشتیاق ممکن نیست آنکه محبوبش از او غایب است و تصورش در اندیشه او حاضر است به حضور او شوقمند است و اگر او را ببیند شوقی بدو ندارد مگر آنکه نسبت بدان چه از او نبیند چنانچه رویش ببیند و مویش نبیند یا در تاریکیش ببیند و دنبال کمال رؤیتش باشد و در شوق دو جهت است: جهت ادراك و جهت جهل و نقصان و آن نقص است و در خدا محال است.

جواب از آن گفته اند که شوق مستلزم دوستی است و منظور از آن در خدا همان صرف دوستی است با اینکه دوستی در باره خدا به طور مجاز است و مقصود از آن علم به صلاح است. از مجلسی (ره) - آل نبی نزد شیعه امامیه، خاندان پاک و معصوم او هستند و دلیلی ندارد که شهید ثانی (ره) آنها را خصوص امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (ع) دانسته و عامه را در آن اختلاف است، برخی آل محمد را مطلق امت دانسته و برخی عشیره او دانسته و برخی هر که از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که زکاة گرفتن بر او حرام است و ما پیش از این معنی آل را بیان کردیم، و سرّ اینکه دعا بی صلوات محجوب است اموری است:

1- چون صلوات که طلب رحمت و آل است با دعا همراه شد و به خدا عرضه شد چون صلوات اجابت می شود آنچه بدان هم پیوست است اجابت می شود زیرا خدا کریم است و جزئی را نپذیرد و جز دیگر را رد کند چنانچه از تبعیض اجزاء مبیع نهی کرده است.

2- هدیه مقربان درگاه خدا، وسیله شفاعت و قبول درخواست است و صلوات هدیه به مقربان درگاه خدا است.

3- صلوات سبب جبران گناهان است که مانع اجابت دعایند.

در نهایت گفته: صلاة، در لغت به معنی دعا است و عبادت مخصوصه را که شامل دعا است صلاة گفته اند، و برخی گفته اند به معنی تعظیم است و عبادت مخصوصه چون برای تعظیم خدا است آن را صلاة گفته اند، و اما اینکه گوئیم: اللهم صل علی محمد، یعنی محمد را در دنیا بزرگوار کن به وسیله بلند کردن نام و اظهار دعوت و ابقاء شریعت او و در آخرت به وسیله قبول شفاعت او در باره امتش و دو چندان کردن اجرتش و ثوابش.

صاحب وافی گفته است: معنی صلاة خدا به پیغمبرش افاضه انواع کرامات و لطائف نعم است بر آن حضرت. از مجلسی (ره) - ذکر، به زبان است و شمول آن برای یاد آوری بدل بعید است. از مجلسی (ره) - این خبر را چند معنا است:

1- آنچه در حدیث (4) بیاید که مقصود مقدمه و وسیله قرار دادن پیغمبر است پیش خدا برای هر حاجتی.

2- مقصود این باشد که يك سوم دعای خود را یا نیمی از آن و یا همه آن را صلوات بر تو می سازم و حاجت خود را یاد نمی کنم. از مجلسی (ره) - «لا تجعلوني كقدح الراكب» یعنی مرا آخر دعای خود نیاورید چنانچه شتر سوار ظرف آب خود را پس از بار کردن همه بنه خود بدان می آوزید و آن را پشت سر خود قرار می دهد- تا آنکه می گوید: از این خبر معنی دیگر فهمیده شود و آن این است که راکب به قدح خود اهمیتی ندهد و بدان متوجه نشود مگر وقتی تشنه گردد و بدان حاجتمند شود و اوقات دیگر از آن غافل است و مقصود این است که در هر وقت بیاد من باشید و از آغاز تا انجام دعا بیاد من باشید. از مجلسی (ره) - اکثار محمول بر استحباب است و صلوات

خدا در هزار صف از فرشته ها چند معنی دارد:

1- همه فرشته ها برای رحمت خدا بر آن بنده از او ستایش و تمجید کند.

2- فرشته ها به امر خدا بر او صلوات فرستند و طلب رحمت کنند.

3- صلوات خدا بذل رحمت است و مزد مضاعف در حضور فرشته ها- تا آنکه گوید: مقصود از صلوات بر او این است که آل او را هم پیوست کند نه تنها به آن حضرت صلوات فرستد زیرا در اخبار خاصه و عامه وارد شده است که صلوات به او بی پیوست آل قبول نیست بلکه اخبار ما دلالت دارد که حرام است و موجب عقاب است و از این جهت در ذکر تشهد صلوات به او مقرون به صلوات بر آل وارد شده است از طرق عامه و خاصه. از مجلسی (ره)- گویا مراد مصنف از وجوب استحباب مؤکد باشد و گرچه برخی اخبار دلالت بر وجوب دارند ولی اینکه فرموده:

مایه حسرت است، دلالت بر وجوب ندارد زیرا ترك هر چه اجر دارد در قیامت مایه حسرت و افسوس است گرچه مستحب باشد.

مقصود از ذکر هر آنچه است که سبب یادآوری خدا باشد و اطاعت او در امر و نهی و تفکر در باره خداوند تا آنجا که روا است چه بدل باشد یا زبان و از این باب است یادآوری پیغمبران و امامان و دلایل امامتشان تا آنکه می فرماید: ولی عبادت اختراعی و بدعت مآب و ریائی در حساب ذکر خدا نیستند. از مجلسی (ره)-

«في التوریه التي لم تغیر»

دلالت دارد بر اینکه این توراتی که در دست اهل کتاب است تغییر و تحریف شده است و بر اینکه هر کتابی از آسمان نازل شده است دست نخورده نزد ائمه (ع) است مانند قرآن مجید. از مجلسی (ره)-

«اجعل لسانك من وراء قلبك»

یعنی اول

ص: 623

تأمل کن در آنچه خواهی بگوئی که خوب است و خوش سرانجام است یا نه؟ و سپس سخن بگو که اگر چنین کنی از خطا و پشیمانی سالم بمانی یا مقصود این است که در حال غفلت قرآن مخوان و ذکر مگو یا آنچه را بدان معتقد نیستی به زبان میاور از راه نفاق یا گفتار بی کردار.

(خطا را از معدن دنبال مکن) چند وجه دارد:

1- با اهل گناه که معدن خطایند همنشینی مکن تا با آنها شریک باشی و مایه پشیمانی تو گردد زیرا گناه وعده گاه اهل دوزخ است زیرا آنها آماده و فراهم شوند برای خطاها از انواع بازی ها و سرگرمی ها و غیبت مؤمنان و ذکر دنیا و از آنچه از خدا باز می دارد.

2- گفته اند مقصود از معدن خطاء سفاهت و جهل است و هر آنچه گناه از آن زاید.

3- غرض نهی از حضور در موارد تهمت و گناه و ارتکاب خطا باشد. از مجلسی (ره) - شاید مقصود از یاد خدا در ملاء، ستایش او باشد به طوری که بشنود و او را یاد کند. از مجلسی (ره) - «اذْکُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» قرطبی در تفسیر این آیه گفته است: روش گفتار دلالت دارد بر وجوب ذکر کثیر، زیرا علاوه از تأکید آن به مصدر به وصف کثرت هم برایش تأکید آورده است و این روش در مستحب نیاید پس عیان شد که ذکر کثیر واجب است و کسی به وجوب آن به زبان قائل نیست به طور دائم پس مقصود ذکر قلبی است و منظور از ذکر قلبی یا همان ایمان به خدا و صفات کمال او است که در دل حاضر است و در حکم آن است وقتی غافل است زیرا زوال آن يك باره موجب کفر است یا مقصود ذکر خدا است در آغاز هر کاری زیرا اقدام به هیچ کاری روا نیست جز با توجه به حکمی که خدا برای آن معین کرده است و چون مکلف همیشه در حال فعل یا ترکی است، به این اعتبار یاد خدا همیشه واجب است.

در معنی ذکر کثیر اختلاف است:

1- مقصود این است که خدا را هیچ گاه فراموش نکند- از مجاهد.

2- خدا را به صفات بلند و اسماء حسنی یاد کند و وی را از آنچه بدو نشاید منزه شمارد.

3- در هر حال بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله- از مقاتل و از ائمه روایت شده: هر که سی بار این ذکر را بگوید، ذکر کثیر خدا را انجام داده است.

«وَلَا تَمُنُّنَّ تَسَّ تَكْثُرُ» بیضاوی گفته است: مده به قصد اینکه عوض بیشتری بگیری، این نهی تنزیه است و یا خاص به آن حضرت است و یا مقصود این است که عبادت خود را فزون مشمار یا مزد تبلیغی خود را فزون در نظر میار.

من، به معنی کاستن یا بریدن است و از این رو آن را به فزون شماری تفسیر کرده است و مقصود این است که به واسطه فزون شمردن کار خود از کار و وظیفه خود نگاه و آن را از دست مگذار. از مجلسی (ره)- گویا مقصود از ذکر بسیار در جمله دوم همان تکرار معنی اول است که بدو عبارت ادا شده یا مقصود از یکی مداومت است و از دیگری فزونی گرچه يك بار باشد، و گفته اند مقصود از اول تکرار و استمرار است و از دوم موافقت دل با زبان چنانچه در خبر دوم باب ذکر خدا در نهان بیاید. از مجلسی (ره)-

«من قرأ مائة آية»

یعنی در هر شبانه روز یا در هر کدام از شب و روز و دلالت دارد که ذکری که دفاع از برق زدگی دارد اعم از این است که صریح باشد یا در ضمن و مقصود از ذاکر در برابر غافل است. از مجلسی (ره)-

«ذکرني سرأ»

ذکر نهانی این است که در

ص: 625

دل باشد یا در تنهائی یا آهسته در برابر بلند گفتن.

ذکر علانیه- یعنی در روز رستاخیز عمومی به وسیله اظهار شرف و فضیلت یا توفیر ثواب، یا مقصود ذکر میان اشراف فرشته ها است که گذشت و یا میان مردم و به زبان آنان و گفته اند مقصود ذکر خیر او است به اظهار حال و شرف او در میان همه خلق از فرشته و بشر. از مجلسی (ره)-

«اذكرک في نفسي»

این پاداش ذکر نهانی است یعنی پاداش و ثواب ذکر تورا می دهم و پاداش ذکر را ذکر نامیده است و منظور ذکر برابر فراموشی نیست زیرا ذکر به این معنی در خدا هست چه بنده او را یاد کند چه نکند، یا مقصود این است که تورا به طوری یاد کنم که احدی بر آن مطلع نشود چنانچه خدا فرموده است (17 سوره حم سجده):

«هیچ کس نداند آنچه را خدا از چشم روشنی بر آنها نمان کرده است» و گزارش داده است از آنکه خدا پاداش ها دهد که بنده ها را از آن اطلاعی نیست.

من گویم: مقصود از ذکر، ذکر به خوبی است و بدان چه دلالت دارد بر بزرگواری یاد شده دارد نه مطلق ذکر.

«اذکرنی فی ملاک»

گفته اند اشاره است به ذکر جلی و انجام هر اطاعت عیانی هم در آن داخل است تا برسد به امر به معروف و نهی از منکر. از مجلسی (ره)- «و قال الله» گفته شده است این دلیل بر عظمت ذکر و یاد با دل است به دو وجه است:

1- در دنباله آیه، کلمه «و دون الجهر» است یعنی خدا را آهسته بخوانید بنا بر این مقصود از ذکر با زاری و ترس این است که با دل باشد و مقدم داشتن بر ذکر با زبان دلالت دارد بر رجحان ذکر قلبی.

2- توصیف ذکر با دل به عنوان تضرع و ترس دلالت دارد بر اینکه عمده همان زاری و ترس با دل است نه صرف گفتن با زبان.

از مجلسی (ره) - یعنی در زمره جنگجویان گریزان در راه خدا نبرد کند یا در زمره حاضران در جبهه که نبرد نمی کنند و او نبرد می کند و در برخی نسخه ها به جای محاربین هاربین آمده و مقصود این است که به واسطه او دفع ضرر از غافلان می شود چنانچه به واسطه مجاهد دفع دشمن از دیگران می شود. از مجلسی (ره) - راغب گفته است: مجد، وسعت کرم و بزرگواری است، و مقصود از کرم خدا، احسان و نعمت بخشی نمایان او است (تا آنکه گوید): مقصود از تمجید خدا در اینجا دعاهای شامل بر بسیاری از صفات جلال و کرم او است. از مجلسی (ره) -

«و ان خف»

یعنی گرچه زمان نشستن او کوتاه بود و اندک، و برخی از شرح معنی استغفار معصومین (ع) گذشت و گفته اند دعا و استعاذه و استغفار پیغمبر (ص) با مقام عصمت او به منظور آموزش امت بوده است و اظهار نهایت بندگی و عبودیت. از مجلسی (ره) - گفته شده است: احتمال دارد سبب دو چندان برای دعاکننده این است که دو کار خوب کرده است:

1- نیایش و زاری به درگاه خدا تعالی.

2- اظهار دوستی با برادر دینی خود به وسیله دعا و خیرخواهی برای او و از این راه دعایش مستجاب است و دو بار مزد دارد. عبد الله بن جندب، از موثقین اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) است و بر اثر جلال و مقام او است که دعای او صد هزار برابر نتیجه می دهد. از مجلسی (ره) - «وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ اعْلَمُ ... الخ» یعنی اگر صلاح او و بنده های دیگرش را در دفع او داند او را دفع کند و در گرفتاری و عافیت او ملاحظه مصلحت را نماید و نیازی به دستور تو ندارد.

ص: 627

و گفته شده: مقصود این است که اگر مقصودت از نفرین و بدگوئی او اجابت است چه بد مقصودی داری در باره برادرت و از تو اجابت نشود و اگر برای این است که خود را بی عیب شماری همین عیب تو بس که به برادر خود نفرین کنی و از او بدگوئی. از مجلسی (ره)- مقصود از امام عادل، پیشنهاد است و ممکن است مقصود مطلق پیشوای عادل باشد، و دعا شامل نفرین هم هست. از مجلسی (ره)-

«فإنها ترفع فوق السحاب»

گویا ابر، کنایه است از موانع اجابت دعا یا از موانع معنویه میان بنده و خدا، و یا کنایه از حجاب های فراز عرش یا زیر آن است به اختلاف اخبار، و ممکن است مقصود همان ابر متعارف باشد بر اساس تشبیه برای بیان کمال اجابت. و مقصود از نظر، نظر رحمت است. از مجلسی (ره)- این حدیث دلالت دارد که دعا برای چهل مؤمن باعث اجابت است، و ممکن است «قدم» با تخفیف خوانده شود و مقصود این باشد که نزد چهل مؤمن رود و به همراه آنها دعا کند، گرچه بعید است. از مجلسی (ره)- گفته اند: اسراف، صرف در حرام است؛ و تقتیر، منع واجب است. از مجلسی (ره)- معلی بن خنیس، آزاد کرده و وابسته امام صادق (ع) بود و در باره او اختلاف دارند. نجاشی و ابن غضائری او را ضعیف شمردند و شیخ طوسی در کتاب غیبت او را از کارگزاران محبوب امام صادق (ع) دانسته و گفته: به روش آن حضرت عمر را بسر برده است. و کشی، روایات بسیاری در مدح او آورده که دلالت دارند از اهل بهشت است. و اقوی در نظر من این است که از خواص امام صادق (ع) بوده است و از محرمان اسرار آن حضرت و نکوهش از او این است که اخبار بلند معانی روایت

ص: 628

می کرده است و معجزات غریبه و خود بیشتر مردم از درك آن عاجز بوده است و فهم آنان بدان نمی رسیده و از شدت دوستی به امامان در باره تقیه کوتاه می آمده است و شاید این تقصیر او را شفاعت در دنبال باشد و از اخبار برآید که قتل او کفاره این تقصیرش بوده است و سبب رفعت مقامش شده.

داود بن علی عباسی، معلی را به زندان افکند و معرفی اصحاب امام صادق (ع) را از او خواست و او در پاسخ گفت: اگر در زیر پایم باشند به تو خبر ندهم، و دستور داد گردن او را زدند و او را بر دار کردند، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: طبق این اخبار معلوم می شود، معلی از رادمردان دین و اجتماع اسلام بوده است که به مقام جانبازی رسیده و در زمره مصلحان در آمده است و به ناچار باید پروانه وار خود را در گرد شمع هدایت ائمه اطهار سوخته باشد و از این نظر هیچ گونه تقصیری به او متوجه نیست چنانچه در پاره ای مباحث گذشته توضیح داده شد. از مجلسی (ره) - تکرار نفرین تا هفتاد بار باید در يك مجلس باشد، و گفته اند: مقصود این است که در باره نخست اثر نکرد تا هفتاد بار زمینه ادامه دارد، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: مورد تشریح مباحثه در خصوص اختلافات و مباحثه مذهبی است تا به جایی که با گفتگو حل نشود و کار به انکار و مکابره کشد و مورد اخبار خصوص مباحثه با مخالفان از فرق اسلامی است و این بحث بمیان می آید که:

1- این موارد منصوص از قبیل قضایای خصوصی و شخصی است که به دستور امام انجام می شده و حکم عمومی ندارد که هر کس از پیش خود بتواند کار اختلاف مذهب را تا به مباحثه بکشاند و به وسیله آن حل کند و یا اینکه از اخبار، قانون کلی استفاده می شود و شامل هر کس و هر زمانی می شود.

2- در صورت اینکه مضمون اخبار دستور کلی باشد راجع به اختلاف مذهبی، آیا در هر گونه اختلاف دینی گو اینکه با کفار اهل کتاب و یا مشرکین و ملحدین باشد مشروع است؟.

3- آیا مباحله در اختلافات دیگر جز امور مذهبی و دینی هم مشروع است و اثر شرعی بر آن مترتب است یا نه مثلاً کسی با دیگری اختلاف مالی دارد و آن را به مباحله فیصله دهد و این مباحله در حکم یمینی باشد که قاطع دعوی است.

در قرآن مجید موضوع مباحله پیغمبر اسلام با نصارای نجران بیان شده است، و در اختلاف میان شوهر و زن در خصوص اتهام زن از طرف شوهر نسبت به ارتکاب امر خلاف عفت با مرد بیگانه تشریح شده است با شرائطی که از آن جمله انجام این ملاعنه است در حضور حاکم شرع جامع الشرائط.

از اینکه مرحوم کلینی، بابی به این عنوان تنظیم کرده است و اخباری از مقید و مطلق در آن فرا آورده استفاده می شود که جواب مثبت به همه این سؤالات داده و مباحله را به عنوان يك قانون عمومی و کلی در همه موارد، مشروع دانسته ولی عنوان باب بسیار کوتاه و مجمل است و نمی توان اطمینانی بدان داشت و از علماء و فقهاء هم در برابر این پرسش ها بیاناتی در دست نیست و این مسائل مورد تأمل و کاوش بسزائی است. از مجلسی (ره) - بسا که شبانه روز بیست و چهار قسمت متساوی شود و هر قسمتی را ساعتی خوانند و این ساعات مستویه باشند و بسا که شب را به 12 بخش کنند و روز را هم جدا 12 بخش کنند و هر بخش را ساعت نامند، و بسا که ساعات روز و شب برابر نباشند و این را ساعات معوجه نامند گویا مقصود از ساعات در این روایت به این اعتبار باشد و بسا که جزئی از شب یا روز را که حکم مخصوصی دارد، ساعت گویند کم باشد یا بیش. از مجلسی (ره) - در ثواب الاعمال دارد که: بر آن درخت

میوه ها باشد بمانند پستان دوشیزه ها.

و حاصل این است که در درون میوه هفتاد جامه است که بهشتیان پوشند و این میوه دیگری است از میوه های آن. از مجلسی (ره)- مقصود این است که مجموع توحید و استغفار از گناه بهترین عبادت است. از مجلسی (ره)-

«قوله من شهد»

این اشاره دارد که مجرد گفتار بی قصد و عقیده پاداشی ندارد زیرا شهادت باید از صمیم قلب ادا شود و خصوص با آنکه آن را مقید به اخلاص کرده است یعنی باید اخلاص در دین داشته باشد و اخلاص در دین این است که آمیخته به هیچ نوعی از شرک نباشد مانند انکار رسالت و ولایت یا معاد و آنچه ضروری دین است و این را در آخر خبر توضیح داده که فرموده است: کلمه لا اله الا الله از غیر اهل حق گرفته شود. از مجلسی (ره)- «سَبْعِينَ مَرَّةً» یعنی در يك مجلس هفتاد بار بگویند یا در يك شبانه روز چنانچه گفته شده است و بسا که (لا یقتل بالحبون) خوانده شده است یعنی دمل پیچ نشود تا آنجا که خفه گردد. از طبرسی- «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی فرشته ها و دیگر مکلفین، در معنی «طَوْعاً وَ كَرْهاً» چند وجه است:

1- سجده برای خدا واجب است، ولی مؤمن به دلخواه سجده کند و کافر به زور شمشیر- از حسن و قتاده و ابن زید.

2- مقصود این است که همه برای خدا خاضعند، مؤمن به دلخواه و کافر به اکراه زیرا نمی تواند تحت تأثیر قضای الهی نباشد.

«وَ ظِلَالُهُمْ» گفته شده است که مقصود خود اشخاص آنها است زیرا ظل در سجده پیرو انسان است. حسن گفته است: ظلّ کافر، سجده کند، و خودش سجده نکند. و محققان گفته اند: معنایش این است که پیکرش

ص: 631

سجده کند نه دلش زیرا نیت عبادت ندارد. از مجلسی (ره) -

«بیث جنود اللیل»

گویا محذوفی دارد و آن جنود نهار است که به قرینه روشن سخن ناگفته مانده است، و در برخی نسخ دارد که لشکریان خود می فرستد به طور عموم و این روشن تر است. از مجلسی (ره) -

«و لکن قل»

دلالت دارد که افزودن چیزی به دعای وارد نشاید گرچه فزونی ستایش خدا و بجا در نظر آید زیرا بهره دعا به دستور است نه به خرد انسانی. از مجلسی (ره) -

«و تقرأ آیه الكرسي»

شیخ در مفتاح گفته است: منظور در اینجا تا «هُم فِيهَا خَالِدُونَ» است و آخر حشر از «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ» است، و گفته اند: از «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ» است. از مجلسی (ره) - «وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا» گفته اند: مقصود این است که مهر و رحمت ما بر خود او یا رحمت و مهری که ما در دل او انداختیم نسبت به پدر و مادرش و دیگران.

«و زكَاةً»

گفته شده: مقصود طهارت و پاکی روح است از پلیدی های شیطانی، یا مقصود از زکاة، صدقه ای است که خدا به پدر و مادرش عطا کرده و یا توفیق و قدرتی که به او داده است برای صدقه دادن به مردم. از مجلسی (ره) - «فَيَقُولُ الصَّبِي» - من گویم: این جمله چند وجه دارد:

1- اینکه چون آن کودک در پیروی از دعائی که امام (ع) به او تعلیم داد و به لفظ (رسولك) یا لفظ (محمد) رسید از پیش خود بر آن افزود الطیب المبارک و امام (ع) او را بر آن تقریر کرد و گویا می خواست آنها را هم بگوید ولی آن کودک پیشی گرفت و آن را گفت و امام هم تحسین کرد و کلام او را تقریر نمود- از مشایخ خود چنین شنیده ایم.

2- طیب در کلام توصیفی است که راوی از آن کودک کرده

ص: 632

و کلمه مبارك را كودك ادا کرده است و امام طيب را هم بدان افزوده است و به او ياد داده که در وصف پيغمبر (ص) بگو طيب مبارك. از مجلسی (ره) -

«ان لا تبيت ليلة»

يعنى نخوابی و اين معنا به طور مجاز است يا مقصود اين است که در هيچ شبی کاری نکنی جز با اين عودات، يا مقصود اين است که شب را نگذرانی جز با آنها و اگر در آخر شب هم بگويد خوب است.

«تعود» يعنى خواندن آن در هر حال و در هر وقت از شب و روز خوب است. از مجلسی (ره) -

«وجدته سديداً»

چند وجه دارد:

1- يعنى درستی و راستی آنچه برای تو گفتم در آخرت روشن شود يا در خواب.

2- مقصود ظهور آثار آن باشد از روشن شدن دل که نشانه آمرزش است چنانچه گفته شده، يا از توفيق و هدايت و فراهم شدن کار دنيا و آخرت.

3- ظهور حالات روحانيه عجيبه از خواندن اين دعا به شماره مذکور و بعيد نيست همه دعاهاى وارده از اهل عصمت چنين باشند. از مجلسی (ره) - آية الكرسي، يعنى تا کلمه «العظيم» آخر آيه، يا تا «هُم فِيهَا خَالِدُونَ» چنانچه گذشت.

شهد الله، يعنى آيه «شَهِدَ اللَّهُ» (18 سوره آل عمران) مقصود اين است که نصب دليل بر وجود خود کرده است زيرا هر ذره ای از ذرات جهان شاهد و گواه او است و در قرآن هم به وجود خود گواهی داده چنانچه فرموده است (15 سوره طه): «أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» و فرشته ها با اعتراف به وی ادای شهادت کرده اند؛ و دانشمندان، با ايمان به او و اقامه دليل به وجود او.

آيه سخره در سوره اعراف است (54): «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» تا «رَبُّ الْعَالَمِينَ» گفته اند: تا «قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

ص: 633

است چنانچه شیخ بهائی گفته است: و آن را آیه سخره گفته اند چون دلالت دارد بر اینکه خداوند همه چیز را مسخر خود دارد و رام خویش نموده است.

آیه السجده- مشهور این است که مقصود از آیه السجده دو آیه است از آخر سوره حم سجده، از «سَبِّهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ» تا آخر سوره.

و گفته اند: مقصود همان آیه پس از آیه سجده سوره الم السجده است و آن این است (16 سوره الم سجده): «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» زیرا با این مقام مناسب تر است و احوط جمع میان هر دو است. از مجلسی (ره)- در نهاییه گفته است: عرض زمینه مدح و ذم انسان است چه در خودش باشد چه در پدران او چه در باره کسان وابسته به او، گفته اند: عرض آن جهتی است که انسان آن را حفظ می کند از خودش و حسبش و دفاع می کند از کاسته شدن و بر باد رفتن آن.

ابن قتیبه گفته: عرض، راجع به خود انسان است و تشش، نه جز آن؛ و از این باره است حدیث ابن ضمیم: بار خدایا من عرض خود را به بندگان صدقه دادم، یعنی هر که مرا عیب کند از او گذشتم؛ و از آن است حدیث ابی الدرداء: از عرض خود وام بده برای روز نیازت، یعنی هر که تو را عیب گوید و مذمت کند از او مگذر و آن را در ذمه اش واگذار برای روز نیازت در قیامت، انتهى.

و گفته شده است: معنی این حدیث این است که: من عرض خود را به خاطر تو برای مردم مباح کردم و اگر مرا غیبت کردند و بد گفتند از آنها گذشتم و در قیامت اجر آن را از تو خواهم زیرا تو فرمان دادی به عفو و گذشت. و وارد شده است که روز قیامت ندا رسد که: هر که بر خدا مزدی دارد برخیزد، و برنخیزد جز کسی که در دنیا گذشت داشته باشد. و از پیغمبر روایت شده است که فرمود: آیا هر کدام شما عاجز هستید که چون

ابی ضمضم باشید که هر گاه از خانه اش بیرون می آمد می گفت: بار خدایا من عرض خود را به مردم صدقه دادم، مقصودش این بود که روز قیامت از آنها داد خواهی نکنم، نه اینکه به واسطه این گذشت غیبت او حلال بوده، برای اینکه به مجرد مباح کردن عرض و آبرو حق ساقط نشود زیرا این خود صرف وعده گذشت است پیش از لزوم حق گرچه وفای به آن سزاوار است خصوص اگر برای خدا باشد. من گویم: در خصوص مورد حدیث که امام است عفو سودی ندارد زیرا ذم و غیبت امام کفر است و عفو ائمه دفع عقاب آن سود ندهد و برای کافر در قیامت شفاعت نکنند چون پسند خدا نیست و این عفو برای تقیه یا رفع درجه است و نتیجه ای برای معفو ندارد.

«ان ترک الناس لم یترکوک»

گویا مقصود از ترک، ترک محاوره و گفتگوی با آنها است و عیب نکردن از آنها، و مقصود از رفض، گوشه گیری و ترک معاشرت و مجالست و رفاقت با آنها است. از مجلسی (ره) - «قال» یعنی ابو خدیجه گفته که: چون امام به منزل خود هم وارد می شد همین دعا را با کمی تغییر می خواند، یعنی بجای خرجت دخلت می فرموده است. از مجلسی (ره) -

«حوائج الدنيا»

هر آنچه است که در زندگانی و بقاء در دنیا بدان نیاز است، و حوائج آخرت هر آنچه است که از آن سود آخرت به دست آید از همه امور خیر. از مجلسی (ره) - در مفتاح الفلاح گفته: آیه الكرسي را تا «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» بخواند، و مشهور گفته اند: تا همان «الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». از مجلسی (ره) - این حدیث مطابق حدیث 2 باب است، با اختلافی در اول سند. از مجلسی (ره) -

«و صدق قولی بفعالی»

زیرا کردار، گواه راستی گفتار است، و کسی که مدعی ایمان به بهشت و دوزخ است و کاری

نکند که او را به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دور سازد کردارش، گفتارش را تکذیب کند. از مجلسی (ره) - مؤمن آل فرعون، ظاهر این است که مؤمن آل یس باشد چنانچه در اخبار دیگر است زیرا آیه «يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» در داستان او است، و شاید این تعبیر خلاف از راویان باشد، و برخی افاضل گفته است که: این دو مؤمن يك شخص بوده اند که عمرش دراز بوده است و بعد آن روشن است و مخالف اخبار وارده در باب هر دو مؤمن است. از مجلسی (ره) - «و الذي نعرفه» این سخن از راوی است که علی بن الحکم باشد، می گوید: میان ما در دنبال دعای مذکور این عبارت معروف است بجای: ان يذهب الليل و يجي ء الصبح بما جاء. تفسیر این حدیث طبق روایت صاحب تهذیب در امالی خود از امام صادق (ع) این است که فرمود: هر که غم روزی خورد گناهی بر او نوشته شود، دانیال در دوران پادشاهی جبار و سرکش بود (بخت نصر) که او را گرفت در چاه افکند و درنده ها را بر سر او ریخت و بدو نزدیک نشدند و او را از آن چاه برنیارود و خدا عز و جل به یکی از پیغمبران وحی کرد که برای دانیال خوراکی ببرد، عرض کرد: پروردگارا، دانیال کجا است؟ خطاب رسید: از قریه بیرون شو و گفتاری تو را پیش آید، دنبالش برو تا تو را به او رهنماید؛ و آن گفتار او را بر سر آن چاه آورد که دانیال در آن بود و خوراک را برای او در چاه سرازیر کرد. از مجلسی (ره) -

«من عرشك»

یعنی خصلی که عرش برای آنها سزاوار عزت است یا محل بست و بند آنها و حقیقت معنایش این است که به عزت عرش تو. از مجلسی (ره) - فلك، را در مصباح گفته است: به معنی کشتی است مفرد و مذکر و مؤنث دارد، و ممکن است با دو فتحه خوانده شود

ص: 636

به معنی چرخ و بر این تقدیر مقصود موج هواء است و به معنی اول دلالت دارد که خدا به هر کشتی فرشته گمارد. از مجلسی (ره) -

«لیست لعالم فوقه صفة»

شاید مقصود این است که هیچ دانشمندی در صفت علم برتر از او نیست و اعلم از او نیست، یا مقصود این است که دانشمندان نتوانند وصف او را از حد بگذرانند که بیش از آتش نسزد بلکه هر چه مبالغه کنند باز هم مقصرونند.

ص: 637

این فصل اصول کافی به عنوان فضل قرآن مصدر است و قسمت اول اخبارش تا شماره 14 عنوان و باب ندارد و پس از آن چند باب با عناوین مختلفی قید شده است که باز هم به عنوان یکی باب فضل قرآن است و خوب بود که کتاب القرآن تعبیر می شد، و اخبار صدر این فصل با اخبار فضل قرآن در يك باب ذکر می شد. از مجلسی (ره) - در نهایت گفته است: اصل معنی لفظ قرآن به معنی فراهم کردن است و از این راه کتاب خدا را قرآن گفته اند زیرا در آن قصص و وعد و وعید و آیات و سور با يك دیگر جمع شدند و لفظ قرآن مصدر است و گاهی بر همان صلاة اطلاق شود چون قرائت دارد و گاهی هم همزه آن تخفیف گردد.

«کلام القرآن» گفته اند که سخن کردن قرآن عبارت از این است که به گوش می خورد و از آن فهم معنی می شود و همین است حقیقت

سخن

ص: 639

گفتن و شرطش نیست که از زبان موجود زنده ای باشد و همچنین است مقصود از سخن گفتن نماز زیرا هر که نماز را بحق و حقیقتش بجا آورد، نمازش از پیروی دشمنان دین و زور بران حق ائمه راشدین - که هر که آنها را شناسد خدا را می شناسد و هر که آنها را یاد کند خدا را یاد کرده است - باز دارد، انتهى.

و در اخبار وارد است که مقصود از صلاة، امیر المؤمنین است؛ و مقصود از فحشاء و منکر، ابوبکر و عمرند؛ و ذکر الله، رسول خدا (ص) است، پس اینکه امام فرماید: نماز رجل است، ممکن است بر سیل تنظیر باشد یعنی استبعاد ندارد که قرآن در حقیقت خود صورتی داشته باشد چنانچه از نظر بطن این آیه مقصود از لفظ صلاة هم يك مردی است یا مقصود این است که نماز هم صورت و نمونه ای دارد که بر آن مرتب می شود و از آن ناشی می گردد و همچنین است قرآن.

و ممکن است مقصود از صورت قرآن در قیامت، امیر المؤمنین (ع) باشد زیرا او دانشمند به قرآن است و اخلاق قرآنی دارد چنانچه خود فرموده است: منم کلام الله ناطق، زیرا هر کس صفتی یا عملی یا حالتی دارد گویا جسد آن صفت و حالت است و آن صفت و حالت بوجود او مجسم شده است و به این بیان امیر المؤمنین (ع) پیکر قرآن و نماز و زکاة است و ذکر الله است چون در آن به حد کمال است و این اسامی در باطن قرآن به او اطلاق شده است و بر مخالفین و دشمنانش فحشاء و منکر و بغی و کفر و فسوق و عصیان اطلاق شده چون کاملاً در آنها موجود بوده اند و بوجود آنها مجسم شده بودند و این صفات ذمیمه چون جان آنها بوده است. در حمل این خبر چنین به ما افاضه شده و به وسیله آن اخبار بسیاری حل خواهد شد، پایان کلام مجلسی (ره).

من در اینجا شرحی را که در باره قرآن در مقاله شانزدهم جلد سوم

کتاب «الدین فی طور الاجتماع» عربی خود مطبوع نجف در سنه 1356 هجری قمری است عیناً ترجمه می کنم.

قرآن کلامی است که از مبدء غیب در قالب دل پیغمبر (ص) ریخته شده است و از زبان او سر بر زده در جلوه الفاظ منظم بشری که مرکب است از مفرد و جمله، و مؤلف است از حروف و صور و در نظم و اسلوب خود کاملاً ممتاز و از دیگر سخن ها جدا است، از نثر مرسل به وسیله سجع موزون و آغاز و انجام آیاتش ممتاز است و از شعر و تصنیف به وسیله برکناری از ملازمت وزن و قافیه و چون قرآن با ترکیب روان و سیل آسای خود بر تو خوانده شود و گوشت را به فواتح و فواصل آیات خود بند کند و در آیاتش نه ضرب و عروضی وجود دارد و نه قافیه و قریضی ولی نظم سخن در آن بهم بسته و پیوسته است تا آنجا که قریحه شاعر سخن سرا و خطیب سخنور را فرسنگ ها پشت سر انداخته است از تألیف کتاب نویسان این امتیاز را دارد که رشته سخن را به يك موضوع اختصاص نمی دهد و هنوز گوش مستمع از بیان يك موضوع خسته نشده است که در فنونی از گفتار و انواعی از معانی وارد بحث می شود در عین حالی که برایت داستان گذشتگان را بیان می کند چون بیم دهنده ای به تو اعلام خطر می نماید و گوشت را از مزده و بشارت مبشران پر می کند و در این میان که تو را به احکام دین پرورش می دهد سرانجام پرهیزکاران را برایت بیان می کند و هلاکت کفار را شرح می دهد در همان حالی که تاریخ مردم دیرین را به تو می آموزد تو را به مبارزه و نبرد با سرکشان و مفسدان تشویق می نماید و در میان شرح همه این مباحث مختلفه، عقائد پر ارزش و معارف پر بهائی به تو درس می دهد که روح آزادی و نوع پروری و رژیم های حکم روانی و سیاست های مدنی را در تو تقویت می نماید، قرآن مجید از همه فنون کلام فصحاء و سخن سرایان عرب ممتاز است از شعر و نثر و خطابه و هم از همه تألیفات و کتاب نویس ها قدیم و جدید و شرقی و غربی جدا و ممتاز

ص: 641

است، راستش این است که قرآن مجید گفتاری است جداکننده حق و باطل و واقع بین و شوخی و سرسری نیست انواع مقاصد و اطراف سخن با بیانی فرازنده و جمله بندی برازنده در آن فراهم شده است و مردم عادی و بسیار ساده و همزبان از آن استفاده کنند و با آن مأنوس شوند و گویا همان گفتار خود آنها است که در شب نشینی ها بدان داستان سرایی کنند و هیچ گونه تعبیرات زشت و نامأنوس و ناآشنائی در الفاظ آن وجود ندارد نه در مفردات آن تنافر و کلمه های زنده وجود دارد نه در جمله بندی ها و ترکیباتش تعقید و ابهام و گرهی هست با این ظاهر ساده و مأنوس پر معنا و پر مغز و عمیق است که خرد بزرگترین فلاسفه در فهم آن سرگردان است و اندکی از آن به مجلدهای سطر از معارف و علوم تفسیر می شود. ممکن است مقصود این باشد که امر امامت حقّ این خانواده ها نبوده است و به ناحق متصدّی آن گردیده اند، در این صورت بیان حکم واقع است و مقصود از خلافت، امامت بر حقّ است و محتمل است مقصود این باشد که این خانواده ها تا ابد حکم و خلافت ظاهری را هم دیگر به دست نخواهند آورد و خاندان آنها بواسطه ظلم و ستمی که روا داشتند از تصدّی خلافت منفصل ابدی شدند، در این صورت اخبار از آینده است و يك پیشگوئی است که در شمار ملاحم است در صورتی که در تاریخ آینده حدیث بنی فاطمه سلطنت هائی برپا کردند و در اطراف جهان به حکومت های دراز و کوتاه رسیدند که هنوز هم دنباله آنها باقی است. از مجلسی (ره) - طوال، یعنی سوره دراز، و آن: البقره و آل عمران و النساء و المائده و الانعام و الاعراف و الانفال به همراه التوبه، زیرا این دو را قرین خوانند چون که میان آنها بسم الله فاصله نشده است، و گفته اند:

هفتمین سوره های طوال سوره یونس است و این سوره ها را طوال گویند چون بلندترین سوره های قرآنند. و اما مثانی، همان سوره هایند که دومی طوالند

و پهلوی آنها در آمده اند، از سوره یونس تا سوره النحل. و گویا طوال مبادی هستند و مثنای دومین آنها بشمار باشند.

و گفته شده است که: همه سوره های قرآن از کوتاه و بلند، مثنای هستند چون خدا فرماید: «كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَرُّهُ» (و این توصیف راجع به همه قرآن است) و وجه این نامگذاری این است که حدود و امثال در آن دو بار ذکر می شود.

و گفته شده است که: مثنای، همان سوره حمد است، و این از امامان ما (ع) روایت شده است. و اما صدها، پس هر سوره ای باشد که در حدود صد آیه است یا اندکی بیش و یا کم و آنها هفت سوره اند که نخست سوره بنی اسرائیل است و آخرش سوره المؤمنون است، و گفته شده است: صده، همان سوره های پس از طوالند و مثنای پس از آنهاست که کمتر از صد آیه اند و بیشتر از مفصل و آنها را به اعتبار آغاز شمردن صده ها مثنای گویند.

و سوره های مفصل پس از حم ها باشند تا آخر قرآن. یعنی بوی خوب از او درك نمی شود. از مجلسی (ره) - و شاید مقصود از اولین سابقان در ایمان به خدا و رسولند. از مجلسی (ره) - شاید تعبیر به این مضمون برای بیان اختلاف مراتب فضیلت است و مقصود این است که گرچه همه اقسام ختم قرآن فضیلت دارند ولی در سه درجه قرار دارند:

1- از جمعه آغاز کند و در جمعه آینده ختم کند و همه را در ظرف يك هفته بخواند.

2- در جمعه ختم کند گرچه آن را در کمتر از هفته بخواند یا در دو هفته مثلاً بخواند.

3- يك ختم قرآن در مکه بخواند به هر نحو میسر شود.

شاید مقصود این است که مدغم نباشد و حروفی نباشد که در درج کلام ساقط می شوند، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: روشن تر این است که مقصود حرفی باشد که معلوم شود از قرآن است یعنی در ضمن جمله ای باشد از قرآن که ممتاز گردد از کلام دیگر و قرآنیّت آن محرز گردد و از این حدیث استفاده شود که مجرد نیت برای تحقق قرآنیّت کافی نیست و این خود يك بحث پردامنه ای است که در مسائل فقهی مورد توجه است:

1- بسم الله، در فقه شیعه جزء سوره است و گویند: اگر با قصد سوره معینی بسم الله گفت و خواست سوره دیگر بخواند باید بسم الله را به قصد آن سوره اعاده کند.

2- مس کتابت قرآن برای بی طهارت حرام است، اگر يك کلمه را به قصد قرآن نوشت همین حکم حرمت بر آن مترتب است، و خلاصه اینکه قرآن بودن امری است قصدی و بقصد خواننده تحقق یابد ولی این حکم مورد اعتراض است و قرآن بودن هر کلام یا جزء بودن بسم الله برای هر سوره معین به ممیز خارجی است نه بصرف قصد خواننده مانند سائر اموری که ممیزات خارجی دارند و تعیین بسم الله به عنوان جزئیّت يك سوره خاص به این است که آن سوره بعد از آن خوانده شود و تعیین يك لفظ برای اینکه قرآن باشد به این است که اندازه ای از سائر الفاظ قرآن بدان ضمیمه شود که شناخته شود قرآن است چون قرآن از نظر ذات کلامی است ممتاز و در حد اعجاز، پس بسم الله جزء مشترکی است از همه سوره ها مانند يك خشت که جزء مشترك مسجد و مدرسه است و چنانچه جزئیّت آن برای مسجد به این است که سائر مشخصات مسجدی با آن ضمیمه شود جزئیّت بسم الله هم برای سوره خاص در صورتی است که مشخصات آن سوره با آن ضمیمه شود و چنانچه قصد

بناء به اینکه این آجر که بکار می‌گذارد جزئی از مدرسه یا مسجد باشد اثری ندارد در اینجا هم همین طور است و اینکه امام می‌فرماید حرف ظاهری از قرآن را بخواند یعنی حرفی که به وسیله ضمیمه شدن اجزاء مشخصه دیگر معلوم شود که قرآن است نه اینکه صرف تلفظ به يك حرف و لو اینکه به قصد قرآن باشد کفایت کند و موجب این ثواب باشد. از مجلسی (ره) - شاید مقصود این است که هر چه را از قرآن می‌داند تا آخرش بخواند ثواب ختم تمام قرآن را دارد و اگر چه در واقع قرآن بیش از آن است. از مجلسی (ره) - در اخبار عامه است که آن را چون دقل پراکنده مکن و دقل چنانچه در نهایت گفته است: خرمای بدو خشکی است که با هم پیوند نمی‌شود و پراکنده می‌گردد، و مقصود این است که کلمات قرآن را پیوسته ادا کن که از هم دور نشوند و پراکنده گردند و شنونده را سرگردان سازند. تاب نیاوردن مردم برای شنیدن آوازه خواندن قرآن یا به واسطه آن است که آن را غیر جائز می‌شمرند و بر امام اعتراض می‌کنند و مثلاً می‌گویند: سرودخوانی است، و روا نیست و یا برای این است که خود را از دست می‌دهند و بیهوش می‌شوند. از مجلسی (ره) - «و اشار بیده» گویا اشاره کرد که خاموش باش. از مجلسی (ره) - در نهایت گفته است: ها، لفظی است که برای آگاه کردن مخاطب آورند و او را بدان جا که رشته سخن کشیده خبردار کنند. از مجلسی (ره) -

«اربعمائة شهید»

شاید مقصود شهیدان غیر از امت اسلام است، یا اینکه به اندازه ثواب آنها به وی دهند گر چه

ص: 645

به شهیدان از راه تقاضا ثواب بیشتری دهند. آیه الکرسی، تا «هُم فِيهَا خَالِدُونَ» اعتبار شده، و آیه ملک تا «تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» که هر کدام دو آیه می شوند از نظر آیه شماری مضبوط در قرآن مجید و اطلاق آیه بر مجموع از نظر اعتبار جنس است. از مجلسی (ره) - در مجمع البحار گوید: در حدیث است که هر که مسبحات را بخواند، یعنی سوره هائی که آغاز آنها «سَبِّحَ لِلَّهِ» یا «سَبِّحَانَ» یا «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ» است، در تهذیب گفته است: مسبحات سوره ها آنهاست که با کلمه «سَبِّح» یا با کلمه «یسبِّح» آغاز می شوند، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: این سوره ها عبارتند از:

1- سوره الاسری 2- سوره الحديد 3- سوره حشر 4- سوره صف 5- سوره جمعه 6- سوره تغابن 7- سوره الاعلی. از مجلسی (ره) - ممکن است ثلث و ربع بر سیل تخمین باشد یا بمجرد بخش بر 3 و 4 و اگر چه همه اقسام با هم برابر نباشند یا تقسیم برابر اعتبار معانی و بطون آیات است. از مجلسی (ره) - گویا مقصود از این حدیث، نهی از بیان وقوع امور است در آینده به وسیله استنباط از قرآن یا بیان امور نهانی به وسیله آن، و خلاصه اینکه نباید قرآن را وسیله پیش گوئی و یا کشف اسرار نهانی ساخت نه اینکه مقصود نهی از استخاره با قرآن باشد زیرا خبر داده شده که استخاره با قرآن جائز است چنین گفته شده، و شاید مقصود این است که بشنیدن قرآن یا دیدن آن نباید فال زد و آن را به دل گرفت چنانچه رسم عرب ها بوده که به مجرد شنیدن برخی آوازه ها و یا دیدن بعضی چیزها فال خوش برای خود می زدند و یا آن را به فال بد می گرفتند و شاید سرش این باشد که در صورت عدم ظهور اثر، نسبت به قرآن بد عقیده یا سست عقیده می شوند،

ص: 646

من گویم: استخاره، بمعنی طلب خیر در کارها از خداوند و امید اینکه هر اقدامی انسان می کند سرانجام خوش و نتیجه دل خواهی داشته باشد، امری است که عقلاً مستحسن است و در شرع هم تأیید شده است و برای آن دستوراتی رسیده که در باب خود مذکور است و این هیچ ربطی به فال زدن و فال گرفتن ندارد، و استخاره به معنی متعارف امروزه که برای تشخیص خوبی و بدی سرانجام کار است اگر به منظور پیشگویی انجام شود، نوعی از فال گیری محسوب است ولی اگر به منظور طلب الهام از درگاه خدا باشد به این معنی که استخاره کننده از خدا بخواهد که اگر کاری که می خواهد در آن اقدام کند سرانجام خوب و سودمندی دارد به دل او اندازد که خیر است و اگر سرانجام بد و زیان بخشی دارد به دل او اندازد که بد است، این خود يك نحو دعا و درخواستی است، و معنی فال زدن و فال گرفتن ندارد و نوعی از دستورهای الهی است و قابل تشریح است، یعنی صحیح است که شرع مقدس برای الهام جوئی از درگاه خدا وسیله ای مقرر کرده باشد و دستوری داده باشد و راهی در برابر بندگان گشوده باشد، و البته محتاج به دلیل معتبری است و دلیل جواز و صحت استخاره به وسیله قرآن مجید وارد شده است چنانچه مجلسی (ره) بیان کرده و روایت آن می آید، و منظور از استخاره به قرآن این است که انسان با توسل بدان از خداوند طلب الهام کند و در خواست کند که اگر کاری که اقدام می کند خیر است خیر بودن آن را به دل او اندازد تا رغبت در انجام آن پیدا کند و اگر بد است، بد بودن آن را به دل او اندازد تا از آن صرف نظر کند چنانچه استخاره به معنی طلب خیر هم که اخبار بسیار و آداب و نماز برای آن وارد شده است، در حقیقت به معنی این است که خداوند وسائل و اسباب خیر را برای انسان فراهم کند چون این عالم، عالم اسباب است و یکی از وسائل مؤثر در جلب خیر، علم فاعل به خیر بودن کاری

است که داعی اقدام او برای انجام آن می شود و یکی از وسائل مؤثر دفع ضرر و بدی همان عقیده به بد بودن و زیان آن است که باعث خودداری از انجام آن است، و استخاره به این معنی یکی از ابواب خیر است و دلیل تشریح آن از توسل به قرآن مورد اعتبار است ولی از نظر توسل به تسبیح، مورد تردید و اعتراض است زیرا دلیل معتبری از کتاب و سنت بر تشریح و تجویز استلهام با تسبیح وجود ندارد، و خصوص انجام عمل شمارش و ترتیب اثر بدان به فال گیری می ماند و ما شرح استخاره با قرآن و شرائط آن را در مورد خود بیان می کنیم ان شاء الله. از مجلسی (ره) - مختم را گفته اند: به معنی این است که نشانه پایان آیه ها با طلا- بوده و ممکن است مقصود از: مختم بالذهب، این باشد که نقش وسط جلد یا آغاز و انجام طلا بوده یا حاشیه آن با طلا آراسته بوده است، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: لفظ حدیث مبهم است از این نظر که مقصود يك مصحفی است یا کتابی که در ضمن آن آیات سور قرآن بوده است. از مجلسی (ره) - از نهاییه است که در حدیث آمده: قرآن به هفت حرف نازل شده که همه کافی و شفا بخشند، قصد او از حرف لغت است، یعنی بر هفت لغت از لغات عرب نازل شده است یعنی این هفت زبان مختلف عربی در قرآن هستند و بعضی تعبیراتش به زبان مخصوص قریش است و بعضیش به زبان هذیل و بعضی از آن به زبان هوازن و برخی به زبان یمن و مقصود این است که در يك حرف هفت وجه است علاوه بر اینکه قرائت قرآن هفت تا ده روش دارد چون کلمه *مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ* و عبد الطاغوت و از آن مصادری که این موضوع را توضیح می دهد گفتار ابن مسعود است که من قراءات قراء را شنیده ام و در قرائت به هم نزدیک هستند بخوانید قرآن را چنانچه آموخته اید همانا اختلاف در تعبیرات قرآن مانند آن است که یکی از

شماها بگوید: هلم (بیا)، یا به عبارت دیگر بگوید: تعال، یا بگوید: اقبل، که همه این الفاظ يك مقصود را می‌رسانند و در شرح این حدیث جز این اقوال دیگری هم هست که این قول از همه بهتر است و حرف در اصل لغت طرف و جانب است و به این تناسب حرف را در حروف هجاء بکار برند، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: شك نیست که لغت عرب پر دامنه و وسیع بوده است در همان دوران نزول قرآن و در مفردات و علامات قبائل مختلفه با هم اختلاف داشته اند ولی دور نمای همه يك لغت بوده است و با امتیازات خود از سائر زبان ها جدا بوده است، قرآن با اسلوب کامل فصیح ترین زبان های قبائل صریح حجاز و نجد و یمن در قالب کامل ترین جمله بندی ها و تعبیرات عربی ریخته شده است و در حقیقت مطابق فشرده و منتخب لغات فصیحه و معموله دوران نزول است که از آن به لغت مضر تعبیر شده است، مضر جدّ اعلای کلیه قبائلی است که در محیط حجاز و نجد و تهامه و یمامه زندگی می کرده اند.

در این هم شکی نیست که قرآن با تعبیرات مختلفه و قرائت های مختلفه در محیط اسلامی نشر شده است و سلسله این قراءات مختلفه هم به اصحاب پیغمبر می‌رسند که خود از زبان پیغمبر تعلیم گرفته اند و به شاگردان خود آموخته اند و تا هفت، بلکه ده از این قرائت های مختلفه را متواتر دانسته اند یعنی بطور قطع سلسله آنها بخود شخص پیغمبر (ص) می‌رسد و از زبان آن حضرت شنیده شده است، و نتیجه این است که خود پیغمبر در آموزش قرآن تعبیرات مختلفه داشته، مانند يك شاعر و یا مؤلف که برای تعبیرات خود نسخه بدل ضبط می‌کند و يك عبارت نظم و یا نثر خود را به دو و یا چند تعبیر ادا می‌کند و این تعبیرات مختلفه دو وجه دارد:

1- تعدد نزول که برخی کلمات چند بار به آن حضرت نازل شده و هر بار موافق قرائتی بوده و پیغمبر یا به مناسبت آموزنده ها به هر کدام تعبیری

را تعلیم داده و یا همه را به همه تعلیم داده و هر کدام طبق ذوق خود یکی را انتخاب کرده و به شاگردان خود آموخته است.

2- اینکه آنچه به شخص پیغمبر (ص) نازل شده، يك تعبیر بوده است و خود پیغمبر رخصت داشته که برای آن يك نسخه بدل بیان کند به مناسبت حال شاگردان و بنا بر این قرآن هم مانند نماز فرض الله و فرض النبی دارد چنانچه در بعضی اخبار و بیشتر از طریق عامه آمده است که جبرئیل به پیغمبر عرض کرد: به امت بگو: قرآن را به يك حرف (یعنی لغت) بخوانند، گفت:

نمی توانند، و جبرئیل بالا رفت و پائین آمد و گفت: به آنها بفرما: با دو حرف بخوانند، باز پیغمبر (ص) فرمود: نمی توانند، و تا سه بار یا هفت بار رخصت دریافت که به آنها توسعه دهد و بفرماید که آن را به هفت حرف بخوانند. در این صورت همه قرائت های ثابت و قطعی قرآنند یا به تعبد نزول یا واسطه رخصت داشتن پیغمبر (ص) در اختلاف تعبیر.

و مقصود از این اخبار که می فرماید: قرآن به يك حرف نازل شده است و از جانب خدای یگانه است این است که همه قرائت ها را خداوند نازل کرده است و تعبیر خدا است، و همه، قرآن است و کسی حق نداشته و نتوانسته از طرف خود تعبیری در قرآن بگنجانند و نخواهد توانست. و روایت دوازدهم باب که می فرماید: اختلاف از طرف راویان است یعنی اختلاف در تفسیر و در تطبیق مقاصد قرآنی نه اختلاف در تعبیر طبق قرائت های ثابت و گر نه لازم آید که قرآن به اعتبار قرائت های مختلفه تحریف به زیاده شده باشد، و این خلاف مسلم میان همه مسلمین است و اگر زمینه امکان گنجاندن يك کلمه بشری در قرآن باور شود، گنجانیدن يك جمله و يك آیه هم بمیان می آید با اینکه برخی آیات قرآن همان يك حرف است چون حروف مقطعه اوائل برخی سوره ها یا مانند کلمه «مُدْهَامَّتَانِ» در سوره الرحمن، و فتح این باب خرق ناموس

دیانت اسلام و ایجاد تزلزل در مدرک اساسی و خلل ناپذیر قرآن مجید است، نعوذ بالله من الخذلان. این دو حدیث و حدیث 23 آینده در این باب اشعار دارند که در الفاظ قرآن موجود تغییراتی رخ داده است و آیات منزله با این قرآن موجود تطبیق کامل ندارد و این تردید در همان صدر اسلام هم در دل برخی افتاده است و روایت 15 هم بدین تردید اشارت دارد ولی ادله محکم و فراوان دلالت دارند که متن قرآن همین است که در دست مسلمین است و همین است که بر پیغمبر اسلام نازل شده است و پیغمبر اسلام آن را با همین صورت موجوده به امت خود تسلیم کرده و علم به حقائق و اجراء صحیح و نگهبانی آن را به خاندانش سپرده است و این سفارش مسلم و قطعی خود را صادر کرده است که:

اِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللّٰهِ وَعِترَتِي

- راستی که من دو وزنه بزرگ اسلام را بجای خود می گذارم، کتاب خدا و عترت و خاندانم را.

1- از نظر تعقل و اعتبار صحیح باید گفت که اگر دست تحریف و تغییر به این کتاب مقدس راه یافته بود بر اثر بروز اختلافات جدی و ریشه دار میان طوائف مسلمین از نظر سیاسی و علمی و اعتقادی بکلی شیرازه اسلام از هم پاشیده بود و قرآن از میان رفته بود، بعلاوه توجه مسلمانان از زمان وفات پیغمبر به حفظ و تدوین قرآن در صورتی که هنوز صدها نفر بودند که قرآن را سراسر از پیغمبر آموخته و در خاطر داشتند راه هر گونه تغییر و تحریفی را بسته است.

2- دلالت خود قرآن بر مصونیت آن از دستبرد و تحریف (41 سوره حم سجده): «راستی که آن کتابی است عزیز و مصون از تعرض (42) باطل از پیش و پس در آن راه ندارد، نازل شده است از طرف خدای حکیم و حمید».

ص: 651

(9 سوره حجر): «راستی که ما خود هستیم که قرآن را فرود فرستادیم و راستی که ما خودمان آن را حافظ و نگهداریم». و در مجمع البیان هم بدین تعبیر قاطع اتفاق مسلمانان را و خصوص شیعه را از سید مرتضی نقل کرده است. از مجلسی (ره) - گفته اند: مقصود از ضرب قرآن بعضی بر بعضی، تفسیر قرآن و جمع میان آیه های آن است و استنباط احکام از آن زیرا جز معصوم این کار را نتواند، و ممکن است مقصود همان معنی ظاهر باشد (یعنی دو جزوه از قرآن را به هم بکوبد به قصد خوار شمردن و اهانت که موجب کفر است) یا مقصود از کفر، فسق است بطور مجاز. شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار پس از نقل این حدیث گفته است: من از محمد بن الحسن معنی این حدیث را پرسیدم در پاسخ گفت: مقصود آن این است که مردی از تفسیر آیه ای به آیه دیگری جواب دهد، انتهی.

و ممکن است مقصود او هم همان باشد که ما در اول ذکر کردیم، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: اگر این جمله را به این جمله ساده ترجمه کنیم که: هر که قرآن را برهم بزند کافر است، معنی روشنی دارد زیرا بر هم زدن چیزی پریشان کردن و ویران نمودن آن است. سازمان هر زبانی دارای مفردات و جمله بندی های سخن و اشاراتی است که هر کدام در بیان مقصود سخنور وظیفه ای را انجام می دهند از نظر مفردات لغت و جمله بندی های آن، میزان برتری لغتی بر لغت دیگر توسعه تعبیّرات است و اهل هر زبانی که اطلاعات بیشتر و محیط زندگی وسیع تر دارند لغت های بیشتری بکار می برند زیرا تعبیر از همه آنچه در محیط زندگی آنها است جزء زندگی آنها است و این توسعه را خواه نخواه پدید می آورد و توسعه تعبیّرات و جمله بندی های بیشتر در هر زبان از نظر توسعه

ادبیات و علوم اهل آن زبان است هر چه دایره ادبیات و تعلیمات دینی و علوم در زبانی وسیع تر باشد جمله ها و تعبیرات دیگری بایست می شود.

ولی از نظر اشارات زبان، برتری زبانی به زبانی وابسته هر چه دقیق تر بودن و علمی تر بودن آن زبان است از نظر ادای مقاصد، و این اشارات مندرجه در لغت و زبانی برای مقاصد شاهکار بلاغت و شیوایی و سخن رانی است و دایره بسیار وسیعی دارد که ما بدانها اشاره می کنیم:

1- اعراب، یعنی علائمی در آخر هر لفظ برای نشان دادن مقصود از آن لفظ که فاعل است یا مفعول یا مضاف الیه.

2- نشانه هائی برای اینکه لفظ به چه تعلق دارد، و متعلق آن مرد است، زن است، یکی است، چند تا است.

3- ترکیب و جمله بندی از نظر چینیدن الفاظ در ردیف هم، و کدام جلو باشد و کدام عقب و کدام در وسط.

4- الفاظی که در لا بلای کلام آیند و روابط اجزاء سخن را بفهمانند که معمولاً از آنها به حرف تعبیر کنند در برابر اسم و فعل و می توان از آنها به ملاط سازمان سخن تعبیر کرد.

و هر کس اطلاعی به اصول ادبیات زبان ها داشته باشد می داند که زبان عرب از جهات بالا بر هر زبانی برتری دارد و در ادای مقاصد گویاتر است به همین جهت هر مقصودی که با هر زبانی عرب ادا شده است با آن بطور کامل ادا می شود ولی بسا مقاصدی که با زبان عرب ادا شده است و با هیچ زبان دیگری بطور کامل نمی توان ادا کرد و از این جهت است که برخی اشعار عرب و امثال سائره در زبان عرب و برخی آیات مقدسه قرآن ترجمه ندارند و با زبان دیگری از مقصود کامل مندرج در آنها نمی شود تعبیر کرد و از این قبیل شمرده شده است:

آیه (11 سوره کهف): «فَصْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» - که مقصود این

ص: 653

است که خوب را بر آنها مسلط کردیم، ولی این تعبیر با کنایه را نمی‌شود به زبان دیگر ترجمه کرد و یکی از نکات دقیق فهم مقاصد قرآنی که بعضی از بطون آن است همین دقتِ تعبیرات قرآن است در درج همین اشارات که احاطه بدانها مخصوص به عالم معصوم بوده است و تا آنجا هم که در دسترس همه بوده است مخصوص به همزبانان همزمان نزول قرآن بوده که پروردگان زبان مضر بودند و در آخر قرن دوم اسلامی بکلی منقرض شدند. از مجلسی (ره) - من اللوحین، شاید در زمان پیغمبر (ص) قرآن را بر دو لوح نوشته بوده است و از آنها رونویس کرده، یا مقصود لوح خاطر و لوح دفترها است، یا مقصود لوح محفوظ و لوح محو و اثبات است، یا مقصود لوح زمین و لوح آسمانی است، پایان نقل از مجلسی (ره).

من می‌گویم: در این تردیدی نیست و مورد اتفاق مسلمانان است که علی بن ابی طالب (ع) یکی از نویسندگان قرآن بوده است چنانچه مورد اتفاق است که آن حضرت بیشتر از دیگر مسلمانان و خصوص نویسندگان قرآن به پیغمبر پیوسته بود و در خانه او زندگی می‌کرد و با اسرار او آگاه بود و همه وقت به او دسترسی داشت و پس از هجرت هم به شرف دامادی آن حضرت مشرف شد و از همه کس به او نزدیک تر بود با این ملاحظات مایه یقین است که در نویسندگان قرآن بر همه سبقت داشته و داناتر بوده است، با توجه به این موضوع در تاریخ جمع قرآن نامی از علی بن ابی طالب نیست، و در حقیقت طبق اخباری که در این موضوع وارد شده است رئیس هیئتی که مأمور جمع قرآن شدند زید بن ثابت انصاری است که گرچه از جوانان بسیار هوشمند انصار بود و استفاده خوبی از پرورش و آموزش پیغمبر برد ولی بهیچ وجه طرف سنجش با علی بن ابی طالب نیست، گرچه از نظر سن با آن حضرت نزدیک بوده است. در اینجا این پرسش بمیان می‌آید که چرا علی بن ابی طالب در هیئت جمع قرآنی که در دوران خلافت ابی بکر تشکیل شد

شرکت نکرد و این خود دلیل روشنی است که علی بن ابی طالب (ع) قرآن را خود جمع آوری کرده و پیروان حکومت خلفاء وقت آن را نپذیرفتند و قرآن را با نظر هیئتی به ریاست زید بن ثابت جمع آوری کردند و با آن حضرت از این نظر اختلاف داشتند و این اختلاف چند وجه دارد:

1- از نظر سیاسی و آن عبارت از این است که چون قرآن قانون کلی حکومت اسلام بود و هر کس آن را به ملت اسلام می داد پیشوای قانونی شمرده می شد و رهبری او مسلم می گردید و چون دستگاه حکومت سقیفه با رهبری علی مخالف بود بر خود هموار نمی کرد که قرآن را از دست علی بپذیرد و این را نقض حکومت خود می شمرد و شاید بهمین جهت بود که رئیس هیئت جمع قرآن از سائر قریش هم که طبق شعار سقیفه حق خلافت داشتند برگزیده نشد و یک نفر انصاری جوان و زبردست را به این سمت انتخاب کردند که قرآن را از دست او گرفتن این معنی را نداشته باشد و این همان معنائی است که امروزه از آن تعبیر می کنند که روحانیت از سیاست جدا است و حکومت سقیفه با این ترتیب آن را اجراء کرد، در این صورت ردّ قرآن از دست علی و پذیرش آن از دست هیئت جمع قرآن زید بن ثابت هیچ دلالتی ندارد که قرآنی که علی (ع) جمع کرده بود با این قرآن هیچ گونه تفاوتی داشته است.

2- اختلاف در ترتیب سوره و آیات چنانچه در بعضی اخبار اشاره دارد که علی (ع) قرآن را به ترتیب نزول جمع آوری کرده است و البته در این قرآن متداول ترتیب نزول در سوره ها و آیه ها مراعات نشده است و اگر ترتیب واقعی سوره ها و آیه ها مضبوط شود و معلوم گردد بسا که حقائق از آن استفاده شود و از نظر تطبیق با موقعیت نزول آیات نص بر خلافت علی (ع) روشن گردد. در اینجا توجه به این نکته هم لازم است که جمع قرآن شامل مسائلی است که از آن جمله است:

1- تنظیم سوره ها به ترتیبی که موجود است.

2- نامگذاری سوره ها.

3- تتمیم بعضی سوره های مکی به آیاتی که در غیر مکه نازل شده است و تتمیم سوره های مدنی به آیاتی که در غیر مدینه نازل شده است.

4- اسقاط بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از سوره براءت.

5- آیه بندی سوره ها در شماره های معین که در برخی موارد هم مورد اختلاف است.

6- ضبط املاء قرآن در نوشتن خصوص با برخی املاءهای نادر که در برخی موارد قرآن وجود دارد و به عبارت دیگر ضبط کامل رسم الخط قرآن مجید. آنچه در باره جمع قرآن به وسیله هیئت زید بن ثابت از تواریخ و احادیث عمومی استفاده می شود این است که مأموریت زید بن ثابت در جمع قرآن دو ماه بیشتر نداشته است:

1- رو نویس کردن قرآن از روی همه نوشته های پراکنده زمان پیغمبر در يك اوراق منظم قابل حفظ و بایگانی زیرا در زمان پیغمبر نویسندگان های قرآن از هر چه می توان در آن نوشت مانند پوست و استخوان شانه گوسفند و شتر و سنگ های پهن استفاده کرده بودند و زید بن ثابت همه این نوشته ها را در اوراق منظمی گرد آورد و در صندوقی جا داد.

2- مقابله مندرجات این اوراق کامل و نسخه رونویس شده از نوشته های گذشته با محفوظات صحابه که قرآن را از زبان خود پیغمبر یاد گرفته بودند و در خاطر داشتند برای تحصیل اطمینان به صحت مندرجات این نسخه، و در روایات هیچ گونه تعرضی نیست که هیئت زید بن ثابت در مسائل ششگانه دیگر تصرفی و اظهار نظری کرده باشند و از خود نامی برای سوره ها و یا ترتیبی برای سور و آیات ابتکار کرده باشند و این خود دلالت دارد که قرآن مجید به همین ترتیب موجود از خود پیغمبر دریافت شده و همه آن

ص: 656

استناد به وحی الهی دارد، در این صورت اگر قرآن با ترتیب دیگری در نزد علی بن ابی طالب بوده است باید گفت: قرآن دارای دو درجه است و مانند احکام واقعی اولی و واقعی ثانوی هر دو درجه آن از مقام وحی رسیده و یکی که در خور فهم عموم بوده به همه آموخته شده و دیگری که زمینه خاصی می خواسته به علی (ع) سپرده شده است، بنا بر این هم حاق قرآن موجود در نزد علی (ع) با این قرآن تفاوتی ندارد گرچه از نظر ترتیب خاص مطالب دیگری هم از آن استفاده می شود.

3- اختلاف توضیحی:

یعنی در مصحف علی بن ابی طالب توضیحاتی از بیانات پیغمبر (ص) وجود داشته است به عنوان حاشیه یا بین الہلالین که موارد نزول و موارد تطبیق آیات و برخی نکات رافع اختلاف بیان شده بوده است و با وضع حکومت سقیفه موافق نبوده، و شاید منظور از مصحف مورد روایت 16 این باب که امام رضا (ع) به بنظری داده است از این باب بوده که در ضمن کلمه: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ» نام هفتاد نفر رجال قریش که پای ورقه اتحادیه یهود و مشرکین بر علیه اسلام امضا داده بودند به نام خود و پدرشان بین الہلالین مثلاً توضیح داده شده است.

و بنا بر این هم متن مصحف علی بن ابی طالب (ع) با قرآن موجود اختلافی نداشته است و به هر حال نمی توان گفت که این متن قرآن موجود کم و کاستی دارد و یا اینکه در آن تحریف لفظی و اختلاف متنی بوجود آمده است با اینکه همین قرآن موجود در طول دوران ائمه معصومین مورد اعتماد آنها و عموم شیعه بوده است و اخبار غیر قابل انکاری در صحت آن صادر شده و همان را میزان شناختن حقائق اسلام دانسته و در مورد اختلاف اخبار وارده از پیغمبر و ائمه موافقت با آن را معیار درست بودن خبر قرار داده اند و در باره صحت هر تشریح و حکم اسلامی از اصول و فروع بدان تمسک کرده اند و آن

ص: 657

را مورد اعتبار و فصل بین حق و باطل شمرده اند. در سابق اشاره کردیم که بر هم زدن هر چیزی کنایه از پریشان کردن و ویران نمودن آن است و بر یک دیگر زدن قرآن هم کنایه از پریشان ساختن و ویران نمودن سازمانی است که قرآن دارد و آن عبارت از تعلیم توحید و آداب دیانت و پیروی از خلافت حقه است و تفرقه میان او و خاندان عصمت که پیغمبر آنها را به هم قرین ساخته است. از مجلسی (ره) شاید که امام در این اظهار خود از ربیعہ تقیہ کرده است و خود را پیرو قرائت اُبی معرفی کرده است. از مجلسی (ره) - پوشیده نماند که این خبر و بسیاری از اخبار صحیحہ، صریحند در اینکه قرآن کم شده و تغییر کرده است و به عقیده من این اخبار از نظر معنی متواتر و قطعی هستند و طرح همه آنها مایه سلب اعتماد کلی از اخبار است بلکه بگمان من اخبار این موضوع کمتر از اخبار وارده در باب امامت نیست پس چگونه امامت را با اخبار اثبات می کنند.

اگر اعتراض شود که اعتماد به این اخبار سبب سلب اعتماد به قرآن است زیرا اگر تحریف قرآن مسلّم شود در هر آیه این احتمال می رود و از حجت بودن می افتند با اینکه معلوم است ائمه، قرائت و عمل به همین قرآن را جایز شمردند و این هم به حکم تواتر معلوم است زیرا از هیچ کدام از اصحاب احدی از ائمه (ع) نقل نشده است که قرآن دیگری به آنها داده شده باشد یا قرائت دیگر به او آموخته باشند و این روشن است برای هر کس که در اخبار تتبع کند.

و بجان من چگونه جرات دارند در این همه اخبار، تأویلات زور و رکیک کنند مثل اینکه در تأویل این خبر گفته اند: آیات زائده عبارت از احادیث قدسیه است یا اینکه آیات، به آیات کوچکتری تا به این شماره تجزیه می شوند.

یا در تأویل خبر «لم یکن» گفته اند: این نام ها به عنوان تفسیر حاشیه ثبت بوده است و خدای تعالی می داند، سید حیدر آملی در تفسیر خود گفته است: اکثر قراء در باره قرآن به این شماره ها معتقدند:

1- سوره های قرآن- 114 2- آیات قرآن- 6666 3- کلمات قرآن- 77437 4- حروف قرآن- 322670 5- فتحه های قرآن- 93243 6- ضمه های قرآن- 40804 7- کسره های قرآن- 39586 8- تشدیدهای قرآن- 19253 9- مدهای قرآن- 1771 10- همزه های قرآن- 3273 11- الفهای قرآن 48872 من می گویم: عبارت مجلسی در شرح این خبر مشوش است و به ظاهر مرعوب اخباری شده که دلالت بر تحریف قرآن دارند ولی سید مرتضی چنانچه مجمع البیان در عبارتی که از او نقل کرده اظهار نظر نموده است، اخبار صریحه در تغییر و تحریف را از حشویه دانسته و به کلی بی اعتبار شمرده است، این اخبار پس از جدا کردن اخباری که دلالت بر تغییر و تحریف اجراءات قرآن دارد در برابر ادله قطعی محفوظ بودن متن قرآن از هر گونه تغییر و تحریف بحکم عقل و نقل و بررسی تاریخ به هیچ وجه قابل اعتناء نیستند و ممکن است بسیاری از آیات قرآن که در این حدیث بدانها اشاره شده است منسوخ القرائه باشند و پس از نزول آن به پیغمبر قرائت آنها نسخ شده باشد و به دستور خود پیغمبر و در زمان او از قرآن حذف شده باشند و این با صحت و قطعیت و درستی قرآن موجود مخالفت ندارد.

پایان کتاب فضل قرآن و دنبال آن کتاب معاشرت است

ص: 659

مقصود این است که همه مسلمانان با هر عقیده و مذهب که دارند باید این حقوق را نسبت بهم رعایت کنند. از مجلسی (ره) - ظاهراً مقصود این است که در نزد مردم بدان متهم است و آن را دلیل آورده است و شاید مقصود این باشد غیر از تهمت مفسده دیگری هم دارد و آن این است دین دوستش به او سرایت می کند واقعاً چنانچه گذشت که شر واگیره دارد. از مجلسی (ره) - در نهاییه گوید: غلول، خیانت در غنیمت و دزدی از غنیمت است، و هر که نهانی در چیزی خیانت غلول کرده باشد و آن را غلول خوانند چون دستها را بغل کند. و گوید: حسم، به معنی این است که خون او بند رفته است و از این باب است حدیث معروف که دزدی را آوردند و فرمود: دستش را ببرید و خونش را بند آورید، انتهى. و شاید مقصود از تشبیه مجرد، تنبیه بر این است که اعتمادی به نزدیکی خویشاوند نیست زیرا

بسا که دوری گزیند یا از این راه که دست دزد دشمن او است و به صاحب خود خیانت ورزد و سبب قطع آن گردد و جای آن محو شود که مبادا برگردد. از مجلسی (ره) - این روایت کاملاً مطابق است با آنچه در روایت عیون در تفسیرش وارد شده است که مقصود اطمینان یافتن به مقام دوستی است بدان مراجعه کن تا بفهمی. مهمترین مقاصد پیغمبر اسلام در محیط عربستان جاهلی پر آشوب برقرار کردن صلح و امنیت بود میان قبائل خونخواری که همیشه با هم در نبرد بودند و میان همه افرادی که به شکار هم دیگر خو کرده بودند و سلام شعار برقراری این امنیت و آرامش بود و به این اعتبار هر فردی با دیگری با این شعار صلح و سلامت روبرو می شد مهمترین مقصد اسلامی را انجام داده بود و در امر صلح و سلامت و آرامش کمک کرده بود و از این رو به خدا و پیغمبر نزدیکتر شمرده شده است. قسمت اخیر یکتا شعر است از قصیده نابغه ذبیانی که برای یکی از پادشاهان عرب حیره سروده است و از او در باره ارتباط با پادشاهان عرب حسنانی که رقیب آنها بودند عذرخواهی کرده است.

و مجلسی در شرح خود از غرر و درر سید مرتضی (ره) این چند بیت از آن را نقل کرده است:

من قسم خوردم و بر خود ره تردید ندارم نیست بالای خدا بهر کسی راه دیگر گر رسیده است به تو نقل خیانت از من آن سخن چین به دروغ و دغلی هست بتر نیست بهر توریقی که نیارد لغزش از کجا مرد زمین هست فرشته پرور

ص: 662

از مجلسی (ره) - «او کما نقول» در برخی نسخه ها به صیغه تکلم است و در بعضی به صیغه خطاب است، بنا بر اولی ممکن است غرض سائل سؤال از تخییر میان این دو باشد و امام هم او را مخیر کرده و استبعاد سائل را از این راه که آنها نیاز به دعا ندارند و طلب رحمت برای آنها سبک است، رفع نموده که شما می گوئید: ارحم محمداً و آل محمد، و می گوئیم:

صلی اللہ علی محمد و آل محمد، صلاة هم در اینجا به معنی رحمت است، و سپس اشاره کرده است که طلب رحمت برای محمد و آل محمد برای احتیاج آنها به دعا نیست بلکه برای رفع درجات است و نفع آن به ماها می رسد، پایان نقل از مجلسی (ره).

من می گویم: ظاهر این است که امام بیان کرده که از نظر حاق معنی فرقی میان یرحمکم اللہ و صلی اللہ علیک نیست زیرا هر دو به معنی طلب رحمت است بدو تعبیر و تخییر میان این دو مسلم است. مقصود از این چند حدیث که عطسه گواه صدق و درستی حدیث است بر دو وجه است:

1- منظور این باشد که عطسه يك اماره و دلیل شرعی است بر صدق گفتار گوینده بر وجه تعبد مثل اینکه قرعه در مورد اشتباه و اختلاف يك دلیل تعیین واقع است در موارد معینی گرچه بحسب ظاهر واقعیاتی را نشان نمی دهد و در این صورت عطسه هم مانند قرعه دلیل معتبری مقرر شده است ولی اهل حدیث و فقهاء اسلام و مذهب از این اخبار چنین معنائی نفهمیده و آن را بیان نکرده اند.

2- منظور این باشد که عطسه وسیله خوشبینی نسبت به گوینده است و از نظر اخلاقی باید خوشبین بود چنانچه ظاهر حال مسلمان هم وسیله خوشبینی به گفتار او است و از این معنی در فقه به حمل فعل مسلم بر صحت تعبیر شده است و چون گفتار مسلمان هم یکی از کرده های او است حمل بر

صحت می شود و مورد تصدیق است یعنی باید به او خوشبین بود او را دروغگو ندانست گرچه ترتیب اثر ثبوت آنچه گوید نیاز به شرائط معینی دارد به این معنا است که اگر کسی از قول مسلمانی بدگویی نسبت به دیگری نقل کرد و خود او انکار کرد باید او را اخلاقاً تصدیق کرد. مقصود این است که هر گاه با کسی صحبت خصوصی کرد و خود صریحاً گفت: این صحبت فاش نشود یا اینکه به قرینه معلوم باشد که میل ندارد دیگری کلام او را بشنود یا عملی که در آن مجلس کرده بدانند این حکم امانت دارد و شایسته نیست که فاش شود مگر در موردی که اعتماد به شنونده باشد که آن را فاش نمی کند یا اینکه به خیر آن طرف باشد و از راه تواضع و یا اخلاص در عمل از فاش شدن آن خوشش نمی آید. این حدیث دلالت دارد که در امکانه عمومی و اشتراکی برای هر کس به استفاده از آنها سبقت جوید حق السبق ثابت است، و مدت این حق السبق از وقت اشغال محل است تا شب و ادامه ندارد و می توان برای روز دیگر آن محل را به وسیله ای تحت اشغال داشت. کینه، آن است که اولش ابو فلان است، و بیشتر به نام اول پسر تنظیم می شود مانند ابو جعفر و ابو عبد الله. و نام، آن اسمی است که هنگام ولادت برای نوزاد می گذارند. از مجلسی (ره) - فاضل استرآبادی گفته است: استحباب برآوردن سین پیش از کشیدن باء ممکن است مخصوص به خط کوفی باشد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

